

www.x-shobhe.ir

# مجموعه ای از پرسش ها و پاسخ ها

فصلنامه الکترونیک

سایت ایکس شبه

زمستان ۱۳۹۵



# فصلنامه الکترونیک

مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها

زمستان ۱۳۹۵

نویسنده : سایت ایکس شبه

[www.x-shobhe.ir](http://www.x-shobhe.ir)

- ۹ اعتقادی - دیماه ۱۳۹۵ .....  
 چگونه امام زمان (عج) که در یک مکان هستند، می‌توانند همزمان به اعمال و رفتار انسان‌ها ناظر باشند؟ آیا امام زمان (عج) از رفتارهای بد و زشت غیر شیعیان و غیر مسلمانان نیز ناراحت می‌شوند و یا فقط از اعمال و رفتار بد شیعیان ناراحت می‌شوند و برایشان دعا می‌کنند؟ ..... ۹
- ۱۲ آیا امام علی (امامان علیهم السلام) بالاترند یا قرآن کریم؟ .....  
 در اصول و فلسفه‌های غرب می‌گویند: «برای موفقیت باید از قدرت ذهن کمک گرفت». یعنی شما باید درخواست‌هایتان را از ذهن‌تان بکنید. در صورتی که در اسلام می‌گویند: حتی کوچک‌ترین خواسته‌هایتان را از خداوند متعال درخواست کنید! حال اگر ما برای رسیدن به خواسته‌ای مثلاً یافتن شغل یا ...، از تکنیک‌های ذهنی (مثل تصور) استفاده کنیم، با اسلام و خداوند منافاتی دارد؟ از ذهنمان بخواهیم یا از خدایمان؟ هر دو یا فقط یکی؟ لطفاً جواب دقیقی بدهید چون این مسایل من را واقعا دیوانه کرده. .... ۱۵
- ۲۰ قرآن کریم و حدیث - دیماه ۱۳۹۵ .....  
 در قرآن ذکر شده است که از نماز و صبر (روزه) یاری بطلبید سوال من اینه که یاری طلبیدن از صبر و نماز چگونه است؟ یعنی چه طور می‌شه از صبر و نماز کمک گرفت؟ آیا این کمک گرفتن فقط مربوط به امور معنویه یا امور مادی رو هم شامل می‌شه؟ ..... ۲۰
- آیا در احادیث ائمه (ع)، اشاره‌ای به موجودات فضایی شده است؟ من شنیدم اشاره‌ای در نهج البلاغه به موجودات فضایی وجود دارد!... اگر هست لطفاً با آدرس مطلب پاسخ دهید. .... ۲۳
- گفته‌اند از امام علی (ع) و در کتاب میزان الحکمت آمده: «منافق‌ترین خلاق کسی است که مومن را تا زنده است نزد خلق خراب می‌کند و بعد از مرگش از او به خوبی یاد می‌کند؟» آیا سندیت دارد؟ ..... ۲۶
- آیا نوشته‌هایی که در بعضی از سایت‌ها مبنی بر پیدا شدن راز حروف مقطعه «الم و ...»، هست حقیقت دارد؟ مگر نباید قرآن برای بشر قابل فهم و درک باشد، پس چرا باید رازی وجود داشته باشد که هیچکس از آن سر در نیاورد؟! ..... ۲۸
- آیا ذکرهایی که هر روز تکرار می‌شود - برای مثال «هفته‌ای یک روز "لااله الا الله" را به تعداد ۵۰۰ بار تسبیح بگویم» - آیا این هم باید زیر نظر استاد باشد، یا بلا مانع است؟ ..... ۳۲
- سیاسی - دیماه ۱۳۹۵ ..... ۳۸
- درد گور خواب‌ها - یا تاکتیک پرچم‌های دروغین / کارتن خواب‌ها حتی یک گور هم نیافتند که در آن بخوابند! ..... ۳۸
- گونگون - دیماه ۱۳۹۵ ..... ۴۲
- بعضی‌ها می‌گن: آگه کسی که همسرش فوت کرده، دوباره ازدواج کنه، این ازدواج مجددش باعث میشه که روح همسرش اون دنیا در عذاب باشه. آیا واقعا چنین چیزی هست؟ یا می‌گن این کار نشونه خیانت به همسره! ..... ۴۲
- آیا چیزی به اسم "روانشناسی اسلامی" داریم و یا روانشناسی فقط مربوط به همان چیزی می‌شود که از منابع غربی، در دانشگاه‌ها تدریس می‌گردد؟ تفاوت این دو روانشناسی در چیست و اینکه آیا با وجود روانشناسی اسلامی، دیگر نیازی به روانشناسی رایج و غربی نمی‌باشد؟ ..... ۴۶
- آیا این ختم‌های ۴۰ روزه که برای کار یا ازدواج است درست است؟ اگر درست نیست چرا در مجالس روضه از طرف مداح‌ها به خصوص در مجالس زنانه بسیار توصیه می‌شود؟! ..... ۴۹
- چرا اهل سنت، از بین ابوبکر و عمر و عثمان، بیشتر روی عمر حساس هستند و بیشتر به عمر احترام می‌گذارند؟ ..... ۵۳
- چرا با وجود این که ما در عصر انفجار اینترنت هستیم، کشورهای پیشرفته مثل آمریکا، ژاپن، چین و ... از اسلام، هدایت و تعالیم اسلامی محروم هستند و چرا

- بسیاری از احکام و قوانین اسلامی را نمی‌شناسند؟..... ۵۶
- در پیام آیت الله سیستانی و پاره‌ای از نامه‌ها و پیام تسلیت اخیر مقام معظم رهبری از آقای مرحوم هاشمی، "حجة الاسلام" یاد شده است، در صورتی که صدا و سیما و دیگران از ایشان به عنوان "آیت‌الله" یاد می‌کنند. دوست دارم علت‌های متفاوت آن را به صورت صحیح بدانم. .... ۶۰
- دچار غرور می‌شوم! یعنی مثلا اگر از سوی پروردگار، لطف مادی یا معنوی شامل حالم شود از اینکه مورد توجه قرار گرفته‌ام بسیار خوشحال می‌شوم. بعد این ذهنیت بر من مستولی می‌شود که به دلیل عمل نیکم خداوند این پاداش را داده است...! راه کار چیست؟..... ۶۳
- حقوقی و احکام – دیماه ۱۳۹۵** ..... ۶۷
- چرا نسخ فقط در زمان پیامبر بوده؟ آیا سایر نسل بشر، بعد از پیامبر نیاز به تغییر احکام نداشتند ولی در آن ۲۳ سال داشته‌اند؟!..... ۶۷
- تاریخ- دیماه ۱۳۹۵** ..... ۷۰
- می‌دانیم که حضرت زینب (ع)، از شام راهی مدینه شدند و تا آخر عمر آنجا ماندند. آیا عقل و منطق اجازه می‌دهد که ایشان به دمشق (شهر یزید جنایتکار) بازگشته باشند؟!..... ۷۰
- اعتقادی – بهمن ماه ۱۳۹۵** ..... ۷۳
- آیا مرتبه‌ی پیامبران اولوالعزم از چهارده معصوم بالاتر است؟ (گاهی این سؤال چنین مطرح می‌شود که آیا پیامبران اولی العزم بالاترند یا امامان علیهم السلام؟) ۷۳
- چرا امامت موروثی است؟ ..... ۷۶
- "با روخ اسپینوزا": شما ادعا می‌کنید که بالاخره بهترین مذهب را پیدا کرده‌اید... یا لاف بهترین معلمان شما را به آن هدایت کرده‌اند، از کجا می‌دانید که اینها بهترین معلمان مذهبی هستند که تا کنون بوده‌اند، هستند و خواهند بود؟ آیا تمام مذاهبی که تا کنون در هند، یا در تمام عالم تعلیم شده‌اند را آزموده‌ای؟ فرض کنیم که همه را آزموده‌ای؛ چگونه می‌توان ادعا کنی که بهترین آن را انتخاب کرده‌ای...! لطفا بدون استناد به آیات و روایات (برای تاثیرگذاری بیشتر) پاسخ دهید. .... ۷۹
- برتراند راسل می‌گوید: «می‌گویند جهان آنقدر پیچیده است که نیاز به خالق دارد؛ آیا خود خدا آنقدر پیچیده نیست که نیاز به خالق داشته باشد؟!» در مورد این سخنان چه جوابی بدهیم؟ ..... ۸۳
- قرآن مجید و حدیث – بهمن ماه ۱۳۹۵** ..... ۸۶
- چرا امامان همه تفاسیر قرآن را به سمت خودشان متوجه می‌دانند؟..... ۸۶
- در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی حجرات گفته از یکدیگر عیب جویی نکنید و یکدیگر را با القاب زشت صدا نزنید. ولی حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۶۹ نَحج البلاغه هر دو این کارها رو کرده (شاید هم نکرده). حالا من می‌خواستم ببینم سخن قرآن رو نقض کرده؟ آگه نقض کرده باشه دیگه معصوم نیست. ممنون می‌شوم پاسخ این شبهه را بدهید. .... ۸۹
- مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ نَحج البلاغه می‌فرماید: «فمن شواهد خلقه خلق السموات ... دعاهن فاجبن...» می‌خواستم منظور از دعوت کردن آسمان‌ها (دعاهن فاجبن) چیست و آسمان‌ها چگونه دعوت شدند؟..... ۹۳
- سیاسی- بهمن ماه ۱۳۹۵** ..... ۹۷
- چرا با وجود مشکلات اقتصادی در مملکت باید بودجه و تسهیلات را خرج دفاع از کشورهای دیگری مانند سوریه کرد؟!..... ۹۷
- دکتر سروش، منتقد حساسیت‌ها درباره موضع غرب و غرب زدگی است و گفته: همانطور که از فلاسفه یونانی که غربی هستند، استفاده کردیم، می‌شود از غرب و فرهنگ غرب نیز استفاده کرد. پس چرا حساسیت و ستیز با فرهنگ آن؟! پاسخ چیست و آیا واقعا غرب زدگی چیزی موهوم و حاصل تنش و ضدیت سیاسی با سیاست دول غربی است یا واقعیت دارد و...؟..... ۱۰۰
- احیای فرهنگ دینی را از دستاوردهای انقلاب شمرده‌اند. این نظام هرمشکلی داشته باشد بازهم بهتر از قبل است. می‌خواهم وضع فعلی را با آنچه که باید بودیم

- مقایسه کنیم. فکر می‌کنم از نظر دینی، درحال پیشرفت نبودیم و نیستیم که هیچ، درحال پسرفت هم هستیم شما مقایسه کنید با اوایل انقلاب. آیا وضع حجاب، روابط ناهرمین، یا حتی نماز و روزه اینگونه بود؟ لطفاً واقع‌نگرانه تحلیل نمایید. .... ۱۰۳
- گوناگون - بهمن ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۰۷
- برای دیدن امام زمان علیه السلام چه کنیم؟ معیار دیدن چیست؟ آیا فقط باید مثل آیت الله بھجت (ره) شد؟ آیا چهل روز دعای عهد؟ خلاصه چه کنیم که ایشان را ببینیم و ایشان ما را تحت تربیت خود قرار دهند؟! ..... ۱۰۷
- کشورهای غربی به خصوص آمریکا، کلکسیون گناھانی هستند که در قرآن به اقوامی عذاب وارد شده است ولی ظاهراً دیگر عذاب‌های وعده داده شده در زمان حاضر تعطیل شده‌اند. در عوض کشور ما که حدود سی و هفت سال است تحت ولایت نمایندگی خدا بر روی زمین قرار دارد دچار جنگ و خشکسالی و گرانی و فقر و مفساد پنهان اجتماعی و اختلافات سیاسی و مهاجرت نخبگان علمی و اقتصادی و ربا و ..... شده است. ظاهراً ما تنبیه شده‌ایم خودمان انکار می‌کنیم. به نظر شما کجای کار اشکال دارد؟ ..... ۱۱۰
- اتفاقات ناخواسته‌ای که خدا می‌توانست آنها را تغییر دهد (از کنکور تا ...)، مسیر زندگی من را تغییر داد و اکنون از سر لججازی با خدا و اتفاقات، کاهل نماز نیز شده‌ام، اگر چه می‌دانم فایده‌ای ندارد! می‌خواهم این بحث را پیگیری کنم. .... ۱۱۵
- تاریخ - بهمن ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۲۰
- می‌گویند: از براهین عقلی وجود امامان معصوم (ع)، حفظ شریعت است؛ آیا بین عروج حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اکرم (ص)، پیامبران یا اشخاص معصومی بودند تا شریعت او را حفظ کنند؟! ..... ۱۲۰
- پاسخ‌های کوتاه - بهمن ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۲۳
- س ۳۶۷ - چرا اینقدر بین نوجوان‌ها و جوان‌ها، حرف از عشق و عاشقی زیاده و تو محافل دخترها و پسرها حرف از جنس مخالفه؟ چرا یہ دختر و پسر ۱۲ و ۱۳ ساله حرف از عشق و شکست عشقی میزنه و با افتخار میگه من با جنس مخالف دوستم؟ تو دانشگاه‌ها نیز همین‌طور؟! ..... ۱۲۳
- حقوقی و احکام - بهمن ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۲۵
- احکام سیاسی - آیا اینکه هنوز جرم کسی اثبات نشده بیان و افشا کنند که فلانی این کار را کرده؛ آیا مبنای شرعی و فقهی دارد؟! مثلاً طرف نامه زده «ایران را تحریم کنید». آیا کسی که فهمیده، حق دارد افشا کند، در حالی که هنوز اثبات نشده؟! آیا آگاهی اذھان عمومی دلیل میشه واسه افشا کردن جرم؟! می‌گویند: «افشای این مدارک بد اخلاقی است!» ..... ۱۲۵
- آیا این نقل‌ها که شیخ مفید، کلینی و سایر علمای قدیم، از مخالفان درجه یک اجتهاد و تقلید و اصول فقه بوده‌اند و با ذکر احادیثی اهل اجتهاد و تقلید را مورد لعن دانسته‌اند؟ ..... ۱۲۸
- اعتقادی- اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۳۱
- آیا خداوند این دنیا و تمام این عظمت رو خلق کرده که فقط یہ سری آدم‌ها به جهنم بروند و سری دیگر به بهشت! یعنی همه این عظمت الهی فقط واسه همینه؟ ..... ۱۳۱
- چرا باید در دنیا افرادی وجود داشته باشند که با اسلام آشنا نیستند و در جهالت خود تقصیری ندارند؛ بلکه یا اصلاً به گوش‌شان نخورده، یا آن که شرایط طوری بوده که امکان تحقیق و پژوهش برای آنان وجود نداشته و تنها هر آنچه به آنها رسیده را قبول کرده‌اند؟ مگر خداوند با بنده‌اش اقام حجت نمی‌کند؟ چرا با این افراد اقام حجت نشده و راه حق و درست به آنها نشان داده نشده؟ ..... ۱۳۴
- مدتی است بدون هیچ دلیلی به یگانگی خدا شک می‌کنم. بت پرست نیستم، کسی رو هم به جز خدای یگانه الله نمیدونم، فقط در ورای ذهنم اعتقادی ندارم و شک می‌کنم! هر چقدر می‌تونستم براهین توحیدی و عقلی رو مطالعه کردم، ولی اینا فقط چند روز یا کمتر متقاعد میکنن و باز بدون هیچ دلیلی شک می‌کنم و از خودم می‌پرسم خدا از کجا اومده؟ این در حالی است که تمام برهان‌ها رو مطالعه و قبول کرده‌ام. .... ۱۳۸
- امامان کی و چگونه امتحان شدند و به امامت رسیدند؟ در زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها می‌خوانیم: سلام بر کسی که قبل از اینکه دنیا بیاد امتحان شدند؟

- ۱۴۳ .....  
 چرا پیامبر (ص) هر روز به دیدار حضرت فاطمه (س) می‌رفتند، یا هرگاه از سفر برمی‌گشتند اول به دیدار حضرت فاطمه (س) می‌رفتند، مگر حضرت فاطمه چه مقام دیگری غیر از عصمت داشتند؟ پیامبر (ص) با این کار چه پیامی به ما می‌دهد؟ ..... ۱۴۷
- قرآن مجید و حدیث - اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۵۱  
 بنابر تفسیر اهل بیت علیهم السلام، آیات شریفه‌ی ۲۰ و ۱۹ سوره مبارکه‌ی الرحمن در چه شانی نازل گشته است؟ ..... ۱۵۱  
 آیا ممکن است شیطانی که در درون هر کدام از انسان‌ها است، توبه کند؟ - آیا این شیطان‌ها از فرزندان ابلیس هستند؟ اگر هستند آیا به خاطر اینکه به صورت ناخواسته فرزند ابلیس شده‌اند، آن‌ها نیز شیطان هستند؟ ..... ۱۵۳  
 در یکی از کتاب‌های شیخ علی آل‌محسن در پاسخ به ابن تیمیه آمده که ائمه توصیه به دعا برای سلاطین و عدم خروج بر آنها کرده‌اند. این امر چگونه با اصل نخی از منکر و قیام علیه ظالمین و ستمگران قابل جمع است؟ ..... ۱۵۵  
 چرا نمی‌توانیم به کلام وحی (قرآن کریم) اکتفا کنیم، در حالی که فرمود همه چیز را در آن بیان داشته است؟ ..... ۱۵۹
- سیاسی - اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۶۳  
 آیا آزادی بیان و احترام گذاشتن به عقاید مختلف و در کنار هم زندگی کردن فرهنگ‌ها و اجازه فعالیت دادن به همه تفکرات باعث پیشرفت است یا پسرفت؛ و چقدر در جامعه ما تحقق یافته است؟ ..... ۱۶۳  
 چرا با وجود این همه تحقیر مسلمانان و امت واحده پیامبر و مورد ظلم بی‌مانند قرار گرفتن این امت و به خصوص ما مردم ایران، بعد از این همه مجاهدت و تلاش و اثبات ثابت قدمی در راه خدا، ظهور حضرت مهدی (ع) را نمی‌بینیم؟! آیا ما با این همه تحمل سختی لایق لطف خدا نیستیم؟ هرچه بیشتر در راه خدا قدم برمی‌داریم، مردم ما به جای دیدن امدادهای غیبی خدا، بدبختی و تنگ دستی نصیبشان می‌شود، پس امدادهای خدا کجا رفتند؟! شما الآن در دنیا نظر مردم جهان را نسبت به ایران ببینید! شما الآن مردم خود ما را ببینید، مردم دیگر به اعتقادات خودشان به خاطر منزوی شدن ایران و مشکلاتی که دارند، شک پیدا کردند. این چه سرانجامی برای مردم ماست؟ ..... ۱۶۷
- گوناگون - اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۷۴  
 چرا عشق و عاشقی چشم و گوش انسان رو کور و کر می‌کند؟ راه درمان عشق و عاشقی چیست؟ آیا ذکری وجود دارد و ...؟ ..... ۱۷۴  
 در شبکه‌های اجتماعی نوشته‌اند: «اگر شیطان همه انسان‌ها را وسوسه می‌کند، پس خود شیطان را چه کسی وسوسه کرد که در برابر فرمان خدا بیایستد و به انسان سجده نکند؟ اگر جهل موجب وسوسه شیطان شد، پس طبق اصل تعدی، جهل ما را وسوسه می‌کند؛ پس چه نیازی به وجود شیطان است؟» پاسخ چیست؟ ..... ۱۷۸  
 از کودکی، با اختلافات خانوادگی، مشکلات مالی، احساس بی‌مهری و ... بزرگ شدم؛ فکر می‌کنم که خدا مرا دوست ندارد و رها می‌کند! دو بار قصد خودکشی کردم! لطفاً کمک کنید. ..... ۱۸۲  
 آیا جمله‌ی «کریلا به رفتن نیست، به شدن است»، از شهید آوینی می‌باشد؟ لطفاً پاسخگو باشید. ..... ۱۸۵
- تاریخ - اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۸۹  
 تعداد یاران امام حسین علیه السلام، در روز آخر چند نفر بوده و چند نفر در روز عاشورا از لشکر مقابل یا خارج از منطقه به ایشان ملحق شدند؟ ..... ۱۸۹
- حقوقی و احکام - اسفند ماه ۱۳۹۵ ..... ۱۹۲  
 چرا مراجع عظام تقلید صراحتاً اعلام نمی‌کنند بورس بر مبنای قمار است یا نه؛ تا ما هم که در بازار بورس و اوراق بهادار هستیم تکلیف خودمون را بدوینیم؟! به خدا دو دل مانده‌ایم! برخی (مانند آقای حسن عباسی) بانک را ربوی و بورس را قمار می‌دانند؟ ..... ۱۹۲

[www.x-shobhe.ir](http://www.x-shobhe.ir)





اعتقادی - دیماه ۱۳۹۵

چگونه امام زمان (عج) که در یک مکان هستند، می‌توانند همزمان به اعمال و رفتار انسان‌ها ناظر باشند؟ آیا امام زمان (عج) از رفتارهای بد و زشت غیر شیعیان و غیر مسلمانان نیز ناراحت می‌شوند و یا فقط از اعمال و رفتار بد شیعیان ناراحت می‌شوند و برایشان دعا می‌کنند؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

اینها حقایق و معارف بلند و ژرفی هستند که نباید به صورت شعاری و در قالب تصورات ذهنی، مورد توجه قرار گیرند، بلکه باید با مطالعه و تفکر در چند و چون‌ها شناخته شوند.

**واژگان:**

شاید بتوان گفت که گام اول، آگاهی از معنای درست کلمات و واژگان می‌باشد. در فارسی، عربی و هر زبان دیگری واژگانی چون: «دیدن، تماشا کردن، نظاره نمودن، مشاهده کردن» متفاوت است، چنان که در انگلیسی نیز میان واژگان «**See** و **Watch** و **Look**» تفاوت اساسی وجود دارد.

\*- بنابر این، وقتی در قرآن کریم می‌فرماید:

« **فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ** » (الزّوم، ۵۰)

**ترجمه:** پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند در حقیقت هم

اوست که قطعا زنده کننده مردگان است و اوست که بر هر چیزی تواناست؛

مقصود این نیست که ما برویم در قطعه زمینی بنشینیم و تماشا کنیم که وقتی بارانی می‌بارد، چگونه گیاهی

سبز می‌شود، خب شاید ما سر زمینی بنشینیم که کویر باشد و سبز نشود! بلکه این نظاره، به علم

حصولی و حضوری ما نیز بر می‌گردد که می‌دانیم و در روی زمین نیز می‌بینیم که وقتی باران می‌بارد،

زمین‌هایی سرسبز و زنده می‌شوند.

● - بنابراین این، وقتی گفته می شود که امام زمان علیه السلام، ناظر بر اعمال ماست، معنایش این نیست که در یک بلندی نشسته و ما را تماشا می کنند!

### آیات قرآن کریم:

نظارت و آگاهی از اعمال ما، فقط اختصاص به مولایمان امام زمان علیه السلام ندارد، در قرآن کریم فرمود: خدا، رسول و مؤمنین اعمال شما را می بینند [که در احادیث فرموده شده مقصود از مؤمنین، ائمه علیهم السلام هستند]:

« وَ قُلْ اَعْمَلُوا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتُرٰوْنَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ » (التوبة، ۱۰۵)

ترجمه: بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می شوید؛ و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد!»

\* - آری، مشهود بودن همه چیز نزد پروردگار عالم که خالق و رب العالمین است، بسیار متفاوت است با دیدن، نظاره یا شهود دیگران. حتی همین کبد ما که کار می کند، یا سلول به سلول بدن ما که می میرد و مجدد خلق می شود، همه به علم و قدرت و حکمت خداست و عالم همه محضر اوست و شاهد به غیب و نهان همه چیز و همگان می باشد؛ اما دیگران [اگر چه معصومین علیهم السلام] باشند، آن چه را او بخواهد می بینند و آن از آن چه او بخواهد مطلع می گردند.

\* - بنابراین، اگر چه کم و کیف دیدن، نظاره کردن و شهود امامان علیهم السلام، برای ما روشن نیست، اما تردیدی نیست که آنها از حقیقت اعمال «خیر و شر» ما آگاه می گردند، چنان که هم در قرآن کریم و هم در احادیث تصریح شده که نامه ی اعمال ما به امام زمان هر عصری، عرضه می گردد:

« اِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتٰى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوْا وَاٰثَارُهُمْ وَاٰثَارُهُمْ وَاٰثَارُهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ اَخَصَيْنٰهُ فِىْ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ » (یس، ۱۲)

ترجمه: ما ایم که مردگان را زنده می کنیم و آنچه کرده اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می کند همه را می نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمرده ایم.

\* - همین که می گوید: "ما" چنین می کنیم؛ یعنی هر چه را بخواهد ثبت می کند، و هر چه را بخواهد محو می نماید، و هر چه را بخواهد علنی می سازد، و هر چه را بخواهد کتمان می نماید. و البته این خواستنها نیز حکمتها، اصول، قواعد و چارچوبهایی دارد. چنان که به بندگان فرمود: خودتان پرده دری نکنید، یا فرمود که استغفار و توبه کنید.

چگونه می تواند آگاه شود؟

ایستایی در یک نقطه و بالتبع نبودن در نقاط دیگر، مربوط به جسم است که آن نیز می‌تواند با سلطه‌ی روحی متعالی و قادر، در زمانی اندک، در چند نقطه باشد [که اصطلاحاً طی الارض گفته می‌شود]؛ اما "روح" که در یک نقطه قرار ندارد و هم چنین است، علم و علم شهودی.

درست است که مثال کامل نیست، اما برای تقریب ذهن بیان می‌شود: «اگر به ما بگویند: در حالی که در یک نقطه‌ی محدود، در شهری واقع در ایران هستید، چگونه مطلع می‌گردید که در فلان شهر اروپایی یا آسیایی چه اتفاقی افتاده؟!» چه پاسخ می‌دهیم؟! پاسخ، برخورداری از علم حضوری یا حصولی می‌باشد.

\*- اما، به دو نکته‌ی مهم باید توجه کنیم: اول آن که هیچ‌گاه اهل عصمت علیهم السلام را به ویژه در کمالات و توانایی‌ها، با خودمان مقایسه نکنیم؛ چرا که آنان انسان‌های کامل هستند و ما هنوز به کمالی در ظرفیت خودمان نیز نرسیده‌ایم، چه رسد به انسان کامل، و در ثانی خداوند متعال به میزان توانایی، امکانات می‌دهد و به میزان امکانات داده شده، مسئولیت و تکلیف می‌دهد؛ پس راه‌ها و امکان اطلاع ما با آنان بسیار متفاوت است. و دوم آن که بدانیم: خداوند متعال انسان را با قابلیت و استعداد "خلیفة الله" شدن خلق کرده است.

بنابراین، اگر کسی انسان کامل و خلیفة الله شد، چشمش "عین الله"، دستش "ید الله"، زبانش «لسان الله»، گوشش «اذن الله»، خورش «نار الله»... و علمش نیز "علم الله" می‌شود به باذن الله، کور و پیس را شفا داده و مرده را هم زنده می‌کند.

### ناراحت شدن:

ناراحت شدن اهل عصمت علیهم السلام، صرفاً احساسی نمی‌باشد، حتی در محدوده‌ی عواطف نیز محصور نمی‌باشد. چنان که سایر انسان‌ها (به ویژه مسلمانان) نیز همین‌طورند، منتهی در سطوح و مراتب پایین‌تر.

آیا ما از جهالت، کفر، شرک، استضعف، مظلومیت، فقر و فساد دیگرانی که موحد و مسلمان نیستند، ناراحت نمی‌شویم و نجات، هدایت و رشد همگان را طالب نیستیم؟! خب اگر نباشیم که دیگر شیعه‌ی منتظر ظهور منجی عالم بشریت و استقرار حکومت عدل جهانی و الهی نیستیم.

\*- پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، «رحمة للعالمین» می‌باشند؛ مخاطبین ایشان در ابتدا اغلب از کفار، جهال و ظالمین بوده‌اند و ایشان آنقدر آنان را مورد رحمت و تفقد و مهربانی قرار دادند؛ پس ابتدا به ساکن، همگان را دوست دارند و مشتاق هدایت همگان هستند و از انحراف، غفلت و گناه همگان

ناراحت می شوند، به ویژه آن که می بینند این گناه و عصیان، از فرمان حق است و در محضر "الله جلّ جلاله" واقع می شود.

مثال: فرض کنید که شما در خیابان ببینید که کسی فریاد زد، یا کفش خود را درآورده و به سوی پرت کرد، یا از خود اداهای غیر طبیعی درآورد و ...، خب البته که خوششان نمی آید و از این بی نظمی و بی نزاکتی ناراحت می شوید؛ اما اگر ببینید کسی در محضر بزرگی یا مکان مقدسی، یا علیه شخصیت فرزانه و بزرگواری چنین می کند، به مراتب بیشتر ناراحت می شوید.

امامان نیز «امام الرحمة» هستند؛ خدا را دوست دارند، بالتبع بندگان خدا را دوست دارند و مشتاق سلامت و هدایت و کمال آنها هستند، پس هر انحراف، غفلت و گناهی، آنها را آزرده می نماید. و البته بدیهی است که "بدی از دوست، بیشتر از بدی از دشمن، سبب رنجش و ناراحتی می گردد"، چنان که حضرت امام مهدی، سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند:

« قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَاقُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ » (احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹)  
**ترجمه:** نادانان و کم خردان (احمق‌های) شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین داری آنان برتر و محکم‌تر است، ما را آزار می دهند. (۱)

\*\*\*

### آیا امام علی (امامان علیهم السلام) بالاترند یا قرآن کریم؟

#### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

"بالاتر" یعنی چه؟ آیا ملاک و میزانی به جز تقرب به حق تعالی، برای تشخیص بالاتری وجود دارد؟ و می توان پرسید کدام یک از این دو، نزد خداوند متعال مقرب‌تر هستند؟! در مقام مقایسه‌ی بین دو نفر، دو چیز و ...، اگر هیچ کدام را درست نشناسیم و ندانیم که چه وجهی را با چه وجهی مقایسه می کنیم، چگونه می توانیم به نتیجه‌ی درستی دست یابیم؟!

#### قرآن مجید:

قرآن مجید چیست و در مقام مقایسه با اشخاص یا چیزهای دیگر، کدام وجه آن را در نظر می گیریم؟  
 ● - آیا مقصود از قرآن کریم، ظاهر همین کتاب (چند صفحه بین دو جلد) است که در اختیار همگان قرار دارد؟! خب مگر می توان یک شیء را با یک انسان مقایسه نمود؟! چه سنخیتی بین یک کتاب با یک انسان وجود دارد که با هم مقایسه شوند؟! و مقام و ارزش کدام شیء، بالاتر از انسان است؟! چه رسد به انسان کامل؟!

● - آیا مقصود از قرآن کریم، الفاظ استفاده شده در آیات و مفاهیم آنهاست؟! خب، این الفاظ به چه کسی بیان شده؟ چه کسی آن را فهم می‌کند، چه کسی ابلاغ می‌کند؟ چه کسی تعلیم می‌دهد؟ چه کسی می‌نویسد و چه کسی به زبان می‌آورد؟ آیا به غیر از انسان؟! بنابراین، بدیهی است که انسان کامل، برتر از الفاظ و مفاهیم آنهاست، چرا که بر آنها احاطه یافته است.

### امیرالمؤمنین (یا امامان علیهم السلام):

مقصود ما از امیرالمؤمنین، امام علی یا سایر اهل عصمت علیهم السلام، چیست؟

- - آیا ظاهر آنها را به عنوان یک بشر از نسل حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام در نظر داریم؟ به پیامبرش صلوات الله علیه و آله فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ - بگو همانا من بشر مثل شما هستم / الکهف، ۱۱۰» و امامان از نسل ایشان نیز تفاوتی با ایشان و بالتبع سایر آحاد بشر ندارند.
- - یا آن که مقصود، صاحب و مصداق مقام خلیفة اللهی، ولایت و امامت است؟

### مقایسه ظاهرها با باطنها:

گاهی ظاهر با ظاهر مقایسه می‌شود، گاهی باطن با باطن مقایسه می‌گردد و گاهی ظاهری با باطنی مقایسه می‌گردد.

- - مقایسه‌ی ظاهر قرآن مجید با ظاهر امام علیه السلام، خطاست، چرا که سنخیت ماهوی بین کتاب و انسان وجود ندارد. یکی کتاب (شیء) است و دیگری انسان، و البته اگر قیاسی هم صورت پذیرد، انسان از شیء برتر است. چنان که در روایات فرموده‌اند: «گناه کسی که آبروی مؤمنی را بریزد، بیشتر از گناه کسی است که کعبه را ویران نماید و ویرانه‌اش را به آتش بکشد». و چنان که در جنگ صفین، وقتی ظاهر قرآن‌ها، برای نفاق و فریب بر سر نیزه می‌رود، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: فریب نخورید، با آنها بچنگید، که «أَنَا الْقُرْآنُ النَّاطِقُ - منم قرآن ناطق».

**نکته:** در این جمله‌ی کوتاه و سه کلمه‌ای، دو مفهوم ژرف وجود دارد: اول آن که می‌فرمایند: «من خودم قرآن هستم» و دوم آن که می‌فرماید: «قرآن ناطق هستم» و بدیهی است که قرآن ناطق بر قرآن صامت ارجح است.

### ظاهر فدای باطن می‌شود:

پس از یک سو شاهدیم که در جنگ صفین، فرمود: آن ظاهر (کتاب) باید فدای این باطن (ولایت و امامت و روح قرآن) شود - و متقابلاً در کربلا و عاشورا مشاهده کردیم که امام (سیدالشهداء علیه السلام) و بهترین انسان‌ها، ظاهرشان (جسم و بدن‌شان و عمر ظاهری دنیای‌شان) را فدای حفظ باطن

قرآن کریم نمودند. چرا که باطن بر ظاهر همیشه ارجح است و ظواهر همیشه فدای بواطن می شوند. چنان که در عباداتی چون: نماز، روزه، حج، جهاد و...، زحمتی بر جسم و زمان ظاهری تحمیل می گردد تا باطن صاف و روح متعالی شود.

### حقیقت قرآن کریم - حقیقت امام:

● - اما، در مقایسه‌ی باطن کتاب قرآن مجید با باطن امام علیه السلام، یا به تعبیر دیگری، حقیقت کلام الله با حقیقت امام، می بینیم که فرموده‌اند: «هر دو یکی هستند و از هم جدا نمی شوند و در قیامت نیز با هم به محضر شریف رسول خدا صلوات الله علیه و آله، وارد می شوند / حدیث ثقلین».

قرآن کریم، کلام الله است و امام (انسان کامل) کلمة الله است - قرآن کریم، اسم الله (نشانه علم و حکمت) خداوند سبحان می باشد و امام (انسان کامل) نیز اسم الله الاعظم می باشد. چنان که در زیارت مطلقه‌ی ایشان می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی اسْمِ اللَّهِ الرَّضِیِّ» - و چنان که در قرآن کریم (کلام الله) می خوانیم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا - و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید/ الأعراف، ۱۸۰»؛ و امام صادق علیه السلام، در تفسیر و تأویل این آیه می فرمایند:

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (اصول کافی / ج ۱ / ص ۱۴۳)

ترجمه: بخدا ما هستیم نام‌های نیک او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی شود جز به شناخت ما.

و چنان که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، در خطبه غدیر خم فرمودند که سوره حمد، درباره من و علی و امامان نازل شده است، و تأکید نمودند که

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلِيَ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ (الهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ.»

ترجمه: ای مردم! صراط مستقیم خداوند منم که شما را به پیروی آن امر فرموده. و پس از من علی است و آن گاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند.

● - و در همان خطبه به دهها آیه اشاره نموده و فرمودند که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است و قسم والله خوردند که سوره والعصر «الا الذين آمنوا و عمل الصالحات ...» در مورد ایشان است و نیز تأکید کردند که در هیچ کجای قرآن کریم، لفظ "مؤمن" نیامده، مگر این که مقصود ایشان است.

تمامی انبیای الهی علیهم السلام "مبشر" به بشارت‌های الهی در فلاح بودند و فرمود که آن بشارت بزرگ، همان مودت اهل بیت علیهم السلام می باشد.

### نتیجه:

بنابر این، حقیقت قرآن کریم، با حقیقت اهل عصمت علیهم السلام، یکی است. پس با هم مقایسه نمی‌شوند. چنان که هیچ چیزی با خودش مقایسه نمی‌شود.

هر دو، کلام الله هستند، هر دو اسم الله الاعظم هستند، هر دو عصمت دارند، هر دو برای هدایت هستند ... و بالاخره آن که هر دو یک حقیقت هستند، منتهی در دو تجلی. یکی به قلم وحی، دیگری به قلم خَلق - یکی وجود حقیقی و خارجی، و دیگری شرح آن وجود به وسیله الفاظ، معانی و مفاهیم.

● - قرآن کریم، امام است و امام، قرآن کریم است - اسلام، امام است و امام، اسلام است - قرآن برهان است و امام، برهان است - قرآن حجت است و امام، حجت است - قرآن برای هدایت نازل شده است و امام هدایت کننده است - قرآن ذکر است و امام، ذکر است ...؛ چنان که امام زمان، حضرت مهدی عَجَّ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف، در زیارت ناحیه مقدسه، بیان نمودند:

« فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُتَاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ »

ای وای بر این سرکشان گناهکار!، چه اینکه با کشتن تو، اسلام را کشتند؛

« وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ، وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ »

و نماز و روزه را تعطیل (بی‌ثمر، بی نتیجه) کردند و سنت‌ها و احکام را نقض کردند؛

« وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ »

و پایه‌های ایمان را منهدم نمودند، و آیات قرآن را تحریف کردند (مثل تحریف معنا و حقیقت ولایت، امامت، خلافت و ...، تا جایی که امام حسین علیه السلام را به نام اسلام بکشند، اما به امثال یزید، امیرالمؤمنین و خلیفه الله و ... بگویند!)

\*\*\*

در اصول و فلسفه‌های غرب می‌گویند: «برای موفقیت باید از قدرت ذهن کمک گرفت». یعنی شما باید درخواست‌هایتان را از ذهن‌تان بکنید. در صورتی که در اسلام می‌گویند: حتی کوچک‌ترین خواسته‌هایتان را از خداوند متعال درخواست کنید! حال اگر ما برای رسیدن به خواسته‌ای مثلا یافتن شغل یا ... از تکنیک‌های ذهنی (مثل تصور) استفاده کنیم، با اسلام و خداوند منافاتی دارد؟ از ذهنمان بخواهیم یا از خدایمان؟ هر دو یا فقط یکی؟ لطفا جواب دقیقی بدهید چون این مسایل من را واقعا دیوانه کرده.

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

کمک گرفتن از عقل و عمل (فکر، ذهن و ...) دستورالعمل قطعی نظام خلقت و نیز تأکید مکرر وحی است، لذا نباید امتیازش را به نام "فلسفه‌ی غرب" ثبت نمود.

علت اصلی درگیری ذهنی این است که از سویی بسیاری از معانی، مفاهیم و مقاصد را نمی دانیم و از سوی دیگر همان ذهن خود را دچار خلط مبحث می نماییم! به عنوان مثال: چقدر فرق است بین منشأ اثر دانستن کسی یا چیزی، با کمک گرفتن از یک دیگر یا به کاربردن ابزار، وسایل و امکانات درونی و بیرونی.

### نکات:

- - نیازی به مثال از فلسفه غرب و تقابل آن با حکمت، فلسفه و آموزه‌های اسلامی نمی باشد، بلکه توجه به همین زندگی روزمره و تعاملات مستمر خودمان کافیست. اگر از شما پرسند: «شما مدعی هستی که همه چیز را باید از خدا خواست، پس چرا می روید نانویی و نان می خواهید، یا به پزشک می روید و نسخه می خواهید، یا از معلم و مربی، تعلیم می خواهید و ...؟!» چه می گوید؟! و اگر پرسند: چرا از ذهن تان نان نمی خواهید، چه خواهید گفت؟
- - متقابلاً پرسند: «تمامی انسان‌های (موحد یا کافر) ذهن دارند و تمامی اذهان نیز تصور دارند، پس چرا این همه کار و تلاش می کنند و چرا این همه اختلاف طبقاتی و نیز گرفتاری دارند؟!» - «آیا مردم بلد نیستند که بنشینند و فقط تصور ذهنی بکنند و همه کارها درست شود و مشکلاتشان برطرف گردد؟!» - «آیا فقط ثروتمندان و مرفهین، ذهن و تصورات ذهنی قشنگی دارند؟!»
- - حال پرسند: اگر بحث فلسفی است، می دانیم که «فاقد شیء، نمی تواند مُعطی شیء باشد»، یعنی کسی که چیزی را ندارد، نمی تواند همان را به دیگری بدهد. حال سؤال این است که "ذهن" چیست و چه دارد که بتواند در عالم واقع، چیزی به صاحبش بدهد و مشکلی را برطرف نماید؟!
- - ذهن امکان و وسیله و استعدادی در اختیار انسان است که می تواند با آن در هر جهتی تفکر، تخیل، توهم و تصور نماید. در یک برهه از زندگی، قوی تر می شود و در برهه‌ی دیگری تضعیف شده و کلاً از فعالیت مفید می افتد. حال آیا اگر کسی مدام برای خود و در ذهنش یک برج هفتاد طبقه و یک تریلی شمش طلا تخیل کند و آن را صورت‌سازی (تصور) نماید، همان برایش در عالم خارج محقق و حاضر می شود؟!

### تعقل و تفکر:

اما اگر گفته شود که خیر، منظور این است که انسان باید مبتنی بر "تعقل و تفکر"، شناخت حاصل کند و با علم و بصیرت عمل نماید تا رشد نماید؛ امری بدیهی است و کسی غیر از این را نگفته است. بالاخره خداوند متعال قوه‌ی عاقله و ابزارش (مغز و تمامی اجزا و عملکردش، از یادگیری، حافظه، تفکر، ذهن و ...) را برای همین خلق و عطا نموده است. مگر در قرآن کریم، مکرر متذکر نگردیده که «آیا



تعقل، تفکر و تدبیر نمی‌کنید؟!» - آیا مکرر متذکر نگردیده که «زمین و آسمان و هر چه در آنهاست را برای تعقل و تفکر شما آفریدم؟!» - «آیا با صراحت تمام نفرموده که «برای انسان، به جز حاصل تلاشش (چه فکری و چه عملی) چیزی نیست؟!» - «آیا بهشت و جهنم هر کسی، حاصل تعقل، تفکر، ذهنیات و سپس اختیار، اراده و عملکرد خودش در تعیین اهداف و راه‌های رسیدن به آنها نمی‌باشد؟!»

### توحید:

در جهان بینی توحیدی و اسلامی [که منطبق با حقیقت می‌باشد]، ذهن می‌اندیشد و عقل حکم می‌دهد که عالم هستی را چه کسی خلق کرده است؟ اندازه‌های هر چیزی را چه کسی مقدر کرده است؟ انسان را کی خلق کرده است؟ چه کسی به او روح، جسم، عقل، مغز، قلب معنوی و مادی، اعضا و ... داده است؟!!

آیا آدمی، خودش خود را خلق کرده، بعد به خودش عقل و ابزار مغز داده، بعد به مغزش ذهنیت و امکان تفکر و تخیل داده ...، و حالا از ذهن خودش می‌خواهد که چیزی به او بدهد؟! یا عقل و ذهن می‌تواند منقطع از خدا، صاحبش را نگهدارد، رشد و کمال ببخشد و مشکلاتش را حل کند؟! در جهان بینی توحیدی و اسلامی، تبیین می‌شود که هر چیزی را که تصور کنی، خودش مستقلاً منشأ اثر نیست و مخلوقی مثل خودت می‌باشد؛ نه مالک توست و نه حتی مالک خودش. بنابراین، مالک خیر و شر، یا فایده و ضرر نیز نمی‌باشد.

● - این دانش و بینش، خیلی متفاوت و مغایر است با این که بگویند: یا به خداوند متعال ایمان داشته باشید و خودتان نه تفکر و تعقل کنید و نه کار و تلاش - یا به ذهن و سایر اعضای خودتان بسنده کنید و خدا را از زندگی منها کنید!

### کفر و شرک:

کفر (پوشاندن و انکار حقایق) و شرک (شریک ساختن برای خدا)، همین روش را دارد. یعنی چون اصل را بر تکفیر و انکار گذاشته، کمترین شناخت در مورد انسان و عالم هستی را دلیل یا راه کاری برای انکار و حذف قلمداد می‌کند! و البته خودش هم می‌داند که چنین نیست.

می‌گوید: چون فهمیدم تک سلولی چگونه تکثیر می‌شود، پس خدایی در کار نیست - چون فهمیدم که اجزای مغز چیست و یا چگونه کار می‌کنند، پس خدایی نیست - چون به من قوه و امکان تعقل و تفکر و تخیل داده شده و به من اختیار و اراده نیز داده شده، پس خدایی نیست و اگر هم باشد، باید از زندگی حذف شود و هر گونه ارتباطی با او قطع گردد!

کفار و مشرکین، تمامی آیات (نشانه‌های) خداوند متعال را که باید دلیل و راهنمایی برای شناخت بیشتر و ایمان قوی‌تر باشد، علیه خودش و برای تکفیر و تکذیب به کار می‌برند!

### مؤمن:

اما انسان موحد و مؤمن می‌داند که تنها خالق عالم هستی اوست، مالک حقیقی اوست، رب و تربیت کننده‌ی امور اوست، فعال مایشاء اوست، غنی محض اوست و همه فقیر، ناقص و ناتوان هستند. بنابراین، انسان مؤمن، ضمن ایمان و تسییح ربّ العالمین (منزه دانستن او از هر عیب و نقصی)، بابت هر گونه نعمت مادی و معنوی و از جمله سلامت بدن، مغز، امکانات و وسایل بیرونی نیز شاکر می‌باشد و از او می‌خواهد که عقلش را بیدار کند، قلبش را نورانی و مطمئن از اضطراب‌ها سازد، مغزش را سالم و مفید نگهدارد، راه خیر و صلاحش را به او نشان دهد، فکر و آشفستگی ذهنی را از او دور سازد، او را اسیر و بنده‌ی خرافات یا تخیلات پوچ ننماید، از گزند آفت‌های اعتقادی، عقلی، فکری، ذهنی، خیالی و عملی و از ضد تبلیغ‌ها و القای انحرافات دور بدارد، در عمل صالح موفقش بدارد، تا رشد نموده و به کمال برسد.

### نتیجه (مهم):

- - اگر ذکر خداوند متعال، دعا و خواستن از او، بهانه‌ای برای تعطیل نمودن عقل، فکر، ذهن، تدبیر، تلاش و به کارگیری مفید از تمامی نعمات وجودی و بیرونی باشد، نه تنها انحراف است، بلکه اسلامی خواندن آن دروغ و افتراست.
- - اگر گفته شود که خداوند متعال خلق کرده، اما لزومی ندارد که ما از او چیزی بخواهیم، بلکه باید از عقل و ذهن خودمان بخواهیم، باید او را از حیات و زندگی حذف کنیم و به جای رجوع به او، به خودمان یا دیگران رجوع کنیم و ...، نه تنها خرافه است، بلکه همان کفر می‌باشد.
- - اگر گفته شود، بسیار خوب، پس نظام آفرینش را در ذهن خود تقسیم می‌کند، حاکمیت بر این دو بخش را بین خدا و خودمان (عقل، فکر، ذهن سایر قوای مان) تقسیم می‌کنیم، بنابر این منشأ اثر بودن در هر کاری و هر خیر و شری را نیز تقسیم می‌کنیم و بخشی از مالکیت و ربوبیت را به خدا می‌سپاریم و از می‌خواهی، و برخی دیگر را به عقل و فکر، یا قوای درونی و امکانات بیرونی خودمان یا دیگران می‌سپاریم و نیازهای خود را از آنها می‌خواهیم (هر دو را به عنوان دو منشأ اثر می‌خوانیم)؛ عین "شرک" است، چرا که برای او "شریک و شرکا" فرض شده است.
- - اما اگر گفته شود که إله، معبود، ربّ و مالکی جز او نیست «لا إله الاّ الله»، و بالتبع منشأ اثر و حول و قوه‌ای جز او نیست «لا حول و لا قوه الا بالله»، و من جز او را بندگی نمی‌کنم و جز او را منشأ

اثر نمی‌دانم که از آن استعانت طلبیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، پس به او توکل می‌کنم «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» و امرم را به او واگذار می‌کنم «وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»، او را می‌خوانم، از او می‌خواهم و امید به استجاب و جود و کرم او دارم، و البته می‌دانیم که او به من ابزار دریافت فیض داده، عقل، فکر، ذهن، قلب، فطرت، علم، بیان، اعضا و جوارح و ابزار و امکانات بیرونی داده است تا قابلیت دریافت فیض و رشد داشته باشم، پس از این نعمات نیز درست و به امر او و در راه او استفاده می‌کنم؛ می‌شود انسان عاقل، موحد و مؤمن.

\*\*\*

WWW.X-SHOBBHE.IR



## قرآن کریم و حدیث - دیماه ۱۳۹۵

در قرآن ذکر شده است که از نماز و صبر (روزه) یاری بطلبید سوال من اینه که یاری طلبیدن از صبر و نماز چگونه است؟ یعنی چه طور می شه از صبر و نماز کمک گرفت؟ آیا این کمک گرفتن فقط مربوط به امور معنویه یا امور مادی رو هم شامل می شه؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

در دو آیه به استعانت جستن از "صبر و نماز" تصریح و تأکید شده است و اتفاقاً پاسخ خوب و کاملی است برای کسانی که به بهانه‌ی توحید و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، هرگونه توسل و استعانت طلبی را نفی می کنند، اگر چه خداوند متعال طریق استعانت از خود را انجام چنین توسلاتی بیان نموده باشد!

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » (البقره، ۱۵۳)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

« وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ » (البقره، ۴۵)

ترجمه: از صبر و نماز یاری جوئید؛ و این کار (به ویژه نماز و استعانت از آن - وَإِنَّهَا)، جز برای خاشعان، گران است.

**الف -** نه تنها در هیچ یک از دو آیه قید نشده که این استعانت فقط برای امور اخروی می باشد، بلکه عمومیت دارد که در هر کاری از صبر و نماز استعانت بجویید. مضافاً بر این که می دانیم دنیا و آخرت از هم جدا نیستند و دنیا مزرعه‌ی آخرت است و نیز می دانیم که اصلاح امور، منحصر به آخرت نیست، بلکه خداوند متعال وعده فرمود که دنیای مؤمنین را اصلاح می نماید و آنها در دنیا و آخرت ثابت قدم می دارد:

« يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ » (ابراهیم علیه السلام، ۲۷)

**ترجمه:** خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند، و ستمگران را بی‌راه می‌گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

« مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (التَّحَلُّ، ۹۷)

**ترجمه:** هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

### استعانت از صبر و نماز:

می‌دانیم که آیات قرآن کریم [بیش از هر کلمه و متن دیگری]، ظاهری دارد و باطنی و طبق حدیث باطنش نیز باطنی دارد و آن نیز باطنی، تا هفتاد باطن (بی‌شمار). بنابراین، هم می‌توان به ظاهر آیات و معانی آن توجه نمود و از آن بهره برد و هم هر کسی می‌تواند به قدر استطاعت به بواطن آیات کریم توجه نماید و بهره ببرد.

**"صبر"**، استقامت است و بی‌تردید این استقامت و پایداری است که سبب گذر از بندها، گرفتاری‌ها، مشکلات و مراحل نخست هر کاری تا رسیدن به موفقیت می‌گردد.

در هیچ فرهنگ، مکتب و دینی، به اندازه‌ی اسلام [قرآن مجید و احادیث]، بر جایگاه، اهمیت و نقش "صبر" تأکید نشده است، تا آنجا که امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

« الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ » (کافی - ط - الاسلامیه - ج ۲، ص ۹۰)

**ترجمه:** نقش صبر در کارها، همانند نقش سر در بدن است؛ همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می‌رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می‌گردند. (دقت شود که تصریح به هر کاری شده است).

آیت‌الله حائری شیرازی، در یک مثال گویا می‌فرمودند (مضمون): شما هر چند تا صفر بگذارید، رقمی نمی‌شود تا این که پشت آنها یک عددی مثل یک قرار گیرد. این "یک" مثل ایمان، نماز و جهاد است برای بقیه کارهای خوب - اما حالا در جمع جبری، مهم است که علامت پشت این عدد منفی است یا مثبت. پس صبر مثل همان علامت مثبت است که پشت عدد قرار می‌گیرد.

بنابر این، صبر و استقامت [در اشکال گوناگونش و از جمله پایداری در تداوم] در تمامی امور دنیوی - خواه مستقیم دینی باشند و یا غیر مستقیم - لازم است، چنان که فرمود: « الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ »؛ و اثر

اصلی را در حل مشکلات و گشایشها دارد؛ و البته هیچ امری در حیات دنیا وجود ندارد که در ایمان و حیات اخروی نقش تعیین کننده ای نداشته باشد.

**"صلاة - نماز"**، اما "صلاة - نماز"، در اصل "وصل" شدن است، مثل وصل شدن یک قطره آب است به آب اقیانوس [قطره ای که می تواند به سرعت بخار، جذب خاک یا لجن و متعفن شود].

اما چگونه "وصل" شدن به صراط حق، مسیر کمال و اقیانوس رحمانیت و رحیمیت خداوند متعال را، خودش باید تدوین و ابلاغ نماید. لذا بر نماز (صلاة)، صلوات (درود بر پیامبر و آل ایشان علیهم السلام)، صله ارحام (ارتباط و توجه به خویشان و دوستان) که همه از ریشه "وصل" می باشند، و اطاعت و تبعیت از تمامی بایدها و نبایدهای الهی، که همگی سبب وصل هستند، تأکید نموده است و فرموده که مؤمن به این ریسمان وصل و حلقه های آن تمسک می جوید و کافر، ظالم، منافق و مشرک آن را قطع می نماید و ملعون (دور از رحمت) می گردد:

**مؤمن - « وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » (الرعد، ۲۱)**

**ترجمه:** و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند؛ و از پروردگارشان می ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند.

**ملعون (دور از رحمت) - « وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » (الرعد، ۲۵)**

**ترجمه:** و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست.

**ظاهر آیه:**

بنابراین، ظاهر آیه حجت است.

\*- اگر مؤمن در تمامی امورش "صبر - استقامت - تداوم" داشته باشد، زود ناامید و مأیوس یا خسته نشود، سستی ننماید - زود ترک نکند و کنار نکشد...؛ و البته شقوق صبر را نیز بداند که از جمله آنها صبر در اطاعت و صبر در پرهیز از گناه می باشد، به گشایش، فلاح و رستگاری دنیا و آخرت می رسد. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند:

**« عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوْهَاتُ أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ**

**إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ » (علل**

الشرايع، ج ۲، ص ۴۹۸).

**ترجمه:** صبور سه نشانه دارد: اول آن که سستی نمی کند، دوم آن که افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند؛ زیرا اگر سستی کند، حق را ضایع کرده، و اگر افسرده و دلتنگ باشد شکر نمی گذارد و اگر از پروردگارش شکوه کند او را معصیت کرده است.

\*- نماز نیز زیباترین، باشکوه‌ترین، ژرف‌ترین و مؤثرترین شکل ارتباط با پروردگار عالم و اتصال به اقیانوس رحمانیت و رحیمیت اوست، برای مؤمن معراج است و او را از بدی و زشتی و ... دور می‌دارد و خودش جامع‌ترین دعاهاست. پس مؤمن هر گاه حاجتی دارد، مشکلی دارد، هدف و برنامه‌ای دارد، آن را با نماز، متصل می‌گرداند.

### باطن (بواطن):

اما بیان شد که آیات قرآن کریم [و احادیث و حتی هر جمله‌ی حکیمانه‌ای]، معانی، مفاهیم و مصادیق باطنی نیز دارد. اقیانوس علم است و هر غواصی می‌تواند به حد میل و البته توان و استطاعت خود در آن غوص نموده و بهره‌مند گردد.

یکی از بواطن این که در کلام وحی فرمود: «خداوند با صابران است» و فرمود: «در آخرت نیز جایگاه‌شان خاص و در غرفه‌های جداگانه‌ایست».

از بواطن دیگر [که چگونگی استعانت از صبر و صلاة در مراحل بالاتر را می‌آموزد]، این که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، تمام سوره حمد را تلاوت نمودند و فرمود: «این سوره در حق من و علی نازل شده است / خطبه غدیر» - و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «صبر پیامبر است و نماز من هستم، لذا فرمود آن بزرگ (سنگین) است، مگر برای خاشعین / خطبه نورانیت».

پس، چه ظاهر آیه و باطن و باطن‌هایش، همه راهنمای چگونگی اتصال، پیگیری، مقاومت، دعا و استعانت به وسیله توسل به "صبر و نماز" و پیامبر اکرم و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین، می‌باشد.

\*\*\*

آیا در احادیث ائمه (ع)، اشاره‌ای به موجودات فضایی شده است؟ من شنیدم اشاره‌ای در نهج البلاغه به موجودات فضایی وجود دارد...! اگر هست لطفاً با آدرس مطلب پاسخ دهید.

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

مقوله‌ی امکان وجود "موجودات فضایی" یا به تعبیری دیگر "موجودات فرا زمینی"، از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و همیشه این سؤال برای بشر مطرح بود که آیا در فضا نیز چنین موجوداتی وجود دارند یا خیر؟ اما مهم این است که مقصود از "موجودات فضایی"، چه باشد؟

آن چه که محققان و یا مؤسسات و پایگاه‌های علمی بزرگی چون "ناسا - NASA" به دنبال آن هستند، احتمال "موجود فضایی شبیه به موجود زمینی" می باشد. مثل انواعی از گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و...، منتهی به شکل فضایی‌اش! از این رو، ابتدا در کرات و سیارات دیگر، به دنبال آب و اکسیژن و ترکیبات تنفسی و نیز آن چه برای خوردن و تولید مثل (تکثیر) و ... نیاز می باشد می گردند. چرا که موجودات زنده‌ی زمینی، به اینها نیاز دارند و اگر مشابه اینها در فضا باشند، آنها نیز همین نیازها را دارند.

اما، باید توجه شود که اگر در کرات، سیارات، کهکشان‌ها و حتی عوالم و آسمان‌های بالاتر، موجوداتی باشد، حتماً خصوصیات و ویژگی‌هایشان، متناسب با همان عالمی است که در آن زندگی می کنند. چنان که موجود زمینی در آب نمی تواند زندگی کند و موجود دریایی نیز در خشکی نمی تواند زندگی کند. در همین زمین موجوداتی هستند که در دمای بالا ذوب می شوند و موجوداتی هستند که در برودت‌های شدید زندگی می کنند.

● - تردیدی نیست که آسمان‌ها نیز مانند زمین آباد هستند، و مقصود از این آبادانی، صرفاً نظم و قوانین پیچیده و حاکم بر آنان نمی باشد، بلکه موجودات زنده‌ای در فضا نیز وجود دارند.

به این حقیقت (آبادانی و حیات در آسمان‌ها = فضا)، هم در قرآن کریم تصریح شده است و هم در روایات و احادیث. منتهی ضرورتی وجود ندارد که آبادانی آنها حتماً مانند زمین باشد.

### قرآن کریم:

« وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ » (الشورى، ۲۹)

ترجمه: و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست!

دقت شود که نه تنها نفرمود جنندگان فقط در زمین هستند، بلکه با (فیهما) تأکید نمود که هم در زمین جنندگان وجود دارند و هم در آسمان‌ها.

### روایت:



در احادیث و روایات، نه تنها به موجودات زنده در آسمان‌های دیگر تصریح شده است، بلکه به "حیات" در برخی از کرات و سیارات دیگر در همین آسمان اول، که با چشم مسلح و غیر مسلح، و با مطالعات علمی و اکتشافات، قابل کشف و شهود عینی یا علمی می‌باشند نیز تصریح گردیده است، چنان‌که امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام فرمودند:

« هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَهُ مِائَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ سَنَةً ». (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۱)

**ترجمه:** این ستارگانی که در آسمان می‌باشند، شهرهایی هستند مانند شهرهای موجود در زمین؛ که هر شهری به ستونی از نور مربوط و متصل است که طول آن ستون در آسمان به اندازه‌ی مسیر دویست و پنجاه سال است.

دقت شود که بحث از وجود سیارات در آسمان نیست، بلکه بحث از وجود شهرهایی (مَدَائِن) مثل شهرهای زمینی (مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ) در این آسمان‌ها و ارتباط برخی از آنها با برخی دیگر می‌باشد.

### سال نوری:

بشر با پیشرفت علمی، متوجه شد که فاصله‌ی زمین با ستارگان را [که با رسیدن نورشان به چشم مسلح یا غیر مسلح شناخته می‌شوند] نمی‌تواند به جز مقیاس "سرعت" رسیدن نور به زمین (یا کلهکشان) از یک سو و "زمان" به تناسب گردش زمین و خورشید، محاسبه و بیان نماید.

اخترشناسی آلمانی به نام "فردریک بسل - ۱۸۳۸ میلادی" را به عنوان نخستین فردی که موفق به اندازه‌گیری فواصل ستارگان شد می‌شناسند. شاید همین‌طور هم باشد، یعنی او اولین کسی باشد که فاصله‌ی دو ستاره را اندازه‌گیری کرده است. اما بیان (تبیین) فاصله زمانی ستارگان با مقیاس "سرعت" رسیدن نور (یا طول موج) به زمین و شمارش بر اساس زمان، به گذشته‌های دورتری بر می‌گردد، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فاصله ستون‌های نوری برخی ستارگان با برخی دیگر، دویست و پنجاه سال می‌باشد».

### روایتی دیگر:

امام باقر علیه‌السلام به جابر بن یزید فرمودند: گویا تو گمان می‌کنی که خداوند فقط این عالم را آفرید و بس و همچنین گمان می‌کنی که خداوند بشری غیر از شما نیافریده است؟ آری به خدا قسم خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفرید و تو در آخر این عالم‌ها و آدم‌ها هستی. (خصال، ج ۲، ص ۴۵۰ و

نیز بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۸۲ - ۸۳)

**نتیجه:**

بنابر این، در قرآن مجید و احادیث و روایات، به وجود موجودات زنده‌ی دیگر (در گذشته و حال)، در همین آسمان اول و آسمان‌های دیگر، به دفعات تصریح شده است، چنان که دست کم می‌دانیم: هیچ کجای عالم هستی از فرشتگان و مأموران الهی که برخی از آنها "مدبرات امر" هستند، خالی نیست و نیز می‌دانیم که گروهی از موجودات به نام «جنّ» در زمین و آسمان رفت و آمد دارند و حرکت و زندگی می‌کنند، و نیز هزاران هزار انواع موجودات دیگری که نمی‌شناسیم.

\*\*\*

گفته‌اند از امام علی (ع) و در کتاب میزان الحکمت آمده: «منافق‌ترین خلاق کسی است که مومن را تا زنده است نزد خلق خراب می‌کند و بعد از مرگش از او به خوبی یاد می‌کند»؛ آیا سندیت دارد؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

معروف است که منبع این حدیث، فقط یکی از سایت‌های معروف به طرفدار مرحوم هاشمی می‌باشد و راوی آن نیز شخصی به نام اصلی یا مستعار «یاشار سلطانی» می‌باشد! هر کسی می‌تواند هر چیزی بنویسد و زیرش اضافه کند «میزان الحکمة، بحارالانوار، شریعتی و...»

● - معروف است که در گذشته یکی مقدار زیادی پیاز از یمن به حجاز آورد و در مکه و مدینه فروش نرفت؛ مبلغی به یک جاعل حدیث (ظاهراً ابوهریره) داد و او صبح به بازار آمد و فریاد زد: «از رسول خدا (ص) شنیدم که هر کس پیاز یمنی بخورد، به بهشت می‌رود!»! سفیهان ریختند و پیازهای او را خریدند!

بنابراین، از منافق‌ترین اشخاص، همان ملعون‌هایی هستند که با تأسی به تاکتیک‌های یهودی مآبانه «مِنَ الدِّینِ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ / النساء، ۴۶» و در راستای منحرف نمودن اذهان عمومی به سوی اهداف، امیال، مواضع و منافع خود، کلمات الهی را در ترجمه و تفسیر و تحلیل تحریف نموده و حدیث را جعل می‌کنند و یا حتی آیه و حدیثی را از باب «كَلِمَةُ الْحَقِّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ - سخن درستی که اراده از بیان آن، باطل است» می‌خوانند.

**مرحوم هاشمی:**

بر کسی پوشیده نیست که نه تنها هیچ یک از بزرگان (نه هوچی‌گران مخالف و موافق)، مرحوم آقای هاشمی را نزد مردم خراب نکرده است، بلکه اگر اهل بصیرت و اعتدال بودند، سعی کردند تا او را به هر

قیمتی که شده حفظ کنند و اگر نبودند، با گرنش و مجیزگویی‌های بی‌جهت در زمان حیات و بعد از مماتش، بزرگترش خواندند!

پس، اگر لطمه‌ای به شخصیت مرحوم آقای هاشمی نزد مردم وارد شده است، دو جهت دارد: اول تغییر مواضع و عملکردهای خودش در مواقف و موضوعات گوناگون - دوم منافقانی که هر گاه به نفع‌شان بود به او فحش دادند و هرگاه به نفع‌شان بود، از او طرفداری کردند و اکنون نیز هیچ علاقه‌ای به او ندارند، بلکه با نفاقی آشکار به «مُرده‌خواری» افتاده‌اند، تا شاید بتوانند به اوج آن اهدافی که در زمان حیاتش در ایجاد شکاف و اختلاف و دودستگی و ... داشتند نرسیدند، در وفاتش برسند. درست مثل همان اصحاب فتنه‌ی بی‌نمازی که با کفش به نماز جمعه‌ی آقای هاشمی اقتدا کردند و شعار می‌دادند:

«هاشمی، هاشمی، حرف نرنی خائی»!

اینها اکنون در مجالس ختم آن مرحوم شرکت می‌کنند و مجریان به آنها می‌گویند: چون آقا در نماز میت برای آقای هاشمی، جمله‌ی «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا - خداوندا ما جز خوبی از او نمی‌دانیم» را نگفتند: شما در این مجلس ده بار بگویید! - یعنی حتی نمی‌دانند که اولاً این جمله، نوعی اذعان است که نباید دروغ باشد، و ثانیاً آیه «امِن یجیب» نیست که ده بار بگویند. جای گفتنش نیز فقط در نماز میت است. درست مثل نمازخواندن با کفش!

### منافق:

صفات منافق، به خوبی، روشنی و مکرر در آیات قرآن کریم و احادیث تشریح شده است تا مؤمنان آنها را بشناسند و فریب نخورند. مانند آیات اول تا سوم سوره "المنافقون":

« إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

\*

ترجمه: چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغ‌گویند.

« اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »

ترجمه: آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند!

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ »

ترجمه: این بخاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو (در نتیجه) بر دل‌های

آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند!

### نَهج البلاغه:

در بیانات نورانی حضرت امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام که خود قربانی نفاق بودند و به دست خوارج زمان خود ترور شده و به شهادت رسیدند، توصیفات بسیاری از منافقین وجود دارد که در نهج البلاغه یا کتب دیگر حدیثی ثبت شده است.

از جمله آن که خطبه‌ای را به توصیف منافقان و ترفندهای آنان اختصاص دادند و در آن به ویژگی‌ها و تاکتیک‌ها آنان اشاره نمودند. فرازهای این خطبه، به شرح زیر می‌باشد:

● - «أوصيكم عبادالله بتقوى الله، وأحدركم أهل النفاق، فإنهم الضالون المضلون، والزالون المزلون»  
**ترجمه:** بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از اهل نفاق می‌ترسانم، چرا که آنان گمراه و گمراه‌کننده‌اند، و لغزیده و لغزاننده‌اند.

● - «وصفهم دواء، وقوههم شفاء، وفعلهم الداء العياء»

**ترجمه:** توصفاتشان (به ظاهر) دوی درد، و گفتارشان شفاست، و [اما] عملکردشان، درد بی‌درمان است.

● - «لهم بكل طريق صريع، و إلى كل قلب شفيع، و لكل شجو دموع»

**ترجمه:** اینان را به هر راهی افتاده‌ای، و در هر دلی شفیعی، و در هر غم و اندوهی اشکی است.

● - «يتقارضون الثناء، و يتراقبون الجزاء»

**ترجمه:** مدح و ثنای یکدیگر را به هم وام (قرض) می‌دهند، و پاداش آن را متوقعند.

این خطبه را حتما، بارها و بارها، با تفکر و تأمل بخوانید.

(نهج البلاغه، ۱۸۶ - در برخی نسخ، ۱۸۵)

\*\*\*

آیا نوشته‌هایی که در بعضی از سایت‌ها مبنی بر پیدا شدن راز حروف مقطعه «الم و ...»، هست حقیقت دارد؟ مگر نباید قرآن برای بشر قابل فهم و درک باشد، پس چرا باید رازی وجود داشته باشد که هیچکس از آن سر در نیاورد؟! [از آن سر در نیاورد؟!>](#)

پاسخ: از کجا دانسته شد که هیچ کس سر در نمی‌آورد؟! آنان که معادن وحی و مخازن علم الهی هستند،

سر درمی‌آوردند و ما را تعلیم می‌دهند... (ادامه در متن)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

سؤال دو بخش مجزا دارد: یکی «اعتبار سایت‌ها و مطالبی که می‌نویسند»؛ و دیگری این که «چرا در قرآن کریم حروف مقطعه آمده است - که رمزی بین خدا و رسولش صلوات الله علیه و آله قلمداد می‌گردد؟»

### الف - سایت‌ها:

اگر چه تکنولوژی اینترنت، امکان بسیار مفیدی جهت سرعت و سهولت در ارتباطات و ارائه و دریافت اطلاعات می‌باشد، اما معنایش این نیست که هر مطلبی، در هر شبکه‌ای، سایتی و پستی که درج گردید، حکم وحی منزل داشته باشد و حتماً درست باشد! بالاخره تمامی شایعات، خرافات، دروغ‌ها، تحریب‌ها، جو سازی‌ها، مفاسد و ... نیز از همین طریق بین اذهان عمومی رواج می‌یابد. بنابراین، در فضای مجازی (اینترنت)، گاهی به سایت معتبری که «پایگاه رسمی شخصیت حقیقی یا حقوقی» شناخته شده‌ای است رجوع می‌شود: (مانند سایت‌های دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و تحقیقاتی در هر موضوعی، یا اشخاص شناخته شده و ...)؛ اما گاهی به مطلبی که در جایی نوشته شده رجوع می‌شود که آنگاه حتی به «سند و ارجاعی» که ذیل آن نوشته شده نیز نمی‌شود اعتماد قطعی نمود. فرض کنید هر حدیث جعلی یا ... را درج کنند و زیرش بنویسند: «بحارالانوار، اصول کافی و ...». پس باید با دقت و حساس بود، به ویژه اگر مطلب درج شده مربوط به معارف اسلامی باشد.

### ب - حروف مقطعه:

چه کسی گفته که هیچ کس از حروف مقطعه سر در نمی‌آورد؟! آیا اگر اندکی از عالمان، چیزی را دانستند، اما عموم ندانستند، می‌توانند بگویند که هیچ کس سر در نمی‌آورد؟! مگر همگان از تمامی علوم سر در می‌آورند؟! خیر؛ بلکه هر عالمی، به علوم واقف می‌گردد و دیگران از علم او بهره می‌برند؟ دانش بسیاری نزد اهل عصمت علیهم السلام وجود دارد که دیگران نمی‌دانند، اما با تبعیت از آنها، بهره‌اش را می‌برند.

بنابراین، علوم حروف مقطعه، نزد اهل عصمت علیهم السلام وجود دارد؛ قرآن مجید نیز که فقط برای ما نیامده است، ابتدا برای رسول خدا و سپس حجج الهی علیهم السلام آمده و آنان را تعلیم داده است. ● - بی تردید اگر همگان بتوانند حروف مقطعه را که به عنوان رمزی بین خدا و رسولش صلوات الله و آله، قلمداد می‌شود، کشف کنند که دیگر رمز و راز نمی‌باشد.

از این رو، چه برگرفته از احادیث و چه برگرفته از تفاسیر بسیار معتبر، مباحثی در این موضوع طرح شده است که بسیاری از آنها نیز اعتبار و احتمال دارد، اما وقتی گفته می‌شود که «رمز و راز»، یعنی کسی

نمی تواند بگوید: «این است و غیر از این نیست»، بلکه حتی اگر شرح و بیانی مستند بر حدیث معتبری نیز صورت گیرد، در حد اشاره به وجهی از وجوه آن می باشد.

### چرا حروف مقطعه آمده:

بله، این یک سؤال است و در قالب شبهه نیز چنین مطرح می شود که «اگر قرآن برای هدایت همگان است، پس چرا در آن رمز و رموزی بین خدا و رسولش صلوات الله علیه و آله وجود دارد که دیگران آن را درک نمی کنند؟»

### در مقام پاسخ به چند نکته بسیار مهم باید توجه نمود:

**یک -** بیان شد که قرآن کریم (وحی) ابتدا برای تعلیم آنان آمده است، پس اشکالی ندارد که علوم حروف مقطعه، خاص آنان باشد.

**دو -** رسول اکرم صلوات الله علیه و آله، برای هدایت مردمان تا آخرالزمان مبعوث گردید، چنان که فرمود: « وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ - و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند. » (سبأ، ۲۸) - و قرآن کریم نیز با تمامی آیات، محکمت، متشابهات، ظاهر، باطن و بواطن و رمز و رازهایش، برای هدایت جمیع انسان ها، بر ایشان نازل گردیده است: « تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا - بزرگ [و خجسته - خیرپایدار و بی پایان] است کسی که بر بنده خود، فرقان [= کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده ای باشد. »

**سه -** بنابراین، بسیار طبیعی است که بین حالق علیم و حکیم، پروردگار عالم (رب العالمین)، رمز و رازهایی در تعلیم علم لدنی وجود داشته باشد و بهره ی دیگران نیز پس از دریافت وحی توسط ایشان، این باشد که بدانند: علوم قرآنی بسیار فراتر از این است که در ظاهر کلمات، معانی و مفاهیم ظاهری آن می بینند؛ علمی که اگر قرار باشد بخشی از آنها نوشته شود، چند صد کتاب می شود! اما اینها در قالب دو یا سه یا ... حرف به ایشان تعلیم شده است.

### مثال:

برخی از همین حروف مقطعه، توسط معصومین علیهم السلام بیان شده است و به حسب ظاهر از رمز و راز درآمده و آشکار گردیده است، اما همان شهودش نیز در غیب است و هر کسی به وسعت و ظرفیت وجودی خود می تواند از آن بهره بگیرد. به عنوان مثال: امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام فرمودند: «أَنَا الْحَوَامِيمُ»، یعنی "حم = حاء میم" های قرآن کریم من هستم (۱). پس این علم را بیان نمودند، حال چه

کسی می‌تواند به صورت کامل یا نسبتاً کاملی شخصیت، ابعاد وجودی و مقام و مرتبت ایشان را بشناسد و بنویسد؟!!

- - می‌دانیم هفت سوره در قرآن کریم، با حروف مقطعه «حم» شروع شده است؛ هم چنین می‌دانیم که آیات بعدی در تمامی این هفت سوره، در مورد "نزول کتاب" می‌باشد؛ حال چه ارتباطی میان «أَنَا الْخَوَامِيم» با این آیات که بحث از سراسر "کلام الله" دارد، وجود دارد؟!!
- - آیا تمامی این معارف ناشناخته و مرموز است، یا خیر؟ بلکه وجوه بسیاری از آنها شناخته شده و مؤمنان اهل علم می‌توانند به صورت مستمر کنکاش کرده و به علوم تازه‌تری دست یابند؟!!

### نکته - (کشف رازهای تو در تو):

- \* - نکته قابل توجه اینجاست که آیا آن چه آشکار و در قالب جملات کوتاه یا طولانی بیان شده و معنا و مفهوم آن نیز قابل درک است را می‌دانیم؟ و به آن چه دانسته‌ایم ایمان آورده و عمل می‌کنیم که حالا گفته شود: «اگر طه، یس، حم و ...، رمز و راز است، پس چگونه هدایت می‌کند؟!»
  - \* - به حسب ظاهر، در جمله‌ی (آیه مبارکه‌ی): «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» هیچ رمز و رازی وجود ندارد، تمامی کلمات و معانی و مفاهیم آن آشکار می‌باشد؛ اما کسی که نمی‌داند "صراط مستقیم" کیست یا چیست، چه دعایی می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را به کدام راه و سمت و سو هدایت نماید؟! پس خودش ابتدا یک ابهام دارد و یا رمز است!
  - \* - پاسخ این ابهام را خداوند متعال در همان سوره می‌فرماید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛ بسیار خب، اما حالا این «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ = کسانی که به آنها نعمت دادی»، کیانند؟! پس در اینجا، هم رازی مشخص شد که "صراط مستقیم"، صراط اشخاص می‌باشد و نه یک معنای موهوم؛ و نیز مشخص شده که آنان از نعمت پروردگار برخوردار شده‌اند.
- حالا نعمت چیست و ... بماند؟ اما آنان کیانند؟! باز خداوند این سر را نیز آشکار نموده و می‌فرماید:
- « وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » (النساء، ۶۹)
- ترجمه: و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا به ایشان داده است، [یعنی عده‌ای] از پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدانند.

\*- بسیار خب، تا اینجا روشن شد، اما در کلاس بالاتر، سؤالات دیگری پیش می آید و می پرسیم: «حال ما چه کنیم؟ بالاخره از چه کسی یا کسانی اطاعت کنیم؟ چطور می توانیم پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان را بشناسیم؟ راه شان چه بوده است؟ پیام شان چه بوده و از چه تبعیت کنیم؟!»

\*- در اینجا، آن کسی که قرآن کریم با تمامی سور، آیات، ظواهر، بواطن، حروف رمز و جملات علنی و آشکارش به او نازل شده تا به ما ابلاغ نموده و تعلیم دهد، می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي. ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ (الهُدَى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» (خطبه غدیر خم)

ترجمه: آگاه باشید ای مردم! منم آن صراط مستقیم خداوند که شما را به پیروی آن امر فرموده. و پس از من علی است و آن گاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند.

### علم سراسر رمز است:

شاید با مختصر مطالب فوق، تا حدودی بدانیم که رمزهای «حم»های قرآن کریم، که تعلیم علوم بسیطی از جانب خداوند متعال به رسولش صلوات الله علیه و آله می باشد چیست؟ - و نیز «أَنَا الْحَوَامِيم» پس از رمزگشایی چه شد و چه نتیجه ای [برای هدایت] در بر داشت؛ اما دقت کنیم که نه تنها حروف مقطعه - نه تنها تمامی آیات قرآن کریم - بلکه تمام علوم مادی و غیر مادی در عالم هستی، سراسر رمز است - با معلوم شدن هر علمی، هزاران مجهول دیگر پیش رو قرار می گیرد که از معلومات حاصل شده می توان به آنها رسید؛ و البته هر کسی به اندازه ی ظرفیت و سعه ی وجودی خود، به اندازه توجه، همت، تلاش و کنکاش خود، به گوشه ای از این رموز پی می برد.

اگر عالم محدود نیست و علوم هر چه در عالم هست، در کتاب نیز هست و قرآن کریم، شرح لفظی عالم هستی می باشد [که به قلم خلق و صنع خدا نوشته شده است]، پس نه تنها علوم قرآنی محدود نیست، بلکه هیچ علمی محدود نمی باشد؛ لذا حتی آشکارش نیز برای عده ای سرّ و غیب می شود؛ که شاید این خودش سرّی است برای «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ».

\*\*\*

آیا ذکراهی که هر روز تکرار می شود - برای مثال «هفته ای یک روز "لااله الا الله" را به تعداد ۵۰۰ بار تسبیح بگویم» - آیا این هم باید زیر نظر استاد باشد، یا بلا مانع است؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):



در عرصه‌ی عوامی و بازار خرافه، "ذکر" نیز از سوپی مبدل به دکان و دستگاه می‌شود و از سوی دیگری به ابزاری برای انحراف در اذهان و اعتقادات و بالتبع باورها و عملکردها مبدل می‌گردد! در چنین فضا و شرایطی، اگر روزی صد هزار بار نیز یک ذکری گفته شود، هیچ اثری به جز ضرر، زیان [خسران] بیشتر ندارد.

### ذکر:

فرصتی است تا (هر چند خلاصه)، اما از حقیقت و اهمیت "ذکر" مطلع گردیم، تا به بهانه‌ی ذکر، وارد خرافه و بازارش [که امروزه، به ویژه در فضای مجازی، شیوع دارد] نگردیم.

"ذکر" یعنی یادآوری؛ ذکر یاد خداوند متعال است؛ ذکر متوجه نمودن خود به خدا و بازگشت به سوی اوست؛ بنابراین، اگر کسی سیصد هزار بار ذکری را بگوید و یاد خدا نباشد، برایش هیچ اثری جز اتلاف وقت و خسران بیشتر و "عبد الاوهام" شدن ندارد، چرا که گمان می‌کند چون به این تعداد فلان ذکر را گفته است، اکنون باید ملائک همه در مقابل او دست بسته صف بکشند!

فرض کنید کسی که دلش محب و وابسته به صدها و هزاران اله و رب جعلی می‌باشد و در فکر، عمل و آرزو، بندگی آنان را می‌نماید، روزی صد هزار بار بگوید «لا اله الا الله»! یا کسی که انواع و اقسام صور و صفات انسانی را برای خدا قائل شده و در ذهنش متصور می‌گردد، روزی سیصد هزار بار "سبحان الله" بگوید و اصلاً نفهمد که "سبحان" یعنی چه؟!

### اذکار قرآنی:

کسی که می‌خواهد ذاکر و حتی دائم الذکر باشد، یعنی هیچ گاه خدا را فراموش ننماید، باید ابتدا بداند که ذکر چیست و انواع و اقسام آن، فقط "لفظ" است، یا حقایق دیگری وجود دارد که ذکر لفظی، بیان آن است؟

\* - قرآن مجید، خودش ذکر است؛ چنان که فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ - ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم! / الحجر، ۹» و فرمود: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ - ص، قسم به قرآنی که دارای ذکر (علم، پند، اندرز، یادآوری، بشارت و انذار است / ص، ۱».

\* - وجود مقدس پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و آن چه در بیان و عمل فرموده (سنت)، خودش "ذکر" است، چنان که فرمود: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ - پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای / الغاشية، ۲۱».

\*- ارتباط با خداوند متعال و وصل شدن به اقیانوس بیکران رحیمیت خداوند سبحان در قالب "نماز" خودش "ذکر" است، چنان که فرمود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» - همانا من «الله» هستم؛ الهی (معبودی) جز من نیست! پس مرا بپرست، و نماز را برای یاد من بپادا! / طه، ۱۴»

### ذکر تبعیت کردنی است:

وقتی دانستیم که قرآن کریم، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، نماز و حتی تفکر درست و راه گشا در نظام خلقت (حتی علوم طبیعی)، اصل و روح "ذکر" می باشند، معلوم می شود که "ذکر"، شناختی، باور کردنی و تبعیت نمودنی است و نه صرفاً گفتنی! چنان که به صراحت و روشنی فرمود: از ذکر باید تبعیت شود.

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس، ۱۱)

ترجمه: تو فقط کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نماند بترسد؛ چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرارزش بشارت ده!

### سرگفتن اذکار:

اذکار و تکرار لفظی آنها به هیچ وجه مانند «ورد جادوگران و اهل خرافه» نیست، بلکه در گفتن و تکرار اذکار نیز اسرار (علوم آشکار و پنهان) بسیاری وجود دارد که با "تفکر" [که خود از بهترین اذکار می باشد] می توان به آسمان بی سقف ذکر پرواز نمود و به علوم دست یافت.

\*- باید بینیم که "هست حقیقی" یا "هستی های تابع"، چه نقش و اثری در ما می گذارد؟

به عنوان مثال: اگر بگویند: در قطب شمال، کوه های یخی وجود دارد که نقش به سزایی در تمامی فعل و انفعالات طبیعی، تأمین آب شیرین، آب و هوا و چرخه حیات دارد؛ می توانید رد و تکذیب نکنید، و نیز می توانید بگویید: «به من چه، خب وجود داشته باشد».

پس اگر برای "شناخت" بیان شد که "الله جلّ جلاله"، حیّ، علیم، حکیم، قادر، واحد، احد، لیس گمته شیء (بی مانند) هست و خالق و پروردگار عالم اوست، می تواند بگوید: «بسیار خب، شناختم و قبول کردم» خب، حالا؟!

\*- بله، این شناخت گام نخستین است، مبنا و آغاز و انجام حرکت است، ولی احدیت خداوند متعال، چه تأثیری در من دارد؟!

به شما می گویند: خداوند متعال میرا و منزه از هر عیب و نقص و کاستی می باشد، او "سبحان" است و حتی منزه از توصیفات است که بندگان می کنند «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» - خدا منزه است از آنچه در

وصف می آورند / الصفات، ۱۵۹» - از طرف دیگر می گویند که آن چه در زمین و آسمان هست، خداوند را تسبیح می کنند:

« **يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** » (التعابن، ۱)

**ترجمه:** هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست.

### من چه کنم؟

حال اگر پرسید: بسیار خوب، خداوند متعال، واحد، احد و سبحان است و آن چه در زمین و آسمان است، او را تسبیح می کنند، ولی من چه کنم؟ قبل از سؤال شما، پاسخ فرموده:

« **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** » - « **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ** » - « **وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ** » - « **قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً** »

« **قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ** » - « **قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ** » و فرموده: « **قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي** » ... .

سرّ این گفتن ها، این است که وقتی به عقل شناختیم، به قلب فهم و باور کردیم، حالا باید اذعان کنیم، اقرار کنیم، باور خود را در عمل و بیان ظاهر کنیم، تا در آن مقام و فضا قرار بگیریم و رشد نماییم.

پس در چنین شرایطی، وقتی کسی "شهادتین" را از قلب به زبانش نازل می کند، وارد جرگه ی مسلمانی می شود [اما اگر دروغ بگوید، وارد جرگه منافقین می گردد] - وقتی ذکر توحیدی می گوید، در صف

موحدین جای می گیرد، وقتی تسبیح می گوید، در صف تسبیح کنندگان قرار می گیرد و وقتی نماز می خواند، در صف راکعین و ساجدین قرار می گیرد - صفی که در آن انبیا و اولیای الهی، ملائک و

مؤمنین قرار دارند.

حالا این ذکر، ارزش و اثر دارد. اگر صدبار گفتید، اثرش بیشتر از یک یا ده بار می شود.

### تنبلی و توجیه، و البته القاءات شیطانی:

حرف زدن، به مراتب راحت تر از تعقل، تفکر، تعهد و عمل می باشد؛ از اینرو بسیاری اکتفا نمودن به ذکر لفظی را بیشتر می پسندند و البته اگر با خرافه و دکان و دستگاه نیز همراه شد (استاد ذکر و ...)، بیشتر رغبت نشان می دهند، چرا که گمان می کنند، دیگر خیلی عارف و ذاکر شده اند.

اگر به آنها بگویید: قرآن کریم خودش ذکر است و البته که استاد می خواهد - سخنان و سنن (سیره و سبک زندگی) پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، همه ذکر است و البته که استاد می خواهد - نماز ذکر است و از فراگیری احکامش گرفته تا معارف بلندش، همه استاد می خواهد - تفکر

درست و هدایت کننده در عالم خلقت [اعم از طبیعی و غیر طبیعی]، از بهترین ادکار می باشد و حتی دو ساعت تفکر، بیش از یک عمر عبادت صواب است و ثواب دارد و البته که بدون استاد نمی شود -

اخلاق و عمل صالح استاد می خواهد، الگو می خواهد و خداوند متعال اشرف مخلوقات و انسان کامل را استاد و الگوی شما قرار داده است و ... می گویند: کار را سخت نکنید، بگویید که فلان لفظ را چندبار بگوییم خوب است و آیا با استاد بگوییم یا بدون استاد هم می شود گفت؟! و البته باید خود را همیشه متذکر گردیم که تنبلی و خرافه گرایی، از شکاف های قابل نفوذ و القائات شیطان هر کسی می باشد، و شیاطین از نوع انسان نیز با دام های گسترده، تنبل ها و خرافه گراها را شکار و صید می کنند.

### نتیجه:

\*\*\* - اگر هدایت بدون استاد میسر بود، خداوند متعال انبیا و اولیایش را گسیل نمی نمود و آنها نیز این همه زحمت و رنج و اذیت را متحمل نمی گردیدند! نه فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام شکافته می شد تا مردم بفهمند و متذکر شوند و نه سر سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام از بدن مبارکشان جدا می شد، تا مردم بفهمند و متذکر گردند.

\*\*\* - بنابراین، البته که "ذکر" استاد و مربی می خواهد. مربی اولش «رب العالمین» است و سپس پیامبر و امامانی که او برای ذکر، تعلیم، تربیت و الگوپذیری فرستاده، و در همان راستا، دانشمندان، فقها، اهل ذکر و مؤمنین. پس بهترین اساتید را برای خود پیدا کنید.

منتهی تنبل و خرافه گرا خواهد گفت: ای بابا، این حرف ها را ول کنید، فقط یکی را معرفی کنید که مثلاً به من بگوید: امشب سیصد بار الحمدلله بگو، فردا دویست بار سبحان الله بگو و هر شب چهارصد بار ذکر یونسیه بگو، دوشنبه ها این را بگو، چهارشنبه ها آن را بگو ... و فقط بگو و بگو و بگو! پس، نمی گوییم که ذکر و اذکاری برای هر روز و هر ساعت وجود ندارد، بلکه می گوییم: ذکر باید ذکر باشد، نه ورد.

### مراتب:

به این آیه، مراتب و مراحل رشد که «با قید مرد و زن = تساوی حقوق در شدن و ارزش های انسانی» بیان گردیده، توجه کنیم:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الإحزاب، ۳۵)

ترجمه: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان

پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

● - حال آیا می شود تمامی این مراتب رشد و صفات کمالی را کنار گذاشت و فقط به بخش آخر و ذکر لفظی عمل نمود؟ البته مقصود بخش آخر نیز فقط ذکر لفظی نیست، بلکه زیاد یاد خدا بودن است که در زبان نیز جاری می شود.

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



## سیاسی - دیماه ۱۳۹۵

درد گور خوابها - یا تاکتیک پرچمهای دروغین / کارتن خوابها حتی یک گور هم نیافتند که در آن

بخوابند!

متن ذیل، پاسخ تحلیلی به شبهه‌ای می‌باشد که به دنبال جنجال «گورخوابها»، مبنی بر این که «چرا آنها را در مساجد اسکان نمی‌دهند؟!» در پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبجات (ایکس - شبهه) درج شده است.

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبجات (ایکس - شبهه):**

پیش از این در مورد تاکتیک «پرچمهای دروغین - False flag» مطالب بسیاری درج گردید که به نظر می‌رسد خبر مربوط به ۵۰ نفر معتاد و گور خواب و هم چنین انفعالها، جوسازیها و ... نیز از جمله آنها می‌باشد.

**الف -** اگر چه یک نفر فقیر، ضعیف، معتاد، آواره، بی‌خانمان و گرفتار هم برای این مملکت زیاد است؛ اما متأسفانه و به هر دلیلی، مشابه آنها کم نیستند، چطور شد که یک دفعه، ۵۰ نفر گور خواب عَلم شدند؟!

**ب -** گور خواب، باز یک گوری پیدا کرده که در آن بخوابد، این کارتن خوابهای زیر پلها و ... که تعدادشان بسیار بیشتر از ۵۰ نفر است، همان را هم ندارند. البته گور خواب نیز می‌توانست برود زیر پلی و نایلنی و روی کارتونی بخوابد.

**ج -** یک دفعه، ۵۰ تا گورخواب پیدا می‌شوند و خبر آن منتشر می‌شود، آن هم نه توسط گورکنها، نگهبانان و مسئولین گورستان، یا شهرداری و فرمانداری، نیروی انتظامی و ... خیر؛ بلکه اصغر فرهادی به رییس جمهوری یک کشور نامه می‌نویسد که «۵۰ نفر گورخواب» وجود دارند؟!

**د -** جالب تر آن که نه تنها خبر در فضای مجازی منتشر می شود، بلکه حتی رئیس جمهور و سپس کمیسیون در مجلس و ... نیز در مورد آن موضع گیری کرده و اظهار نظر می کنند! در حالی که کفایت که شبها در همین تهران، به زیر پلها و یا مناطق عجیب و غریب سری بزنند! در هر شهری، هزاران بدبخت، بی چاره، بی خانمان، معتاد، زمین گیر و ... وجود دارد که البته برخی از آنان نیز نه دزد و معتاد و گدا هستند و نه فریب خورده ی شیادان و ...؛ بلکه افراد بسیار با شخصیتی نیز در میان آنان وجود دارد. صدای شان نه به اصغر فرهادی می رسد، نه به رئیس جمهور، نه به کمیسیون در مجلس، نه به رسانه ها و شبکه های فضای مجازی و ...!

**و -** از آن جالب تر آن که متقابلاً "مسجد" هدف حملات ضد تبلیغی قرار می گیرد، در حالی که در شهرهای ما، پارک، سینما، مدرسه، ساختمانها و حتی برج های خالی دولتی و خصوصی بسیار ... و بالاخره گرم خانه ها، که به همین منظور ساخته شده اند نیز وجود دارند.

### نکته:

نابسامانی های ناشی از ضعف مدیریت از یک سو - دشمنی های خارجی از یک سو - ناکامی برجام از سوی دیگر (که مقام معظم رهبری از ابتدا هشدار داده بودند) - بحران اقتصادی از یک سو - جنگ نیابتی اقتصادی برای ورشکست نمودن این کشور غنی از سوی دیگر - تورم، گرانی، بیکاری، بی مسکنی و ...، اذهان عمومی مردم را متوجه و البته نگران و ناراضی کرده است. از سوی دیگر، هم پایان این دوره و انتخابات نزدیک است و هم حماسه ی ۲۲ بهمن ... و هم (۹ دی) که یادآور خیانت و خباثت گروهی و نیز نمایش بصیرت و حضور به موقع مردم در میدان می باشد، نزدیک بود.

**پرچم های دروغین -** از این رو، تاکتیک «پرچم های دروغین» بیش از پیش اعمال می گردد. هر هفته و شاید هر روز، خبری که اذهان را از مسائل اصلی منحرف و به سوی مسائل فرعی متوجه نماید، سو تیتز قرار می گیرد. حتی برای این که مهم تر جلوه داده شوند، توسط مسئولین سطوح بالا، در دولت، مجلس و ... مورد توجه قرار می گیرند.

به اخبارهای جریان ساز در همین دو سه هفته اخیر توجه کنید و ببینید که آخرش از آن چه در می آید؟

- - روحانی گفت: پرونده حقوق های نجومی در دولت بسته شد - قوه قضاییه گفت: پرونده باید باز بماند - وزیر دادگستری (پور محمدی) گفت: دولت کار خودش را انجام داده و الان وقت تشکر است، به قوه قضاییه نیز ربطی ندارد - رئیس قوه قضاییه گفت: کار این قوه همین است - ظریف یواشکی در کمیسیون امنیت ملی مجلس گفت: من قبول می کنم که اشتباه کردم، فریب حرف جان کوری را خوردم و

مسئولیت را می پذیریم (البته کسی که چنین اقراری می کند، مسئولیت پذیری اش باید استعفا باشد) - یک نماینده مجلس سخنان ظریف را علنی کرد - برخی نمایندگان اعتراض کردند که این بداخلاقی است و چرا علنی شد - رئیس مجلس (لاریجانی) گفت: ظریف فقط راجع به یک مسئله این را گفت، نه تمام برجام - سپس به جای آن که ظریف به کمیسیون مجلس بیاید، کمیسیون امنیت ملی مجلس، دسته جمعی به محضر ایشان در وزارت امور خارجه مشرف می شوند و رئیس کمیسیون (بروجردی) به خبرنگار می گوید: این دیدار جهت دلجویی بود!!! گویی مسائل مهم مملکت، خاله زنک بازی است! چه دلجویی ای؟! این ملت به کی بدهکار است!؟

وزیر صنعت می گوید: چرا مملکت تعطیل شود و همه به دنبال حقوق های نجومی بروند، مگر مملکت محتاج این چند میلیارد می باشد (گویی پیگیری منوط به تعطیلی مملکت و پیگیری همگان است) - در مورد واردات قطعات توسط یک شرکت می گوید: مسئله مهمی نیست و ... (همه مضمون)

●●● - بالاخره مسئله "گورخواب ها" که به قول خودشان فقط ۵۰ نفر هستند مطرح می شود، اصغر فرهادی نامه می نویسد، رئیس جمهور می گوید: این مسئولیت مردم و دولت است - کمیسیون موضع می گیرد، رسانه ها و شبکه ها مانور می دهند، مساجد مقصر و مسؤل و مکلف معرفی می شوند ... و بالاخره اذهان عمومی مردم، از مسائلی که باید به آن توجه کنند و مطالبات خود را از مسئولین بخواهند، زیر سؤال ببرند، انتقاد جدی کنند و ...، به طور کلی منحرف می گردد.

ابتدای نامه ی فرهاد اصغری:

«امروز گزارش تکان دهنده زندگی مردان، زنان و کودکانی را که در گورهای یکی از قبرستان های اطراف تهران شب های سرد را به صبح می رسانند خواندم و اکنون سراسر وجودم شرم است و بغض»

پاسخ:

● - آیا وقتی گزارش را خواندی، از جای گرم و نرمت بلند شدی تا سری به آنها بزنی، یا فقط خواندی و نوشتی؟!؟

● - به راستی خودت شب ها کجا می خوابی؟! ای کاش دست کم وقتی این گزارش را خواندی، برای

شب هم شده از تخت خواب پایین آمده، و در همان بستر گرم و نرم، روی زمین می خوابیدی!

● - چرا برخی از این هنرمندان فهیم، فیلسوف، حکیم، عارف، جامعه شناس، منتقد، دردمند ... و

بالاخره همه فن حریف های دلسوز به حال مردم، شب ها و در حالی که به تنهایی یا در محافل روشنفکرانه

دور هم جمع شده اند و دردهای جامعه را به قلم و زبان می آورند و غصه هایشان را به قصه و تصویر

می کشند، و بدینوسیله در داخل مشهور شده و درآمدزایی می کنند و در خارج برای آنها کف می زنند و



جایزه می دهند، یک شب دور هم جمع نمی شوند تا تصمیم بگیرند گرمخانه‌ای احداث کنند و دست کم ۵۰ گورخواب را اسکان دهند!!؟

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



## گوناگون - دیماه ۱۳۹۵

بعضی ها میگویند: آگه کسی که همسرش فوت کرده، دوباره ازدواج کنه، این ازدواج مجددش باعث میشه که روح همسرش اون دنیا در عذاب باشه. آیا واقعا چنین چیزی هست؟ یا میگویند این کار نشونه خیانت به همسره؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبه):

آیا به نظر خودتان، این «می گویندها»، با نظام خلقت انسان، عقل و وحی سازگاری دارد؟!

این حرف ها و شایعات، خرافاتی هستند که در یک قالب کلی، به آنها «اسرائیلیات» گفته می شود، چرا که روش قوم بنی اسرائیل و سایر کفار از دیرباز تا کنون (از عصر جاهلیت تا پساپست مدرنیسم) این بوده و هست که با نقاب ایمان به جماعات مؤمنان نفوذ کنند (نفاق)، و سپس با دروغ ها، شایعات، افتراها، جو سازی ها، تحریف ها و بدعت ها، دین و دینداری را از دورن بیوسانند و متلاشی کنند.

### ازدواج در تمامی ادیان، مذاهب، مکاتب و جوامع:

ازدواج، تنها راه سالم برای رفع نیازهای جنسی، روانی و روحی بشر می باشد - ازدواج تنها بنیان سالم و مستحکم برای تشکیل اولین کانون اجتماعی و تعاون می باشد - ازدواج بهترین نوع ارتباط زن و مرد، برای فرزندآوری، چرخه ی خلقت در تکثیر، انسان سازی و رفع سایر نیازهای روحی، روانی و تربیتی بشر [پدر و مادر شدن - فرزند بودن - محبت - تعهدات - تعامل ها و ...] می باشد - ازدواج تنها شکل سالمی است که حقوق روابط اجتماعی در زمینه های گوناگون (تقسیم کار، صیانت، قیمومیت، حضانت، نفقه، ارث، محرم و نامحرم و ...) را تبیین و محقق می نماید - ازدواج تنها راه برقراری نظم و امنیت فردی و اجتماعی، در عرصه ها و موضوعات گوناگون می باشد - ازدواج تنها راه حل جلوگیری از فسق، فساد، فحشا، بی بند و باری، و بالتبع ظلم، تجاوز و جنایت می باشد و ... می باشد.

● - از این رو، اگر چه در اسلام غنی و عزیز، ازدواج تعریف و احکام خاص خود را دارد، اما "ازدواج" در سایر ادیان، مکاتب و جوامع نیز از نظر اسلام، مقبول می باشد. یعنی: اگر چه در ادیان و مکاتب و حتی جوامع دیگر، ازدواج به طریق اسلامی صورت نمی گیرد، اما در همان جوامع نیز ازدواج با زنا

متفاوت است. پس اسلام همان تعریف و چارچوب خودشان را به عنوان تحقق "ازدواج" بین یک زن و مرد می‌پذیرد. مثلاً اگر تشریف بردید به چین، یا اوگاندا، یا میان سرخ‌پوستان ...، و گفتند این زن و مرد طبق سنت خودشان ازدواج کرده‌اند، مورد پذیرش است.

### ازدواج در اسلام:

احکام اسلام تماماً منطبق با نظام خلقت عالم و انسان و چرخه‌ی حیات و بالتبع نیازهای فردی و اجتماعی برای سلامت، رشد و تکامل می‌باشد، چرا که "شارع = قانونگذار"، همان خالق است. وقتی پسر و دختری به سن بلوغ می‌رسند، همان‌گونه که در عقل، فطرت، روح و روان، با نیازها و مسائل اساسی جدیدی در "حیات" آشنا می‌شوند، با نیازهای جنسی و تمایلات آن نیز آشنا می‌شوند. همان‌طور که عقل به «از کجا آمده‌ام، چرا آمده‌ام و به کجا می‌روم» فکر می‌کند - قلب نیاز به اله، معبود، معشوق، محبوب و ایمان به او را متبلور می‌سازد - جسم نیز نیاز و میل به ارتباط جنسی را احساس می‌نماید، چنان که روح و روان نیز نیاز به استقلال، دوست داشتن، دوست داشته شدن، تشکیل خانواده، نقش‌آفرینی در چرخه خلقت، درک کمالاتی که فقط در ازدواج، همسری، پدر و مادری، فرزندی، خویشاوندی و ...، توجه نموده و ابراز رغبت می‌نماید. پس خداوند متعال برای انسان، "ازدواج" را قرار داد که زیباترین، کامل‌ترین، جامع‌ترین و سالم‌ترین راه ارضا و اشباع تمامی این نیازها و کشش‌ها و نقش‌آفرینی‌ها می‌باشد.

### نیاز جنسی:

بیان شده که همزمان با بلوغ فکری و احساس نیاز به معبود و ایمان به او، بلوغ جسمی نیز صورت می‌گیرد. لذا خداوند متعال، بنده‌اش را به محض بلوغ مخاطب قرار می‌دهد. هم او را با خود و حقایق عالم هستی آشنا نموده و به توحید و معاد دعوتش می‌نماید، و هم چه باید کرده‌ها و چه نباید کرده‌های لازم، ضروری و مفید برای رشد و تقرب را به او می‌آموزد که از آن جمله، رفع یا ارضای درست «نیاز جنسی» می‌باشد.

بنابر این، نیاز جنسی، لذت جنسی و جماع (هم‌خوابی)، نه تنها در اسلام نکوهیده نیست، بلکه ضرورت نظام خلقت و لازمه رشد و کمال می‌باشد.

بنابر این، هر کسی که مجرد است (چه ازدواج نکرده، چه مطلقه و چه بیوه)، باید ازدواج کند.

### علت ترویج "اسرائیلیات = خرافات":

علل ترویج دروغ، تممت، شایعه، خرافه، تحریف، شبهه، تبلیغ، ضد تبلیغ، جو سازی و ... در هر امری، یکی، دوتا و ده‌تا نیست که بشود گفت این است و غیر این نیست! بنابر این، بهترین و کوتاه‌ترین راه

آگاهی از علل، این است که در اینگونه موارد، با علم و بصیرت توجه شود که «اگر این نبود چه می شد؟» - «این دستورالعمل چه منفی دارد» - «چه مضراتی را به دشمنان تحمیل می کند» و بالاخره «آنها چه فایده ای در تحریفات، خرافات و ضد تبلیغها و ... دارند»؟

### دو سؤال:

**یک -** چرا در عین حال که "ازدواج و تشکیل خانواده و نیز رابطه جنسی دو همسر"، در بین عموم انسانها - از هر دین، مکتب و فرهنگی - امری ضروری، زیبا، مفید و کاملاً ممدوح می باشد، در دینهای تحریف شده، مذموم و یا دست کم به عنوان "راه کار اجباری در انتخاب بین بد و بدتر" قلمداد می گردد؟!

**دو -** چرا در بیشتر مکاتب بشری - به رغم اختلافات اساسی در جهان بینی و ایدئولوژی - در مقوله ی بی ارزش و حتی دست و پاگیر و نامود کردن ازدواج؛ از بین بردن کانون خانواده و بالتبع ترویج زنا و هر نوع فحشایی، وحدت نظر وجود دارد؟!

● - باید دقت کنیم که ازدواج، "تشکیل خانوادگی رسمی که حقوق و چارچوبهایی را مترتب می نماید" - "روابط جنسی قانونمند و با ضابطه که تعهداتی را بر عهده ی طرفین می گذارد" - "نظم بافت های خانوادگی و خویشاوندی، در شکل جوامع" - و ...، همه "بار سیاسی" و "بار اقتصادی" دارند. کافیس فقط درآمد ناشی از فیلم، تأثر، عکس و سایر هنرهای نمایشی از ترویج زنا «به اصطلاح سکس آزاد» را در نظر بگیرید - یا درآمد ناشی از صنعت کتاب، مجله، لوح های فشرده، شبکه های اجتماعی اینترنتی، لوازم آرایشی، مُد و تولیدات مبتنی بر آن از لباس و آرایش گرفته تا رفتارهایی که به عنوان مدرنیسم، روشنفکری، دموکراسی، لذت و ... دیکته می شود را در نظر بگیرید، یا هم چنین درآمد ناشی از فحشاخانه ها، کاباره ها، کازینوها، دانسینگ ها، پارتی ها و ... را در نظر بگیرید؛ و از همه مهم تر، آزاد و ارزان نمودن نیروی کار (به ویژه زنان) برای سرمایه داران و سوداگران می باشد. سهم

### روسپی گری در اقتصاد امریکا

بنابر این، عرصه سیاست و اقتصاد، مترصد آن است که انسان را از هر نوع قید و بند و تعهدی - به جز آن چه خودش می گذارد رها سازد، تا بتواند او را به بندگی خودش بکشاند! از این رو، با هویت دینی، ملی، فرهنگی و ... مقابله می کنند، و البته "کانون خانواده" را که را مقدس ترین و مستحکم ترین بنیان این ساختار است، هدف تهاجمات قرار می دهند.

### آزار روح میت:

این خرافات با سوء استفاده از حالات، عواطف و روابط افراد زنده (بازماندگان) می باشد. بالاخره زن یا مردی که همسرش وفات کرده است، نسب به او عشق، محبت، علاقه، عاطفه، مودت و تعهداتی داشته است و اینها حالاتی نیست که بلافاصله پس از وفات از بین برود، بلکه حتی تا آخر عمر نیز باقی می ماند، منتهی شکل تعاملات و مراودات متغیر می گردد.

● - آن که باقی مانده، ضمن حفظ شأنیت، شخصیت، احترام، یاد و خاطره‌ی نیکو از همسرش، اگر فرزندی از او داشته باشد، با مسئولیت‌پذیری مضاعف در تعلیم و تربیت او می کوشد و برای او نیز خیرات و میراث "مادی = خوراک، پوشاک و ... " و نیز "معنوی = جبران نماز و روزه و فرایض قضا شده، اخذ حلیت از دیگران، تلاوت قرآن، زیارت و ... " هدیه می فرستد.

● - اما آن که از دنیا رفته، دیگر همسر کسی نیست، روابط و تعهدات دنیایی را ندارد و مهم‌تر از همه آن که تعلقات دنیایی نیز ندارد.

او وارد عالم دیگری (برزخ) شده که دیگر نه روابط دنیوی برایش باقی مانده و نه حجاب‌ها. بنا بر این، حقایق را می بیند و به آن چه خداوند سبحان راضی است، راضی می شود. پس رفتار و عملکرد بازماندگان، طبق اوامر الهی که در قرآن، حدیث و سنت رسول الله و اهل عصمت صلوات الله علیهم اجمعین تعلیم شده، سبب خشنودی و دعای خیر او می گردد.

از جمله این دستورالعمل‌ها و آموزه‌های بسیار حکیمانه، لازم و سازنده، "ازدواج" است، چه فرد مجرد باشد، چه مطلقه یا بیوه. چه نیاز جنسی نیز داشته باشد و چه مسن شده باشد و فقط نیازهای روحی، روانی و ارتباطی و ... برایش باقیمانده باشد.

● - آیا اهل عصمت علیهم السلام و سایر اولیاء الله و انسان‌های فرهیخته، با بیوگان (حتی در سنین بالا) ازدواج نکرده‌اند؟! آیا [العیاذ بالله] سبب آزار روح همسر از دنیا رفته‌ی آنها را فراهم کرده‌اند؟! آیا مکرر توصیه به ازدواج بیوگان (اعم از زن و مرد) ننموده‌اند؟!

● - آیا نباید آنها را مدرس، معلم، راهنما و الگوی خود در تمامی شئون زندگی قراردهیم و به جای تبعیت از آنان، تابع خرافات نگردیم؟!

\*\*\*

آیا چیزی به اسم "روانشناسی اسلامی" داریم و یا روانشناسی فقط مربوط به همان چیزی می‌شود که از منابع غربی، در دانشگاه‌ها تدریس می‌گردد؟ تفاوت این دو روانشناسی در چیست و اینکه آیا با وجود روانشناسی اسلامی، دیگر نیازی به روانشناسی رایج و غربی نمی‌باشد؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اگر آدمی "روان" دارد و این روان در سلامت او و نیز مواضع و بالتبع رفتارهای او نقش آفرین می‌باشد، پس حتماً در علوم اسلامی [قرآن و حدیث]، مورد بحث قرار گرفته و چگونگی‌های آن تشریح شده است؛ چرا که دین خدا، برای هدایت و رشد به سوی کمال و تقرب به کمال محض آمده است و این هدف، فقط با کمال اخلاق [بهترین مواضع نظری و عملی] که موضوع اصلی روانشناسی است، محقق می‌گردد.

قرآن کریم، ضمن آن که کتاب شناخت اصول نظری و اعتقادی [توحید، نبوت و معاد] می‌باشد، کتاب انسان‌شناسی، اخلاق نظری و اخلاق عملی نیز می‌باشد، لذا هم انسان را به جمیع جهات معرفی کرده است و هم امر نموده که باید در این تعاریف، شاخص‌ها، ویژگی‌ها، بیان دردها و درمان‌ها و خلاصه چه باید کردها و چه نباید کردهایش، تعقل شود. چنان که فرمود:

« لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ » (الأنبياء، ۱۰)

ترجمه: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما (انسان‌شناسی) در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟

### روانشناسی:

در تاریخچه "علم روانشناسی" گفته‌اند: اگر چه افلاطون، ارسطو و سقراط نیز به آن پرداخته‌اند، اما تحصیل و تدریس این علم، به شکل آکادمیک امروزی، به اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم بازمی‌گردد.

برای موضوع "روانشناسی"، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. گاه کلی‌گویی نموده‌اند و گاه کمی بسط داده‌اند و در بیان کوتاه گفته‌اند: « روان‌شناسی، علم مطالعه‌ی رفتار و فرایندهای ذهن انسان می‌باشد، ارتباط ذهن با روان را مورد مطالعه علمی قرار می‌دهد، با مفاهیمی چون: شناخت، سلامت و رشد سر و کار دارد و بالاخره آن که مفاهیمی چون ادراک، شناخت، تمرکز، توجه، احساسات، پدیده‌شناسی، انگیزه، کارکرد ذهن، شخصیت، رفتار، روابط بین فردی، خانواده، اجتماعی و دیگر زمینه‌ها در رفتار شناسی را مورد بررسی قرار می‌دهد.»

### اسلام عزیز:

● - حال آیا مخاطب وحی (قرآن کریم) به غیر از انسان است - آیا موضوع وحی به غیر از شناخت (معرفت) عالم هستی و از جمله انسان (جهان بینی) می باشد - آیا تمامی تعاریف و دستورالعمل هایش، برای شناخت بیشتر، درک بهتر، اخلاق و رفتار نیکوتر و در نتیجه سلامت (اسلام)، امنیت (ایمان) و رشد حقیقی نمی باشد؟!

● - آیاتی چون: « وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا - و انسان، ضعیف آفریده شده است / النساء، ۲۸ - « إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا - انسان سخت آزمند [حریص و بی تاب] خلق شده است / المعارج، ۱۹ - « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ - به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است / الزخرف، ۱۵ - « وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا - و انسان همواره شتابزده است / الإنسان، ۱۱ - « وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا - و انسان همواره تنگ نظر (و بخیل) است - الإسراء، ۱۰۰ - « كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى \* أُن رَأَهُ اسْتَعْتَى - چنین نیست (که شما می پندارید، بلکه) به یقین انسان طغیان می کند \* اگر خود را بی نیاز ببیند (نه این که حقیقتاً بی نیاز می شود، بلکه می پندارد که غنی و بی نیاز شده است) / العلق، ۶ و ۷؛ ... و دهها آیهی دیگر، همه سخن از حالات روحی و روانی انسان و چه باید کردهایش دارد.

### تفاوتها:

اصول خلقت یکی است و با نظریات گوناگون و متفاوت، متغیر نمی گردد. چنین نیست که اگر فلان فیلسوف یا روان شناس گفت: «به نظر من چنین است»، عالم واقع نیز چنان شود که به نظر او رسیده و اگر چند روز بعد، نظریه پرداز دیگری گفت: «اما به نظم من چنان است»، عالم واقع ناگهان دگرگون و طبق نظر او گردد.

بنابراین، تفاوت اصلی اسلام با اندیشهها و حتی علوم تجربی غربی و شرقی (غیر اسلامی)، در همان زیربنای شناخت، یعنی «جهان بینی» می باشد؛ چرا که جهان بینی به هر گونه ای که باشد، نگاه به عالم طبیعت، ماورای طبیعت، زمین، انسان، حیوان و ... نیز متناسب با آن خواهد بود. به قول استاد شهید، حضرت آیت الله مطهری رحمه الله علیه (مضمون): «جهان در نظر ماده گراها، کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده است».

حال اگر فقط کمی تأمل و تفکر شود که تعریف «انسان» و تمامی حالات، رفتارها، میلها، تنفرها، امیدها، یأسها، قوتها، ضعفها، اطمینانها، اضطرابها، دغدغهها، ترسها، احساسات، عواطف، معقولات، تخیلات، اوهام، توکلها، توسلها (وسیله جستنها)، ولایتها، الگوپذیریها، تبعیتها و بالاخره ارزشها و ضدارزشهای او، در نگاهی که انسان را از خاک به خاک؛ یا از هیچ به هیچ

می بیند؛ چقدر متفاوت خواهد بود با آن جهان بینی و نگرشی که عالم هستی و از جمله انسان را «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می بیند؟!

● - و البته توجه داشته باشیم که تفاوت اصلی دیگر، در ارائه‌ی راه کارها، راه حل‌ها، پیشگیری‌ها و مداواها (چه مادی و چه معنوی) می باشد که حتماً باید متناسب با تعاریف باشد.

### نیاز به دستاوردهای علمی:

نیاز آدمی به علم [در هر عرصه و موضوعی] و به ویژه علوم انسانی، هیچ گاه به اتمام نرسیده و مرتفع نمی گردد، چرا که "علم"، تجلی آن "علیم" است و انتهایی ندارد. بنابراین، فرقی نمی کند که دستاورد علمی، توسط مؤمن حاصل شده باشد و یا کافر؛ چنان که در احادیث گوناگون، مکرر فرموداند که علم را بیاموزید، در هر کجا و از هر کس. منتهی تأکید آموزه‌های اسلامی بر این است که "علم" نباید صرفاً ابزاری و برای ابزارسازی باشد، بلکه علم باید متکی بر حکمت باشد و بر حکمت‌آموزی بیافزاید. یعنی نتیجه‌ی آن، فقط متوجه بدن مادی تو، که در هر حال پیر و فرسوده شده و مرگ را درک خواهد کرد نباشد، بلکه روان تو را آرامش و امنیت حقیقی بخشد، و روح تو را رشد داده و متعالی گرداند. چنان که امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، فرمودند: «حُذِرَ الْحِكْمَةُ اَتَى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ - حکمت را هر کجا که یافتی فراگیر، زیرا حکمت گمشده هر مومن است.» (غررالحکم، ص ۳۶۰)

### نکته‌ی بسیار مهم:

در امر علم و تعلیمات اسلامی که در قرآن کریم و احادیث بیان شده است، و سپس کنکاش و رشد علمی در موضوعات گوناگون، باید به دو حدیث زیر تأمل و در آنها تفکر شود:

حضرت امام صادق علیه السلام:

« إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ ، وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا » (مستطرفات السرائر : ۲۰/۵۷)

ترجمه: همانا بر ماست که اصول را به شما القا کنیم (بیان و تعلیم دهیم)، و تفرعات (جزئیات) بر شماست. حضرت امام رضا علیه السلام:

« عَلَيْنَا إِلقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ - يا - التَّفْرِيعُ » (بحار ، ج ۲ ، ص ۲۴۵)

ترجمه: بر ماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را استخراج کنید.

### مثال:

● - فرض کنید در امر آفرینش انسان و تکثیر او، (علوم طبیعی)، خداوند متعال در قرآن کریم اصول کلی را مکرر بیان نموده است، مثل این که شما را از خاک آفریدیم - شما را از نطفه آفریدیم - نطفه را در رحم



قرار دادیم و ... - حال این با انسان است که تلاش کند و به دست آورد که چگونه نطفه از خون، خون از مواد خوراکی و مواد خوراکی از خاک به دست می‌آید، یا چگونه اسپرم وارد رحم شده و ... . مکرر فرمود که به زمین، آسمان و به طور کلی "خلقت آنها" نگاه کنید (علوم تجربی)، و در آن تفکر کنید (حکمت آموزی) - مؤمن، چنین می‌کند:

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (آل عمران، ۱۹۱)

**ترجمه:** همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که: پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزه‌ی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

همین‌طور است علمی که مربوط به اخلاق‌ها و رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی انسان می‌باشد که بخش عمده‌ای از آن را در روانشناسی بحث می‌کنند.

### تأسف:

بسیار تأسف بار، نگران‌کننده و خجالت‌آور است که دانشمندان ماده‌گرا، عصازنان به علمی دست می‌یابند و آن را با جار و جنجال به نام خود ثبت می‌کنند، و حال آن که قبلاً به صورت کامل‌تر به ما تعلیم داده شده است.

جای تأسف دارد که چرا در این عرصه‌ها، کار علمی نکردیم و اکنون حریصانه، تابع درست و غلط دیگران شده‌ایم و تأسف‌بارتر آن که در مؤسسات تحقیقات علمی ما، توجه لازم به "روانشناسی انسان در اسلام" نمی‌شود و در دانشگاه‌ها تدریس و تعلیم نمی‌گردد و حتی پس از مدت کوتاهی از ایجاد رشته «روانشناسی، باگرایش اسلامی»، از دروس حذف می‌شود؟!

\*\*\*

آیا این ختم‌های ۴۰ روزه که برای کار یا ازدواج است درست است؟ اگر درست نیست چرا در مجالس روضه از طرف مداح‌ها به خصوص در مجالس زنانه بسیار توصیه می‌شود؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

کدام ختم‌های ۴۰ روزه؟! مگر می‌شود که بدون تعیین مصداق، بیان نمود که به طور کلی همگی درست یا نادرست هستند؟! مثل این است که از شما بپرسند: «آیا هر چه به عنوان حدیث، یا جمله‌ای از

شخصیت‌های نامی می‌گویند و می‌نویسند، درست است؟» و بعد هم دلیل بیاورند یا معترض شوند که اگر درست نیست، پس چرا می‌گویند و می‌نویسند؟!

برخی از اذکار، ادعیه و ختم‌ها که به صورت مستند نقل از معصومین علیهم‌السلام می‌باشند و یا شخصیت مؤمن، عالم، متقی، عارف و فرزانه‌ای آن را تجویز نموده، درست است؛ بسیاری دیگر هم درست نیست و من درآوردی است. به تعبیری دیگر "دکان و دستگاه" برای کاسبی می‌باشد.

● - این عالم، عالم عرضه و تقاضا - خرید و فروش و معامله می‌باشد و تجارت نیز قواعد خود را دارد. یکی از این قواعد این است که هرگاه تقاضا زیاد شد، عرضه، ارزش و قیمت نیز بالا می‌رود.

● - در این قاعده‌ی کلی، فرقی ندارد که بازار و تجارت حق باشد یا باطل؛ و کالا با ارزش و قیمت آن واقعی باشد یا خیر. چنان که از یک سو فرمود: « **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى** مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ - خداوند متعال [مشتري است] و جان و مال مؤمنین را به قیمت بهشت می‌خرد / التوبة، ۱۱۱ »؛ و از سوی دیگر فرمود: بسیاری از مردم، مشتری (خریدار و فروشنده‌ی) حرف مفت هستند:

« **وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِعَيْزِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ** » (لقمان، ۶)

**ترجمه:** و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند (در بازار سخن بیهوده تجارت می‌کنند) تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!

**نکته:**

در آیه‌ی فوق متذکر شده که هدف اصلی فروشندگان حرف مفت « **لَهْوَ الْحَدِيثِ** »، ایجاد اعوجاج و انحراف در اذهان مردم می‌باشد و مشتری آنان نیز عوام الناس و افراد بی‌خرد و نادان می‌باشند.

### **مجالس زنانه:**

اگر چه مجالس دینی مردانه نیز زیاد مصون از گزند "مفت‌گویان منحرف‌کننده" نمانده است، اما باید اذعان نمود که فروشندگان و خریداران حرف مفت و منحرف‌کننده، در مجالس بانوان به مراتب بیشتر است.

● - این زیادتی، علل و اسباب گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به اختصاصی بودن این جلسات (عدم حضور آقایانی که ممکن است خودشان عالم، طلبه یا بازرس باشند) از یک سو، و سادگی و انفعالات احساسی بیشتر در بانوان [که مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد]، از سوی دیگر اشاره نمود. سادگی و احساسات سطحی (بدون پشتوانه‌ی عاطفه‌ی حکیمانه و بصیرانه)، سبب گردیده تا از اوهام، امیدهای واهی، کارهای سبکی که تفکر نخواهد، بیشتر خوش‌شان بیاید. لذا اگر به برخی بگویید: دو آیه

از قرآن را بخوان و در مورد آن تفکر و مطالعه نما و سبب برای خود دیگران دعا کن، رغبت زیادی نشان نمی دهند، اما اگر بگویند که هزار بار فلان ذکر را بگو، یا ختم‌های چهل روزه بگیر و کارهای عجیب و غریب انجام بده، با میل و رغبت به مراتب بیشتری استقبال می کنند(!؟)

● - به همین دلیل، در بین بانوان، بازار مکاره‌ی برخی (تحت عنوانی چون: خانم جلسه‌ای، مبلغ، مداح و ...) بسیار داغ شده و «مرید و مریدبازی»، که گاه به نتایج بسیار سوء، چندان آور و تأسف بار رسیده، بسیار بیشتر رواج دارد.

### هشدار:

مراقب باشیم که با فریب دیگران، در جرگه‌ی مسخره‌کنندگان "ذکر و دعا" قرار نگیریم. ذکر و دعا، هر چه که باشد، خواندن خداوند متعال و خواستن از او می باشد؛ به همین دلیل است که در مقابل قرآن کریم که نازل شده، "دعا" را "قرآن صاعد" نامیده‌اند.

خداوند سبحان، علیم و حکیم، قادر، بصیر، سمیع و اجابت‌کننده‌ی دعای بندگان خویش است، اما از بندگان خود انتظار دارد که از نعمات عقل، فکر، قدر (اندازه‌شناسی و اندازه‌گیری)، قلب، اخلاص و ... به درستی و خوبی بهره‌مند گردند و البته این چنین او را بخوانند و از او بخواهند (دعا کنند و ذکر بگویند) تا مستجاب گردد.

### ازدواج:

ازدواج، در نظام خلقت و هدایت الهی، امر عظیمی است. تشکیل اولین کانون مقدس اجتماعی می باشد - عرصه‌ی بروز و ظهور کمالاتی چون عشق، محبت، تعهد و تکلیف می باشد - سبب آرامش فکری، روحی، روانی و جسمی است - کارگاه تولید مثل و انسان‌سازی است - اولین و اصلی‌ترین پایگاه تعلیم و تربیت انسان است و ... .

به همین دلیل، بنیانگذاران و پیروان ادیان، مکاتب، اندیشه‌ها، نظریات و برنامه‌های شیطانی، پیش و بیش از هر چیز، به "ازدواج" می‌تازند تا این کانون، یا تشکیل نگردد - و یا زود از هم پاشیده شود - و یا به کانون فتنه، فساد، خیانت و فسق مبدل گردد و خروجی چنین کارگاهی در نظام هستی نیز آفت زده و مضر گردد.

● - هدف گرفتن "ازدواج" در جنگ نرم و تلاش برای براندازی و فاسد کردن آن، صرفاً تئوری و یا با ازدیاد فساد و فحش‌های عملی در جامعه نیست؛ بلکه در یک جبهه، امر ازدواج را سخت می‌کنند - در جبهه‌ی دیگر منفور می‌کنند - در جبهه‌ی دیگر به تباهی می‌کشانند ... و در جبهه‌ی دیگر نیز با

ترویج خرافات و شایعات و ...، به وسیله اوراد شیطانی، طلسمات، جادو و جنبل و تبلیغ اعتقاد و استقبال از آن، بی نور و بی روحش می گردانند.

### دعا و ختم برای ازدواج:

بنابراین، برای بندهی مؤمن، گام نخست برای هر رشد، کمال و گشایشی، پس از توکل به خداوند متان، هدفمندی، برنامه ریزی، سعی و تلاش خالصانه و ... می باشد؛ و البته که هیچ کاری بدون "دعا"، به معنای راستین آن [خواندن خداوند متعال و خواستن از او]، پشتوانه و ضمانت اجرایی الهی ندارد. از این رو، ضمن آن که در آیات و احادیث بسیاری، بر ذکر و دعا، بسیار تصریح و تأکید شده است، به ضرورت شناخت، تفکر، تدبیر، تأمل، بصیرت، تلاش و اخلاص در عمل ... و دوری از وسوسه های شیاطین انس و جنّ - خرافه گرایی و ... نیز تصریح و تأکید شده است. چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند (مضمون): «هر کس دعایی کند و در پی آن نرود، خودش را مسخره کرده است».

● - خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، معلمان و مربیان الهی آدمیان می باشند، پس ادعیه و اذکاری که آنها به ما آموخته اند، والاترین معارف را در بر دارد و کامل ترین شکل خواندن و درخواست از خداوند متعال می باشد. لذا اگر سخنران، مبلغ و یا ناصحی، آنها را توصیه نمود، راهنمایی کرده است و اگر اذکار و چله های من درآوردی را توصیه نمود، فریب می دهد.

### چند نمونه:

۱- نماز حاجت، از بهترین دعاهایی است که برای تمامی حاجات و از جمله سهولت و سرعت در امر ازدواج بسیار مؤثر می باشد.

۲- توسل به اهل عصمت و اولیاء الله علیهم السلام، نقش اصلی در کارسازی را ایفا می نماید، چرا که هیچ کاری بدون وسیله و وسایل انجام نمی گیرد و خداوند متعال در قرآن کریم فرمود که برای تقرب به من، وسیله بجوئید (متوسل شوید)؛ و البته که آنها، بهترین وسایل هستند.

۳- صدقه دادن (مادی و معنوی)، سفارش مؤکد قرآنی و حدیثی برای دفع بلاها و رفع مشکلات و گرفتاری ها می باشد، بنابر این برای گشودن گره های شناخته شده و نشده در امر ازدواج، بسیار مؤثر است.

۴- تمامی دعاهایی که در طلب حوائج از خدای متعال و گشایش و ازدیاد رزق، از ائمه معصومین علیهم السلام (به سند معتبر) نقل شده، برای امر ازدواج مؤثر است، چرا که "ازدواج موفق و پایدار"، خودش از شمول رزق الهی می باشد.

دعاهایی چون: « اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَىٰ مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ، وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ ... / صحیفه سجادیه ع - ۱۳) - « اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مِنِّي ... / صحیفه سجادیه ع، ۲۲» - « دعا در زدودن اندوهها - يا فارجِ الهَمِّ وَكاشِفِ العَمِّ، يا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْرُجْ هَمِّي ... / صحیفه سجادیه ع، ۵۴ » و نیز دعای مشهور دیگری از امام سجاد علیه السلام که در مفاتیح نیز درج شده است « يَا مَنْ نُحِلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ ... ».

- ۵- اذکار در تسبیح خداوند متعال، مانند: "سبحان الله و ذکر یونسیه"، در هر امری مشکل گشاست؛ مشکلات با اسم سبحیت خداوند متان مرتفع می‌گردد.
- ۶- دعای خیر پدر و مادر و نیز مشکل‌گشایی مادی و معنوی از دیگران.
- ۷- و ذکر صلوات و توسل به امام زمان، حضرت مهدی سلام الله علیه، که پدر امت هستند.
- ۸- ... و آن چه از ادعیه و اذکار، در منابع موثقی چون: صحیفه سجادیه علیه السلام، یا مفاتیح الجنان آمده است.

به امید ازدواجی الهی، راحت، سریع، موفق و پایدار.

\*\*\*

چرا اهل سنت، از بین ابوبکر و عمر و عثمان، بیشتر روی عمر حساس هستند و بیشتر به عمر احترام می‌گذارند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اگر از ما بپرسند: «چرا بین دوازده امام، که همگی نور واحد هستند، بیشتر امیرالمؤمنین - یا امام حسین - یا امام رضا علیهم السلام را یاد می‌کنید، به زیارت حرم‌شان می‌روید و به آنها بیشتر ابراز محبت و عشق می‌کنید» چه می‌گوییم؟

دقت کنیم که "توجه" و متقابلاً ابراز و اظهار (علنی کردن) مواضع مثبت یا منفی، نسبت به هر چیزی و یا هر کسی - به ویژه در عرصه‌ی اعتقادات و گرایشات - علل و عوامل بسیاری دارد.

**ریشه -** گاهی توجه بیشتر، به خاطر بنیان، بُن، ریشه یا اصل بودن موضوعیت یا شخصیتی، نسبت به سایر امور یا اشخاص است. چنان‌که نماز، نسبت به سایر اعمال چنین است و ستون دین می‌باشد. بنابراین، شیعه به امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، توجه ویژه‌ای دارد، چرا که بُن، پایه و اساس "ولایت و امامت" می‌باشند، و اهل سنت نیز همین نگاه را به خلیفه دوم، عمر دارند.

**شخصیت -** گاهی توجه بیشتر، به خاطر ویژگی‌های خود شخص، نسبت به هم ردیفان خود می‌باشد. چنان که تمامی امامان علیهم السلام، نور واحد هستند، اما کسی حق ندارد به آنها یا هر مقام دیگری، «امیرالمؤمنین» بگوید. چرا که ایشان بر سایر امامان نیز "امیر" هستند، ولی هیچ یک از امامان، امیر ایشان نمی‌باشند.

جایگاه و نقش عمر، در شاکله، ساختار و مواضع تسنن، نسبت به دو خلیفه‌ی دیگر نیز چنین می‌باشد. چنان که اغلب احکام متفاوت، در اذان، نماز، حج و ...، توسط وی صادر گردیده است. **حوادث -** گاهی توجه بیشتر، به خاطر نقش آفرینی در یک حادثه‌ی به یاد ماندنی از یک سو و اثر گذاری در روند یک حرکت از سوی دیگر می‌باشد. مانند نقش آفرینی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، در دوران حیات پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، یا جنگ صفین و جمل و ... - یا نقش آفرینی سیدالشهداء امام حسین علیه السلام، در کربلا و عاشورا. بی‌تردید نقش آفرینی عمر، چه دوران خلافت ابوبکر و چه در دوران خلافت خودش، به مراتب بیشتر، حساس‌تر و شدیدتر از دو خلیفه دیگر بود.

**سیاست -** گاهی توجه بیشتر، به خاطر مواضع سیاسی است، مانند توجه ما از این منظر، به تمامی ائمه اطهار علیهم السلام. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام را با مواضع دشمنانی چون صفینی‌ها یا خوارج یا اصحاب جمل یاد می‌کنیم - یا امام حسن مجتبی علیه السلام را با فتنه‌های معاویه‌ای، امام حسین علیه السلام را با جنایات یزیدی و سایر امامانی که همگی ترور و شهید شده‌اند را با جنایات امویان و عباسیان یاد می‌کنیم، و یاد حضرت امام مهدی علیه السلام نیز مترادف با قیام علیه کفر، استکبار و ظلم و نیز استقرار حکومت جهانی عدل الهی می‌باشد.

برای اهل سنت نیز نقش سیاسی، حتی در سقیفه و روی کار آمدن خلیفه اول و مجدداً رساندن این خلافت، به خلیفه سوم، با عمر بوده است، و خلیفه‌ی چهارم‌شان، یعنی امام علی علیه السلام، خارج از خط سیاسی این جریان و بنا به اصرار مردم به خلافت رسیده‌اند.

**تبلیغات -** گاهی توجه بیشتر، از "ذکر = یادآوری"، یا به تعبیری دیگر "تبلیغات"، که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم صورت می‌پذیرد، نشأت می‌گیرد.

به عنوان مثال: در شب قدر، که شب بی‌بدیلی در میان تمامی شب‌های سال است، شیعیان در مراسمی جهانی، به قرآن کریم و امیرالمؤمنین علیه السلام توجه می‌کنند - یا همین‌طور است روزهای عاشورا یا اربعین به سیدالشهداء، و یا نیمه شعبان به امام زمان علیه السلام.

این مراسم، همه تبلیغات عمومی است، اما تبلیغات دیگری نیز به واسطه کلام، قلم و حتی عرصه هنر (خطاطی، معماری و ...) صورت می‌پذیرد.

تبلیغات گسترده‌ی دیگری نیز وجود دارد که همان انتقال فرهنگ، مقدسات، اعتقادات و ... در خانه و محیط‌های اجتماعی اولیه (مدرسه، مسجد، روستا، شهر و ...) می‌باشد.

بنابراین، همان‌گونه که ما شیعیان را از کودکی با اسم‌های علی، حسن، حسین، رضا، مهدی و سایر امامان علیهم السلام، آشنا کرده‌اند، اهل سنت نیز به ویژه نسبت به خلیفه دوم (عمر) چنین می‌کنند.

### بیشترین اثر در تبلیغات می‌باشد:

دقت کنیم که هر دعوتی، با "ابلاغ" صورت می‌پذیرد، از دعوت انبیای الهی به توحید و معاد، بندگی خداوند سبحان و کفر به طاغوت‌های زمان گرفته، تا دعوت کفار و ظالمین، به باطل‌ها، یا حتی دعوت به الگوهای رفتاری، مصرفی، فرهنگی و ... در هر سمت و سو.

بنابراین، هر چیزی، هر سخنی، هر کاری، هر رفتاری، هر روش و سنتی، هر سبکی [خوردن، پوشیدن، نشستن، برخاستن، تعامل با دیگران و ...]، با "ابلاغ" معرفی می‌شود و با "تبلیغ"، نشر و رواج می‌یابد.

اگر به چهار سبب بیان شده‌ی فوق (که البته سبب‌های دیگری نیز وجود دارد) توجه نمایید، همه با "ابلاغ" از نسلی به نسلی منتقل شده و با "تبلیغ" رواج و شیوع یافته است.

### ضد تبلیغ:

البته در مقابل "تبلیغ"، "ضد تبلیغ" قرار می‌گیرد که لازم و ملزوم یک دیگر می‌باشند. چنان که دعوت به توحید، با نفی پرستش‌إله‌های دروغین همراه است «لا إله الا الله» - ابلاغ و دعوت به پذیرش ولایت الهی، با نفی پذیرش ولایت کفار صورت می‌پذیرد - و تبلیغ هر کار نیکی، با ضد تبلیغ علیه کار بدی که مقابل آن است، صورت می‌پذیرد [مثل: راست بگو، دروغ نگو - وفای به عهد داشته باش، نقض عهد نکن و ...].

\*- ضد تبلیغ، خودش نوعی تبلیغ است و البته این "تبلیغ له یا علیه"، تنها استراتژی و تنها سلاح جنگ نرم می‌باشد، خواه تبلیغ حق و ضد تبلیغ علیه باطل باشد و خواه برعکس.

### مقام معظم رهبری - جنگ نرم و تبلیغات:

●- «برخلاف تبلیغات آمریکا و همراهان منطقه‌ای آن، مردم سنی حلب، موصل و شهرهای دیگر بدست تکفیری‌های جنایتکار قتل عام شده و می‌شوند، بنابراین این بحران‌ها ربطی به شیعه و سنی ندارد.

« (۱۳۹۵/۹/۲۵) »

- - «یک عده‌ای در دنیا دارند پول خرج می‌کنند برای اسلام‌هراسی، برای اینکه چهره‌ی اسلام را در دنیا خراب کنند، [آنوقت] ما هم در درون خودمان سعی کنیم چهره‌ی یکدیگر را خراب کنیم، تخریب کنیم، مردم را از یکدیگر بترسانیم! این خلاف حکمت است، خلاف سیاست است.»  
(۱۳۹۳/۱۰/۱۹)
- - «جوان‌های شیعه و سنی بدانند که مسئله‌ی سنی و شیعه چقدر مهم است. امروز دشمنان از این اختلافات، از این دلخوری‌هایی که گاهی به وجود می‌آید دارند استفاده می‌کنند. امثال داعش و تکفیری‌ها و مانند اینها از همین چیزها دارند استفاده می‌کنند؛ ما باید جلوی استفاده‌ی اینها را بگیریم.»  
(۱۳۹۵/۹/۱۵)
- - «امروز نگاه دستگاه استکبار و استعمار به دنیای اسلام، این است که سعی می‌کنند دنیای اسلام را هرچه بیشتر از وحدت خود دور کنند.» (۱۳۹۵/۹/۲۷)
- - «شیعه‌ی انگلیسی و سنی آمریکایی مثل هم هستند؛ همه، دلبه‌ی یک قیچی هستند؛ سعی‌شان این است که مسلمان‌ها را به جان هم بیندازند.» (۱۳۹۵/۹/۲۷)

\*\*\*

چرا با وجود این که ما در عصر انفجار اینترنت هستیم، کشورهای پیشرفته مثل امریکا، ژاپن، چین و ... از اسلام، هدایت و تعالیم اسلامی محروم هستند و چرا بسیاری از احکام و قوانین اسلامی را نمی‌شناسند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

ما که محروم نیستیم و می‌دانیم، چگونه عمل می‌کنیم؟! پس در امر هدایت، مسئله فقط دانستن و اطلاع‌رسانی نیست، بلکه میل‌ها و اراده‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

سادگی و صافی ما از یک سو و تبلیغات گسترده‌ی کفار و استکبار جهانی از سوی دیگر و هم چنین استضعاف تحمیلی چند قرن استعمار و ...، سبب گردیده تا ما گمان کنیم که اولاً آنها خیلی می‌دانند و ثانیاً اگر به اسلام گرایشی ندارند، به خاطر این است که اخبار و اطلاعات کافی به آنها نرسیده است! هر دو سوی این ذهنیت خطاست، نه چنین است که گمان شود اگر ملتی در تکنولوژی پیشرفت کرد، حتماً در عقلانیت و اخلاق نیز پیشرفت کرده باشد؛ و نه چنین است گمان شود علت کفر، الزاماً عدم اطلاعات و معلومات و ضعف در خبررسانی می‌باشد.

رشد تکنولوژی، در گذشته نیز بود. هنوز دانشمندان فعلی، با این همه رشد علمی، نتوانستند درست کشف کنند که اهرام ثلاثه چگونه ساخته شده است و هنوز در معماری تخت جمشید و مانند آنها در



یونان و ایتالیا و ... در حیرت‌اند؟ و نیز با کشف اسکلتهای چند هزار سال پیش و مشخص شدن عمل جراحی چشم یا مغز روی آنها، نمی‌دانند که مردمان آن روزگار چگونه و با چه علمی چنین می‌کردند و ...؟!

اما بسیاری از آنها نیز کافر بودند و قدرتمندان‌شان نه تنها به رغم حضور انبیای الهی و مواجهه‌ی رویاروی با آنها، بینات، براهین و معجزات‌شان، ایمان نیاوردند و به ستیزه برخاستند، بلکه در میان عوام الناس نیز ضد تبلیغ می‌کردند که اینها ساحر و جادوگر هستند و برای امنیت دینی و ملی شما خطرناک می‌باشند و قصدشان از دعوت به توحید و معاد و دین، غصب سرزمین‌های شماست؛ پس هر کید و حيله و چاره‌ای که دارید، علیه آنان به کار بندید! امروز هم همین‌طور است، هر چند بشر در تکنولوژی پیشرفت داشته و سفر با الاغ، اسب و شتر، به سفر با جت مبدل شده است.

« قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى \* فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى » (طه، ۶۳ و ۶۴)

**ترجمه:** گفتند: «این دو (موسی و هارون علیهما السلام) مسلماً ساحرند! می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند! \* اکنون که چنین است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید، و در یک صف (به میدان مبارزه) بیایید؛ امروز رستگاری از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند!

● - امروزه نیز شاهدیم فراعنه‌ی زمان و عمال آنها، با تمامی امکانات و تجهیزاتی که در اختیار دارند، ضمن ترویج کفر، شرک، فسق و فساد و تباهی، به اذهان عمومی مردمان جهان القا می‌کنند که اینها (مسلمانان)، مرتجع، فناتیک، متعصب، خشک و دگم، تروریست و ... هستند و قصدشان این است که سرزمین‌ها و ثروت‌های شما را تصاحب کنند! (یعنی دقیقاً همان روحیه متعصبانه خودشان در شیطان‌پرستی و همان کاری که خودشان علیه ما می‌کنند).

**الف -** نه تنها تا پنجاه سال پیش که اینترنت نبود، بلکه حتی در صدها و هزاران سال پیش که خودرو، جاده، تلفن، پست سریع و ... نیز نبود، دعوت خداوند متعال به توحید، وحی، معاد و اخلاق پنهان نماند و در سرتاسر گیتی گسترش یافت. چنان که دعوت به الحاد، کفر و شرک نیز پنهان نماند و گسترش یافت.

● - آیا صدها میلیون نفر مسیحی، صدها میلیون نفر بودایی و ... در شرق و غرب عالم، پس از آمدن اینترنت مسیحی و بودایی شدند؟! آیا ده‌ها میلیون نفر مسلمان در امریکا، کشورهای اروپایی، چین، ژاپن

و سایر کشورها، از اروپای غربی گرفته تا آسیای شرقی، پس از اینترنت و گسترش و سرعت ارتباطات مسلمان شدند؟!

● - کدام یک از "ایسم" های جدید [که البته به زور تدریس در دانشگاه های جهان و تبلیغ در شبکه های اینترنتی، فرافکنی و تحمیل می گردند]، ریشه در افکار، اندیشه ها و مکاتب فکری اسلاف خود در دوران ایران و یونان باستان ندارند؟!

از پیدایش مکتب افلاطون و ارسطو و سپس هلنیسم در یونان باستان گرفته، تا فلسفه کلیون (کلب یعنی سگ) که توسط شاگرد مستقیم سقراط «آنتیستنس» پایه گذاری شده و امروزه نیز ترویج می شود، تا رواقیون (زنون) و ... - و هم چنین هگلیسم، مارکسیسم، آگزیستانسیالیسم، اومانیزم و ...، همه در اعصار دور پدید آمدند و ساختار مکاتب و ایسم های جدید نیز بر پایه های همان اندیشه ها بنا شده است.

● - در اخلاق و احکام (قوانین، حقوق، بایدها و نبایدهای فردی و اجتماعی)، زنا جدید است؟ یا همخوانی با اعضای خانواده ی اول؟ یا همجنس گرایی و لواط (مانند قوم لوط)، یا نزدیکی با حیوانات ... و یا اندیشه ی منفعت طلبی و لذت گرایی شخصی که تحت عنوان "ایسم" های نوین ترویج می گردند؟! تمام اینها در گذشته های بسیار دور و بدون برخورداری از امکانات ارتباطی گسترده و سریع (مانند: رادیو و تلویزیون، اینترنت، مطبوعات و ...)، به وجود آمده و به سرعت فراگیر شدند؛ پس چرا باید گمان نمود که لابد به کفار قدیم یا جدید، خبر نرسیده است؟!

**ب -** خداوند متعال، قبل از ارسال انبیا و انزال وحی، به انسان عقل، شعور، منطق، قلب و وجدان داده است؛ و آدمی هر دینی، مکتبی، هدفی و راهی را که برگزیند، به همین عقل و شعور استنادش می دهد (اگر چه غلط و غیر عقلانی باشد).

● - ندیدید وقتی می خواهند اسلام را رد کنند، می گویند: «ما خودمان عقل داریم، علم داریم، پس نیازی به هدایت الهی، وحی و دین نداریم» - «ما انسانیت را به دین ترجیح می دهیم و ...؟! بنابر این، هر عقل سلیم و قلب فقل نشده ای، حقایق را می شناسد و بالتبع آن به ضرورت رسول، وحی و هدایت الهی پی می برد و سپس کنکاش می کند تا راه درست را بشناسد.

● - اما اگر به خاطر قساوت، کفر، ظلم و جنایات پیاپی در نفس گرایی و هوس رانی، قلوب فقل شد، دیگر فکر، اندیشه، مطالعه، تذکر، علم و ... نیز فایده ای نمی کند، چرا که با قلب باید بفهمند و قلب آنها فقل شده است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - آیا آنها در قرآن تدبّر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟! / محمد صلوات الله علیه و آله، ۲۴».

**ج -** در چنین شرایطی، نه اینترنت اثر دارد، نه قلم، نه بیان و نه عمل؛ به هر کدام از این وسایل نیز دست یابند، سوء استفاده در انحراف و فساد بیشتر می‌کنند و چنان که خداوند متعال فرمود: برای‌شان هیچ فرقی نیز ندارد که شما آنها را متذکر شوید یا نشوید: « وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - برای آنان یکسان است: چه اندازشان دهی یا ندهی، ایمان نمی‌آورند! / یس ۱۰ »

● - در چنین شرایطی، نه تنها اگر با شخص پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، از نزدیک گفتگو کنند نیز فایده‌ای ندارد [چنان که بسیاری از هم عصران و دیدار و گفتگو کنندگان از نزدیک ایمان نیاوردند]، بلکه حتی اگر وحی، مقابل چشم مادی‌شان و به صورت مکتوب (کتاب) از آسمان نازل گردد، باز هم ایمان نمی‌آورند. درست مثل معبود، معلم و الگوی‌شان ابلیس لعین.

« وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ » (الأنعام، ۷) **ترجمه:** و اگر مکتوبی نوشته بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و آنان آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، قطعاً کافران می‌گفتند این [چیزی] جز سحر آشکار نیست.

**د -** بنا بر این، علت هر گریز از حق و گرایش به باطلی، محرومیت از دریافت اطلاعات نمی‌باشد. آیا در زمان پیامبر اکرم و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین، تمامی افرادی که آنان را می‌دیدند و سخنان‌شان را مستقیم می‌شنیدند، ایمان می‌آوردند؟!

آیا در مملکت خودمان و میان ملت خودمان، که اسلام بدون اینترنت و با اینترنت، بدون شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و با آنها، طرح و معرفی شده و می‌شود، همگان ایمان آورده و می‌آورند؟!  
آیا در میان کسانی که ادعای مسلمانی و حتی ایمان دارند، همگان متقی هستند؟!  
آیا خود ما، به آن چه می‌دانیم، عمل می‌کنیم که اکنون نگران عمل نکردن توسط آنان که نمی‌دانند باشیم؟!

● - بنا بر این، پیام حق، توسط حجت درونی (عقل) و حجج بیرونی (رسول، امام، کتاب، عالم، ناصح و ... ) به همه رسیده و می‌رسد؛ چنان که کفار و ظالمین، حقوقی که در مورد سگ‌هایشان رعایت می‌کنند، در مورد کودکان فلسطین، لبنان، غزه، بحرین، ایران، عراق، افغانستان، میانمار و هر کجا که مسلمانی باشد، رعایت نمی‌کنند!

● - پس علت اصلی، همان نفس‌گرایی، لذت‌گرایی، بی‌بصیرتی، بی‌تعهدی نسبت به سرنوشت خود و جامعه و بالاخره به بازی و مسخره گرفتن زندگی و نفی حیات معقول می‌باشد، که البته کفر و استکبار جهانی نیز با تمام کیدها و وسایل ارتباطی و تبلیغی، آن را ترویج و تزریق می‌نماید.

« مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ » (الأنبياء، ۲)

ترجمه: هیچ یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند! (یا آن را می‌شنوند، اما به بازی خود مشغولند).

\*\*\*

در پیام آیت الله سیستانی و پاره‌ای از نامه‌ها و پیام تسلیت اخیر مقام معظم رهبری از آقای مرحوم هاشمی، "حجة الاسلام" یاد شده است، در صورتی که صدا و سیما و دیگران از ایشان به عنوان "آیت‌الله" یاد می‌کنند. دوست دارم علت‌های متفاوت آن را به صورت صحیح بدانم.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

القاب و حتی اصطلاحات، در طول زمان دستخوش تغییر مصادیق می‌گردند و این اختصاصی به فرهنگ جهان اسلام یا حوزه و ... ندارد. چنان که در گذشته، فیلسوف به کسی گفته می‌شد که در علوم گوناگون تبحر و اشتهار داشت (مثل علامه)، امروزه به هر کسی که در رشته فلسفه به درجاتی گفته می‌شود و یا نظریات فلسفی نیز بدهد، فیلسوف گفته می‌شود. این تغییرات، گاه ریشه در تغییرات ساختاری مجموعه‌ها (علمی، دانشگاهی، حوزوی و ...) دارد - گاه ریشه در تغییر فرهنگی مثبت یا منفی [به دلیل نفوذ فرهنگ‌های دیگر] دارد و حتی گاه ریشه‌ی "سیاسی" هم دارد! گاهی نیز به خاطر تکرار و عادت جامعه، تغییر مصداق می‌یابد، مثل این که به خاطر احترام، به هر آخوند و ملایی، «حاج آقا» گفته‌اند و می‌گویند، و حال آن که نمی‌دانند آیا واقعاً او به حج رفته است یا خیر؟

### روحانی:

همین واژه‌ی "روحانی"، که جایگزین القابی چون «آخوند و ملا» شده است، چند سده پیشتر ریشه ندارد و خاستگاهش جنگ‌های صلیبی و نفوذ فرهنگ کلیسایی و استعمار انگلیس بوده است که کشیش را «پدر روحانی» می‌گفتند و می‌گویند! - هر چند که این اسم، امروزه به اصطلاحی متداول مبدل گردیده و دیگر کسی آن قصد را ندارند و همگان به ملا و آخوند، «روحانی» می‌گویند. به لحاظ معنا نیز «آخوند» به معنای آقایی است که در علوم دینی درس خوانده است و «ملا» به معنای دانشمند سرشار از علوم گوناگون می‌باشد، اما "روحانی" به کسی گفته می‌شود که آنقدر به مادیات کم توجه و یا کم تعلق است، که "روحانی" شده است و مسیحیان نیز از بابت قداست بخشیدن، به کشیش، روحانی گفته‌اند.

این یکسان سازی، ریشه سیاسی هم دارد. شما می‌توانید آخوند، ملا، کشیش و حتی مؤیدان بتکده‌های هندو و بودا را «روحانی» بنامید.

### ثقة و ثقة الاسلام:

ثقه، یعنی مورد اعتماد بودن. در گذشته به دانشمندان علم رجال و علم حدیث "ثقه" می‌گفتند، یعنی نقل حدیث از جانب آنان، که به غیر از تبحر علمی، اهل تقوا بودند، مستند و قابل اعتماد بود؛ مثل «ثقة الاسلام، کلینی رحمة الله علیه»؛ اما امروزه کاملاً معکوس شده و به طلاب مبتدی و مقدمات‌خوان، "ثقه" اطلاق می‌شود!

### آیت الله:

آیت الله، به هر چیزی گفته می‌شود که «نشانه‌ی خداوند سبحان» باشد. بنابراین، نه تنها تمامی آیات قرآن کریم، آیت الله می‌باشد، بلکه زمین و آسمان و هر چه در آنها هست نیز «آیت الله» می‌باشند، چرا که همگی مخلوق و نشانه‌ی خالق هستند.

البته نشانه‌های خداوند سبحان، به تناسب ظرفیت وجودی، بزرگ و کوچک دارند. چنان که همه چیز «اسم الله = نشانه الله جلّ جلاله» می‌باشد، اما اهل عصمت علیهم السلام، مصداق اسماء الحسنی و آیات عظمای الهی می‌باشند.

از این رو، اگر در احادیث، روایات و زیارات، از لقب «آیت الله» برای اهل عصمت استفاده شود، غالباً اضافه‌ی (عظمی یا کبری) دارد، یعنی همه اسم هستند و آنها اسمای حسنا‌ی الهی - همه آیت و نشانه هستند و آن وجودهای کامل، نشانه‌ی برتر و معظم. مانند بیان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی خودشان «أنا الحجة العظمی والآية الكبرى - منم بالاترین حجت و بزرگترین نشانه / بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۳۵»؛ - و یا در زیارت وارث خطاب به امیرالمؤمنین چنین می‌گوئیم: «السلام عليك يا حجة الله الكبرى / بحارالانوار ج ۹۷ ص ۳۷۸».

امروزه لفظ «آیت الله» در مدارج حوزوی، به کسی گفته می‌شود که دوره‌ی خارج را با موفقیت گذرانده باشد و به درجه اجتهاد رسیده باشد، یعنی بتواند احکام را خودش از منابع، استنباط و استخراج نماید و آیت الله العظمی، به آیت الهی گفته می‌شود که مرجعیت را پذیرفته و در احکام عملیه، رساله منتشر نموده است.

### حجت الاسلام:

حجت یعنی "دلیل - برهان قاطع - نشانه‌ی روشن برای هدایت ... - چنان که در محاوره می‌گوییم: حجت را بر او تمام کرد، یا می‌گوییم: با حجت قاطع بر وی غلبه کرد و ...؛

"حجّت"، سببی است که با آن می شود به مقصد مطلوب رسید. چنان که هم به مناسک زیارت کعبه‌ی معظمه در ایام خاص، «حج» گفته می شود، و هم به قرآن مجید، اهل عصمت علیهم السلام، و دانشمندان متقی و واجد شرایطی که بتوانند دلیل راه و راهنمای انسان برای رسیدن به مقصود نهایی شوند، و دلیل قاطع و روشنی، "حجّت" گفته می شود.

بنابراین، هر آیتی (هر نشانه‌ی خدایی)، الزاماً «حجّت الله یا حجّت الاسلام» نمی باشد، اما حجّت الهی، ضمن آن که آیت و نشانه‌ی برتر الهی است، "حجّت الله و حجّت الاسلام" می باشد؛ چنان که به جمیع اهل عصمت علیهم السلام، «حجج الله - حجج طاهره و ...» می گویند.

اما امروزه، به طلبه سطح، که مشغول تحصیل در سه کتاب فرائد الاصول معروف به رسائل، کفایة الاصول و مکاسب می باشد، حجة الاسلام می گویند، و اگر از این مرحله عبور کرده و به درس خارج راه یافته باشد، «حجة الاسلام و المسلمین» می گویند.

### پیام مقام معظم رهبری:

با توجه به آنچه به صورت خلاصه بیان گردید، در بیان علما، هر چند که به کار بردن واژگانی چون آیت الله، روحانی یا روحانیت و ...، به خاطر آن که مصطلح و متداول شده، هیچ اشکالی ندارد، اما معمولاً علمای بزرگ، یک دیگر را «حجّت الاسلام» خطاب می نمایند.

### رسانه‌ها:

بدیهی است که رسانه‌ها، از اصطلاحات متداول بین مردم، یا منطبق با اسامی اқشار در صنوف و درجات متفاوت امروزی سخن می گویند.

بنابراین، هیچ مسئله‌ی خاصی نیست اگر عالمی «حجّت الاسلام» بگوید و دیگری «آیت الله» بگوید. یکی به جایگاه و نقش او اشاره دارد، و دیگری به مدارج تحصیلی بنا بر ساختار و اسامی امروزی.

**نکته یک:** امروزه، به آن دسته از علمای دینی که بار مسئولیت مرجعیت را نیز قبول کرده‌اند، «آیت الله العظمی» اطلاق می گردد. اما قاعداً هیچ مرجعی، به دیگری «آیت الله العظمی» نمی گوید، چرا که بار فقهی پیدا می کند. «عظما»، یعنی برترین، یعنی «من او را اعلم» می داتم.

**نکته دو:** سعی کنیم که همیشه ابتدا و بیش از هر چیز، با آگاهی و بصیرت، به محتواها نگاه کنیم و خود را مشغول تفرعات ننماییم.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری، حاوی نکاتی بسیار مهم، ارائه خط و مشی در نوع نگاه و اعلام مواضع، صداقت و ... بود، که باید همگان و بیش از همه علما، به آن توجه نمایند.

\*\*\*

دچار غرور می‌شوم! یعنی مثلا اگر از سوی پروردگار، لطف مادی یا معنوی شامل حالم شود از اینکه مورد توجه قرار گرفته‌ام بسیار خوشحال می‌شوم. بعد این ذهنیت بر من مستولی می‌شود که به دلیل عمل نیکم خداوند این پاداش را داده است...! راه کار چیست؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):** لطف خداوند کریم به تمامی بندگانش (از بد و خوب)، «اگر» ندارد، همگان مشمول رحمت و واسع‌ی او و الطاف مستمر و آشکار و پنهان او هستند. پس اگر قدردان مُنعم و نعماتش باشند، از فرصت‌ها و امکانات درست استفاده کنند و از بندگی غفلت ننمایند، خداوند سبحان آنان را مشمول «رحیمیت» خود نیز می‌گرداند، و اگر چنین نمودند، آنها را به نتیجه عملکرد خود می‌رساند.

«وَاِذْ تَاَذَّرَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم علیه السلام، ۷)  
**ترجمه:** و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر سپاسگذار باشید»، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است! توجه به این که این رحمت و لطف، همگان را شامل می‌گردد، سبب می‌گردد تا کسی خودش را «ویژه» نپندارد.

و البته باید دقت نمود که نه تنها هیچ کس از خداوند متعال طلبکار نمی‌باشد، بلکه نعمات الهی، در این دنیا نیز همیشه به پاس عبادات و خدمات نمی‌باشد و چه بسا به برخی کفار و ظالمین بیشتر می‌دهد تا بیشتر فرو روند. اما به مؤمنان می‌دهد تا بیشتر رشد نمایند. در هر حال این دنیا، آخرت نیست که هر چه در آن می‌دهند، پاداش یا مکافات حتمی و برابر عمل باشد. اگر چه کار خدا حکیمانه است.

### خوشحال شدن:

رحمت و الطاف خداوند متعال، مستمر است، منتهی ما چون مستغرق در نعماتیم، متوجه نمی‌شویم! لذا حتی نمی‌توانیم آنها بشماریم، چه رسد به این که شاکر لفظی یا واقعی نیز باشیم. از این رو، همیشه وقتی اتفاق خاصی رخ می‌دهد، می‌گوییم: «خدا لطفش را شامل حالم کرد!».

اما در هر حال، خوشحالی از شمول رحمت و لطف شدن، نه تنها کبر، غرور، عجب و ... نیست، بلکه کسی که خوشحال نشود، ناسپاس می‌باشد. بنده‌ی عبوس، متوقع، ناسپاس و ناراضی که "بنده" نیست و بندگی نمی‌کند.

بنابراین، باید دائماً متوجه رحمت، نعمت و لطف خدا بیافتیم و شاکر باشیم. و شکر به این است که بدانیم که بدانیم مُنعم کیست، نعمت کدام است و در مقابل این نعمات و الطاف، چه عهد و پیمان و وظیفه و تکلیفی داریم، و عمل کنیم. چنان که فرمود:

« **وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَّكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** » (المائدة، ۷)

**ترجمه:** و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و [نیز] پیمانی را که شما را به [انجام] آن متعهد گردانیده، به یاد آورید، آنگاه که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و از خدا پروا دارید که خدا به راز دلها آگاه است.

### کبر و غرور:

یکی از مشکلات ما در خداشناسی، خودشناسی، علم اخلاق، تزکیه و ...، این است که متأسفانه در اذهان عمومی، کلمات و واژگان، از معنای درست خود برخوردار نمی باشند و حتی معانی غلط، مصطلح و رایج می گردد. و بدیهی است که وقتی انسان نمی داند که چه حالتی به او دست داده، نمی تواند برای چاره‌ی درستی بیابد.

یکی از همین واژگانی که غلط معنا شده، کلمه‌ی «غرور» است؛ چنان که ما در محاوره خود می‌گوییم: «**آدم مغروری است - به غرورم برخورد - غرور ملی و ...**»؛ در حالی که غرور یعنی «فریب». بنابراین، «مغرور» در اصل یعنی «فریب خورده». و البته کسی که دچار عجب و تکبر شود نیز فریب خورده است. چنان که می‌فرماید:

« **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ** » (الإنفطار، ۶)

**ترجمه:** ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته (فریب داده و مطمئن کرده) است؟!

پس، دقت کنیم که بسیاری از حالاتی که به انسان دست می‌دهد و نامش را "غرور" می‌گذارند، "تکبر" است، که به معنای «خودبزرگ‌بینی در برابر دیگران» می‌باشد؛ و البته گاهی نیز به انسان حال "عجب" دست می‌دهد که یعنی «خودپسندی»!

### راه کارها:

انسان موجودی تک بُعدی و یا تک رفتاری نیست که بتوان به او یک "راه کار" توصیه یا تجویز نمود و بی‌تردید، مداوای هر نوع بیماری روحی، روانی، جسمی، اخلاقی و ...، راه کارهای خودش را دارد.



چنان که فرمودند: «نماز، تکبر را زایل می‌کند». این سجده کارها می‌کند، چنان که تکبر ابلیس لعین مانع از سجده‌اش گردید.

### تفکر و سعی:

اما، به طور کلی می‌توان گفت که انسان متشکل از دو بُعد یا دو جنبه‌ی "نظری و عملی" می‌باشد و رابطه‌ی این دو با هم مستقیم است. لذا تا ایمان نداشته باشد، عمل صالح انجام نمی‌دهد و تا عمل صالح انجام ندهد، ایمانش راسخ و کامل نمی‌گردد.

بنابراین، "تفکر واقعی"، گام نخست، اصل، ریشه و جهت‌دهنده است. کسی که سعی دارد خداوند متان را فراموش نکند، از حضور در محضر او غفلت نکند، نسبت به معاد و آینده‌اش بی‌توجه نباشد، اگر خطایی از او سر زد، مسئله و بازگشتش را جدی بگیرد و استغفار و توبه نماید...؛ دچار تکبر، عجب، غرور و به طور کلی انحرافات نمی‌گردد.

- - به عنوان مثال: اگر کسی کمی تفکر کند که خداوند متعال چگونه او و دیگران را مورد رحمت و لطف خود قرار داده است - و ببیند که خودش چیزی نیست، عملی هم ندارد که نعمت حق او باشد، بلکه همه لطف و کرم است - و بیاندیشد که خداوند متعال، چیزی را در این عالم به کسی نبخشیده، بلکه هر چه می‌دهد، لطفی است که جنبه‌ی امانت نیز دارد، لذا در مقابلش موظف، مکلف و مسئول نموده است...، دیگر بابت لطف و کرم او، دچار عجب، کبر و غرور نمی‌گردد.
- - از سوی دیگر، «فکر - نظر - اعتقاد - باور و محبت قلبی» نیز باید در عمل ظهور و بروز یابد تا استحکام یافته و مؤثر افتد. وگرنه همان تفکر، مبدل می‌شود به خیالات و اوهام!
- از این رو، ضمن تعلیم معارف و تبیین احکام و قوانین، امر به "عمل" نموده است. خواه ایجابی (این کار را بکن) و خواه سلبی (این کار نکن).

- - در آموزه‌های اسلامی، مکرر تأکید شده است که قرآن بخوانید - در آیات قرآن تفکر کنید - به زمین و آسمان نگاه کنید و علم و حکمت بیاموزید - و به خود متذکر شوید که عالم با این عظمت، بیهوده آفریده نشده است - نماز بخوانید - از یاد خدا (ذکر) غفلت نکنید - متوجه عظمت قیامت و آخرت خود باشید...؛ چنان که ضمن تذکر به این مهمات در آیات متعدد، در یک آیه نیز به تمامی این فرازها تصریح نموده است:

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا

بِاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (المائدة، ۱۹۱)

ترجمه: همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلوی آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



## حقوقی و احکام - دیماه ۱۳۹۵

چرا نسخ فقط در زمان پیامبر بوده؟ آیا سایر نسل بشر، بعد از پیامبر نیاز به تغییر احکام نداشتند ولی در آن ۲۳ سال داشته‌اند؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

همان‌طور که اشاره نمودید، "نسخ" در لغت به معنای «ازاله - تغییر - ابطال و امثال آن» می‌باشد و در عرصه‌ی قوانین و احکام مطرح می‌باشد. هر گاه قانونی بیاید که قانون قبلی را [به طوری که جمع دو قانون قبلی و فعلی ممکن نباشد] نفی نماید، نسخ می‌گویند.

**الف -** با توجه به پاسخ چند پرسش در ذهن، چرایی اختصاص نسخ به دوره‌ی ایشان مشخص می‌گردد:

- - احکام الهی را چه کسی وضع می‌نماید؟ خدا.
- - چه کسی می‌تواند حکم وضع شده را نسخ (نفی و ابطال) نماید؟ خدا.
- - خداوند متعال دین و شریعت (احکام) را به چه طریق و واسطه‌ای به بندگانش ابلاغ نموده است؟ به طریق وحی به نبی و رسولش صلوات الله علیه و آله.
- - پس از آن که خاتم‌النبین صلوات الله علیه و آله رحلت نمودند و وحی قطع شد، چگونه حکم یا احکامی نسخ گردد و چه کسی می‌خواهد و اجازه دارد که حکم خدا را نسخ (ابطال) کند؟ هیچ کس.

### نتیجه:

بنابراین، از یک سو منسوخ کردن احکام الهی، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، هیچ تعریف، جایگاه و نتیجه‌ای جز دست بردن در دین (دین سازی)، بدعت و شریعت سازی ندارد؛ از سوی دیگر، یعنی [العیاذ بالله، خداوند متعال احکامی فرستاده که دیگر باید تغییر یابد، و آن را نیز ما تشخیص می‌دهیم که کدامش تغییر یافته و چگونه شود؟!] - و به طور کلی یعنی تحریف و ابطال دین خدا.

**ب -** در قرآن کریم نیز بیش از پنج مورد "نسخ" وجود ندارد.

**ج -** موارد نسخ نیز چنین نبوده که گمان شود العیاذ بالله، خدا یک حکمی داده و بعداً پشیمان شده و حکم دیگری داده است، بلکه احکام در اصل تابع «مصلحت و مفسده» می باشند، چنان که حکم یا احکام، از حکمت گرفته شده است. و البته تشخیص این مصلحت و مفسده نیز با خالق علیم و حکیم می باشد، نه این که هر کسی یا هر گروهی در هر زمانی بگوید به «به نظر من...»!

**د -** با اتمام دوره ی آخرین نبی و رسول الهی، صلوات الله علیه و آله، دین کامل شد، پس دیگر هیچ لزومی به نسخ وجود نداشت و ندارد، وگرنه خداوند متعال خود این کار را انجام می داد.

**ه -** امروزه احکام جامع و کاملی در اختیار ما می باشد، اما خشک و تک بُعدی نمی باشند. لذا بسیاری از احکام، با تغییر شرایط زمانی، مکانی و ...، متغیر می شوند، اما نه تغییر دلخواه، بلکه چگونگی تغییرش نیز در همان احکام بیان گردیده است و کار "فقه و فقیه" همین است.

به عنوان مثال: حکم چهار رکعت بودن نمازهای ظهر، عصر و عشاء، قطعی است، نسخ نمی گردد، اما برای مسافر، یا رزمنده در میدان جنگ و ...، متغیر می گردد - یا وجوب روزه ی ماه مبارک رمضان قطعی می باشد، اما برای مسافر، بیمار و معذور، متغیر می گردد - یا حج تمتع واجب الهی است، اما فقط برای مستطیع، و البته استطاعت نیز فقط مالی نیست، حتی ممکن است که مسائل امنیتی یا سیاسی را نیز شامل گردد - یا احکام معاملات، تجارت، بیع و نیز معاملات پولی و ربوی ثابت است، اما شکل آن امروزه بسیار متفاوت از گذشته می باشد، بنابراین باید راه کارهای اجرایی در قالب همان احکام متغیر گردد.

### نمونه ای از آیه ی نسخ:

... دستوری که به مسلمانان در مورد دادن صدقه قبل از نجوا و گفتگوهای درگوشی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داده شده بود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نُجْوَيْكُمْ صَدَقَةً »؛ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که می خواهید با پیامبر نجوا کنید پیش از نجوا، صدقه ای در راه خدا بدهید. (سوره مجادله، آیه ۱۲)

این آزمونی بود برای مسلمانان که جز یک نفر - امیرمومنان علی علیه السلام - به آن عمل نکرد و به زودی آیه ناسخ نازل شد و فرمود:

« أَسْأَلُكُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نُجْوَيْكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »؛

**ترجمه:** آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات، پیش از نجوا خودداری کردید، اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خداو پیامبرش را اطاعت نمایید و [بدانید] خداوند از آنچه انجام می‌دهید باخبر است. (سوره مجادله، آیه ۱۳) - (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۰)

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



تاریخ- دیماه ۱۳۹۵

می دانیم که حضرت زینب (ع)، از شام راهی مدینه شدند و تا آخر عمر آنجا ماندند. آیا عقل و منطق اجازه می دهد که ایشان به دمشق (شهر یزید جنایتکار) بازگشته باشند؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

امروزه ناچاریم که هر گزاره‌ی تاریخی، طرح و سؤال یا شبهه‌ی مربوطه به آن را از دو منظر مورد مطالعه قرار دهیم: یکی همان "وقایع‌نگاری" است و دیگری "سیاست".

شاید برخی بگویند: این حرف دیگر افراط در سیاست‌زدگی می باشد، آخر تاریخ و وقایع تاریخی گذشته، یا بناها و آثار تاریخی گذشته، چه ربطی به سیاست امروز جهان دارد؟! اما توجه به چند نکته، اهمیت و ضرورت توجه به آن را روشن می سازد.

**یک -** حوادث تاریخی گذشته نیز همه سیاسی بودند، نه هیچ یک از اولیای خدا به خاطر نماز شب و یا احکام طهارت به قتل رسیدند و نه هیچ جنگ نرم و سختی در جهان، خارج از عرصه‌ی سیاست بوده است و نه اختلافات مذاهب اسلامی [که دشمنان آن را دامن می زنند]، به خاطر بستن یا نبستن دست‌ها به هنگام نماز می باشد.

**دو -** سیاست‌های امروز جهان نیز منشأ در حوادث سیاسی گذشته دارد. بنابراین، تحولات سیاسی گذشته که امروزه نامش را "تاریخ" می گذارند، مبین زیرساخت، علت و معلول‌ها، کنش و واکنش‌ها و ساختارهای "سیاسی - فرهنگی" امروز مردمان، حکومت‌ها و سیاست‌ها می باشد.

**سه -** به همین دلیل، تاریخ در نظر سیاستمداران [به ویژه در نظام سلطه]، صرفاً نقل حوادث گذشته نمی باشد؛ لذا اهتمام بسیار جدی و عمیقی در تغییر "تاریخ" دارند. خواه تاریخ امریکا باشد، یا فرانسه و آلمان، یا تاریخ اسلام و یا حتی تاریخ‌سازی برای ملت‌هایی که تاریخی ندارند!

● - یکی از دستورالعمل‌های دولت و سرویس جاسوسی انگلیس به همفر و سایر جاسوسان و مستشارانش، به ویژه در کشورهای اسلامی، ایجاد تشکیک در هر حادثه و یا حتی مکان تاریخی اسلامی

- بوده است. حتی دیکته کرده‌اند که شایع کنید، مثلاً قبر امام حسین (ع) در شام است، این علی بن موسی الرضا (ع) در مشهد، آن امام هشتم نیست، بلکه یک بزرگ و دانشمندی بوده است و ...!
- - چرا وهابیت به محض اتحاد انگلیسی با آل سعود، ابتدا حرم‌ها را تخریب کردند؟!
  - - چرا آل سعود، به بهانه‌هایی چون شهرسازی، گسترش شهری، خیابان کشی و ...، تمام آثار قدیمی، خانه‌های مشهور اهل بیت علیهم السلام در مکه، مدینه و ... را که برخی از آنها تا همین پنجاه سال پیش نیز باقی مانده بودند، ویران کردند؟! به فرض که با اسلام دشمن هستند، اما این بناها و آثار دست کم سرمایه‌های ملی و تاریخی آن کشور بود!
  - - چرا داعش امریکایی - انگلیسی، به هر شهری که وارد شد، ابتدا بناهای تاریخی، قبور قدیمی، یا مزارهای محترم و حرم‌ها را ویران کردند؟!
  - - این اقدامات که به حسب ظاهر هیچ بار اعتقادی، سیاسی، اقتصادی و ... ندارد، فقط و فقط جهت "تاریخ‌زدایی" به منظور اهداف سیاسی می‌باشد.

### زینبیه:

**الف -** مزار شریف حضرت زینب علیها السلام، در شام (دمشق امروزی) و در روستای راویه (زینبیه امروزی) باشد یا نباشد، جمله‌ی تند «آیا عقل و منطق اجازه می‌دهد...» یعنی چه؟! آیا احتمال اخباری چون قحطی مدینه و مهاجرت‌ها - تبعید - حضور در مرکز خلافت دشمن، جهت تداوم نخصت بیدار کننده در کاخ یزید ملعون - انتقال فرهنگ اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله، با زنده نگه‌داشتن یاد کربلا در عاشورا، از مدینه به شامی که جز اسلام معاویه‌ای و یزیدی ندیده بود و ...، همه منتفی است، که گفته شود: «عقل و منطق اجازه نمی‌دهد»؟!

اتفاقاً اگر چنین هجرتی رخ داده باشد، به دلایل گوناگونی بسیار عقلانی، منطقی، حسابشده و ... می‌باشد.

- - بنابراین، احتمال قوی اهداف سیاسی و تحولات سوریه و نقش امریکا و انگلیس (صهیونیسم بین‌الملل) در تجزیه سوریه و ... را در ترویج این شبهات بعید ندانید، اگر چه ظاهرش فقط یک سؤال تاریخی راجع به یک مزار می‌باشد.

**ب -** امروزه سپاهیان اسلام از ایران و سایر بلاد اسلامی، تحت عنوان «مدافعین حرم»، مقابل لشکرکشی‌های مستقیم امریکا و متحدان اروپایی و نوکران عربی و هم چنین سازمان‌های تروریستی -

صهیونیستی، چون داعش ایستادگی و استقامت شگفتی داشته و دارند؛ لذا می خواهند بگویند: "اینجا اصلاً حرم حضرت زینب علیها السلام نیست، پس رها کنید تا ما راحت غصیش کنیم!"

**ج -** شرایط و بحران‌های سیاسی و مخاطرات امنیتی، به ویژه در قرون اولیه‌ی پس از رحلت رسول اعظم صلوات الله علیه و آله، به حدی بود که حتی قبر شریف دختر ایشان، سیده النساء، حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام که به فاصله کوتاهی به شهادت رسیدند، مخفی ماند - مزار شریف امیرالمؤمنین، امام علی علی علیه السلام نیز تا یکصد و پنجاه سال پس از شهادت مخفی بود - جسد امام حسن مجتبی علیه السلام را به تیر بستند تا در کنار قبر جدشان دفن نگردد - و سایر امامان علیهم السلام را نیز از مدینه به بغداد، بصره، کاظمین، سامرا و حتی طوس (مشهد فعلی) تبعید کردند. پس جای تعجبی نیست اگر از محل قطعی دفن حضرت زینب علیها السلام نیز اطلاع یقینی وجود نداشته باشد.

**د -** از این رو، برخی مبتنی بر مستندات، مزار ایشان را همان مدینه بیان داشته‌اند، برخی دیگر شام و عده‌ای نیز بر این باورند که زینبیه در مصر، مزار ایشان است.

#### نکته:

تردیدی نیست که هر سه مزار، برای ما و مسلمانان واقعی جهان اسلام، محترم است؛ و می دانیم که اگر در جنگ نرم یا سخت، حمله و تهاجمی علیه آنها صورت می‌پذیرد، به خاطر درب‌ها، دیوارها و گنبد و مناره‌هایشان نمی‌باشد، بلکه به خاطر اهانت از یک سو و تاریخ‌زدایی از سوی دیگر می‌باشد. پس بر ماست که از حریم اعتقادات و تقدسات و نیز تاریخ و فرهنگ خود دفاع کنیم و با هر گونه نفوذ و تهاجم بیگانگان مقابله نماییم.

\*\*\*





اعتقادی - بهمن ماه ۱۳۹۵

آیا مرتبه‌ی پیامبران اولوالعزم از چهارده معصوم بالاتر است؟ (گاهی این سؤال چنین مطرح می‌شود که آیا پیامبران اولی العزم بالاترند یا امامان علیهم السلام؟)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

باید دقت کنیم که اولاً بدون شناخت مقام انبیا، رسولان و صاحبان شریعت و کتاب (اولو العزم) از یک سو و مقام امامان علیهم السلام از سوی دیگر، هیچ گاه نمی‌توانیم آنها را با هم مقایسه کنیم؛ - و ثانیاً دقت کنیم که وقتی می‌گوییم «بالاتر» منظورمان چیست؟

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود که برخی از انبیا نسبت به برخی دیگر افضل هستند و درجات برخی را بالاتر قرار داد، چنان که فرمود مؤمنان نیز برخی نسبت به برخی دیگر افضل هستند؛ و البته کافران، منافقان و ... نیز برخی برتر و ولی و سرپرست برخی دیگر می‌باشند.

اما، در این بیان کلی، نتیجه معدل نگرفت که حالا در مجموع کدام بالاترند، بلکه فرمود به هر کدام فضیلت‌هایی داده شد بود که به برخی دیگر داده نشده بود؛ به عنوان مثال: هیچ پسری در این عالم، بدون پدر زاده نشده است، مگر حضرت عیسی علیه السلام؛ لذا فرمود:

« تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ » (البقره، ۲۵۳)

**ترجمه:** بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم؛ (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امتهای آنها نشد). و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند؛ (اما خدا مردم را مجبور نساخته؛ و آنها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛) ولی این امتهای بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و

بعضی کافر شدند؛ (و جنگ و خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می خواست، با هم پیکار نمی کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می خواهد، (از روی حکمت) انجام می دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی کند).

### فضیلت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله بر دیگران:

اما تردیدی نیست که فضایل و درجه‌ی پیامبر اعظم، حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله، به مراتب بیشتر از سایر انبیا و رسولان الهی می باشد؛ چرا که اولاً در مقام «قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» و مقام محمود قرار دارند؛ ثانیاً بهشت خدا، تجلی وجود مبارک خود ایشان است، و ثالثاً وارث علوم و فضیلت‌های تمامی انبیای گذشته می باشند و رابعاً ختم آنها هستند و ....

از این رو، هم راجع به شخص و شخصیت ایشان فرمود: برخوردار از خُلق عظیم «خُلُقٍ عَظِيمٍ» و «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» است، و صراط مستقیمی که تمامی انبیای گذشته برای دعوت و هدایت مردم به آن آمده‌اند، شخص خود ایشان است «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» - و هم راجع به گستره‌ی رسالتش فرمود که برای جهانیان در هر زمان و مکانی می باشد «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ / الأنبياء، ۱۰۷» - و هم راجع به کتابش [قرآن مجید] فرمود که برای همگان و همیشه است «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ / ص، ۸۷» - و هم راجع به قبله و کعبه‌اش فرمود که پر برکت و هدایت کننده‌ی همگان در عالم می باشد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶)

ترجمه: نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

### فضیلت امامان علیهم السلام:

یک فضیلتی به تمامی انبیای الهی داده شده که به هیچ شخص دیگری [اعم از امام و غیر امام] داده نشده است، و آن «وحی» در دین و شریعت می باشد. حال خواه آورنده‌ی کتاب و شریعتی باشند، مانند حضرات موسی و عیسی علیهما السلام، خواه نباشند، مانند حضرات هارون، لوط، شعیب، یوسف و ... علیهم السلام که یا در عصر رسولان می زیسته‌اند و یا مأمور به ابلاغ شریعت ایشان بودند.

### ولایت و امامت:

اما، نکته‌ی اصلی این است که بدانیم، نزول وحی به عنوان دین و شریعت، بالاترین فضیلت نمی باشد، بلکه «ولایت و امامت»، بالاترین فضیلت است. چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام را پس از مقامات خلّت، نبوت، رسالت و امتحان‌های سخت به «کلمات الله»؛ به امامت برگزید.

«وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

« (البقره، ۱۲۴)

ترجمه: (به خاطر آوردن) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

\* - علامه طباطبائی رحمه الله علیه، در تفسیر این آیه می‌فرماید: حضرت ابراهیم (ع) در اواخر عمر شریفش بعد از پیروزی در امتحان‌های مختلف و سنگین به مقام امامت رسید، در حالی که قبل از این، جایگاه رسالت را در اختیار داشت، ولی در عین حال ظرفیت پذیرش مقام امامت را نداشت. (ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۰۵)

● - دقت کنیم که تمامی انبیا و رسولان و بالتبع وحی و ادیان را خداوند متعال می‌فرستد تا بندگانش هدایت شوند؛ اما می‌فرماید: «من ولی هستم» و می‌فرماید که هر کس می‌خواهد که من «ولی» باشم، بداند که رسول الله صلوات الله علیه و آله، از جانب من ولی اوست و در امتداد این ولایت، اهل عصمت علیهم السلام، برخورداران از درجه، رتبه و فضیلت «ولایت» هستند.

پس، مقام ولایت و امامت، از نبوت و رسالت بالاتر است؛ و البته شخص رسول الله صلوات الله علیه و آله، نبی الله، رسول الله، ولی الله و امام امت خویش بودند.

● - بنابراین، اگر تمامی این فضایل و مراتب و درجات در یک نفر جمع شود (مثل حضرت ابراهیم و یا حضرت رسول اعظم صلوات الله علیهم اجمعین)، رتبه و مقام ولایت و امامت آنها، بالاتر از سایر مراتب و فضایل آنها می‌باشد.

### نکته:

حال، با توجه به این مهم که مقام "ولایت و امامت"، بالاتر از نبوت و رسالت است، و با توجه به این که امامان علیهم السلام، وارث دین، شریعت، کتاب، علم، فضیلت، ولایت و امامت حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله می‌باشند، معنا و مفهوم آياتی چون « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... -

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! ... / النساء، ۵۹»، و یا احادیثی چون: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَ إِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ وَ إِلَى

إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - کسی که می‌خواهد علم و معرفت آدم ابوالبشر و حکمت نوح و حلم ابراهیم را ببیند، پس باید به سوی علی بن ابی طالب نگاه کند / بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۵»، و آن چه

در خطبه‌ی غدیر خم و غیر از آن در مقامات و فضایل امیرالمؤمنین و سایر امامان علیهم السلام فرمودند، بر ایمان بیشتر روشن می‌شود.

- - مگر نه این است که به رغم فرستادن ۱۲۴ هزار نبی، که ۳۱۳ تن از آنان رسول نیز بودند، ولایت و امامت همگان تا آخرالزمان، بر عهده‌ی امامان علیهم السلام می‌باشد؟
- - مگر نفرمود: صراط مستقیم من هستم و پس از من، علی و امامان علیهم السلام - و مگر نفرمود که سوره‌ی حمد در شأن من و علی علیه السلام است - و مگر نفرمود: او را امیرالمؤمنین بخوانید و هیچ دیگری را امیرالمؤمنین نخوانید و...؟ (خطبه غدیر خم)
- - مگر نه این است که وقتی حضرت امام مهدی علیه السلام ظهور می‌نمایند، حضرت عیسی علیه السلام که خود نبی، رسول و صاحب کتاب و شریعت بودند، به ایشان اقتدا نموده و ایشان را وزارت و یاری می‌نمایند؟
- - مگر نه این است که مقسم بهشت و جهنم، امیرالمؤمنین علیه السلام است، یعنی "میزان" ولایت ایشان است؟
- - اینها همه حاکی از فضیلت "ولایت و امامت"، بر تمامی فضیلت‌هاست.

\*\*\*

### چرا امامت موروثی است؟

#### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

- اول حکم می‌دهند که امامت موروثی است و سپس سؤال می‌کنند چرا؟ در حالی که اصل این حکم خطاست. هر کسی که به شما گفت: «امامت موروثی» است، از او بپرسید:
- - "ارث و موروثی" یعنی چه؟!؟
  - - "امامت" چیست که کسی بخواهد آن را به ارث بگذارد؟!؟
  - - چه کسی مالک و صاحب امامت است که بخواهد آن را برای دیگری به ارث بگذارد؟!؟
  - - در قانون ارث اموال (ماترک = آن چه از میت باقی می‌ماند) نیز خداوند متعال می‌فرماید که مالک من هستم، هر چه هست را به صورت امانت و برای چرخه و گردش آن بر طبق دستورات خودم در اختیاران گذاشته‌ام و پس می‌گیرم، پس وارث نیز خود من هستم. از این رو، خداوند متعال اجازه نمی‌دهد که صاحب مالی، برای اموالش پس از مرگ، تعیین و تکلیف نماید، بلکه خداوند علیم، خود تعیین کرده است که اموال امانتی در دست شخص، پس از مرگش به چه مقدار در اختیار چه کسانی قرار گیرد و اگر برای میت سهمی به عنوان "ثلث مال" قائل گردیده، آن را نیز خودش امر فرموده است. چرا که انسان در زمان حیاتش نیز مالک چیزی نیست، چه رسد بعد وفاتش! مالک خداست - وارث نیز خداست. چنان که فرمود:

« وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ » (الحجر، ۲۳)

**ترجمه:** و بی تردید، این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث [همه] هستیم.

● - بنابراین، وقتی در اموال فانی دنیا، کسی مالک نیست که بخواهد برای ماترک و ارث خود تعیین و تکلیف نماید، برای کمالات و مقامات و مسئولیت‌ها و در رأس آنها، عهد و مسئولیت‌های الهی، به نحو اولی چنین است. مگر کسی می‌تواند کمالات شخصی و یا تکلیف الهی مترتب بر خود را (مانند پول، ملک و کالا) برای کسی به ارث بگذارد؟!

● - اگر قرار بود که "ولایت و امامت" موروثی باشد، پس از رحلت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، به حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام به ارث می‌رسید و یا اصلاً به هیچ کس به ارث نمی‌رسید.

● - اگر قرار بود که "ولایت و امامت" موروثی باشد، پس از هر پدری به پسر بزرگترش می‌رسید، نه این که پس از امام حسن مجتبی به برادرشان امام حسین علیهما السلام برسد و یا پس از امام صادق علیه السلام، به پسر بزرگتر «عبدالله افطحی» نرسد و به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام برسد و ... .

### **پیامبر و امام را خداوند سبحان تعیین می‌نماید:**

● - در زمان حیات رسول اعظم صلوات الله علیه و آله نیز کفار، مستکبران و ظالمان و کسانی که به هر دلیلی نمی‌خواستند زیر بار بروند، بانه‌های معترضانه‌ی مشابهی می‌آوردند که چرا خدا او را انتخاب کرد؟ چرا کسی از میان ما را انتخاب نکرد که قدرت و ثروت داریم؟ چرا وحی را به خودمان نازل نکرد و ...؛ اما خداوند متعال در یک جمله بیان فرمود که او بهتر می‌داند و تشخیص می‌دهد که رسالتش را کجا قرار دهد و این مسئولیت خطیر را بر عهده‌ی کدامیک از بندگانش بگذارد:

« وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِحَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ » (الأنعام، ۱۲۴)

**ترجمه:** و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود!» خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد! بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند)، در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند.

● - ولایت و امر امامت الهی بر مردم نیز همین‌طور است. اوست که همه چیز و از جمله انسان را خلق نموده، هر موجودی را به حکمتی آفریده و برای او در کارگاه و چرخه هستی، جایگاه و نقش و مسئولیتی قرار داده و اوست که "انسان کامل" را می‌شناسد. رب العالمین اوست.

● - بنابراین، حتی اگر پس از پدری، پسر بزرگتر یا هر یک از پسران او را به نبوت، ولایت و امامت برگزید، و یا به طور کلی این مسئولیت را بر عهده‌ی نسلی از خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داد، معنایش موروثی

بودن نمی باشد. چنان که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال مسئلت نمود که توفیق این تکلیف و مسئولیت بزرگ امامت را در نسل او قرار دهد، فرمود: «این تعهد بزرگ و عهد من، به ظالم‌های آنان نمی‌رسد»، پس موروثی نمی باشد.

« وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (البقره، ۱۲۴)

**ترجمه:** و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

### نکته:

در همین ارث اموال که آن را نیز خداوند متعال تعیین و تکلیف کرده است، دیگر این که وارث پسر است یا دختر - طفل صغیر و حتی شیرخواره است، یا انسان بالغ و عاقل، عادل است یا ظالم و ... هیچ نقشی ندارد، بلکه ارث فقط به کافر نمی‌رسد؛ اما در امر خطیر ولایت و امامت اینگونه نیست، بلکه به هیچ ظالمی، حتی اگر پسر بزرگتر یا کوچکتر یا خویشاوند دور و نزدیک باشد، نمی‌رسد. پس موروثی نمی باشد.

### امامت در خاندان است، اما موروثی نیست:

بنابر این، چنان که بیان شد، امامت در خاندان جلیل القدر رسول اکرم صلوات الله علیه و آله قرار داده شده است، اما موروثی نیست، بلکه خداوند متعال، علیم و حکیم که رب العالمین می باشد، امام را تعیین می کند. دقت کنیم که امام رضا علیه السلام، چگونه در فرازی کوتاه، از یک سو به مقام و منزلت امام تصریح نموده‌اند - از سوی دیگر به ناتوانی عقول از شناخت و بالتبع انتخاب او و از سوی دیگر به قرار گرفتن این عهد، در خاندان:

\* «... امام امین خدای عزّ و جلّ است در میان خلقش، و حجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلاش، و دعوت کننده به سوی خدای عزّ و جلّ است، و دفاع کننده از حقوق خدای جلّ جلاله است. امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب برکنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم، نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار.

امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف مفضل بدان اختصاص یافته، کیست که بحق شناسائی امام برسد یا تواند او را انتخاب کند؟

هیئات هیئات، خردها در باره‌اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلها سرگردان و چشمها بی‌دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و بردباران کوتاه‌نظر و هوشمندان گیج و نادان و شعراء لال و گنگ و ادباء درمانده و سخندانان بی‌زبان، شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ چطور کسی به جای او ایستد و حاجت مربوط به او برآورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟

او در مقام خود اختری است که بر افروزد و از دسترس دست‌یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول (ص) امامی یافت شود؟ ... «  
(اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۸۳)

\*\*\*

**"باروخ اسپینوزا": شما ادعا می‌کنید که بالاخره بهترین مذهب را پیدا کرده‌اید... یا لااقل بهترین معلمان شما را به آن هدایت کرده‌اند، از کجا می‌دانید که اینها بهترین معلمان مذهبی هستند که تا کنون بوده‌اند، هستند و خواهند بود؟ آیا تمام مذاهبی که تا کنون در هند، یا در تمام عالم تعلیم شده‌اند را آزموده‌ای؟ فرض کنیم که همه را آزموده‌ای؛ چگونه می‌توان ادعا کنی که بهترین آن را انتخاب کرده‌ای..! لطفا بدون استناد به آیات و روایات (برای تاثیرگذاری بیشتر) پاسخ دهید.**

### **پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

هرگاه که جمله یا گزاره‌ای را از قول دیگران نقل می‌کنند، خوب است که به ذکر نام بسنده نکرده و حتماً کتاب و صفحه‌ی آن را نیز درج کنند؛ و اگر ناشناخته است، در مورد خودش نیز دست کم یک خط بنویسند که کیست؟ وگرنه هر کسی هر جمله‌ای را می‌نویسد و یک نامی را زیر آن درج می‌کند.

**الف -** این تاکتیک جدید مبنی بر "استدلال بدون استناد به آیات و روایات"، خودش یک ضد تبلیغ و سانسور بزرگ و دیکتاتوری نظری است. علیه یک دین و مذهب شعار می‌دهند و بعد می‌گویند: «بدون استناد به استدلال‌های بیان شده در همان دین، پاسخ دهید!» حالا اگر بگویند: چطور است که تمامی مذاهب و مکاتب عالم را بدون استناد به متن و محتوا و استدلال آنها بررسی کنیم، چه خواهند گفت؟!

**ب -** دین، مذهب و یا حتی مکاتب بشری، هر چه که باشند، برای اثبات دعوت خودشان، دلیل و برهانی آورده‌اند، به ویژه دین مبین اسلام، که نه تنها اصول و اساس دعوتش، عقلانی و مستدل می‌باشد، بلکه به مخالفین نیز می‌فرماید: ادعا و شعار کافی نیست، بلکه دلیل بیاورید، اگر در ادعای خود صادق هستید! « **قُلْ هَاتُوا**

**بُرْهَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**». بعد نوبت به خود اسلام که می‌رسد، می‌گویند: خیر، از قرآن و حدیث دلیل نیاورید؟! خب چرا؟ دلیل، دلیل است.

● - نه تنها چنین نیست که اگر دلیل از قرآن و حدیث نباشد، اثر بیشتری دارد، بلکه بیان دلایل قرآنی و حدیثی است که دیگران را به این دعوت عقلانی جذب می‌کند. اما آنها می‌گویند: اول اسلام را حذف کنید، بعد دلیل بر اثباتش بیاورید! که چه؟!!

**ج -** معلمان وحی و اسلام، پیامبر اکرم و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بوده‌اند؛ حال می‌پرسند: از کجا معلوم که آنها بهترین و کامل‌ترین بوده‌اند و به بهترین دعوت کرده‌اند و بهترین دلایل را اقامه کرده‌اند؟ اما، در مقام پاسخ، دلایل خود را بدون هیچ نقلی از آنها بیاورید؟! به نظر می‌رسد که این وحشت و سانسور دیکتاتور مآبانه، خودش بهترین دلیل است.

**د -** طبعیون (مادیون)، مدعی هستند که خدایی نیست، چرا که تنها منبع شناخت آدمی، حواس اوست و به جز علم تجربی، هیچ چیزی مقبول نیست و خدا هم به حس و تجربه در نمی‌آید! اما اگر از آنان پرسید که مگر شما تمام عالم هستی را تجربه کردید که می‌گویید خدایی نیست؟! چون پاسخی ندارند، مغلطه می‌کنند!

**ه -** بنابراین، "تجربه" تنها منبع و ابزار شناخت آدمی نمی‌باشد، بلکه به انسان "عقل" داده شده تا همه چیز را با استدلال عقلی بشناسد، و با استدلال عقلی قبول و یا رد کند. حال خواه استدلال در قرآن کریم یا حدیث بیان شده باشد؛ یا توسط دیگران اقامه شده باشد.

حتی در علوم تجربی نیز شاهدید که دارویی را مثلاً روی هزار نفر در یک منطقه و زمان خاص تجربه می‌کنند و بعد نتیجه عقلی گرفته و آن را بسط می‌دهند که این دارو، برای مداوای فلان بیماری انسان در سرتاسر جهان مفید است. حال پرسید که مگر این دارو را روی هشت میلیارد انسان، در مکان‌ها، شرایط و زمان‌های گوناگون تجربه کرده‌اید که چنین حکم کلی صادر می‌کنید؟ پس حکم شما، شاید عقلی باشد، اما یقیناً تجربی نیست.

### عقل:

● - انسان با "عقل تجربی محض" یا عقل نظری، یا عقل ناب، عالم هستی را به لحاظ مبدأ و معاد می‌شناسد که به آن جهان بینی و یا اصول اعتقادی می‌گویند. درک حکمت نظری و حکمت عملی (بایدها و نبایدها) بر عهده عقل نظری می‌باشد. بنابراین، تمامی ادعاها، دعوت‌ها، ادیان، مذاهب و مکاتب عالم نیز [خواه توحیدی و اسلامی و بر حق باشند، خواه ماتریالیستی و ماده‌گرا و بر باطل] با همین عقل نظری شناخته می‌شوند؛ و هر کدام نیز باید برای اثبات خود، دلایل عقلی بیاورند و تجربه در هیچ کدام فایده‌ای ندارد.



● - انسان با "عقل نیمه تجریدی" که به آن عقل ریاضی نیز گفته می‌شود، اصول ریاضی و هندسه عالم را می‌شناسد.

**نکته:** در عقل ریاضی، سؤال از این است که «این عدد، به اضافه یا ضرب در فلان عدد، چند می‌شود؟» و حکمش کلی است و تجربی نیست. اما سؤال نمی‌شود که «چند نمی‌شود؟» چرا که تا ابد نیز اعداد گوناگون را بشمارند، آن نمی‌شود. مثل این که پرسند: دو ضرب در دو، چند نمی‌شود؟!

● - بنابراین، وقتی به عقل نظری اثبات شد که عالم هستی خدایی دارد که ممکن نیست مثل و مانند داشته باشد، گفته می‌شود که "واحد و احد" است. یعنی دوتا، سه تا، صد هزارتا، صدمیلیون تا و ... نمی‌شود، اما دیگر یکی یکی آنها را نمی‌شمرند و عقل ریاضی این ضابطه را درک می‌کند. چنان که تک تک موجودات را نام نمی‌برد و بفرماید هیچ کدام إله نیستند، بلکه در یک قانون کلی می‌فرماید: «لا إله الا الله»

● - عقل تجربی نیز عهده‌دار شناخت علوم تجربی و یا همان علوم انسانی است. تمامی یافته‌های علمی، به عقل شناخته می‌شوند. وقتی ویروسی را می‌شناسد و آن را علت بیماری خاصی بیان می‌دارد، این نتیجه‌گیری، کار عقل تجربی می‌باشد، نه کار تجربه و آزمایشات تجربی صرف.

### ادیان و مذاهب:

ادیان و مذاهب نیز به عقل شناخته می‌شوند، قبول یا رد می‌شوند، حال خواه اسلام و دلایل اقامه شده در قرآن و حدیث باشد، یا غیر اسلام با دلایلی که اقامه کرده‌اند.

بنابراین، انسان عاقل، هرگز نمی‌گوید: مگر تمامی عناصر موجود در عالم را تجربه کرده‌اید که می‌گویید: هیچ کدام إله و رب نیستند؟! - مگر تمامی ادیان و مذاهب را تجربه کرده‌اید - مگر تمامی احکام در ادیان، مذاهب و مکاتب متفاوت را تجربه کرده‌اید؟! این فقط سفسطه‌ی غیر عقلی و غیر علمی در میان مدعیان انحصار عقل و علم به تجربه می‌باشد.

### فرض:

فرض کنید که انسان بخواهد آدم کشتن و نکشتن را تجربه کند، بعد نتیجه بگیرد که کدام خوب است و کدام بد؟ - تعاون یا کارشکنی را در تمامی موارد تجربه کند و بگوید: کدام خوب است و کدام بد. - به حکم اسلام از زنا و همجنس‌بازی اجتناب کند، به حکم اقوامی چون لوط، یا مجالس امریکا و انگلیس به آنها عمل کند تا نتیجه بگیرد که کدام خوب است و کدام بد؟ یک دوره در زندگی تحصیل علم کند و یک دوره هم نکند، بعد نتیجه بگیرد که کدام خوب است و کدام بد؟! به یک عده ظلم کند و به یک عده نکند تا به تجربه ثابت شود که ظلم خوب است یا بد؟ شرابی بخورد و مست کند و بعد شراب نخورد و مست نکند، و سپس نتیجه بگیرد که کدام بهتر بود ...؟! این که مسخره کردن انسان و عقل و علمش می‌باشد.

خب، حالا چگونه می‌تواند نتیجه بگیرد؟ آیا جز این است که باید با "عقل" قضاوت کند و حکم خوبی یا بدی - یا درستی و نادرستی را اثبات نماید؟

- - بنابراین، عقل حجت است، وقتی دلیل عقلی اقامه شد، انواع و اقسام علوم، از جمله علم تجربی پدید می‌آید و کمک در درک بهتر می‌کند، اما نتیجه‌گیری از همان علوم نیز بر عهده‌ی عقل می‌باشد.
- - قرآن کریم و احادیث نیز دلایل عقلی اقامه می‌کنند و قبول یا رد را نیز فقط با برهان عقلی موجه می‌شمارند. چنان که هم اصول دین تحقیقی (برهانی) است و هم برای رد آن و دعاوی دیگر گفته شده که برهان بیاورید. لذا فرمود: عقل حجت درونی خداست و انبیا و اولیا و ... همه حجج بیرونی هستند. پس حقانیت آنها و دعوت‌شان نیز با همین "حجت درونی" به اثبات می‌رسد.

حالا می‌گویند: شما اثبات کنید، اما بدون ذکر دلایل و براهین عقلی، از قرآن و حدیث؟!!

\*\*\* - عقل، حکم می‌کند که شناخت باید مستدل به براهین عقلی باشد و با "شعار" چیزی اثبات یا نفی نمی‌گردد.

\*\*\* - عقل، حکم می‌کند که حقایق عالم هستی، با موافقت و یا مخالفت و یا شک و تردید کسی متغیر نمی‌گردد. چنین نیست که اگر بگویند: زمین مستطیل است، مستطیل بشود و هر گاه گفتند: گرد (دایره، بیضی) است، تغییر شکل دهد. یا تا وقتی گفتند: پنج به اضافه پنج، ده می‌شود، حقیقتاً و واقعاً ده بشود و هر گاه نظر دیگری دادند، نه یا یازده بشود. اگر اسلام، دعوت و استدلالش را پذیرفتند، بر حق شود و اگر نپذیرفتند و علیه آن شعار دادند، بر حق نشود.

\*\*\* - عقل، حکم می‌کند که پدیده، بدون پدید آورنده، پدید نمی‌آید؛ پس چون تمام عالم هستی، پدیده است، پدیدآورنده‌ای دارد که خودش پدیده نیست، بلکه هستی عین ذات اوست.

\*\*\* - عقل، وقتی حاکمیت علم و حکمت را بر تک تک اجزای این عالم و بالتبع کل آن می‌شناسد، حکم می‌کند که پدیدآورنده، علیم و حکیم است و ... .

\*\*\* - بنابراین، همان‌گونه که در علوم تجربی نیازی ندارد که اثر یک ماده را بر تمامی مواد عالم تجربه کند و سپس نتیجه بگیرد (که باز هم نتیجه‌گیری کار عقل است)، و نیز چنان که نیازی ندارد که چهار عمل اصلی را در تمامی اعداد (که نهایت ندارد) تجربه کند تا نتیجه بگیرد؛ هیچ نیازی ندارد که تمامی ادیان، مذاهب، مکاتب، مشی‌ها، قوانین، شرایع و احکام را تجربه کند و نتیجه بگیرد. بلکه هر ادعایی را می‌گوید: با استدلال عقلی ثابت کن و یا رد کن. و البته تعیین نمی‌کند که استدلال در کدام متن‌ها آمده باشد و یا از کدام کتاب و اشخاص نباشد!

**حکم واحد:**

نظریات می‌تواند گوناگون باشد، اما وقتی به عقل ارجاع داده شد و حکم واحد اخذ شد، دیگر گوناگونی وجود ندارد. عقل یک حکم می‌دهد.

اسلام، یک حکم عقلی آورده و برایش دلایل عقلی نیز اقامه می‌کند و مدعی است که هیچ عقل سلیمی آن را نفی و انکار نمی‌کند. حالا اگر کسی قبول ندارد، باید این حکم را با دلایل عقلی رد کند، نه این که بگوید: مگر همه را مطالعه کرده‌اید.

به عنوان مثال می‌فرماید: عالم هستی، خالق دارد که واحد و احد است، دلیل هم می‌آورد، پس تمامی اندیشه‌هایی که غیر از این را می‌گویند، اگر اثبات عقلی نکنند، باطل هستند و نیازی به تجربه تک تک آنها نیست.

\*\*\*

**برتراند راسل می‌گوید: «می‌گویند جهان آنقدر پیچیده است که نیاز به خالق دارد؛ آیا خود خدا آنقدر پیچیده نیست که نیاز به خالق داشته باشد؟!» در مورد این سخنان چه جوابی بدهیم؟**

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

همیشه دنبال علم و شناخت باشیم، نه دنبال جواب دادن به دیگران. بر ایمان شناخت خود، عالم هستی و خالق آن مهم باشد، نه پاسخ به برتراند راسل یا هر شخص دیگری.

متأسفانه به اذهان عمومی جهانیان و از جمله مردمان جهان دوم و سوم و ...، که اکثر قریب به اتفاق، تحت سلطه و استعمار غربی‌ها بوده و یا هستند، چنین القا کرده و می‌کنند که اگر اول هر جمله‌ای، یک اسم فرنگی آمد، حتماً یک جمله، گزاره، اظهار نظر، سؤال یا شبهه‌ی بسیار مهمی می‌باشد! اما در بسیاری از موارد، با اندک توجهی به متن، معلوم می‌شود که گوینده، فکر نکرده چیزی گفته است.

حال ما نمی‌دانیم که این جمله را «برتراند راسل» گفته است، یا یکی همین‌طوری چیزی نوشته و زیرش اسم او را نوشته است، اما در هر حال، سؤال از روی بی‌فکری بیان شده است و اگر گوینده، حتی یک یا دو دقیقه به جوانب سؤال خود فکر می‌کرد، آن را این چنین بیان نمی‌داشت!

● - بلکه با خود می‌گفت: به فرض که برای آن خدا مفروض من نیز خدای دیگری هم باشد، باز هم این سؤال سرجای خودش باقی می‌ماند و آن خدای دیگر نیز پیچیده‌تر از این یکی بوده، پس لابد خالق دیگری داشته است، یعنی دور و تسلسل باطل.

**یک - بیان "جهان آنقدر پیچیده است که نیاز به خالق است"**، یک نگاه خیلی ساده و عوامانه به جهان هستی است، وگرنه حتی یک ذره‌ی کوچک (به اندازه اتم یا کمتر از آن) نیز بسیار پیچیده است. اما آن چه پیچیدگی

اثبات می کند، نظم حکیمانه‌ی حاکم شده بر یک نظام پیچیده می باشد و از آن راه می توان به تعاریفی از ناظمی علیم، حکیم و قادر پی برد.

**دو -** آن چه وجود خالق را مستدل و مبرهن می سازد، این است که "هستی عین ذات هیچ یک از پدیده‌های این عالم نیست" چنان که هیچ کدام ازلی نیستند؛ پس همه پدیده هستند، یعنی نبودند و بعداً پدید آمده‌اند؛ پس لابد هستی خود را از غیر گرفته‌اند. یعنی از همان هستی بخش یا خالق.

بنابراین، چنین نیست که "پیچدگی" اثبات خالق نماید و سادگی ننماید؛ چه یک تک سلولی، چه یک پر سلولی، چه یک هسته (اتم) از یک ذره و چه کل عالم هستی، هر کدام شهادت می دهند که نه از هیچ (و به اصطلاح تصادفی) پدیده آمده‌اند، نه خودشان خالق خودشان بوده‌اند و نه سایر عناصر و موجودات مثل خودشان، خالق خود و آنها بوده‌اند؛ و هیچ کدام مبدأ و منشأ وجود نیستند، پس خالق دیگری است، که مبرا و منزه (سبحان) از صفات و ویژگی‌های مخلوقات و پدیده‌های می باشد.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ \* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ \* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ (الطُّور، ۳۵ تا ۳۷)

**ترجمه:** آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟ \* آیا آنها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! [نه] بلکه آنها جویای یقین نیستند \* آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟! یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟!!

**سه -** وقتی گفته می شود «خالق عالم هستی»، یعنی او خالق است و دیگران مخلوق. پس اگر پرسند: «خالق او کیست»، یعنی او را نیز از مخلوقات برشمرده‌اند، پس معلوم می شود که مفروض آنها خودش یک مخلوق است و خالق نیست. پس اگر بحث از خالق دارند، او دیگر مخلوق نیست که دیگری او را آفریده باشد. خالق همه چیز اوست.

« دَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ » (الأنعام، ۱۰۲)

**ترجمه:** این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است.

### پیچیدگی:

پیچیدگی یعنی چه؟ آیا یعنی تو در تو بودن؟ آیا یعنی ارتباط منظم و حکیمانه‌ی اجزای یک مجموعه‌ی کوچک یا بزرگ؟

در هر حال هر تعریفی که برای پیچیدگی بیان گردد، حاکی از آن است که "پیچیدگی" فقط برای یک مجموعه "مرکب" بیان می گردد و خداوند متعال مرکب و متشکل از اجزای گوناگون و روابط پیچیده‌ی این اجزا با یک دیگر نمی باشد.

**الله اکبر:**

از این رو، در مورد خداوند متعال و خالق عالم هستی، وصف به پیچیدگی، خطاست. بلکه خداوند متعال با نام‌هایی چون «اکبر» به معنای بزرگتر از آن چه به وصف آید، و هم چنین حیّ، سبحان، خالق، باری، قیوم، مالک، رحمان، رحیم، عزیز، حکیم و ...، تعریف و شناخته می‌شود.

« هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » (الحشر، ۲۴)

**ترجمه:** اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.

**عالم با عظمت:**

گاهی واژه‌ی "پیچیدگی"، حاکی از عدم اشراف علمی و ضعف قدرت بر تسلط می‌باشد. جدول ضرب، برای یک دانش‌آموز دبیرستانی پیچیده نیست، اما برای دانش‌آموز کلاس اول و دوم ابتدایی، بسیار پیچیده است. هم چنین یک بنا، ساختمان، اسکله، سیستم صوتی، ماهواره و ...، برای افراد معمولی پیچیده است، اما برای مهندسان آن، پیچیده نمی‌باشد.

از این رو، برای بیان و توصیف گستردگی و بزرگی یک شیء یا کل عالم هستی، واژه‌ی بزرگی و عظمت به کار می‌رود.

جهان و هر چه در آن است، تجلی و خلق خداوند متعال می‌باشد. بنابر این او اکبر است و چیزهایی خلق کرده که هر کدام در مقام بالاتر و بزرگتر از دیگری قرار دارند و برخوردار از عظمت و جمال و ... می‌باشند، چون تجلی آن اکبر، عظیم، جمیل و ... می‌باشند. چنان که از یک سو فرمود که پروردگار عظیم است « وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ - او برتر با عظمت است / الشوری، ۴ » - از سوی دیگر فرمود که عرض او نیز عظیم است « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ - الله [که] هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است / التمل، ۲۶ » و هم فرمود که تمامی اسم‌های او عظیم است (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ - پس [حال که چنین است] به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار).

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

\*\*\*



## قرآن مجید و حدیث - بهمن ماه ۱۳۹۵

چرا امامان همه تفاسیر قرآن را به سمت خودشان متوجه می دانند؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبه):**

لابد مقصود از این سؤال (مبهم) این است که «چرا امامان علیهم السلام، بسیاری از آیات را فرموده اند که در توصیف، شأن و در حق ما می باشد؟»

این مطلب درست است و تفکر و تعمق هر چه بیشتر در این حقایق است که سبب شناخت بیشتر، عمیق تر و بهتر می گردد.

اهل عصمت علیهم السلام، بسیاری از توصیفات را فرموده اند که در شأن یا حق ما می باشد. چنان که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله که مخاطب، ابلاغ کننده و معلم وحی بودند، دست کم در خطبه ی غدیر خم، به چندین سوره و آیه اشاره نمودند و فرمودند: در حق من، علی و امامان بعد ایشان (علیهم السلام) می باشد - مانند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، عَلِيٌّ (فَضَّلُوهُ). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي، وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ - يس، ۱۲).»

**ترجمه:** هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده ام. او (علی) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوری یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنگر (و آشکار) برشمرده ایم...» و یا سوره مبارکه ی حمد را از ابتدا تا انتها خواندند و فرمودند: «هان ای مردم! به خدا سوگند این سوره درباره ی من نازل شده و شامل امامان می باشد و به آنان اختصاص دارد.»

و بالاخره آن که پس از تلاوت آیات متعدد در شأن اهل عصمت علیهم السلام، فرمودند: «وَ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ رِضًا (فِي الْقُرْآنِ) إِلَّا فِيهِ، وَ لَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ، وَ لَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ، وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْحُجَّةِ فِي (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) إِلَّا لَهُ، وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرُهُ.»

**ترجمه:** آیه رضایتی در قرآن نیست مگر این که درباره‌ی اوست. و خدا هرگاه ایمان آوردگان را خطابی نموده به او آغاز کرده [و او اولین شخص مورد نظر خدی متعال بوده است]. و آیه‌ی ستایشی نازل نگشته مگر درباره‌ی او. و خداوند در سوره‌ی « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ » گواهی بر بهشت [رفتن] نداده مگر برای او، و آن را در حق غیر او نازل نکرده و به آن جز او را نستوده است.

### قرآن کریم، کتاب هدایت:

قرآن کریم، کتاب تعلیم، تزکیه و هدایت بشر به سوی کمال و تقرب به کمال محض است [که حدی ندارد]؛ از این رو کتاب جامعی است برای انسان، که در آن از خالق، رازق، مالک، شروع و انجام "انسان" گفته است - از عقل و فطرت انسان گفته و به علم و تزکیه‌ی او تعلیم و دستور داده است - از حالات، کشش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های انسان گفته است - از دوست و دشمن انسان گفته است - تعاریف انسان سخیف و انسان کامل را بیان داشته است - به تاریخ و سرنوشت گذشتگان برای درس و عبرت انسان اشاره نموده است ... و بالاخره آن که عاقبت انسان، پایان سفر و به کجا رسیدنش را تشریح نموده و باید‌ها و نبایدهای لازم و ضروری، برای رشد، خوب رسیدن و فلاح ماندگاریش را تشریح کرده است.

### قرآن کریم، کتاب انسان‌شناسی:

بنابراین، قرآن کریم، یک کتاب کامل "انسان‌شناسی" در حال و احوال شخصی و اجتماعی انسان می‌باشد و تعقل در آن سبب شناخت و رشد می‌گردد: « لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ - در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟ » (الأنبیاء، ۱۰)

### تعاریف بدون مصداق خارجی (عینی) قابل درک و شناخت نیستند:

هیچ تعریفی، بدون مصداق خارجی و عینی (مشهود)، برای انسان قابل درک نمی‌باشد. حتی وقتی می‌فرماید: «خداوند متعال، حیّ، خالق، رازق، مالک، رحمان، جواد، کریم، منتقم، جمیل و ...» می‌باشد، اگر جلوه‌ی از این صفات را در خود انسان تجلی نداده باشد، قابل فهم و درک نمی‌باشند. چنان که اگر کسی حتی یک درخت به عمرش ندیده باشد، هر چه برای او جنگل را توصیف نمایید، درک نمی‌کند و هیچ تصور و تصدیقی نخواهد داشت.

### انسان کامل:

بنابراین، در قرآن کریم، همانگونه که "الله جلّ جلاله" معرفی شده، «إله»‌های کاذب نیز معرفی شده است - همانگونه که شیطان و شیاطین (دشمن) وصف شده، دوست نیز توصیف شده است و همانگونه که انسان سخیف

— انسان مانند جمادی — انسان مانند حیوان و ...، توصیف شده، انسان عاقل، عالم، مؤمن، متقی ... و سلسله مراتب و درجات آن تا "انسان کامل" نیز توصیف شده است.

● - اما، این توصیفات بدون مصداق خارجی و قابل شهود، قابل درک و فهم نمی باشند. اگر آدمی، انسان شکمپرست، شهوت پرست و درنده خو ندیده باشد، هیچ گاه درک نخواهد کرد که «**أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**» یعنی چه؟ و همین طور است اگر مصداق عینی و شهودی انسان عاقل، مؤمن، عالم، متقی و انسان کامل را نبیند و نشناسد.

بنابراین، ضمن تعاریف، مصادیق انسان کامل، که مظهر اسمای الهی هستند را به بشر نشان داد و فرمود که بندگی و اطاعت از من، مرهون مودت و اطاعت از آنان می باشد.

### تعریف، کار خداست:

همیشه اول "معروف = آن که شناخته می شود" خود را می شناساند و سپس دیگران او را می شناسند که البته شناخت دیگران از او، متناسب با معرفی او از یک سو و ظرفیت شخص از سوی دیگر می باشد. تا یک گُل با تجلی خودش را نشناساند، کسی نمی تواند آن را بشناسد.

بنابراین، شناساندن خداوند سبحان، پیامبر خدا، امام و خلیفه الله، انسان کامل، مبدأ و معاد ... و همه چیز، کار خداست و او در کتاب خلقت و به قلم صنع و نیز در کتاب قرآن و به قلم وحی، می شناساند.

از این رو، هم انتخاب و انتصاب "امام" کار خداست، و هم تعریف و توصیف او برای شناخت دیگران کار خداست و او با نشان دادن مصداق حقیقی و عینی (شخص امام علیه السلام) و نیز توصیف او در بیان وحی که پیامبر و امامان علیهم السلام آن را تعلیم می دهند، انسان های کامل و امامان را به ما شناسانده است. پس، امامان علیهم السلام نیز برای تعلیم مردمان و امام شناسی آنها، با بیان آیاتی که در شأن و حق ایشان می باشد، تعاریف و توصیفات یک امام را با کلام وحی و مصداق خارجی، ایفاد می نمایند.

### اسم الله - بهترین نمونه:

اسم یعنی نشانه، و نشانه نیز به علامت و آیه ای اطلاق می شود که سبب شناخت و هدایت به سوی مقصودی گردد. اسم های خداوند متعال [چه از حیث لفظ و معنا و چه از حیث مصداق خارجی و عینی] نیز همه مخلوقات او هستند.

بنابراین، هر چه که به عنوان «کمال = هستی» محسوب گردد، هر چه که خوبی و زیبایی [که همان کمال است] شناخته شود، همه و همه "اسم الله" هستند و "اسمای حسنا"، کامل ترین تجلیات، نمونها و مصادیق می باشند. لذا از

بهترین نمونه ها، آیه مبارکه ی زیر و تفسیر امام صادق علیه السلام می باشد:

«**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**»



**ترجمه:** و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نام‌های او به کثرت می‌گیرند (تحریف می‌کنند و یا آن را به غیر حقیقی اطلاق می‌کنند و ...) رها کنید. زودا که به [سزای] آنچه انجام می‌دادند کیفر خواهند یافت.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

« **نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا** » (اصول کافی / ج ۱ / ص ۱۴۳)

**ترجمه:** به خدا سوگند که ما هستیم نام‌های نیک او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود جز به شناخت ما. **\*\*\*** - نتیجه آن که خداوند متعال در قرآن کریم، شخصیت و ویژگی‌ها و مقامات امام را تعریف و توصیف نموده و امامان علیهم السلام نیز مصداق خارجی و عینی را معرفی می‌کنند، تا انسان هم به لحاظ "نظری" و هم به لحاظ "عملی" رشد نماید.

**\*\*\*** - قرآن و اهل عصمت علیهم السلام، عین هم هستند، چنان که یکی را ثقل اکبر و دیگری را ثقل اصغر نامید و فرمود: من از میان شما می‌روم و این دو ثقل را برایتان می‌گذارم که هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

\*\*\*

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی حجرات گفته از یکدیگر عیب جویی نکنید و یکدیگر را با القاب زشت صدا نکنید. ولی حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۶۹ نهج البلاغه هردوی این کارها رو کرده (شاید هم نکرده). حالا من می‌خواستم ببینم سخن قرآن رو نقض کرده؟ آگه نقض کرده باشه دیگه معصوم نیست. ممنون می‌شوم پاسخ این شبهه را بدهید.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

فرض کنید که با توجه به متن دو آیه‌ی فوق و فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام [نه این که علی گفته یا کرده و ...]، متوجه شوید که چنین نیست، بلکه نظر به عدم توجه به مفاهیم و مصادیق، ذهن دچار چنین خلط مبحث شده است؛ اما آیا مشکل حل می‌شود؟! یا خیر، بلکه شخص دیگری می‌آید و می‌گوید: قرآن چنین گفته و علی چنان کرده، و دوباره یک شبهه‌ی دیگر؟! و هزاران جمله و گفته و کرده و شبهه‌ی دیگر. بنابراین، کسی که جوپای حق است، باید ابتدا بداند و باور کند که قرآن کریم، کلام الله است - سپس بداند و باور کند که امیرالمؤمنین، امام علی و سایر امامان علیهم السلام، قرآن زنده و ناطق هستند. اهل عصمت هستند، خلیفه الله و اسم الله الاعظم هستند و مظهر و جلوه‌ی اتم اسمای الهی می‌باشند.

وقتی این شناخت حاصل شد، اولاً شخص محقق در مقابل "حق" و بزرگتر، چه در کلام و چه در رفتار ادب می‌کند و بهره‌ی این ادبش را در درک، شناخت و ایمان بهتر و عمل صالح می‌برد و ثانیاً هیچ‌گاه دچار شک و

تردید نمی شود که «نکند آنها خلاف قرآن کریم عمل کرده اند! - نکند آن چه من از قرآن مجید فهمیدم، آنها که خود عین قرآن، معادن وحی و مخازن علم الهی هستند، نفهمیده اند!»  
 چنین محقق، برایش سؤال پیش می آید و تحقیق می کند، اما هرگز تردید و شک نمی کند. قبل از تحقیق از خود می پرسد: آیا قرآن کریم به من وحی شده است، یا به حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله؟ آیا ایشان وحی را به ما ابلاغ نموده اند؟ آیا ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام را از جانب خدا به عنوان "ولی الله" معرفی نموده اند؟ آیا نفرموده اند که قرآن و امامان علیهم السلام، با هم هستند و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من برسند؟!

\*- اکنون با نظری اجمالی، به دو آیه و خطبه‌ی ایشان دقت نماییم:

### آیه‌ی اول:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْقُسُوفُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »  
 (الحجرات، ۱۱)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند. در آیه‌ی مذکور، اهل ایمان به چند ادب، متذکر و تربیت شده‌اند:

- - **به اهل ایمان متذکر می‌گردد که اقوام یک دیگر را به لحاظ قومیت مسخره نکنند.** مثل همین جوک‌هایی که اقوام (ترک، اصفهانی، یزدی، لر و ...) علیه یک دیگر می‌گویند و یا هر قومی، قوم دیگر را مسخره می‌کند. (و اگر تاریخ را مطالعه نمایید، متوجه خواهید شد که تماماً ریشه سیاسی دارد، چنان که پهلوی‌ها، برای مسخره کردن قاجارها، کلاً ترک‌ها را مسخره کردند و آنها نیز برای مسخره کردن دودمان پهلوی، کلاً رشتی‌ها را مسخره کردند ... و بالتبع این فرهنگ در میان مردم عوام رایج شد)
- - **زنان یک دیگر را مسخره نکنند.** می‌دانیم که مسخره کردن [به خاطر قد، وزن، لباس، نحوه‌ی آرایش، قومیت، لهجه و حتی محل زیست در یک منطقه از شهر و ...، در میان زنان رایج‌تر است، مگر آن که اهل تعقل، تفکر، بصیرت، ایمان و اخلاق باشند.
- - **اهل ایمان از یک دیگر عیب نگیرند.** دقت شود که خطاب به اهل ایمان است و سپس می‌فرماید از یک دیگر عیب نگیرید.

بی تردید مقصود این نیست که با نیت دوستی و خیر، عیب برادر یا خواهر دینی اش را به خودش نگوید؛ چرا که عمل صالح در گفتن با نیت خیر، برای زدودن عیب است، چنان که فرمود: «مؤمن، آینه‌ی مؤمن است»؛ بلکه مقصود اول این است که به دنبال عیب‌گیری از یک دیگر نباشید و مقصود دیگر آن است که عیب کسی را نزد دیگران فاش و بازگو نکنید.

- - تأدیب دیگر مؤمنان، به کار نبردن القاب بد برای یک دیگر است. آیا نشنیدید که گاهی دوتا دوست، با صمیمیت تمام، یک دیگر را «دیوانه، خر، مردیکه، زنیکه ... و سایر القاب خطاب می‌کنند؟!\*
- \*- مثال: در مجلسی کاملاً محترم، ناگهان دیدم خانمی به خانم دیگری که فامیل و دوستش بود گفت: «چطوری خر!» از این بی‌ادبی و اهانت نزد جمع، خیلی ناراحت و متعجب شدم؛ اما وقتی پرسیدم، گفتند: اینجا اگر کسی با دیگری صمیمی باشد، او را "خر" صدا می‌کند!
- \*- مثال: در شهرستانی برای تبریک نوزادی رفته بودیم، دیدم هر یک از خانم‌ها که نوزاد را می‌بیند، می‌گوید: «اه اه، چه زشت، عین میمون می‌مونه؟!» - بعد گفتند: این یعنی خیلی قشنگه، ولی ما نمی‌گوییم تا اگر بعداً بیمار شد و یا اتفاقی افتاد، نگویند فلانی چشم زد!
- - تأدیب دیگر آن که فرمود: مؤمنان به یک دیگر، لقب‌هایی که حاکی از "فسق" است ندهند، به ویژه پس از ایمان. برخی یک دیگر را با فحش‌های ناموسی صدا می‌زنند و یا به صورت جدی به یک دیگر القابی می‌دهند که نشان از فسق دارد.

### آیه‌ی دوم:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ » (الحجرات، ۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است!

در این آیه نیز اهل ایمان، به چند نکته‌ی بسیار مهم، متذکر و تأدیب شده‌اند:

- - اول از همه، اجتناب از بسیاری از گمان‌هاست.

جالب است دقت کنیم که «ظنّ و گمان»، فقط نسبت به یک دیگر نمی‌باشد، بسیاری از جهان‌بینی‌ها و نظریه‌ها، مبتنی بر گمان است و هیچ بار عقلی و علمی ندارد. لذا خداوند علیم و حکیم به بندگان عقل موهبت نموده، توصیه نموده که هرگز از گمان و ظن تبعیت نکنید.

در این آیه نیز نمی فرماید که "هرگز گمان نکنید"، چرا که کار ذهن گمان است و گمان مقدمه‌ی بسیاری از یقین‌هاست، بلکه می فرماید: از بسیاری از این گمان‌هایی که نسبت به یک دیگر دارید، اجتناب کنید، چون درست نیست و گناه است.

● - تذکر بعدی، تجسس نکردن در احوال شخصی یک دیگر می باشد. آیا ندیدید برخی (حتی از مؤمنان) به شدت در احوال خصوصی دیگران تجسس می کنند تا شاید عیبی، گناهی یا ایرادی بیابند و آن را فریاد زنند؟! خداوند فرمود: این کار حرام است.

● - تذکر بعدی، نسبت به "غیبت" کردن است که متأسفانه شاهدیم که [حتی میان اهل ایمان] بسیار هم رواج دارد، هر چند که برای فهم کراهتش، فرمود: مثل خوردن گوشت تن جسد برادران می ماند!

### بیانات امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام (خطبه‌ی ۶۹):

نه تنها بیان عیب، یا غیبت، یا تجسس و ...، تعاریف و احکام خودش را دارد، بلکه آیات فوق، بیشتر در اخلاق، رفتار و تعاملات شخصی می باشد و نه مباحث کلان در چگونگی رابطه و حقوق امام و امت - یا حکومت و ملت نسبت به یک دیگر؛ که موضوع این خطبه است.

آیا غیبت نکردن، یعنی مبادا از معاویه‌ها و یزیده‌ها و سایر ظالمین گذشته و عصر امروز که در محل بیان ما غیب هستند، چیزی نگویید؟! آیا تجسس نکردن، یعنی کشور و سازمان‌ها، اطلاعات و بازرسی و ... نداشته باشند؟! در این خطبه، نه یک قومی به خاطر قومیتش مسخره شده، نه شخص خاصی از مؤمنین مسخره شده، نه سخن بر اساس ظن و گمان بوده و نه غیبت شده و نه تجسس شده تا عیب پنهان کسی آشکار شود. بلکه امام، از نافرمانی امت به علل گوناگون که از جمله «ترس و طمع دنیاست»، به خودشان انتقاد می نماید؛ چرا که فلاح آنان در شناخت ضعف‌های خودشان، برطرف نمودن آنها و اطاعت از امام عصرشان علیه السلام می باشد. مضافاً بر این که نافرمانان از امام علیه السلام، اصلاً اهل ایمان نیستند.

ایشان می فرمایند:

\* - « كَمْ أَدَارِكُمْ » چه اندازه (و چگونه) با شما مراعات کنم؟

آیا به اندازه‌ی مراعات با شترهای کوهان کوفته و یا لباس‌های پوسیده‌ای که هر طرفش دوخته شود، طرف دیگرش پاره می شود؟!!

یعنی آیا باید با شما که انسان هستید، عقل و شعور دارید و ادعای مسلمانی و اهل قرآن و ولایت بودن را نیز دارید، مثل حیوان یا جمد رفتار شود؟!!

\* - « كَلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنَسِيرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَعْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَ الْجَحَرَ الْجَحَارَ الصَّبَّةَ فِي جُحْرِهَا وَالصَّبْعَ فِي وَجَارِهَا. »

**ترجمه:** هر وقت گروهی از سپاه شام (سپاه معاویه، سپاه کفر) به شما رو می کند، هر مردی از شما درب خانه اش را می بندد، و چون سوسمار به لانه می خزد و مانند کفتار به آشیانه پناه می برد.

● - تردیدی نیست که انسان، به لحاظ جسمی، هیچ فرقی با حیوان ندارد، رفتارهایش نیز همان رفتار حیوانات می باشد، مگر آن که "ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد" تا انسان شود، وگرنه « كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ » بودن او، به خاطر « أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ »، وصف ماهیت وجودی اوست، نه یک ناسزا، اهانت یا فحش. لذا تحرکات و انفعالات جذبی یا دفعی، ایجابی یا سلبی اش نیز ریشه در نفس حیوانی دارد و مانند حیوان هاست.

● - مجدد یادآوری می شود که هیچ یک از نکات دو آیهی فوق [که صبغهی اخلاق و رفتار شخصی دارد]، با موضوع و مضامین این خطبه سنخیت ندارد، چه رسد به این که منافات داشته باشد.

\*\*\*

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه می فرماید: « فمن شواهد خلقه خلق السموات ... دعاهن فاجبن... » می خواستم منظور از دعوت کردن آسمانها (دعاهن فاجبن) چیست و آسمانها چگونه دعوت شدند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

فراز مورد بحث و ترجمه‌ی آن به شرح ذیل می باشد:

«فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ مُوَدَّاتٍ بِإِعْمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِإِسْنَدٍ، دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ، غَيْرِ مُتَلَكِّمَاتٍ وَ لَا مُبْطِنَاتٍ، وَ لَوْلَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ إِذْعَانُهُنَّ لَهُ بِالطَّوَاعِيَّةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعاً لِعَرْشِهِ، وَ لَا مَسْكناً لِمَلَائِكَتِهِ، وَ لَا مَصْعَداً لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱ و برخی نسخ ۱۸۲)

**ترجمه:** از شواهد آفرینش او خلقت آسمانهاست که بدون ستون برجا و بدون تکیه گاه برپاست؛ آنها را به طاعت خود دعوت فرمود و آنها مطیع و با اقرار، بدون درنگ و تأخیر پاسخ دادند، و اگر اقرار آسمانها به ربوبیت و اعترافشان به طاعت نبود آنها را موضع عرش، و جایگاه فرشتگان، و محل بالا رفتن کفتار نیکو و کردار شایسته بندگانش قرار نمی داد.

**الف -** برای روشن تر شدن بحث، ابتدا به دو نکته توجه کنیم: **نکته اول** آن که "**شواهد**" (جمع شاهد)، گواهی دادن است و گواهی همیشه برای اطلاع و اطمینان بخشیدن به "غیر" می باشد. بنابر این، هر کسی یا هر چیزی که شهادت می دهد، اولاً مخاطب دارد و ثانیاً مخاطب باید آن شهادت را فهم و درک کند. یعنی به محض شهادت، برای او نیز مشهود گردد.

**نکته‌ی دوم،** "دعوت"، است که یعنی "خواندن". آن نیز خواندن دیگران است، حال چه خداوند متعال انسان را به توحید و معاد بخواند، و یا انسان‌ها یکدیگر (و یا حتی حیوانات) را صدا بزنند و به جایی یا کاری بخوانند. مانند دعوت به پذیرش - دعوت به آمدن بر سر کاری، دعوت به همسویی، دعوت به همکاری، دعوت به میهمانی، دعوت به جهاد یا ... .

**ب -** اما، مهم این است که چه شاهد و چه دعوت کننده، کسی یا چیزی را مخاطب خود قرار می‌دهد که "علم" داشته باشد، تا این شهادت و دعوت را بفهمد و بتواند پاسخ دهد. یعنی قبول یا رد نماید، و البته قبول یا رد نیز همیشه به شکل امور تشریحی که در آن اختیار انسان نقش آفرین است، نمی‌باشد. پس، سؤال اول این است که آیا زمین و آسمان‌ها "علم" دارند؟!

آیات گوناگونی است که درباره‌ی علم، فهم، شعور و بالتبع قابلیت مخاطب قرار گرفتن و تکلم و نیز تسبیح تمامی موجودات سخن فرموده است. به عنوان نمونه:

\* - « **سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** » (الحديد، ۱) - (الحشر، ۱) - (الصف، ۱) **ترجمه:** آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

« **إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ** - ماکوه‌ها را با او مسخر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان خداوند را نیایش می‌کردند - ص، ۱۸ » - « **وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ ...** - رعد به حمد او و فرشتگان [جملگی] از بیمش تسبیح می‌گویند / الرعد، ۱۳ ».

**ج -** بنابراین، بیان امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، « **دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ** - آنها را به طاعت خود دعوت فرمود و آنها مطیع و با اقرار، بدون درنگ و تأخیر پاسخ دادند »، بیان همان آیات مربوطه در قرآن کریم می‌باشد:

« **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** » (فصلت، ۱۱) **ترجمه:** سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می‌آئیم (و شکل می‌گیریم)!»

### شرح:

- - هر چه که خلق می‌شود، اسمای الهی (به تناسب ظرف وجودی‌اش) در او تجلی می‌یابد؛
- - از جمله اسم "حی" می‌باشد، چرا که موجود به محض خلق شدن، حیات می‌یابد؛
- - هر چه که اسم "حی" در آن تجلی یافته باشد، اسم "علیم" نیز در آن تجلی یافته است، چرا که حیات، مساوق علم است. پس تمامی موجودات، به تناسب ظرفیت خود، علم دارند.

- - هر آن چه که علم در او تجلی یافته باشد، قابلیت شناخت دارد؛
- - هر آن چه که قابلیت شناخت داشته باشد، مخاطب خالقِ علیم خود [پروردگار عالم] قرار می‌گیرد.
- - بنابراین، زمین، آسمان‌ها و هر چه در آنهاست، مخاطب خالقِ علیم هستند، منتهی او با هر مخلوقی، به تناسب خودش سخن می‌گوید و آن را به سنخ خودش به تکلم در می‌آورد «أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ - می‌گویند همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است / فصلت، ۲۱»، و البته خود سمیع، بصیر، علیم و خبیر به تمامی احوال مخلوقات خویش می‌باشد.

### نتیجه:

کلام و دعوت خداوند سبحان، خطاب به زمین و آسمان، از سنخ کلام وحی و در قالب الفاظ و اصوات، و یا دعوت به شریعت (احکام) نمی‌باشد، بلکه "کلام تکوین" است، یعنی همان "امر تکوینی" که به هنگام ایجاد موجود، صادر می‌نماید. [خواندن، برای بودن].

علامه طباطبایی رحمه الله علیه: «در نتیجه اینکه به آسمان و زمین فرمان می‌دهد که "اِثْبَاتًا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا - چه بخواهید و چه نخواهید باید بیایید"، کلمه و فرمان تکوینی است، نه اینکه خداوند چنین سخنی گفته باشد، بلکه همان امر تکوینی است که در هنگام ایجاد موجودی صادر می‌کند و آیه "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «یس، ۸۲» از آن خبر می‌دهد.» (المیزان، ذیل آیه).

پس دعوت، همان اراده‌ی ایجاد شدن است که نه تخلف پذیر است و نه اکراه پذیر؛ و البته ایجاد دفعی هست، اما یک جا نیست، بلکه آن به آن سریان و جریان دارد. چنان که در این دعوت، آسمان که پس از آفرینش دودی بیش نبود، بر اساس قابلیت‌ها گسترش یافت و به اشکال گوناگون درآمد و می‌آید. پس پاسخ آنها، بر اساس همان علمی که در آنها تجلی یافته بود، پذیرش و تسلیم بود، آن هم نه با کراهت؛ چرا که نه از نیستی به هستی آمدن کراهت دارد و نه تحولات تکاملی.

### نکته:

امیرالمؤمنین علیه السلام، در همین فراز کوتاه، به علم و شعور زمین و آسمان‌ها، تسلیم محض به حسب استعدادها و بالتبع ارزش زمین و آسمان‌ها اشاره نموده و می‌فرماید: «و اگر اقرار آسمان‌ها به ربوبیت و اعتراف‌شان به طاعت نبود آنها را موضع عرش، و جایگاه فرشتگان، و محل بالا رفتن گفتار نیکو و کردار شایسته بندگان قرار نمی‌داد.»

همین علم، شعور، تسلیم و تکلم است که می‌فرماید: کم مانده آسمان‌ها به خاطر شرک آنها متلاشی شده و بر سرشان فرود آید - و یا می‌فرماید: در قیامت، زمین قصه‌ی خود و اهلش را بازگو می‌نماید:

«وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» - و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد!

« وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا » - و انسان می گوید: «زمین را چه می شود (که این گونه می لرزد)؟!»  
« يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا » - در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند؛  
« بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا » - چرا که پروردگارت به او وحی کرده است!  
(الزلزلة، ۲ تا ۵)،

\*\*\*

www.x-shobhe.ir





سیاسی- بهمن ماه ۱۳۹۵

چرا با وجود مشکلات اقتصادی در مملکت باید بودجه و تسهیلات را خرج دفاع از کشورهای دیگری مانند سوریه کرد؟! سوریه کرد؟!؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اگر چه در تمامی دنیا، در خصوص مسائل اقتصادی، اذهان عمومی را متوجه تفرعات می کنند که از واقعیت‌ها بی‌خبر بمانند و عکس‌العمل‌ها و اقدامات جدی نشان ندهند، اما تردیدی نیست که "مسائل اقتصادی" نیز با چندتا شعار ژورنالیستی و شانتاژی، قابل بررسی نمی‌باشد.

به عنوان مثال: بر هیچ کسی که اندک اطلاعاتی از وضعیت اقتصادی کشورها داشته باشد و بداند که وضعیت اقتصادی هر کشوری، با محاسبه‌ی [نسبت بدهی خارجی با درآمد ناخالص ملی (GDP)] برآور می‌گردد، پوشیده نیست که کشورهای امریکا، انگلیس و فرانسه، رسماً ورشکسته هستند و کشورهایی چون آلمان نیز در مرز ورشکستگی قرار گرفته‌اند؛ اما مردم جهان و همان کشورها نیز فقط از ورشکستگی کشورهایی چون یونان، پرتغال و ایتالیا شنیده‌اند و به حسب ظاهر، کشورهای ثروتمند عضو اتحادیه‌ی اروپا، با تحمیل بسته‌های ریاضتی [که بیشتر اهداف سیاسی در آن لحاظ شده]، به آنها کمک می‌کنند.

### در ایران:

● - در ایران، به ویژه با توجه به تشدید تاکتیک "شعاری" کردن اذهان عمومی و جهت دادن آنها با «پرچم‌های دورغین = False Flog»، غالب مباحث اقتصادی، به صورت "شعار و جو" ارائه شده و مورد تحلیل، بررسی و نقد قرار می‌گیرند. چنان که مردم نه تنها در تورم در هزینه‌های روزمره زندگی را سر سفره‌هایشان می‌بینند، بلکه با پوست و گوشت و خون‌شان درک می‌کنند - ماست ۹۰۰ تومانی را در پایان ۱۳۹۳ به قیمت ۷۲۰۰ تومان و امروز ۸۵۰۰ تومان می‌خرند - اما به آنها خبر از رشد نرخ ۱۲ درصدی تورم داده می‌شود با و اصطلاحات و روش‌های محاسبه‌ای چون (نقطه به نقطه و ...) توجیه می‌گردد؛ یا در حالی که اقتصاد در دنیا و از جمله در کشور ما با رکود و بحران مواجه است، آمار رشد ۵ درصدی ارائه می‌شود و حتی رشد ۷ درصدی نیز بعید دانسته نمی‌شود، در حالی که رشد اقتصادی آلمان و ژاپن در این سال‌های بحرانی، به ۳ درصد هم نمی‌رسد!

### سوء استفاده سیاسی:

اما اذهان عمومی، همیشه درگیر شعارهایی هستند که اشاعه کنندگان آنها، فقط به دنبال اهداف سیاسی خود هستند و البته دشمنان در این امر، بسیار موفقتر از دوستان عمل می کنند و فضای مجازی نیز ابزار و حربه‌ی بسیار مفیدی برای آنان قرار گرفته است. اگر صبح یک گروه امریکایی، انگلیسی یا اسرائیلی مآب، یک مطلبی را در نظر بگیرد، تا شب به قشر کثیری از مردم ما (اذهان عمومی) منتقل شده است!

● - اگر یادتان باشد، قبل از جریانات سوریه، یک عده فریاد می زدند که چرا ایران «به جای» فلسطین و لبنان که عرب هستند، به مسلمانان "چچن" [که البته در اصل همان گروه القاعده بودند] کمک نمی کند - چرا «به جای» اسرائیل، بر سر میانمار فریاد نمی زند؟!

● - در این جریان سازی های سیاسی که با آهنگ اقتصادی و گاه حتی اعتقادی، فرهنگی و ملی طرح می شود نیز تاکتیک همین است. یعنی انحراف اذهان عمومی با تاکتیک «این به جای آن»؛ که همه همان «پرچم های دروغین» است.

اگر ببینند مردم به موضوعی توجه دارند که نقشی در تحکیم اعتقادات، وحدت و تجمیع قوای آنان در تقویت خود و مقابله با دشمن دارد، به ناگهان پیروان متعصب و کور «جهان بینی شکمی» شده و فریاد بر می آورند: با این همه گرسنه که در داخل داریم، چرا مردم مسجد و حرم می سازند - گنبد و ضریح می سازند - به زیارت می روند - صدقه و فطریه - دهه‌ی محرم عزاداری می کنند - به سخنران و مداح پول می دهند - در تظاهرات اربعین شرکت می کنند و ...؟!

و این گروه، همیشه یک «به جای» برای هر کاری دارند و هر کار مفیدی که انجام گیرد، معترضند که چرا «به جای» این کار، آن کار را نمی کنند؟!

### کمک به سوریه و ...:

یقین بدانید که طراحان و شایع کنندگان این گونه شبهات اعتراضی، نه تنها از نقش به هم پیوسته‌ی سیاست و اقتصاد در جهان بی اطلاع و غافل نیستند، بلکه کاملاً اشراف دارند و به همین دلیل به صورت دائم و مستمر، این سؤال و شبهه را در اذهان عمومی شایع می کنند که «چرا ایران به عراق، سوریه، فلسطین و لبنان کمک می کند؟!» و برای آن که اعتراض بی منطق و البته خصمانه‌ی آنها روشن نشود، یک رنگ و لعاب احساسی، عاطفی و ملی هم به آن می دهند و جمله‌ای چون «با این همه بی خانمان - با این همه گرسنه - با این فشار اقتصادی در داخل و ...» را به ابتدا یا انتهای شانتاژ خود اضافه می کنند.

آنها خوب می دانند که اگر نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران و این رهبری و ملت نبود، اکنون ایران نیز سوریه‌ی دومی بود. مگر ترکیه مصون ماند؟!

● - نه مقاصد امریکا، انگلیس و متحدان اروپایی (امپریالیسم و صهیونیسم بین‌الملل)، در تغییر جغرافیای سیاسی آسیا، و از جمله آسیای غربی (خاورمیانه) و تجزیه‌ی کشورهای چوَن ترکیه، ایران، عراق، افغانستان، پاکستان، عربستان، سوریه، لبنان و ... بر کسی پوشیده است، و نقش "اسرائیل" که فقط یک پادگان نظامی و مرکز تروریست‌پروری برای آنهاست، از نظر کسی مغفول مانده است. پس، ملت‌های منطقه می‌دانند که اگر مقابله نکنند، به سرعت و به زودی نابود می‌شوند.

● - بنابراین چنین نیست که اگر حکومت و ملتی خود را به غفلت زد، می‌تواند بودجه‌ی نظامی‌اش را کاهش داده و آن را صرف تقویت بنیه سیاسی یا اقتصاد سطحی و شکمی مردمش نماید، بلکه به سرعت هدف قرار گرفته و مورد حملات نظامی، تروریستی، امنیتی و البته فرهنگی و اقتصادی بیشتر قرار می‌گیرد.

### شانتاژ عمومی:

همیشه همسو با مواضع و منافع غرب و نظام سلطه علیه ما، یک هجمه‌ی گسترده‌ی عمومی در داخل به راه می‌افتد. برخی از مسئولین و شخصیت‌های سیاسی، بدون اشاره مستقیم به این مباحث (تا هدف لو نرود)، در قالب "نظریه‌پردازی"، حرف‌هایی می‌زنند، مانند: ضرورت کاهش بودجه‌ی نظامی و صرف آن در عرصه‌های دیگر و یا حتی عدم نیاز به نیروی نظامی!

همزمان همین هدف در سطح دانشگاهی، با تئوری‌های دیگر و ژست علمی مطرح می‌شود - همزمان رکود اقتصادی طبیعی و غیر طبیعی بیشتر می‌شود - جنگ مستقیم و نیابتی اقتصادی شدت می‌گیرد تا مردم فشار را بیشتر احساس کنند، بعد ناگهان در فضای مجازی و ... این سؤال برای مردم عادی (اذهان عمومی) مطرح می‌شود که «چرا با وجود بحران اقتصادی، یا بی‌خانمان یا گرسنه در داخل کشور، باید به فلسطین و سوریه کمک کنیم؟!»

**پاسخ روشن است.** اگر امریکا و انگلیس به صورت آشکار و علنی، علت حملات نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... از جانب خود را "حکومت واحد جهانی" که در واقع همان "نظام سلطه" است بیان داشته و با شعار «حفظ منافع امریکا و انگلیس» توجیه می‌کنند، علت حضور جانی، مالی، نظامی و فرهنگی ما نیز «حفظ منافع خودمان» می‌باشد که مورد تهاجم و تعرض است و می‌دانیم که اگر چنین نباشد، باید هزینه‌های مضاعف را برای جنگ در چهار جهت کشور، و حتی در تهران و اصفهان و تبریز و مشهد بپردازیم.

ما نیز خوب می‌دانیم که این منطقه، ثروتمندترین منطقه جهان است و ملت مسلمان، که سرنوشتان به هم پیوسته است، اگر متحد شوند، بزرگترین قدرت جهان هستند و نیز می‌دانیم که با توجه به حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده در منطقه، "جمهوری اسلامی ایران"، تنها کشور مستقل می‌باشد.

**نکته:**

دقت کنیم که بودجه‌ی نظامی ایران، به مراتب کمتر از تمامی کشورهای منطقه می‌باشد، اما در عین حال ثروت بالفعل و بالقوه‌ی کلانی داریم که اگر با اجرا و تقویت برنامه‌های "اقتصاد مقاومتی"، کنترل و اداره شود، بدون ذلت چشم‌گدایی به غرب دوختن و دادن امتیازات خرد یا کلان به روش سیاست‌های قاجاری، نه رکود اقتصادی خواهیم داشت و نه در کشور بی‌خانمان، گرسنه و فقیری باقی می‌ماند.

\*\*\*

دکتر سروش، منتقد حساسیت‌ها درباره موضع غرب و غرب زدگی است و گفته: همانطور که از فلاسفه یونانی که غربی هستند، استفاده کردیم، می‌شود از غرب و فرهنگ غرب نیز استفاده کرد. پس چرا حساسیت و ستیز با فرهنگ آن؟! پاسخ چیست و آیا واقعا غرب زدگی چیزی موهوم و حاصل تنش و ضدیت سیاسی با سیاست دول غربی است یا واقعیت دارد و...؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

**آیا اگر حاصل سیاست‌های دول غربی باشد، می‌شود موهوم؟!**

اگر چه دکتر سروش، با تأسی به روش نظریه‌پردازان غربی، به جای ارائه تعاریف درست و استدلال در اثبات آنها، به بیان مثال بسنده می‌کند و در آن نیز با خلط مبحث مغلطه می‌نماید؛ اما اینگونه تمثیل‌ها - استفاده از نظریات فلاسفه یونان باستان (مثل افلاطون و ارسطو ...) - برای توجیه و تطهیر غرب‌زدگی، اختصاصی به ایشان ندارد، بلکه سال‌هاست که در دانشگاه‌های ما، توسط برخی از اساتید (به ویژه در رشته علوم سیاسی) به ذهن دانشجویان القا می‌گردد.

**وابستگی:**

هر انسان عاقلی، اگر چه فیلسوف، نظریه‌پرداز، دانشمند و استاد نباشد نیز به خوبی می‌داند که بسیار فرق است بین «استفاده، تعامل، همکاری، تبادل و ...» با «وابستگی».

\*- **در عرصه‌ی نظری (اعتقادی):** انسان با تمامی عالم هستی و عناصر آن در ارتباط است، اما وابستگی به هر کسی یا هر چیزی به غیر از الله جلّ جلاله و آن چه که او فرموده به آن متصل گردید (حبل الله)، شرک است، چرا که وابستگی، بندگی است و بندگی می‌آورد. وابستگی، هدف قرار دادن، ربّ (صاحب اختیار و تربیت کننده‌ی امور) گرفتن و همه چیز را از او دیدن است؛ این یعنی بندگی.

\*- **در عرصه‌ی علم و فرهنگ:** نه تنها تعاملات علمی و فرهنگی بین جوامع گوناگون وجود داشته و دارد، بلکه تعامل با گذشته و حتی گذشته‌های دور نیز وجود دارد و هرگز قطع نخواهد شد، چرا که به هر پله از رشد علمی، پس از گذر از پله‌ی گذشته قدم گذاشته می‌شود؛ چنان که امثال دکتر سروش نیز به استفاده از دستاوردهای

علمی و فرهنگی یونان باستان اشاره دارند و یا به اسلام نیز اشاره می‌کنند (البته برای خلط مبحث)؛ و البته این تعامل نیز یکسویه نمی‌باشد؛ استفاده‌ی آنها از علوم و فرهنگ اسلامی و یا دستاوردهای علمی مسلمانان در قرون گذشته، اگر بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

اما، تعامل و استفاده، به معنای وابستگی نیست؛ چنان که آنها نیز به اسلام، مسلمانان، شرق و ... وابسته نشدند.

وابستگی علمی و فرهنگی یعنی: چون یونان در گذشته افلاطون و ارسطو داشته، ما نام چند دانشمند یونانی را "غرب" می‌گذاریم، و سپس می‌گوییم: «خودمان حق تولید علم و برخورداری از فرهنگ مستقل نداریم، چرا که یونان در گذشته فیلسوف داشته است!» و البته اگر گامی در رشد علمی و تولیدات علمی بردارید (مثل انرژی هسته‌ای یا صنایع نظامی)، با شما آن خواهند کرد می‌بینید.

وابستگی علمی و فرهنگی، یعنی: اولاً هر چه از غرب آمد را عین وحی مُنزل بپذیرید و تبعیت کنید، اگر چه به لحاظ علمی نادرست و یا فقط نظریه باشد و به اثبات نرسیده باشد و به لحاظ فرهنگی نیز منحط و غلط و یا دست کم منطبق با بافت و ساختارهای فرهنگی آنان باشد.

\*- **در عرصه‌ی اقتصاد؛** وابستگی در عرصه‌ی اقتصادی، یعنی اولاً هیچ توجهی به بنیه‌های اقتصادی خود، اعم از سرمایه‌های طبیعی یا صنعتی و نیروی کار خود نداشته باشید، ثانیاً مصرف‌کننده‌ی صرف کالای غربی باشید و ثالثاً هیچ سیاست اقتصادی، به جز آن چه به شما دیکته می‌کنند نداشته باشید و رابعاً تمامی امکانات و سرمایه‌های داخلی خود را در اختیار اربابان خارجی قرار دهید.

\*- **در عرصه‌ی سیاست؛** روابط بین الملل و تعامل با کشورها و دولت‌های دیگر، یک اصل اجتناب ناپذیر می‌باشد و از روز اول انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران تا کنون نیز نه تنها کسی آن را رد نکرده است، بلکه همگان به آن اذعان و تأکید داشته‌اند، به ویژه امام خمینی رحمة الله علیه و مقام معظم رهبری، که بارها بر آن تأکید نموده‌اند.

بنابراین، ارتباطات سالم و تعامل متقابل بر اساس موازین مقبول، هیچ ربطی به "وابستگی" ندارد. وابستگی یعنی مثل گذشته، مستعمره و مستثمره باشید. امریکا یا انگلیس را ابرقدرت دنیا و ارباب خود بدانید و هر چه گفتند، بگویید «چشم». این همان انتظاری است که امریکا هنوز هم دارد و بارها نیز به صراحت اعلام کرده است و در عمل نیز راهی جز آن نیپیموده است.

### **غرب‌ستیزی:**

یکی از حقه‌های ناجوانمردانه‌ی ایرانی‌های بی‌هویت و وابسته به غرب، این است که با تأسی و اطاعت از دستورالعمل‌ها و تاکتیک‌های همان غرب در مباحث نظری، تبلیغات و جنگ نرم، به اذهان عمومی القا می‌کنند

که غرب (که البته مقصودشان همان حکومت‌ها و دولت‌های غربی می‌باشند)، اربابی کریم، برادری بزرگتر، معلمی دلسوز و الگوی برتری است که جز رشد و خیر صلاح شما را نمی‌خواهد! اما جمهوری اسلامی ایران و مردم انقلابی ایران و جهان (به ویژه اگر مسلمان باشند)، عقب‌افتاده‌های متعصب و متحجری هستند که بی‌دلیل، امریکا ستیزی یا غرب ستیزی دارند! خب این یک دروغ محض است.

### دشمن ستیزی:

واقع مطلب این است که ما "دشمن ستیزی" داریم، نه "غرب ستیزی". پس اگر غرب دشمن شد، دشمنی کرد و به ستیز با ما برخاست، این دشمن ستیزی، در غرب ستیزی (به عنوان مصداق)، تجلی می‌کند.

- - امثال دکتر سروش، هیچ نگفتند و نخواهند گفت که این امریکا، انگلیس و متحدان اروپایی یا عربی هستند که "اسلام ستیزی و ایران ستیزی" دارند. این یعنی غرب‌زدگی.
- - هیچ‌گاه نخواهند گفت که چون اسلام و ایران، در گذشته و در عرصه سیاست ملی، کوروش و داریوش داشته - چون در عرصه علوم سیاسی و حکومت دینی، پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین، امام حسین و امام حسین ... (علیهم السلام) داشته - چون در علوم نظری، امام سجاد، امام باقر علیهما السلام و بالتبع ابوعلی سینا، فارابی و ملاصدرا داشته - چون در علوم ریاضیات و نجوم، خواجه نصیر الدین طوسی و خوارزمی داشته، چون در شیمی جابر بن حیان و در پزشکی ابوعلی سینا داشته، چون در حقوق و قوانین، فقه اسلامی با امامانی شارح، چون امام سجاد یا امام صادق علیهما السلام داشته - چون در ادبیات فردوسی، سعدی، حافظ و مولانا ...؛ و غرب از علوم آنان که اغلب پایه‌گذار بودند، بسیار استفاده نموده است، پس غرب نه تنها نباید اسلام ستیزی و ایران ستیزی کند، بلکه باید به ما "وابستگی" نیز داشته باشد! بلکه به ما می‌گویند: چون غرب، یونان داشته و یونان نیز ارسطو و بطلمیوس داشته و ما از علوم آنان استفاده کرده‌ایم، پس اکنون نیز باید وابسته به غرب باشیم! این یعنی غرب‌زدگی.

تردیدی نیست که «دشمن، دشمن است»؛ و کسی که در مقابل دشمن خود نایستد و مقاومت نکند، از ترس مرگ خودکشی کرده است و بدون هیچ زحمتی از سوی دشمن، وابسته شده است.

### تکبر:

دشمنان غربی ما می‌گویند: شما بالاخره باید به ما وابسته شوید، و اگر نخواهید وابسته شوید، شما را مجبور می‌کنیم. اما چرا ما را به زحمت جنگ، تحریم، فتنه، ترور ... و هزینه‌ها و عواقبش می‌اندازید، خودتان دست‌ها را ببرید بالا و تسلیم شوید!

این دیگر اوج تکبر و نمود توقعات فرعونی است که عیناً پس از چند هزار سال، هم چنان ادامه دارد.

احیای فرهنگ دینی را از دستاوردهای انقلاب شمرده‌اند. این نظام هرمشکلی داشته باشد بازهم بهتر از قبل است. می‌خواهم وضع فعلی را با آنچه که باید بودیم مقایسه کنم. فکر می‌کنم از نظر دینی، درحال پیشرفت نبودیم و نیستیم که هیچ، درحال پسرفت هم هستیم شما مقایسه کنید با اوایل انقلاب. آیا وضع حجاب، روابط نامحرم، یا حتی نماز و روزه اینگونه بود؟ لطفاً واقع‌نگرانه تحلیل نمایید.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اگر چه سؤال به جا و بسیار مهمی است، منتهی فراموش نکنیم که با نزدیک شدن ۲۲ بهمن، اینگونه سؤالات و شبهات، در ضدتبلیغ و نفی دستاوردها نیز به ویژه در فضای مجازی (جنگ نرم)، کثرت خواهند یافت.

ابتدا به چند نکته‌ی مهم باید توجه شود:

یک - اساساً فرهنگ دینی یعنی چه؟

دو - مصادیق رشد فرهنگ دینی چیست؟

سه - آیا فقط سیاه‌نمایی و منفی‌بافی، نگاه و تحلیل واقع‌گرانه می‌باشد؟

\* - تردیدی نیست که هر تحول اجتماعی و سیاسی و نیز فرهنگی و اقتصادی، و هر انقلاب و تغییر نظامی، از جنبه‌های مثبت و منفی بسیاری برخوردار می‌باشد. لذا بستگی دارد که تحلیل‌گر کدام جنبه‌ها را مورد مطالعه قرار دهد و این که آیا قبل از آغاز نگاه و تحلیل، نتیجه‌گیری کرده و حالا می‌خواهد برایش چند مصداق نیز پیدا کند، و یا آن که بدون پیش‌داوری تحلیل می‌کند.

\* - هم چنین سرعت (تندی یا کندی) رشد نیز در برهه‌های گوناگون و به تناسب مردم و دولت و شرایط داخلی و خارجی و ... متفاوت می‌باشد.

\* - و هم چنین، هر انقلابی در بین ملت‌ها، ریزش و رویش دارد. ممکن است در یک برهه‌ای به خاطر موضوع خاصی (مثل خود انقلاب و یا جنگ)، رویش‌ها بیشتر باشد و یا ممکن است در یک برهه‌ای به خاطر سایر جریانات، فشارها، ضدتبلیغ‌ها و ... ریزش بیشتر باشد. پس باید معدل را دید.

**الف -** اگر چه نماز، روزه، حجاب، حلال و حرام، محرم و نامحرم و ...؛ همه احکامی هستند که اهتمام مردم یک جامعه به آن، بنیه‌ی فرهنگی را قوی‌تر می‌کند و کم‌توجهی، غفلت و اهمال در آنها، بنیه را ضعیف می‌نماید؛ اما به راستی چرا نام تمامی آنها را "فروع" گذاشته‌اند؟! پس اصول کدام است؟!

**ب -** مسلمانان در کشورهایی چون عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، به لحاظ ظاهر نماز، روزه، حجاب و برخی دیگر از احکام، بسیار جدی‌تر، محکم‌تر و متعصب‌تر از ما هستند؛ نمازها غالباً اول وقت و به جماعت اقامه می‌شود و بدحجابی کمتر دیده می‌شود (یا اصلاً دیده نمی‌شود)، قرآن کریم را نیز با الحان

گوناگون می خوانند [اما چنان که ما اشعار حافظ و مولانا را می خوانیم]؛ اما فرهنگ و مواضع آنها همین است که می بینیم.

\*- از چنین فرهنگ های دینی [اگر چه نام اسلام و قرآن را حمل کنند]، بیشتر از طالبان، القاعده، داعش، النصره و امثالهم در نمی آید و حکومت هایشان نیز به جز سرسپردگی و نوکری امریکا، انگلیس، اسرائیل و سایر کفار، سیاسی ندارند و به جز کشتار مسلمانان در سوریه، بحرین، عراق، افغانستان و هر کجا که دست شان برسد، کاری ندارند.

ج- به هیچ وجه قصد نداریم که خدایی ناکرده احکام اسلام و ضرورت اجرای آنها را سبک بشمریم، اما اگر طالب "فرهنگ اسلامی" هستیم، باید خوب بشناسیم، ایمان محکم بیاوریم و درست عمل نماییم. با علم، بصیرت، اخلاص و عمل به موقع. بدانیم که فرهنگ خوب مثل یک درخت خوب، دریشه، ساقه، شاخه، برگ، گل و میوه دارد. چنان که فرهنگ بد نیز چنین است.

\*- خوارج در نماز و روزه سست نبودند، حافظ و قاری قرآن نیز بودند، سابقه شرکت در جهاد نیز داشتند - مسلمانان طرفدار اسلام معاویه ای نیز اکثراً با حجاب بودند - طرفداران یزید و سپاهیان عمر سعد ملعون نیز در کربلا نماز می خواندند و حتی «برای رسیدن به بهشت و نعمت هایش»، بر امام حسین علیه السلام شمشیر می زدند (درست مانند داعش امروز)؛ پس مشکل آنها چه بود که همه امام گش و ظالم در حق مسلمانان شدند؟! د- سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام در آغاز حرکت فرمود که نه برای کشورگشایی خروج کرده ام، نه برای فساد و ظلم، بلکه برای «امر به معروف و نهی از منکر» خروج می نمایم.

حال آیا "امر به معروف و نهی از منکر" ایشان، به حجاب و نماز اختصاص یافته بود؟ یا آن که ضمن بر شمردن احکام، اجرای آنها حتی در کوران جنگی نابرابر و...؛ علیه اسلام وارونه، اسلام لقلقه زبان، اسلامی که امیرالمؤمنین اش یزید لعنة الله علیه بود، و نیز علیه ظلم به مردم قیام نمودند؟! تا تمامی مسلمانان در طول زمان بدانند که "معروف" همان ولایت الله و تسری آن است و "منکر" همان "ولایت طاغوت" و تسری آن در شئون و طبقات و مراتب گوناگونش می باشد؟! این فهم و توجه به آن، یعنی «ساختار درست در فرهنگ دینی».

### جمهوری اسلامی ایران:

بی تردید، ما پیش از انقلاب نیز مسلمان بودیم که با شعار "الله اکبر" و به رهبری یک مرجع دینی انقلاب کردیم و با اسقاط رژیم وابسته ی سلطنتی، جمهوری اسلامی ایران را برگزیده و استحکام بخشیدیم. اما، از اسلام و فرهنگ اسلام چه می دانستیم؟! اما فقط همین قدر که کمی با اصل اساسی فرهنگ اسلام [ولایت الله] آشنا شدیم و بدان توجه نمودیم، سبب آن خیزش و پایداری ها و بالتبع استقلال دینی و ملی ما گردید.



ما به « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » [که ۱۴۰۰ سال می خواندیم]، باور و عمل کردیم، خداوند متعال نیز وعده اش مبنی بر « يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » را محقق نمود. این یعنی: «رشد فرهنگ دینی یا فرهنگ اسلامی»

- - ما یک ملت ضعیف نگاه داشته شده و با دست خالی بودیم. مسلمان بودیم، اما جاوید شاه می گفتیم - نماز می خواندیم و برای بقای طاغوت و سلطه اش دعا می کردیم - اگر رییس جمهور امریکا (فرعون زمان) از آسمان ایران عبور می کرد، این پایین یک خیابان را به نامش می کردیم (خیابان کندی، شهید چمران فعلی) - اگر وارد می شد، برایش از فرودگاه تا ... فرش قرمز پهن می کردیم - البته مراسم عاشورا و سفره ی ابوالفضل علیه السلام و ختم انعام نیز داشتیم! تغییر این فرهنگ ذلت بار، یعنی: «رشد فرهنگ دینی».
- - به این تحول عمیق در نگاه به اسلام و قرآن و شناخت اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله و فهم تفاوت آن با اسلام معاویهای و یزیدی و یا همان اسلام امریکایی و انگلیسی امروز، می گویند: «رشد فرهنگ اسلامی».

- - مقابله با طاغوت و دفاع با خون، جان و مال از حیثیت اسلامی و محافظت از هویت و تمامیت ارضی ایران اسلامی به امر خدا و برای خدا، یعنی «رشد فرهنگ اسلامی».
- - صبر و استقامت در مقابل فشارهای گوناگون، جنگ داخلی، جنگ خارجی هشت ساله، ترورها، تحریمها، ضد تبلیغها، فتنهها و انواع و اقسام توطئه های داخلی و خارجی از یک سو، و رشد علمی، تلاش برای خودکفا شدن و ... یعنی «رشد فرهنگ اسلامی».

### نکته:

- البته چنان که گفته شد، سیر رشد نه همیشه به یک شکل ادامه دارد و نه همیشه با یک سرعت ادامه دارد، بلکه در هر برهه ای، زمینه ها و اشکال گوناگون و نیز تندی، کندی، ریزش و رویش دارد.
- - ما یک ملت ۳۵ میلیونی بودیم و چنان که بیان شد، عقب نگاه داشته شده، مستعمره، به استثمار کشیده شده، غرب زده و ذلیل و ابزار بیگانگان. امروز ملتی هستیم نزدیک به ۸۵ میلیون، مستقل، قدرتمند و پویا (اگر چه مشکلات و نواقص بسیاری داریم). تا جایی که قدرتی چون امریکا، در مقابل خود، هیچ قدرت و دشمنی به جز جمهوری اسلامی ایران، نمی شناسد - ریشه ی بیداری مردم، نه تنها در سرزمین های اسلامی، بلکه حتی در امریکا، اروپا و سرتاسر جهان را این انقلاب و نظام می بیند - با تمام قدرت، در مقابل بینش، دانش، بصیرت و رهبری یک مرجع دینی، عاجز مانده است و علت این ناتوانی و عجز را نیز بصیرت و پویایی مردم در حمایت و پیروی از او بیان می دارد. به این می گویند: «رشد فرهنگ دینی».

● - در یک دوران، در این مملکت که بیشتر مردمانش مسلمان بودند، قانون ذلت بار کاپیتالیسیون تصویب شد! امروز امریکا، متحدان اروپایی، نوکران عربی و ... اذعان دارند که نقش ایران در مسائل منطقه و بالتبع جهان، تعیین کننده است. به این می گویند: «فرهنگ دینی».

● - البته هیچ تردیدی نیست که با تغییر نسل ها و نیز شرایط، گاه در دوره ای، روندی گند و یا حتی معکوس می شود - همین تغییر در بافت مردمی (که الزاماً به توجهی به دین نیست، بلکه علل گوناگونی دارد)، گاه سبب روی کار آوردن دولت ها یا مجالس ضعیف تر و بی بصیرت تر و یا احیاناً غیر انقلابی توسط اکثریت مردمی می شود که اکثریت آنها نیز مسلمان و علاقمند به اسلام هستند - در نتیجه، تغییر رویکرد دولت ها و مجالس چه در ساختار خود (مثل رویکرد به اشرافی گری) - چه در سیاست های داخلی (مثل عدم توجه و یا حتی ممانعت از پیشرفت ها به بهانه های گوناگون) - چه در سیاست های خارجی (مثل تمایل به وابستگی های مستقیم و غیر مستقیم سنتی یا مدرن، به بهانه ی یک مشت دلار) - چه در امور اقتصادی (مثل بی توجهی به اشتغال، سرمایه و تولید ملی - واریز کردن سرمایه به جیب شرکت های خارجی - و حتی جنگ نیابتی اقتصادی در ایجاد رکود و تحمیل ورشکستگی اقتصاد داخلی - چه در امور فرهنگی و اجتماعی (مثل سهولت در ازدواج - رشد کمی و کیفی رسانه - دانشگاه - فیلم و ...)، عواقب و نتایج نامطلوب خودش را نشان می دهد و البته که در رفتار مردم نیز تأثیر مستقیم می گذارد.

اما تمامی این افت و خیزها، محدود به یک برهه می شوند، آن چه که قابل نتیجه گیری می باشد، معدل کار است، اگر چه تناسب اهداف، مطلوب نباشد.

**اگر پرسند:** آیا وضعیت فعلی، نهایت ایده آل و خواسته ی شما بود؟ همگان پاسخ می دهند: خیر!

**اگر پرسند:** آیا وضعیت فعلی، مطلوب شماست؟ همگان پاسخ می دهند: خیر!

**اگر پرسند:** آیا پرسند: آیا آن چه در توان داشتید را انجام دادید؟ همگان پاسخ می دهند: خیر!

**اگر پرسند:** آیا با همین شرایط، می شد که بهتر از این باشید؟ همگان پاسخ می دهند: بله!

● - اما این واقع نگری ها، هیچ دلیلی بر سیاه نمایی، ندیدن دستاوردها، پامال کردن زحمات و نتایج مثبت آن، بدبینی، ناامیدی، پشیمانی و در نتیجه دست کشیدن و یا حتی سست شدن در حرکت به سوی اهداف نمی باشد.



## گوناگون - بهمن ماه ۱۳۹۵

برای دیدن امام زمان علیه السلام چه کنیم؟ معیار دیدن چیست؟ آیا فقط باید مثل آیت الله بهجت (ره) شد؟  
 آیا چهل روز دعای عهد؟ خلاصه چه کنیم که ایشان را ببینیم و ایشان ما را تحت تربیت خود قرار دهند؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

مسئله‌ی دیدار و زیارت امام زمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک مقوله است و مسئله‌ی قرار گرفتن تحت تربیت ایشان [که امری والاتر از زیارت می‌باشد]، یک مسئله‌ی دیگری است.

### دیدار و زیارت ایشان:

در این باره، سخنان بسیاری از هر منظر و بابی می‌توان بیان داشت. به قول حافظ:

گر چه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش

و به قول فیض کاشانی:

گفتم که روی خوبت از من چرا نمانست گفتا تو خود حجابی ورزه رخ عیانست.

در هر حال، هیچ شکی نیست که فعلاً جاده یک طرفه است؛ یعنی کسی به اراده‌ی خودش، هر کاری هم که بکند، نمی‌تواند ایشان را مجبور به دیدار نماید؛ بلکه ضمن آن که مشتاقان و تلاشگران به این توفیق نزدیک‌ترند، ایشان به هر کس که صلاح می‌دانند رخ می‌نمایند. خواه حضرت آیت‌الله باشد، خواه یک مؤمن عادی، و حتی بی‌سواد و ... (دیدارها را بخوانید)

### مثل مرحوم آیت الله بهجت شدن:

ایشان و امثال ایشان، نوادر روزگار هستند و از همگان خواسته نشده که الا و لابد، از نخبگان، نوابغ و نوادر دوران باشند. بلکه خواسته شده که ایمانی چون سایر مردمان مؤمن داشته باشند. نباید گمان نمود که مردمان عادی و مؤمن، نادان هستند و رقم و عددی در پیشگاه حق تعالی نمی‌باشند؛ خداوند متعال چنین نگرشی به مردمان عادی و مؤمن را نشانه‌ی سفاهت بیان نموده است:

« وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ » (البقره،

**ترجمه:** و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند!

بنابراین، ما همه، مأمور و مکلف به بندگی خداوند متعال، با اطاعت از رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام، در حد ظرفیت و امکان خود می باشیم؛ لذا نه تنها مأمور نشدیم که مثل آنها یا هیچ کس دیگری باشیم، بلکه مأموریم که با اطاعت و تبعیت از آنان، مثل خودمان باشیم. یعنی تلاش کنیم تا استعدادهای خود را به فعلیت برسانیم.

### دیدار:

دیدار آن حضرت علیه السلام، آرزوی تمامی مشتاقان می باشد، چه از نوادر روزگار باشند، چه مسلمان عادی و از عموم مردم؛ منتهی خوب و لازم است که بیاندیشیم "برای چه بینیم"؟! مگر هر دیداری مفید واقع می شود؟! آیا کم بودند کسانی که اهل عصمت علیهم السلام را از نزدیک دیدند و حتی با آنها گفتگو نمودند، اما در نهایت نه تنها بهره ای نبردند، بلکه برخی از آنها با حسادت و لجاجت تمام، به خصومت برخاستند؟! آیا خون ما رنگین تر است؟!

بنابراین، مهم این است که سعی کنیم محبت و شیعه ای واقعی باشیم، تا اگر دیدار و زیارتی نیز رخ داد، از آن بهره مند گردیم.

### شروط دیدار:

فرمود: قرآن کریم شفا و رحمت است برای مؤمنین، و بر ظالمین جز بر خسران شان نمی افزاید و هم چنین فرمود: «بَقِيَتْ لِلَّهِ حَيَّرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / هود علیه السلام، ۸۶»، یعنی شرط بهره مندی از ایشان نیز همان "ایمان" می باشد.

### شروط ایجابی و سلبی در بیان ایشان:

دعای عهد، سایر دعا، تداوم در زیارتها، نمازهای بسیار و ...، همه خوب، لازم و مفید است، اما باید دقت نمود که این اذکار و ادعیه، «وَرِدَ جَادَوِيٌّ» نیستند که مانند افسانه ها، کسی آنها را بخواند و ناگهان موجودی مقابل آنها ظاهر شود!

بنابراین، شروط بسیار است، اما اصل و فرع دارد - ریشه و ساقه و میوه دارد - زیر ساخت و روبنا دارد؛ شروطی است که باید انجام شود (ایجابی) و شروطی است که نباید انجام گردد (سلبی)؛ مثل این که بگویند: «وفای به عهد داشته باشید = ایجابی» - «نقض عهد و خیانت نکنید = سلبی».

حضرت امام مهدی علیه السلام، خودشان به هر دو شرط لازم برای دیدار تأکید نموده اند:

**ایجابی = وحدت:**

« وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا . وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِبِطَاعَتِهِ . عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا » (احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸)

ترجمه: اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت از خود موفق گرداند - دل هایشان بر وفای به پیمانی که بدان موظف هستند، اتفاق می کردند، قطعاً توفیق ملاقات با ما برای آنان به عقب نمی افتاد، و قطعاً سعادت مشاهده‌ی ما، بر اساس معرفتی دقیق و صداقت دل، به زودی برای آنان حاصل می شد.

### نکات:

در حدیث فوق، به چند نکته‌ی بسیار مهم باید دقت و توجه نمود:

یک - ایشان به محض آن که نامی از شیعیان‌شان می‌برند، آنان را دعا می‌کنند؛

دو - ابتدا به وحدت و اجتماع قلوب تأکید می‌نمایند، چرا که اعتصام به حبیب‌الله، باید جمعی باشد؛

سه - اتفاق و اتحاد در وفای به عهد را لازمه‌ی پایان فراق بیان می‌دارند؛

چهار - به ارزش دیداری با معرفت و صداقت، تصریح می‌نمایند؛

پنج - این وحدت قلوب در وفای به عهد را سبب ظهور می‌خوانند، نه دیدار ظاهری یک یا چند نفر برای چند لحظه.

### سلبی = دوری از گناه:

« فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأً يَبْعَثُهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ » (احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳)

ترجمه: هر يك از شما باید به آنچه که او را به دوستی ما نزدیک می‌سازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری‌گزیند، زیرا خداوند به طور ناگهانی انسان را می‌گیرد، در وقتی که توبه برایش سودی ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما به خاطر گناهش نجات نمی‌دهد. «

### نکات:

حدیث فوق، متشکل از سه بخش می‌باشد:

ایجابی: عمل برای تقرب و ایجاد محبت؛

سلبی: پرهیز از گناهان، که نزد خداوند متعال و حجت او نکوهیده است؛

هشدار: مرگ ناگهانی می‌رسد و آن وقت پشیمانی و توبه، هیچ فایده‌ای ندارد.

تحت تربیت ایشان قرار گرفتن:

خداوند سبحان، «ربّ العالمین» است، یعنی همگان را تحت ربوبیت عامه دارد و برای تربیت خاصه که مخصوص انسان است، مریبان را می فرستد؛ اما میل و اراده‌ی انسان و نیز تلاش برای تحقق این اراده را شرط اصلی قرار داده است، چرا که به انسان "عقل و اختیار از درون و نبی و کتاب و امام از برون" عطا نموده است؛ و تربیت اول، همان به کار انداختن عقل و اراده‌ی اصلاح و رشد است.

رحمت عامه‌ی (رحمانیت) خداوند متعال، شامل همگان می‌گردد، اما رحمت خاصه (رحیمیت) او شامل کسانی می‌گردد که از آن رحمانیت برای رسیدن به رحیمیت بهره برده‌اند.

امامان و از جمله امام زمان، حضرت مهدی سلام الله علیهم اجمعین نیز "امام الرّحمة" هستند، واسطه فیض وجود و رسیدن تمامی فیوضات و نعمات الهی به همگان هستند، اما تمام اهل زمین می‌باشند؛ اما تعلیم و تربیت خاصه‌ی ایشان، شامل کسانی می‌شود که خودشان بخواهند تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار گیرند. درست مانند مربی و معلمی که تمامی شاگردان کلاس را تحت تعلیم و تربیت می‌گیرد، اما محصل علاقمند و فعال بهره می‌برد و محصل تنبل، بی‌بصیرت، بی‌ادب، بی‌علاقه به معلم و درسش و ...، نه تنها هیچ بهره‌ای نمی‌برد، بلکه خودش را دچار خسران می‌نماید.

● - مثل آنان که دم از امام می‌زنند و با قرآن کریم کاری ندارند، مانند کسانی می‌مانند که معلم خود را دوست دارند، اما با کتاب و درس و بحث کاری ندارند.

● - مثل آنان که دم از قرآن مجید می‌زنند، اما با امام کاری ندارند؛ مثل بی‌سوادان و نادانانی است که گمان می‌کنند با خرید و در دست گرفتن کتاب، دانشمند می‌شوند! خداوند متعال، آنان را به خرابی تشبیه نموده که بارشان کتاب می‌باشد!

\*\*\*

کشورهای غربی به خصوص آمریکا، کلکسیون گناہانی هستند که در قرآن به واسطه‌ی آنها به اقوامی عذاب وارد شده است ولی ظاهراً دیگر عذاب‌های وعده داده شده در زمان حاضر تعطیل شده‌اند. در عوض کشور ما که حدود سی و هفت سال است تحت ولایت نماینده‌ی خدا بر روی زمین قرار دارد دچار جنگ و خشکسالی و گرانی و فقر و مفاسد پنهان اجتماعی و اختلافات سیاسی و مهاجرت نخبگان علمی و اقتصادی و ربا و ..... شده است. ظاهراً ما تنبیه شده‌ایم خودمان انکار می‌کنیم. به نظر شما کجای کار اشکال دارد؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

- - ببینید سؤالی را که می‌توانستید بسیار ساده و منطقی مطرح نمایید، با چه لحن مسخره کننده‌ای مطرح کردید؟ همین موضع‌گیری قبل از سؤال و جواب، خودش نوعی مقاومت ادراکی ایجاد می‌کند.
- - ظاهراً از وضعیت دنیا، به ویژه امریکا و اروپا، اطلاع چندانی ندارید. بدتر از همه آنست که آدمی، جنایات تحمیلی دیگران (مانند جنگ، تحریم، ترور، فتنه و ...) را تظہیر کند و گناهِش را گردن خودش بیاندازد. همین بینش و روحیه‌ی نادرست، خودش عین عذاب است و در دنیا و آخرت، عواقب خودش را دارد.
- - بنابر این، هیچ‌کجای کار اشکالی ندارد، به جز چگونگی دانش و اطلاعات از یک سو و چگونگی بینش از سوی دیگر و نیز میل خودآگاه و یا ناخودآگاه، به منفی‌بافی است.
- - هیچ اشکالی وجود ندارد، به جز نخواندن و یا کم خواندن قرآن مجید از یک سو، فکر نکردن در مورد همان مقدار از آیاتی که خوانده می‌شود از سوی دیگر، و نیز حمل شنیده‌ها و تصورات خودمان به قرآن کریم، آن هم به گونه‌ای که خودمان دوست داریم آنگونه ببینیم! و خدا نکند که کسی به قصد رد، تکذیب و یا تمسخر، به آیات قرآن مجید رجوع کند که جز ضلالت و گمراهی بیشتر، نصیبش نمی‌گردد.
- الف -** هر انسانی می‌داند که رویدادهای طبیعی و جوی، مثل طوفان، باران‌های سیل‌آسا، زلزله، آتشفشان و یا خشکسالی، دو عامل پیدایش دارند، یکی طبیعی و جبری که در اختیار ما نیست و دیگری با اثر گذاری مستقیم و یا غیر مستقیم انسان.
- به عنوان مثال، از یک سو حرکت لایه‌ها و کوه‌های زیر زمین و برخورد آنها با یک دیگر، که حرکت طبیعی زمین و ساختارش می‌باشد، سبب بروز زلزله می‌گردد و از سویی دیگر، گازهای تولیدی کارخانجات صنعتی، سبب پاره شدن لایه اوزون می‌شود که حرارت زمین را بالا برده، کوه‌های یخی را ذوب می‌کند، سیل به راه می‌اندازد و یا سبب خشکسالی می‌گردد.
- ب -** بنابراین، اولاً عذاب‌های الهی، منحصر به بروز حوادث طبیعی نمی‌باشد - ثانیاً گناه فقط شراب، زنا، قمار و ... نمی‌باشد، بلکه جهالت در صنعت، یا خانه‌سازی غیر مقاوم روی خط زلزله و ... همه گناه است - ثالثاً صرف بارش الزاماً نعمت نیست و صرف تابش نیز الزاماً نعمت نمی‌باشد.
- بارش‌هایی مبدل به سیل شده و خاتمان برانداز می‌شوند، تابش‌هایی نیز سبب سلامت و رشد کشاورزی و ... می‌گردند. در منطقه پربارش، گیاهان جنگلی بسیار می‌رویند، در منطقه‌ی پر تابش نیز میوه‌ها و سبزیجات می‌رویند. رنگینگی پوست، مو و ... و تأمین ویتامین د (D)، محکم شدن دندان‌ها، استخوان‌ها و ... نیز همه از تابش می‌باشد. پوکی استخوان، رماتیسم، نرویدن دندان‌ها و هزاران بیماری دیگر نیز از هوای رطوبی می‌باشد.
- ج - مرغ همسایه غاز است:**

این یک ضرب المثل قدیمی فارسی است که لابد شنیده‌اید؛ همه جا کاربرد دارد و در قیاس جوامع، ممالک و حکومت‌ها و نیز ساختار و یا نحوه‌ی زندگی ملل متفاوت، بیشتر کاربرد دارد. از یک سو، بیشتر مردم ما، از آن چه که در ممالک و جوامع دیگر اتفاق می‌افتد، خبر چندانی ندارند - از سوی دیگر، اگر در اخبار نیز چیزی بشنوند، آنقدر روی آن حساس نمی‌شوند - و از سوی دیگر، برخی عادت دارند که هر چه خودشان دارند را بد بشمارند، اگر چه خوب باشد و هر چه دیگران دارند را خوب بشمارند، اگر چه بد باشد.

● - رسانه‌های غربی، سال ۲۰۱۶ را با تیترهایی چون «Biggest Natural Disasters of 2016: Year of the Earthquake» پربلاترین و پر زلزله‌ترین سال برشمرده‌اند.

کالیفرنیا دائماً دچار آتش‌سوزی می‌شود - در سال ۲۰۱۶، امریکا دچار بزرگترین طوفان‌ها و گردبادهای ویران کننده‌ای بود که چندین ایالت را درنوردید و شهرهایی را ویران کرد - ایتالیا و چندین کشور دیگر اروپایی و نیز ژاپن و ... با زلزله‌های شدید و ویرانی‌ها و تلفات بسیار مواجه شدند.

### بدترین عذاب‌ها:

بنابراین، نه تنها حوادث طبیعی، همیشه عذاب نمی‌باشند، بلکه عذاب الهی نیز منحصر به بلاهای طبیعی نمی‌باشد. در قرآن مجید، به انواع و اقسام بلاهایی که به خاطر کفر، شرک، فسق و بدتر از همه "ظلم" بر سر مردم می‌آید، اشاره نموده است که از جمله بدترین آنها عبارتند از:

### یک - ظهور، عمومیت و حاکمیت فساد:

ظهور و فراگیر شدن فساد از هر نوعی و در هر عرصه‌ای (فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و ...)، خودش از بدترین عذاب‌هاست، چرا که فساد یعنی تباهی و از تباهی هیچ گاه خیر، رشد، رفاه و رستگاری به دست نمی‌آید. و خداوند فرمود که ظهور فساد، همه معلول عملکردهای خودتان است:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الروم، ۴۱)

ترجمه: فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید (بسوی حق) بازگردند!

### دو - ولایت طاغوت و بُرده شدن از نور به ظلمت‌ها:

تمامی گناهان، پس از آن رخ می‌دهد که انسان‌ها یا جامعه، به جای ولایت خداوند متعال، بر ولایت طاغوت گردن می‌نهند، حال خواه این طاغوت هوای نفس خودشان باشد که طغیان کرده است، و خواه حکومت‌های ظالم، مستکبر و طاغوتی. بنابر این، آنان که به حاکمیت طاغوت بر مملکت وجود خویش یا کشور و جامعه‌ی



خود کردن می نهند، از نور به تاریکی، از نعمت به نعمت، از امنیت به ناامنی و از رشد به سقوط کشانده می شوند و نعمت‌ها برای آنان، حاصلی جز نعمت ندارد:

« اللَّهُ وَلى الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (البقره، ۲۵۷)

**ترجمه:** خداوند، ولی (دوست و سرپرست) کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

### سه - عذاب تدریجی:

در مثل، واژه‌ی «مرگ تدریجی» را بسیار شنیده‌اید که همگان می گویند: «از مرگ دفعی سخت تر است». بنابراین، بدترین عذاب، همان عذاب تدریجی است، یعنی انسان با اراده و اختیار خودش، گام به گام، در مسیر گمراهی و بدبختی در دنیا و آخرت گام بردارد و خودش هم نفهمد که به کدام سو می رود و به چه عقوبت‌هایی دچار می شود:

« فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبْ هَذَا الْحَدِيثَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ » (القلم، ۴۴)

**ترجمه:** اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم.

### چهار نکته‌ی مهم:

**نکته‌ی اول:** دنیا، قیامت و معاد نیست که انسان‌ها به محض آن که مرتکب گناهی شدند، معذب گردند؛ که اگر چنین بود، اولاً دیگر جنبه‌ای روی زمین باقی نمی ماند، و ثانیاً دیگر هیچ فرصتی برای هوشیاری، بیداری، استغفار و توبه باقی نمی ماند.

« وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا » (فاطر، ۴۵)

**ترجمه:** اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبه‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد (و مهلت اصلاح می دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد) او نسبت به بندگان بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است)!

**نکته‌ی دوم:** اگر چه بر اساس نظام علیّ و معلولی، هر کاری نتایج خودش را در بر دارد، اما بر اساس همین نظام و مقدرات (اندازه‌ها)، وقوع هر نتیجه نیز زمانی دارد. چنان که در آیه فوق به « أَجَلٍ مُّسَمًّى » تصریح نموده است.

در آیات بسیاری فرمود که برخی از ناباوران، در عذاب تعجیل دارند و مرتب (و با تمسخر) می‌پرسند: «پس آن عذاب الهی که می‌گفتید چه شد؟»، اما بدانند که به وقتش می‌رسد و مکرر بیان شده که اگر نظام علیمانه، حکیمانه و رحیمانه حاکم نبود، اگر نظام علت و معلول حاکم نبود، اگر نظام مقدرات حاکم نبود، به محض گناه، قضاوت حق تعالی و عذابش (قضا) نیز می‌رسید.

« وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ » (الشوری، ۱۴)

**ترجمه:** آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد؛ و این تفرقه جویی بخاطر انحراف از حق (و عداوت و حسد) بود؛ و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی (زنده و آزاد) باشند، در میان آنها داوری می‌شد؛ و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردیدند، شکی همراه با بدبینی!

**نکته‌ی سوم:** مسلمانی به اسم و ثبت در شناسنامه نیست؛ خداوند متعال نیز مردمان را بر اساس رنگ، زبان و ملیت، تقسیم نمی‌کند، بلکه ملاک تقواست.

بنابراین، اگر مردمانی که اسماً مسلمان هستند، ولایت طاغوت را گردن نهند - دشمنان اسلام و مسلمین را از مسلمانان بهتر و حتی مقرب‌تر بدانند - به جای ایمان و عمل صالح، رشد و فلاح خودشان را در تبعیت و تقلید از آنان ببینند - جاهل و بی‌بصیرت باشند...، و بالتبع مرتکب گناهای چون ربا، زنا و اقسام گناهان فردی و اجتماعی دیگر - که همگی از مصادیق ظلم می‌باشند - گردند، به انواع و اقسام عقوبت‌های دنیوی و اخروی آن نیز دچار می‌شوند. حال خواه خسارت جانی و مالی دیدن از بلاهای طبیعی باشد، خواهی افتادن به گمراهی، انحراف تدریجی و هلاکت نهایی باشد.

**نکته‌ی چهارم:** برخی اصرار دارند که به هر بهانه‌ای بگویند: کفار بسیار بهتر از مؤمنان هستند! به در قرآن کریم، چندین بار به این نوع از بینش و نیز مواضع، اشاره شده است، از جمله آیه‌ی زیر که علت این نوع موضع‌گیر و قضاوت غلط را همان وابستگی به جبت و طاغوت بیان می‌دارد.

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَيَاتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا » (النساء، ۵۱)

ترجمه: آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» ایمان می‌آورند، و درباره کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند»؟!\*

\*\*\*

اتفاقات ناخواسته‌ای که خدا می‌توانست آنها را تغییر دهد (از کنکور تا ...)، مسیر زندگی من را تغییر داد و اکنون از سر لجبازی با خدا و اتفاقات، کاهل نماز نیز شده‌ام، اگر چه می‌دانم فایده‌ای ندارد! می‌خواهم این بحث را پیگیری کنم.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

خداوند متعال، با سرنوشت‌ها شناخته و دوست داشته نمی‌شود، بلکه سرنوشت‌ها با شناخت، ایمان و محبت به او متغیر می‌گردد.

تصمیم خوبی گرفته‌اید، همین تفکرها و پیگیری‌ها - البته بدون غرض سوء و پیش داوری - سبب شناخت درست‌تر، بیشتر و عمیق‌تر می‌گردد که خود مقدمه‌ی ایمان قوی‌تر و زمینه‌ساز برای عمل صالح می‌باشد که البته سرنوشت‌ها را نیز متغیر می‌نماید.

این که فرموده‌اند اصول دین (که سه اصل توحید - نبوت و معاد ریشه آن می‌باشد)، تحقیقی می‌باشد، برای همین است که شناخت و ایمانی مبتنی بر تفکر و برهان ایجاد شود.

نگاه ما به اغلب حقایق و واقعیت‌های عالم هستی و زندگی فردی و اجتماعی خودمان، نگاهی سطحی می‌باشد؛ حتی اگر خدایی که می‌شناسیم را تعریف کنیم، خواهیم یافت که بیشتر «خدای موهوم وهم خودمان است، نه خدای حقیقی». تعاریف ما از بندگی، عبادت، دعا، سرنوشت، پیامدهای مطلوب و نامطلوب و ... نیز بیشتر همین‌طور است.

### تقدیر و مقدرات:

البته که خداوند متعال "قادر متعال و فَعَال ما یَشَاء" هست، اما معنایش این نیست که کار غیر علیمانه و حکیمانه نماید و یا نظام حکیمانه‌ای را که بر عالم هستی مستولی نموده، بر هم زند.

به همین واژه‌ی «قادر» توجه نمایید، از "قَدْر" گرفته شده، و قَدْر یعنی اندازه‌ها. او خلق نموده، او اندازه‌ها را گذاشته و بر اساس همین اندازه‌ها نیز ربوبیت و هدایت می‌نماید.

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» - همان خداوندی که آفرید و منظم کرد \* و همان که اندازه‌گیری کرد (اندازه‌ها را گذاشت) و هدایت نمود (الأعلى، ۲ و ۳).

● - قرآن کریم را بخوانیم. مکرر فرمود که روزی را او می دهد، ولی به اندازه - باران را او می فرستد، ولی به اندازه و ... - بنابراین وقتی اندازه های وقوع یک امری مهیا شد، قضا (وقوع) آن حتمی می شود، خواه مطلوب ما باشد یا نباشد.

● - البته تقدیر برخی از این مقدرات، باذن الله، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، در اختیار ما قرار داده شده و برخی دیگر خیر، و در اختیار ما نمی باشد. منتهی معنایش این نیست که حتماً به ضرر ما تمام شود، اگر چه به حسب ظاهر و هم چنین دید کوتاه ما و محک های نادرست سنجش ما، مطلوبمان به نظر نرسند، یا بالعکس. چنان که فرمود: (... وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ ... - چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است / البقره، ۲۱۶)

### راه های خروج از مشکلات و خیر شدن مقدرات:

بله، قادر و فعال خداست؛ کسی نمی تواند خودش را هدایت کند، حتی کسی نمی تواند با عبادت شبانه روزی، خودش را هدایت کند؛ بلکه اگر اراده کرد و خودش را در مسیر هدایت قرار داد و ظوابط را اطاعت و رعایت کرد، خداوند سبحان او را هدایت می کند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها، به سوی نور بیرون می برد / البقره، ۲۵۷»

● - در قرآن کریم، آیات بسیاری است که می فرماید: «خدا هدایت می کند - خدا گمراه می کند»، اما تبیین نموده که چه کسانی را هدایت و چه کسانی را گمراه می نماید. این یعنی چه؟ یعنی: همه بر اساس مقدرات و اندازه هاست. مثل این که فرمود: ظالم را هدایت نمی کند.

● - بنابراین، خروج از مشکلات، آثار سوء حوادث و پیامدهای نامطلوب و در نتیجه خیر شدن مقدرات نیز به اراده و به قدرت اوست؛ اما آن نیز بر اساس "مقدرات و اندازه ها" می باشد. یعنی شرط و شروطی دارد که باید لحاظ شود، تا خداوند متعال، بنده اش را به راه های خودش هدایت کند و به کمال برساند - راه های خروج را نشان دهد و از بلاهای گمراه و هلاک کننده، محفوظش بدارد.

پس چون هر چیزی قدر و اندازه ای دارد، و چون انسان از موهبت عقل، وحی، اختیار و انتخاب نیز برخوردار گردیده است، همه چیز در سرنوشت آدمی، "مشروط" می شود، از جمله مقدرات و سرنوشت ها. به عنوان مثال:

\*- شرط تقوی:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَعْفَ وَرَأَى لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ »

(الأنفال، ۲۹)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

**نکته:** در این آیه، به چند امر مهم متذکر شده است. اول آن که خداوند متعال، فقط ایمان را نصرت می‌بخشد - دوم آن شرط برخورداری از تشخیص صحیح برای اهل ایمان نیز رعایت تقواست. با ابزاری که خودش موزون نیست، نمی‌توان تشخیص صحیحی داد. و سوم آن که گاهی (بر اساس نظام علیت و قدرها)، گناهان گذشته سبب کجی راه و بروز نامطلوب‌ها می‌گردد که در اینجا فرمود: آنها را می‌بخشم و می‌پوشانم، تا بتوانید درست تشخیص دهید.

شرط کار هدفدار و دشمن‌ستیز (جهاد):

« وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ » (العنکبوت، ۶۹)

**ترجمه:** و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

**نکته:** هر نوع کار و تلاشی را "جهاد" نمی‌نامند، بلکه جهاد کاری است که در جهت دشمن‌ستیزی باشد، چرا که دشمن مانع از رشد و تعالی می‌باشد. و البته خداوند متعال تأکید می‌نماید که هر کار و جهادی نیز مقبول نیست و آثار هدایتی را در پی ندارد، بلکه باید در راه خدا باشد.

شرط نصرت دین خدا:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » (محمد صلوات الله علیه و آله، ۷)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

**نکته:** موفقیت حقیقی، مطلوب و پایدار و هم چنین ثبات قدم، مستلزم یاری خداوند متعال می‌باشد - جز او، همه چیز ناپایدار و فانی است و جز به او، همه چیز متزلزل و در اضطراب است - و او نیز کسانی را یاری می‌کند، که به طرق متفاوت و به حد توان خود، به یاری دین خدا برخاسته باشند. پس، تغییر مقدرات توسط او نیز مشروط می‌باشد.

### لجازی و دشمنی با خدا:

لجازی و دشمنی با خداوند سبحان، منان، رحمان و رب العالمین، که از وسوسه‌ی ابلیس لعین و سایر شیاطین انس و جنّ است نیز بیش از هر تصور دیگری، توهمی می‌باشد.

چنان که مرقوم نمودید و هر عقل سلیمی نیز گواهی می‌دهد، هیچ نتیجه‌ای به جز خسران بیشتر ندارد. مگر کسی می‌تواند پروردگار عالم را به عجز درآورد و یا شکست بدهد؟! پس چرا آدمی به جای آن که خودش را به رشته‌ی

محبت، رحمت و قدرت الهی که تنها "ولیّ" - سرپرست و یار" می باشد وصل کند، به لجبازی و عداوت با خالق، مالک، ربّ و رازش پردازد و حال که می داند بازگشتش هم نیز به سوی اوست:

« وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ » (الشّوری، ۳۱)

ترجمه: و شما در زمین درمانده کننده [خدا] نیستید، و جز خدا شما را سرپرست و یاری نیست.

### قانون خدا:

از جمله قوانین حاکم بر عالم هستی (قدرها) این است که دشمنی با خدا، به خود انسان (یا جنّ) بر می گردد. خداوند خالق، قادر و سبحان که (مانند بافته‌های تورات و ... ) با بندگانش گشتی نمی گیرد؛ بلکه نظام آفرینش، قدرها و سرنوشت‌ها را چنین قرار داده که هر گونه کفر، دشمنی، لجاجت، خدعه، مکر و ...، علیه اراده و امر او، علیه دین او، علیه پیروان حقیقی دین او، به خود دشمنان بر می گردد؛ لذا مکرر فرمود که «استهزاء نمی کنند، مگر خودشان را» - «با خدعه فریب نمی دهند، مگر خودشان را» - «گمراه نمی کنند، مگر خودشان را» - «ظلم نمی کنند، مگر به خودشان» و ... .

### چه کنیم؟

بنابراین، باید دوست شناس و دشمن شناس باشیم؛ نه این که با خدای دوست (اللَّهُ وَليُّ الَّذِينَ آمَنُوا) دشمنی و لجاجت کنیم و با شیطان دشمن (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ)، دوستی و همراهی نماییم. تولا و تبرا یعنی همین. کفر و شرک مردمان، اولین خواست ابلیس و شیاطین لعین است، اما اگر کسی را به دام بیاندازند (یعنی خودش تسلیم شود)، نه تنها به این حد بسنده نمی کنند، بلکه القا می کنند که خداوند را نفی و انکار نکن، بلکه قبول کن، اما با او دشمنی کن!

از این رو، ابتدا استغفار کنیم، یعنی از او بخواهیم که جهالت‌ها، غفلت‌ها، مواضع نادرست و گناهان گذشته‌ی ما را ببخشد تا عواقبش دامن گیر ما نشود و بتوانیم دوباره برخیزیم - سپس توبه کنیم، یعنی به سوی او بازگردیم، تا رشد و تقرب یابیم، در ظل محبت و رحمت دوست قرار بگیریم و سرنوشت‌مان، دگرگون شود. آن وقت به هر امری، با بصیرت نگاه خواهیم نمود و چه بسا همین که داریم نیز به خیر ما تمام می شود و یا راه کارهای دیگری مقابل ما قرار گیرد.

« وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ » (هود علیه السلام، ۹۰)

ترجمه: و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است.

● - پس، هر که هستیم و هر چه که هستیم و با هر سابقه‌ی سویی که داریم، حتی یک لحظه را نیز از دست دهیم، همین الان، وصل شویم. کسی خبر از لحظه‌ی دیگر خود ندارد. پس فرصت داده شده از سوی محبوب را [به رغم جفاهای ما] غنیمت شماریم.

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



## تاریخ - بهمن ماه ۱۳۹۵

می‌گویند: از براهین عقلی وجود امامان معصوم (ع)، حفظ شریعت است؛ آیا بین عروج حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اکرم (ص)، پیامبران یا اشخاص معصومی بودند تا شریعت او را حفظ کنند؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبه):

پس از توجه به تفاوت حفظ دین با حفظ شریعت، دقت کنیم که اگر چه شرایط قبل از ختم نبوت و پس از آن بسیار متفاوت است و بالتبع در زمان انبیای گذشته، چه به صورت همزمان و چه پس از رحلت، شهادت یا عروجشان، انبیای دیگری بودند، اما پس از ختم نبوت، نبی دیگری نبوده و نخواهد بود، پس وجود امام معصوم ضروری می‌گردد، اما در عین حال توجه داشته باشیم که حجت خدا، همیشه و همه جا هست، اما هیچ الزامی ندارد که حجج الهی، حتماً همگی از انبیا و امامان معصوم نیز باشند. چنان که نبی یا معصوم (ع)، بالاخره در یک منطقه است، و سایرین نیز از وجود حجج الهی بی‌نیاز نمی‌باشند. مگر امروز که امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام، وجود دارند، ما به ایشان دسترسی مستقیم داریم و یا از وجود حجج الهی در اقصی نقاط عالم بی‌نیاز هستیم؟ البته اهل عصمت علیهم السلام، حجج خاص الهی هستند و در هر زمان نیز حضور دارند. چنان که عمر حضرت خضر علیه السلام، که نام اصلی ایشان "تالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح" می‌باشد، به چند هزار سال (بالغ بر شش هزار سال) می‌رسد و حضرت موسی علیه السلام، از ایشان حکمت‌ها آموختند و هنوز هم در قید حیات می‌باشند و به همراه حضرت عیسی علیه السلام، حضرت امام مهدی علیه السلام را یاری خواهند نمود.

● - البته با توجه به این که دین، با شریعت متفاوت است و شریعت حضرت عیسی علیه السلام، همان شریعت حضرت موسی علیه السلام بود، دقت کنیم که در فاصله بین عروج حضرت عیسی مسیح علیه السلام، تا بعثت پیامبر اکرم و رسول اعظم، حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین، محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله، که حدوداً ۴۵۰ تا ۴۸۰ سال به طول انجامیده نیز حجج الهی بودند؛ برخی نبی بودند، برخی نبودند، برخی ظاهر بودند و برخی دیگر نبودند.



طبق آیه‌ی قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام نیز دوازده نقیب داشتند و هم چنین حضرت عیسی السلام، دوازده جانشین داشتند و البته چنان که بیان شد، حجج خدا همین تعداد نبودند. اما در این مختصر، فقط به ذکر نام چند نبی پس از ایشان بسنده می‌شود:

- یک -** حضرت مسیح علیه السلام، رهبری امت پس از خود را به "شمعون بن حمون" معروف به "پطرس" سپرد. البته در زمان او، حضرت یحیی علیه السلام نیز تشریف داشتند که به دست یهود به شهادت رسیدند و وصایت به حضرت شمعون رسید. او در رأس حواریون بود و جدّ مادری امام زمان علیه السلام می‌باشد. پادشاه دوره‌ی او، شاپور بن اردشیر بود که سی سال حکومت کرد. برخی معتقدند که قبر پطرس در واتیکان، همان قبر شمعون است.
- دو -** پس از شمعون، پسرش یعقوب جانشین وی گردید که هم زمان با حکومت ظالمانه‌ی بخت النصر بود. البته گفته شده که بخت النصر بیش از ۱۸۰ سال حکومت و جنایت کرد.
- سه -** از جمله انبیای پس از ایشان، "دانیال نبی علیه السلام" می‌باشد. بنابر اقوال تاریخی، وی در ۱۶ سالگی در سال ۳۲۹ میلادی به مرتبه پیامبری رسید. وی در زمان حکومت مهرقیه، فرزند بخت النصر می‌زیسته که آن حضرات را به همراه شیعیانش در چاهی انداخت و بر سرشان آتش ریخت تا بسوزاند؛ به معجزه الهی نسوختند، پس آنان را در مقابل حیوانات درنده قرار می‌داد و ...
- چهار -** خداوند متعال، به هنگام قبض روح دانیال علیه السلام، به او فرمان داد که نور و حکمت خدا را به فرزندش "مکیخا" دهد. او معاصر با پادشاهی "هرمز" و نیز جانشین او "بهرام" بود.
- پنج -** از مکیخای پیامبر، فرزندش انشوا به پیامبری برگزیده شد که ابتدا با پادشاهی "بهرام پسر بهرام" که ۷ سال حکومت کرد، معاصر بود و سپس با "شاپور بن هرمز" که ۷۲ سال حکومت کرد.
- شش -** بعد از انشوا، فرزند او دسیخا رهبری دینی مردم را به عهده گرفت که معاصر با همان "شاپور بن هرمز" بود و ماجرای اصحاب کهف نیز در زمان ایشان رخ داد.
- دسیخا، رهبری را در دوران سلطنت شاپور فرزند اردشیر، که ۵۰ سال پادشاهی کرد نیز بر عهده داشت.
- هفت -** پس از دسیخا، فرزندش سنطورس به پیامبری رسید. در دوران دسیخا، یزدگرد نیز به پادشاهی رسیده بود، اما دوران سنطورس، با بهرام گور معاصر گردید. پس از بهرام گور "فیروز" بر تخت پادشاهی نشست و سنطورس در زمان او وفات یافت.
- هشت -** از "مرعیدا" به عنوان پیامبر بعدی نام می‌برند که با حکومت فلاس (پس از فیروز) به مدت ۴ سال و سپس حکومت قباد (۴۳ سال) و جاماسب (۴۶ سال) معاصر بود.

**نه -** از شخصیت‌هایی چون: نسطورس بن ریشخا - وعید بن نسطورس - بخیر ابن وعید - منذر بن شمعون - سلمة بن منذر و نیز خالد بن سنان بود که نسبش به حضرت اسماعیل ذبیح می‌رسد نیز به عنوان انبیای پس از حضرت مسیح علیه السلام نام می‌برند و چه بسا برخی با برخی دیگر نیز معاصر بودند.

**ده -** بنابر اقوال و مستندات تاریخی، پس از مرعیدا، دیگر پیامبری برگزیده نشد، اما هدایت مردم به «بحریای راهب» سپرده شد. در زمان او هرمز ۳۸ سال پادشاهی کرد. پس از هرمز نیز کسری بر تخت پادشاهی نشست و دوره‌ی او، دوران اختلافات بسیار بین اقشار مردم، فراموشی دین و اخلاقیات، گسترش ظلم در بدنه جامعه و ... بود که با بعثت نبی اکرم صلوات الله علیه و آله، دین تمامی انبیای گذشته مجدداً زنده شد و اسلام (به عنوان تنها دین خدا) و شریعتش تمام و کامل گردید و تا امروز ادامه دارد.

\*\*\*



## پاسخ‌های کوتاه - بهمن ماه ۱۳۹۵

س ۳۶۷ - چرا اینقدر بین نوجوان‌ها و جوان‌ها، حرف از عشق و عاشقی زیاده و تو محافل دخترها و پسرها حرف از جنس مخالفه؟ چرا یه دختر و پسر ۱۲ و ۱۳ ساله حرف از عشق و شکست عشقی میزنه و با افتخار میگه من با جنس مخالفم دوستم؟ تو دانشگاه‌ها نیز همین‌طور؟!

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

الفاظ و واژگان، اگر درست شناخته نشوند و در مصادیق حقیقی به کار گرفته نشوند، حتماً به بازی گرفته می‌شوند و همین امر موجب انحرافات خرد و کلان نیز می‌گردد.

فقط الفاظی مانند "عشق" نیست، بلکه حتی «إله و رب» نیز اگر درست شناخته و به کار گرفته نشود، به هر مجسمه، طاغوت، گوساله و گوساله‌سازی نیز اطلاق می‌گردد، چنان که در "سیاست" نیز شاهدید، مستکبران و ظالمان، جهت ایجاد انحراف در اذهان عمومی و فریب آنها، با الفاظ و واژگانی چون: «دموکراسی، حقوق بشر، صلح عمومی، امنیت عمومی، رفاه عمومی، جنگ پیشگیرانه، تروریست و مقابله با آن و ...» بازی می‌کنند و در اقتصاد نیز شاهدید که نام هر گونه کلاهبرداری، رشوه، ربا، احتکار، گرانفروشی و ... را "نبوغ اقتصادی" می‌گذارند.

● - عشق نیز از همین واژگان است که مورد سوء استفاده و بازی قرار گرفته است! بنابراین، هر چه را که نامش را "عشق" بگذارند، که "عشق" نیست. مگر می‌شود نام هر نوع جلب نظر، توجه، خوش آمدن، میل و احساس نوعی کشش و هوس را «عشق» گذاشت؟!

### نکته:

در عین حال توجه شود که سنّ بلوغ، فقط سنّ بلوغ جنسی نمی‌باشد؛ بلکه همزمان عقل، قلب، فطرت و ... به بلوغ رسیده و به اصطلاح دوران بازی را کنار می‌گذارند.

با آغاز سنّ بلوغ، تفکر عاقلانه فعال شده و عقل می‌خواهد که درست و مستدل بشناسد - محبت، جلوه‌ی حقیقی خود را نشان داده و قلب می‌خواهد که عشق را به معشوق تعلق دهد - و البته جسم نیز که پایین‌ترین مرتبه‌ی وجود است، مبتنی بر نظام حاکم بر خلقت، با شهوت جنسی آشنا شده و به دنبال جنس مقابل خود

می‌گردد؛ چنان که روان آدمی، تکامل و آسایش و آرامش و خوشی می‌خواهد و آن را در زندگی مشترک می‌بیند. و برای همین سفارش به ازدواج در همان سنین بلوغ شده است و شاهدیم که تأخیرهای اختیاری، اجباری و تقلیدی، چه عواقبی به باور آورده و می‌آورد.

و به همین دلیل در اصطلاح شرعی، به سن بلوغ، «سنّ تکلیف» نیز اطلاق می‌گردد. یعنی خداوند متعال بنده‌اش را مورد خطاب خودش قرار داده و او را در عرصه‌ی نظری (اعتقادات) و نیز عملی (حقوق = احکام = بایدها و نبایدها یا در یک کلام شریعت)، تحت تعلیم خود می‌گیرد و با "عقل و وحی" او را به سوی رشد و کمالش، هدایت می‌نماید.

### بدلی‌ها:

بنابراین، توجه و میل دختر و پسر نسبت به یکدیگر، در نوجوانی (آغاز سنین بلوغ) بسیار طبیعی است و اگر کسی این توجه و میل را در خود احساس نکند، نشانه‌ی نقصی در رشد اوست. و بدیهی است که هر چه سنّ بالاتر رود، این نیروها در انسان قوی‌تر می‌شود.

منتهی، نکته‌ی مهم و قابل توجه این است که در تمامی این توجهات، کشش‌ها و امیال روحی، روانی و جسمی، هر کجا "حق و حقیقی" شناخته نشود، کتمان گردد، مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد، حتماً "بدلی و تقلبی" آن، جایگزین می‌گردد، حال خواه خدا، إله و ربّ بدلی باشد - خواه دین بدلی - خواه امام و الگوی بدلی - خواه فرهنگ بدلی ... و خواه "عشق" بدلی!

از این رو، "خواهش‌های نفسانی" که غالباً نیازهای بدن حیوانی انسان است، جلوه می‌کند و انسان غافل، نام‌های نیکو، مانند عقل یا عشق (معقول یا معشوق)، و حتی إله و ربّ را بر آنان می‌گذارد.

● - فرض کنید پسر نوجوان یا جوانی که بلوغ جنسی او، همزمان با بلوغ روحی او رو به رشد است و بالتبع فشار هم می‌آورد، دختری را در میهمانی، پارک، سر کوچه و ... می‌بیند و خوشش می‌آید و زود می‌گوید: "عاشق شدم!"

دخترها کمتر دیداری هستند، بیشتر به منش و یا گفتار (اگر چه ظاهری باشد) توجه دارند، لذا پسری به اصطلاح جذاب و باگفتاری خوب (اگر چه کاذب)، نظرشان را جلب می‌کند و خدا نکند که آن پسر نگاهی کند و یا جمله‌ای بگوید که موافق حال باشد، دخترک بیچاره، زود می‌گوید: «عاشق شدم». و تا این بازی به اتمام می‌رسد، می‌گویند: «در عشق شکست خوردم!»

و البته ساختار محیطی در خانواده، مدرسه، شهر، کشور، جهان و یا فضای مجازی و هم چنین روش‌های تربیتی و القائات تبلیغاتی و ... همه در ضعف و شدت توجهات (به حقیقی با بدلی) مؤثر می‌باشند.



## حقوقی و احکام - بهمن ماه ۱۳۹۵

احکام سیاسی - آیا اینکه هنوز جرم کسی اثبات نشده بیان و افشا کنند که فلانی این کار را کرده؛ آیا مبنای شرعی و فقهی دارد؟! مثلاً طرف نامه زده «ایران را تحریم کنید». آیا کسی که فهمیده، حق دارد افشا کند، در حالی که هنوز اثبات نشده؟! آیا آگاهی اذهان عمومی دلیل میشه واسه افشا کردن جرم؟! می‌گویند: «افشای این مدارک بد اخلاقی است!»

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

بسیار دقت کنیم که دشمنان اسلام و مسلمانان، ایران و ایرانیان و بشریت، برای فریب اذهان عمومی و ضربه زدن، به هر چیزی و هر کاری متوسل می‌شوند و از هر راهی وارد می‌شوند. اگر لازم باشد، با دروغ و هوشی‌گری، مردم را فریب می‌دهند - اگر لازم باشد، با شعارهای پوچ و توخالی، جریان سازی می‌کنند و اگر لازم باشد، حتی به آیات قرآن کریم، احادیث و احکام شرعی و اخلاقیات نیز متوسل می‌شوند، و حال آن که اصلاً باوری ندارند و به وقتش نه تنها مخالفت، بلکه مسخره هم می‌کنند!

شیوه کار آنان، در استناد به آیات، احادیث و احکام، تقلید و تأسی به شیوه یهود است که فرمود: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ... - بعضی از یهود، سخنان را از جای خود (موضع آن)، تحریف می‌کنند / النساء، ۴۶».

● - تحریف انواع و اقسام دارد. گاهی از خود چیزی در می‌آورند و آن را وحی و حدیث می‌خوانند (یعنی جعل می‌کنند) - گاهی متن را با قرائتی دیگر (مثل قرائت جدیدی‌ها) می‌خوانند - گاهی در ترجمه و تفسیر یک متن تحریف می‌کنند ... و گاهی نیز «کلمه را از موضع خودش خارج می‌کنند و در موضع دیگری به کار می‌بندد»!

● - احکام اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی اسلام، بسیار جامع و غنی است؛ خشک و محدود و تک بُعدی نمی‌باشد. لذا اهل ایمان، هر حکمی را در جای خودش عمل می‌کنند، و کفار، مشرکان و منافقان، اگر قرار باشد که به خاطر منافع خود، به قرآن و احکام و اخلاقیات متوسل شوند، حتماً جایگاهش را تغییر می‌دهند!

● - پس از مرگ معاویه لعنة الله عليه، چون مرکز قدرت استبدادی فرو ریخته بود، مردم به خود جرأت دادند که کمی از خیانت‌ها و جنایت‌های او بگویند؛ اما سریع توسط عوامل شایع شد که «پشت سر مرده حرف نزنید، گناه است!»

● - مردم ما، همین سیاست و اسلام معاویه‌ای را در زمان سلطنت استبدادی محمد رضا پهلوی تجربه کردند. مردم قیام کردند و رژیم وابسته به امریکا و نوکر انگلیس، بی‌رحمانه مردم را به خاک و خون کشید؛ اما همین که "شاه فرار کرد" و محور قدرت دیکتاتوری فرو ریخت، عواملش شایع کردند که «پشت سر شاه حرف نزنید، غیبت محسوب شده و حرام است!» و همین که به درک واصل گردید، گفتند: «دیگه اصلاً حرف نزنید که پشت سر مرده حرف زدن حرام است!».

### نکته اول:

پس از به قدرت رسیدن معاویه لعنة الله عليه، عوامل از او پرسیدند: «چه کنیم؟ آیا بگوییم که اسلام تمام شد و مساجد و نماز و منبر را تعطیل کنیم؟ در این صورت افشا می‌شویم و مردم علیه ما می‌شورند - و اگر تعطیل نکنیم، این مسجد، قرآن، نماز، خطابه، منبر و ... همه از اسلام خواهند گفت که علیه ما تمام می‌شود!» معاویه لعنة الله عليه گفت: خیر، نه تنها تعطیل نکنید، بلکه تشویق هم بکنید (بالاخره به اسم اسلام به خلافت رسیده بود)، منتهی به علما بگویند که منبر بروند و هر چه دلشان می‌خواهد، از خدا و قیامت و بهشت بگویند، اما حق ندارند که راجع به "کفر" حرفی بزنند! این یعنی "تعطیل دشمن‌شناسی". اسلام معاویه‌ای همین است. دشمن را نمی‌شناسد، پس بسیار اتفاق می‌افتد که دشمن را دوست و دوست را دشمن قلمداد کرده و به قول معروف «گل به خودی» می‌زند.

### نکته دوم:

فرض کنید که سر کلاس، درس تاریخ می‌خوانید، یا دانشجو و محقق در تاریخ هستید؛ حال با احکام «غیبت» چه می‌کنید؟ و جالب آن که همیشه در بیان ظلم و جنایت می‌گویند: «غیبت نکنید!» بنابراین، هیچ‌گاه نباید جنایات بنی امیه، بن العباس، پادشاهان ظالم، چنگیزها، هیتلرها و ... بیان شود، چون همه «غیبت» محسوب می‌شود و حرف زدن پشت مرده نیز به آن اضافه می‌شود!؟

### قرآن و افشا:

در حالی که اسلام نه تنها مانند مسیحیت نیست که بگوید: «هفته‌ای بکبار باید بروید کلیسا و نزد کشیش به گناهان خود اقرار نمایید»، بلکه تأکید دارد که «افشای گناه، خودش گناه است»، در عین حال شاهدیم که در قرآن کریم، دائم از خیانت‌ها، خباثت‌ها و جنایت‌های کفار خبر می‌دهد؛ نه تنها از گذشتگان و معاصرین می‌گوید، بلکه حتی از جلسات، توطئه‌ها، نقشه‌ها، گفتگوهای پنهانی آنها خبر می‌دهد!

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ» (البقره، ۱۴)  
**ترجمه:** و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می کنند، و می گویند: «ما ایمان آورده ایم!» (ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: «ما با شما ایم! ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم!»

### احکام اجتماعی:

بنابر این، احکام اجتماعی با احکام فردی متفاوت است، چنان که اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی متفاوت است.

بنابر احکام، در هیچ کجا نباید بدون یقین، سند و مدرک سخن گفت - بنابر آیه صریح قرآن کریم و احکام، هر خبری را نباید پذیرفت و منتشر نمود - حتی خبر درست و صحیح نیز باید به جا بیان شود و هدف از بیان نیز «كَلِمَةَ الْحَقِّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ - سخن حقی که هدف از بیان آن باطل است» نباشد و ...؛ اما چنین نیست که هیچ کس حق ندارد چیزی بگوید، به این بهانه که غیبت و بداخلاقی می شود! پس چگونه باید به مردم اطلاع رسانی نمود و آنها را از آن چه به دور از چشم آنها می گذرد مطلع نمود؟

### اتهام و جرم:

اتهام، مبتنی بر ظنّ و گمانی است که بر اساس برخی قرائن به وجود می آید و البته که باید اثبات شود و تا اثبات نشده، کسی نباید اتهام را جرم قلمداد نماید [چه بسا خلافش ثابت شده و متهم تبرئه گردد] - اما جرم، خطایی است که واقع شده (مثل همین که نامه علیه کشور را به دشمنان نوشته باشد).

بنابراین، اگر کسی جرمی انجام داده، مجرم است نه متهم؛ چه در دادگاهی محکوم و مجازات بشود و چه نشود [مانند صدها مجرم فراری که حتی عکس و مشخصات آنها و جنایاتشان اطلاع رسانی می شود]؛ و اگر موقعیت و شخصیت مجرم و نیز جرم او "اجتماعی - سیاسی" باشد، یعنی "حق الناسی در حد اعلا" ضایع نموده است که عواقبش دامنگیر کشور، ملت، امنیت، اقتصاد ... حتی در نسل های بعد می گردد.

حال آیا هیچ کس حق ندارد به مردم خبر دهد که چه بلایی به سر خود آنها و یا اموالشان می آورند و اگر مدرکی درج کند که فلانی به امریکا و انگلیس نامه نوشته - یا با بنیاد سوروس در ارتباط است - یا حقوق صدمیلیونی می گیرد - یا چند هزار دلار بابت شرکت در یک جلسه می گیرد و چه بسا شرکت هم نکند - و یا پشت پرده با امریکا و انگلیس بسته است و ...، بداخلاقی نیست و افشای آن و اطلاع رسانی به اذهان عمومی، بداخلاقی محسوب می گردد؟!\*

آیا این نقل‌ها که شیخ مفید، کلینی و سایر علمای قدیم، از مخالفان درجه یک اجتهاد و تقلید و اصول فقه بوده‌اند و با ذکر احادیثی اهل اجتهاد و تقلید را مورد لعن دانسته‌اند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

به ویژه با توجه به امکان گسترده‌ی فضای مجازی، نقل‌ها بسیار است و عادت ناپسند اذهان عمومی بر این شده که هر چه در فضای مجازی بیاید را مانند وحی مُنزل قلمداد نموده و اگر تردیدی هم کنند، به جای آن که از مدعی و گوینده سند و دلیلی بخواهند، از سایر منابع دلیلی بر رد آن را مطالبه می‌کنند.

اما، رسول اعظم صلوات الله علیه و آله، روش خوبی، حتی در مورد احادیثی که از این ایشان نقل می‌شود به ما یاد داده‌اند و فرمودند که «اگر حدیثی از من به شما نقل شد و با عقل و وحی مطابقت نداشت، آن را به سینه دیوار بکوبید و نپذیرید».

پس هر نقل قولی را ابتدا باید به عقل ارجاع دهیم و اگر مسئله روشن نشد، و یا روشن شد، اما نیاز به کسب علوم و مستندات نیز بود، به وحی، حدیث و منابع علمی رجوع کنیم.

**الف -** حال باید دقت نمود که "فقه" چیست که کسی بخواهد مخالف آن باشد؟!

"فقه اسلامی"، یعنی "حقوق" در اسلام، که در اصطلاح به آن «احکام = شریعت» نیز گفته می‌شود. بنابراین، دین اسلام، متشکل از علوم نظری (اعتقادی) و "فقه = حقوق = احکام و شریعت" می‌باشد. و نفی "فقه اسلامی"، یعنی "نفی کل اسلام".

**ب -** "اجتهاد" نیز یعنی رسیدن به درجه‌ی علمی و قابلیت تفقه، فهم، استنباط و استخراج احکام از منابع آن. بنابراین، رد اجتهاد، یعنی رد تحصیل در علوم دینی که مغایر با حکم عقل و دستور صریح و مکرر خداوند متعال در وحی می‌باشد و البته در احادیث نیز بر آن تأکید شده است.

**ج -** "تقلید" نیز یعنی اولاً هر مسلمانی مکلف است که با استدلال عقلی (هر کس در حد خود) به اصول عقاید پی‌برده باشد و تقلید در اصول دین جایز نیست، چنان که در هیچ اصل عقلی جایز نمی‌باشد - ثانیاً هر مسلمان مکلفی باید احکام روزمره‌ی خود را یاد بگیرد [چنان که برای دفعات و رکعات نمازهای یومیه، یا وجوب روزه‌ی ماه مبارک رمضان، از کسی تقلید نمی‌کنیم] - ثالثاً هر مسلمانی که ذوق، استعداد و توانش را داشته باشد، می‌تواند در فقه نیز تحصیل تخصصی نماید و به درجه اجتهاد و ... برسد [چنان که در هر رشته دیگری می‌تواند تحصیل نموده و به درجات دکترا یا فوق دکترا برسد]؛ و البته کسی که در فقه به این درجه رسیده، دیگر تقلید بر او حرام می‌شود - رابعاً اگر کسی خودش توفیق تحصیل در فقه اسلامی را نیافت [و البته که نمی‌شود تمامی آحاد



جامعه، فقط در یک رشته تحصیل کنند]، لازم و ضروری است که در احکام، از مجتهد تقلید نماید. چنان که اگر کسی حقوق، اقتصاد، پزشکی، معماری و ... ندانست، به اهلش رجوع می کند.

### اجتهاد و تقلید حرام و نکوهیده:

آن **اجتهادی** که حرام است و در آیات و احادیث نیز به شدت مورد مذمت و هشدار قرار گرفته، اجتهاد به رأی شخصی (مثل تفسیر به رأی قرآن کریم) می باشد. یعنی کسی «رأی و حکم» شخصی خود را بدون هیچ استناد و پشتوانه‌ای از قرآن، حدیث و عقل؛ صادر نموده و به اسلام نسبت دهد! (یعنی بدعت - مثل اجتهاد وهابی‌ها). بنابراین، حرام دانستن اجتهاد، به مثابه‌ی حرام دانستن علم، تعلیم و تعلّم می باشد. به مثابه‌ی تعطیل نمودن آگاهی و فهم از احکام الهی می باشد. در یک کلمه یعنی تعطیل اسلام.

● - از این رو، حتی در مذاهب اهل سنت نیز فقه و اجتهاد، جایگاه خودش را دارد و تعطیل نشده است. اگر چه گفته شده خارج از چهار مذهب فقهی نباشد؛ ولی هم پیشوایان آن چهار مذهب تحصیل علوم فقهی و اجتهاد نموده‌اند و هم امروزه علما و فقهای اهل تسنن، اجتهاد می کنند.

آن **تقلیدی** هم که نکوهیده، خلاف عقل و بالتبع "حرام" می باشد، **تقلید کور** می باشد، که نه تنها اختصاصی به فقه اسلامی ندارد، بلکه اصلاً ربط ندارد.

● - مردمان، همه و بدون استثناء، "مقلد" هستند. بسیار دیده‌اید که نه تنها در رفتارهای گوناگون، بلکه حتی در ورزش، هنر و ...، از یک دیگر و حتی حیوانات نیز "تقلید" می کنند. در اخلاق تقلید می کنند - در فرهنگ تقلید می کنند - در سیاست و بسیاری از امور اجتماعی تقلید می کنند - در ساختارهای معماری و شهری تقلید می کنند. حتی در چگونگی آرایش و لباس پوشیدن تقلید می کنند و ...؛ و جالب آن که در مباحث نظری و عقلی نیز به جای تحقیق و تفکر، تقلید نموده و پیرو "ایسم"ها شده و به این پیروی خود نیز می بالند(!؟) - بنابراین، همه "مقلد" هستند.

● - اسلام عزیز، در آموزه‌های خود که به "عقل" قابل تصدیق می باشد، «تقلید کور» را به شدت مورد مذمت و نکوهش قرار داده است. چنان که در هیچ امر عقلی، تقلید را جایز نمی داند، اگر چه اصول عقاید اسلامی باشد و در هیچ امر فرعی و رفتاری نیز «تقلید کور»، یعنی تقلید نادرست، تقلید بی جهت، تقلید بی فکر و بصیرت و بدون پشتوانه‌ی عقلی و علمی را جایز نمی داند.

این تقلید کور است که پیامدش غرب‌زدگی - شرق‌زدگی - پراکندگی - اختلاف و بالاخره استعمار و استثمار می باشد.

بنابراین، هیچ یک از علمای گذشته یا حال اسلام (شیعه یا سنی)، مخالف تفقه در دین و احکام آن نبوده و نمی باشد. مگر این که قصدش دور کردن مسلمانان از احکام شریعت و منحرف نمودن آنها در جایگزینی احکام قدرت‌ها و ایسم‌های کافر باشد.

### مرحوم شیخ مفید، شیخ کلینی و علمای بزرگ قدیم (ره):

مرحوم محمد بن محمد بن نعمان، معروف به "شیخ مفید" رحمه الله علیه، که در سال ۳۳۶ هجری چشم به جهان گشوده، از علما و فقهای بزرگ اسلام می باشد که مرجعیت عصر خودش، به او ختم می شد، اگر چه از متکلمان برجسته نیز بود.

او تفسیر، فقه و اصول و سایر رشته‌های علوم دینی را نزد اساتیدی چون: ۱- ابن قولویه قمی ۲- شیخ صدوق ۳- ابن ولید قمی ۴- ابو غالب زراری ۵- ابن جنید اسکافی ۶- ابو علی صولی بصری ۷- ابو عبد الله صفوانی ... آموخت و شاگردانی چون: ۱- سید مرتضی علم الهدی ۲- سید رضی ۳- شیخ طوسی ۴- نجاشی ۵- ابو الفتح کراچکی ۶- ابو یعلی جعفر بن سالار ... را تعلیم داد که همه از علما و فقهای برجسته بودند.

تألیفات شناخته شده‌ی این عالم ربّانی، حدود ۲۰۰ عنوان می باشد که برخی از آنها در حوزه‌ی "فقه" می باشد، مانند: ۱- المقنعة ۲- الفرائض الشرعية ۳- أحكام النساء ۴- الکلام فی دلائل القرآن ۵- وجوه إعجاز القرآن ۶- النصره فی فضل القرآن ۷- أوائل المقالات ۸- نقض فضیلة المعتزلة ۹- الإفصاح ۱۰- الإيضاح و ... . محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه، در روستای کلین (که کمتر از ۴۰ کیلومتر با ری فاصله داشت) به دنیا آمد. تاریخ دقیق تولدشان مشخص نیست، اما تاریخ وفات ایشان را سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری گفته‌اند و از مشهورترین علمای قرن سوم بود.

اگر چه مرحوم کلینی (ره) را به خاطر جمع‌آوری احادیث معتبر و تألیف «اصول کافی»، که بیست سال برایش زحمت کشید، بیشتر به عنوان «محدث» می شناسند، اما تا کسی خودش فقیه و مجتهد نشود، در اصول و فقه، علم رجال، علم کتاب و علم حدیث تحصیل ننماید، نمی تواند "محدث" گردد.

مجموعه مجلدات کتاب نفیس و معتبر اصول کافی، چندین بخش دارد. با مباحث عقلی در احادیث شروع می شود (کتاب العقل و الجهل) - به مباحث استدلالی و کلامی در اصول دین می رسد (کتاب التوحید - کتاب الحجّة) و بالاخره آن که در فصولی به علم اخلاق می پردازد و جلد هشت اختصاص به احادیث گوناگونی دارد که منبع استناد، استنباط و اجتهاد در احکام فقهی می باشد.

\*\*\* - مگر تمامی اهل عصمت علیهم السلام، از جمله امام صادق علیه السلام، فقه را تدریس ننموده و فقیه

تربیت ننموده‌اند؟!



اعتقادی - اسفند ماه ۱۳۹۵

آیا خداوند این دنیا و تمام این عظمت رو خلق کرده که فقط به سری آدمها به جهنم بروند و سری دیگر به بهشت! یعنی همه‌ی این عظمت الهی فقط واسه همینه؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

- چطور ممکن است که انسان دنیا (عالم خلقت) را عظیم ببیند و دل هر ذره را که بشکافد، عالمی عظیم در همان ذره ببیند، تا جایی که عقل و علمش امکان می‌دهد، حکمت وجودی هر ذره و کل عالم را عظیم ببیند...، اما غایت، انجام و نتایج را عظیم نبیند و بخواهد آنها را در قالب دو کلمه «بهشت و جهنم»، خلاصه، صغیر و حقیر نماید؟! بی‌تردید اگر اجزای یک مجموعه و حکمت و غایت هر کدام عظیم است، کل مجموعه و غایت آن به مراتب عظیم‌تر است، به ویژه با توجه به یکپارچگی مجموعه که بیانگر همسویی آنها در یک غایت می‌باشد.
- - بنابراین، مهم نوع نگاه انسان به عالم هستی (جهان بینی) اوست که آیا با علم، حکمت و بصیرت همراه است و یا سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی می‌نماید؟!
  - - فقط غایت نهایی (بهشت و جهنم) نیست، انسان می‌تواند به تمامی افکار، اهداف و بالتبع اعمال خودش چنین نگاه کند؛ بگوید: بیست سال تحصیل می‌کنم، ده سال نیز تجربه‌ی تخصصی می‌آموزم، که چشم یا قلبی را با دارو یا جراحی مداوا کنم؛ آن هم چشم و قلب یا مغز و اعصاب کسی را که نمی‌شناسمش و در آخر دیر یا زود می‌میرد؟! این همه عظمت تحصیل علم و پیشرفت علمی برای همین؟!
  - یا بگوید: با چه ساختار عظیمی به وجود آمده و متولد شدم، با چه زحمت دیگران و رنج خود بزرگ و بالغ شدم که چه؟! عاشق شوم، به معشوق برسم، ازدواج کنم، مجرای فیض وجود انسان دیگری به عنوان فرزند شوم...، که چه؟! این همه عظمت برای چیست؟!
  - - یا به دنیا نیامده اندک اطلاعاتی سطحی از دنیا داشته باشد و بگوید: زمین و آسمان، جو و خورشید و ماه و کهکشان و کل عظمت خلقت برای این است که من بخورم و بخوام، یا بیمار شوم و بمیرم؟!
- عظمت بهشت و جهنم:**

بنابراین هم واقعه‌ی اقامه معاد بسیار عظیم است، هم مقوله‌ی "بهشت" بسیار عظیم است و هم مقوله‌ی "جهنم" - نه آن به سبب و گلابی و قصور و حور محدود است و نه این به آتشوزی! چنان که در آیات متعدد، هم از روز قیامت به عنوان «يَوْمٍ عَظِيمٍ» یاد نمود و هم از بهشت و نعماتش به عنوان «أَجْرٌ عَظِيمٌ»، و هم از عذاب جهنم به عنوان «عَذَابٌ عَظِيمٌ».

### عظمت:

عالم هستی، تجلی خداوند سبحان و با عظمت است، پس هر چه در آن هست «عظیم» می‌باشد، خواه یک ذره باشد، یا یک کهکشان؛ خواه قرآن کریم باشد، یا یک عصیان و گناهی در محضر او، که به حسب ظاهر کوچک و حقیر به نظر آید. وقتی فرمود به حق آفریدم، یعنی همه چیز عظیم است.

عرش خدا عظیم است (وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) - فضل خدا عظیم است (وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) - اجر و پاداشی که او دهد، عظیم است (فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ) - بلایی که خداوند گرفتار کند، عظیم است (بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) - خوردن خدا عظیم است (وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) - قربانی به امر خدا، عظیم است (وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) - اخلاق و کمال آن، عظیم است (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) - بشارت و فوز الهی عظیم است (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)...، هم چنین شرک به خدا یک ظلم عظیم است (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) - لذت‌های دنیوی، اگر چه قانونی باشد نیز عظیم است (إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) - کید (چاره‌جویی) زنان برای رسیدن به آمال خود عظیم است (إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ) - سخن گفتن از روی نادانی، نزد خداوند عظیم است (وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) ... - و هم چنین زلزله‌ی قیامت عظیم است (إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) - و چنان که ابتدا بیان شد، قیامت و اجر و مکافات آن نیز عظیم می‌باشد.

پس، هم تجلی خداوند با عظمت، عظیم است، هم حکمت و اهداف مقطعی و غایات کلی عظیم است و هم هر فعلی اعم از مثبت و یا منفی، صواب یا گناه، مفید و یا مضر ... و خلاصه مخلصانه و یا مشرکانه، در محضر او، امر عظیمی است که یا پاداش عظیم دارد و یا عذاب عظیم.

### خودسازی و خودسوزی:

- - آیا خودسازی، شناخت و شکوفا نمودن استعدادها و به فعلیت رساندن قوه‌ها امر عظیمی نیست؟
- - آیا خودسوزی، به آتش کشیدن خود، دیگران و محیط و نابود کردن تمامی امکانات و استعدادها، امر عظیمی نیست؟!؟

- - اگر "معاد" و حیات اخروی در کار نباشد، چه فرقی بین "خودساز با خودسوز" باقی می‌ماند؟! یکی خودش را می‌کشد و دیگری را طبیعت می‌کشد؛ نه علم این نتیجه می‌دهد و نه جهل آن - نه سازندگی (عمل صالح) این حاصلی دارد و نه تخریب و ویرانگری آن؛ همه با هم مساوی و خاک می‌شوند؟! در حالی که در همین

دنیا می بینیم که اینها مساوی نیستند، پس در امتداد حیات نیز مساوی نخواهند بود و اگر مساوی فرض شوند، جای دارد آدمی سؤال کند «که چه و چرا و به چه حکمتی خلق شده اند»؟!

### معاد:

متأسفانه باید اذعان کنیم: اگر چه "معاد" اصل، هدف و غایت می باشد، اما هنوز «معاد شناسی» برای بشر [حتی مسلمانان]، مطرح نشده است، چه رسد به این که تا حد امکان، مورد توجه و شناخت قرار گیرد. امروزه، با این پیشرفت علمی بشر، حتی در جوامع توحیدی و اسلامی، نگاهی به حقایقی چون: توحید، نبوت، وحی، ولایت، امامت شده است، اما "معاد" هم چنان مغفول مانده است، در حالی که خداوند سبحان، مکرر تصریح نموده و متذکر شده که هدف و غایت در "معاد" ظهور می یابد، دنیا سفر است و حیات دائمی در معاد می باشد؛ و هم چنین مکرر فرموده که علت اصل غفلت و در نتیجه انحراف بشر از صراط مستقیم و رسیدن به کمالاتی که برای آن خلق شده است، ناباوری "معاد" و غفلت از "انجام" می باشد؛ چنان که بسیاری از خداشناسان و دینداران نیز مرتکب گناهی بس عظیمی می گردند!

« وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَآكِبُونَ » (المؤمنون، ۷۴)

ترجمه: و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند.

### انسان ظاهر گرا:

آدمی، گرفتار ظاهرگرایی است، مگر این که پرده را از عقل و قلبش کنار بزند و به هر شکل ممکن و از هر لحاظ، به حقیقت "وصل" شود - انسان کم ظرفیت، بی طاقت و منفعل است، مگر آن که این قطره، به اقیانوس بی کران رحمت الهی "وصل" شود:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا - به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا - چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه (بی تابی) کند. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا - و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)، إِلَّا الْمُصَلِّينَ - مگر نمازگزاران؛ (مگر وصل شدگان).

انسانی که وصل نیست، خودش را قطره می بیند، نه اقیانوس! پس تعریف از خودش، نقش و جایگاهش در نظام خلقت، و آثارش را نیز قطره و قطره ای می بیند.

انسانی که وصل نیست، خودبین می شود و از خودش نیز جز ظاهر نمی بیند، لذا اگر به بهشت و جهنم نیز نگاهی کند، نگاه ظاهری خواهد بود. یکی را پر از لذت حور، قصور و سیب و گلابی می بیند و دیگری را پر از نعمت و عذاب آتش و زقوم!

انسان اگر وصل نگردد، نه کمال، بهجت و لذت آن را درک می کند و نه نقص، هلاکت و درد و الم آن را - لذا چنین انسان نامتصلی، چه در امور حیات دنیوی و چه در مورد آخرت، نه درست سوز فراق، حسرت، دوری و جدایی از کمال محض و محبوب را درک می کند، نه سرور و لذت محب، محبوب و مقرب شدن را می فهمد. از این رو، اگر در مورد بهشت بیانید، در مورد « حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَّامِ »، تصورات و تخیلاتی می کند، از « إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ - در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ ها و نهرها هستند / القمر، ۵۵ » تصور و تخیل بیشتری دارد، اما از « فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ - در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدرند! / القمر، ۵۶ » و نیز « لِقَاءَ اللَّهِ »، چیزی نمی فهمد!

هم چنین اگر در مورد جهنمی بیانید، از عذاب « أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ - آنها جز آتش چیزی نمی خورند و در شکم خود نمی ریزند / البقره، ۱۷۴ » چیزهایی تصور می کند، اما هرگز از عذاب « وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ - روز قیامت، با آنها سخن نمی گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است / ادامه همان آیه»، درکی نخواهد داشت.

● - بنابراین، ما نسبت به حکمت کوچکترین و به ظاهر کمترین اهداف خود، شناخت پیدا می کنیم و لابد در نظرمان عظیم است که در پی تحققش می رویم، اما راجع به معاد و حیات اخروی می گوئیم: «یک سری به بهشت بروند و یک سری هم به جهنم، همین؟!»

\*\*\*

چرا باید در دنیا افرادی وجود داشته باشند که با اسلام آشنا نیستند و در جهالت خود تقصیری ندارند؛ بلکه یا اصلا به گوش شان نخورده، یا آن که شرایط طوری بوده که امکان تحقیق و پژوهش برای آنان وجود نداشته و تنها هر آنچه به آنها رسیده را قبول کرده اند؟ مگر خداوند با بنده اش اتمام حجت نمی کند؟ چرا با این افراد اتمام حجت نشده و راه حق و درست به آنها نشان داده نشده؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

مگر تمامی مسلمانان (به ویژه در کشور خودمان) که هم با اسلام آشنا هستند و هم امکانات گسترده برای شناخت بیشتر و ایمان راسخ تر دارند، اهل پژوهش و تحقیق هستند؟! چرا ناآگاه ترین مسلمانان به قرآن کریم و دین مبین اسلام (وهابیت)، در همین سرزمین وحی (حجاز یا عربستان سعودی فعلی) قرار داشته و دارند؟! مگر اسلام به گوش کوفیان و شامیان، نرسیده بود، در حالی که بسیاری از آنان حتی پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و نیز حضرات امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام را از نزدیک دیده بودند. مگر امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، چهار سال و نیم، حاکم جهان اسلام نبود و مرکز حکومتش همان کوفه نبود؟!

پس تمامی بی‌دینی‌ها و اختلافات، به خاطر نرسیدن خبر و ندانستن نمی‌باشد.

● - وقتی در مورد انسان، استعدادها و امکانات رشد او؛ به ویژه در معرفت‌شناسی و ارتباط با دین و ایمان و ... سخن به میان می‌آید، به صدها و هزاران اسباب، علل و عوامل جبری، اختیاری، درونی، بیرونی و ... باید توجه نمود.

اگر دقت کنیم، می‌بینیم که این تفاوت‌ها، الزاماً به امر خداشناسی، معادشناسی و دین‌شناسی اختصاص ندارد، بلکه در سایر عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و ... نیز صادق می‌باشد.

به عنوان مثال پیرسیم:

چرا فقیرترین، مستضعف‌ترین و گرفتارترین و بالتبع عقب‌افتاده‌ترین مردمان جهان (دست کم به لحاظ زندگی مادی و دنیوی)، در غنی‌ترین سرزمین‌های روی زمین زندگی می‌کنند؟! و یا «چرا اهالی غنی‌ترین سرزمین‌ها، فقیرترین مردمانند؟!»

\* - آفریقا دارای ذخایر زیر زمینی بسیار زیادی می‌باشد که از جمله می‌توان به نفت و معادن سنگ‌های گرانبهایی چون الماس و نیز معادن گسترده‌ی طلایش اشاره نمود. اما اکثریت جمعیت یک میلیاردی این قاره، فقیر مادی و فرهنگی هستند؟!

\* - آسیا و به ویژه جنوب غربی آسیا (که در فرهنگ استعماری به آن خاورمیانه می‌گویند)، از هر لحاظ غنی‌ترین منطقه دنیا می‌باشد. همین ایران عزیز خودمان، اگر چه بسیار کوچک شده، اما هم چنان کشوری پهناور، چهار فصل، از شمال متصل به بزرگترین دریاچه دنیا (خزر) و از جنوب متصل به خلیج فارس و دریای عمان و بدینوسیله به اقیانوس می‌باشد. ذخایر نفتی آن کلان و ذخایر گازی آن بی‌بدیل می‌باشد، هم چنین به لحاظ جغرافیایی، در نقطه‌ای بسیار استراتژیک به لحاظ اقتصادی و سیاسی قرار دارد؛ از معادن سرشار فلزاتی چون مس و سنگ‌هایی چون "مرمر" برخوردار است، چنان که در دنیا سنگ مرمر برای کاخ‌ها و ساختمان‌های گران استفاده می‌شود، اما در ایران برای روکار هر بنایی و حتی سنگ قبر نیز استفاده می‌شود! و همین طور است وسعت مناطق حاصلخیز آن و آب راه‌ها ... و از همه مهمتر، مردمانی باهوش و نجیب. اما وضع اقتصاد ما چگونه است؟!

افغانستان، معدن سنگ‌های قیمتی و حتی اورانیوم می‌باشد، اما اقتصادش با کشت خشخاش و برداشت تریاک می‌چرخد! عراق، جزو ثروتمندترین کشورهای دنیا می‌باشد و هم چنین است مصر یا ... . اما این وضع مردم این منطقه می‌باشد که می‌بینیم!

**دین الهی:**

از ۱۲۴ هزار نبی الهی، فقط نام کمتر از ۴۰ نفر (ظاهراً ۳۶ نفر) در آیات قرآن کریم و احادیث آمده است که همگی در مرکز تجمع انسانی و ثروت زمینی و میدان ارتباط جهانی، یعنی همین منطقه ظهور داشته‌اند و بیشتر

آنان، در سرزمین فلسطین متولد شده و سپس با سفر خود و یا اعزام نمایندگان به مصر، سرزمین حجاز، ایران و ... دامنه‌ی دعوت خود را گسترده نمودند.

حضرت ابراهیم علیه السلام، در عراق (ظاهراً شهری به نام اور) که مرکز تمدن سومریان بود به دنیا آمده و سپس به حجاز رفته و کعبه را در شهر مکه بنا می‌کند و همین‌طور است زادگاه حضرت موسی علیه السلام در سرزمین مصر آن موقع و قبله قرار گرفتن بیت المقدس ... و همین‌طور است محل تولد حضرت محمد صلوات الله علیه و آله، در مکه، قبله قرار دادن کعبه، هجرت به مدینه و گسترش جهانی اسلام به عنوان آخرین دین الهی.

بنابراین، مردمان این منطقه، از جنوبی‌ترین نقطه‌ی فلسطین گرفته تا شمالی‌ترین نقطه ایران آن زمان، تا مصر و عراق آن موقع، به لحاظ دینی، غنی‌ترین مردمان جهان بوده و هستند؛ اما وضعیت دینداری آنان، حتی در سرزمین حجاز و عربستان سعودی که مرکز اسلام بوده، چگونه است؟! آیا بدتر از سایر کشورهای اسلامی نیست؟! پس مسئله فقط علم، آگاهی و با خبر شدن نمی‌باشد.

### استعمار:

بنابراین، چه در موضوع دین الهی و چه در موضوع سرمایه‌های طبیعی و چه در موضوع تاریخ تمدن و ...؛ شاهدیم که مردمان این سرزمین‌های غنی را فقط غفلت خودشان و استعمار دیگران به این روز انداخته است! خوی مستکبر، گردنکشی است و کار گردنکش، زیاده خواهی است؛ چه نامش را گسترش شعاع سلطه بگذارند و چه با کلمه‌ی زیبای "توسعه" و جایگزینی آن به جای "رشد"؛ آن را پوشش دهند.

زیاده‌خواهی نیز جز با ظلم، تعدی و جنایت از هر نوعی به نتیجه نمی‌رسد که یا با جنگ سخت و خونریزی مستقیم حاصل می‌شود و یا با جنگ نرم فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، تبلیغاتی و ... .

پس، همانگونه که مستکبران و ظالمان، راه رشد اقتصادی ملت‌ها را با استعمار و استثمار آنها می‌بندند، راه رشد فکری، فرهنگی، علمی و اخلاقی آنها را نیز می‌بندند و در نتیجه چنین جوامع عقب‌افتاده، بی‌خبر و فقیر مادی و معنوی نیز پدید می‌آیند.

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا » (النساء، ۱۶۷)

**ترجمه:** کسانی که کافر شدند، و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند.

بنابراین، اگر چه مستضعفان واقعی، به نوعی معذور باشند، اما ظالمان و مسببین استضعاف آنان مقصرند و مجازات خواهند شد. چنان که اگر نوزادی به واسطه شرابخواری پدر یا مادرش، کور و یا معلول به دنیا آید، خودش مستضعف است و بی‌گناه، اما والدین او مقصر و ظالماند و مجازات خواهند شد.

پس نه می‌توان گفت: «چرا یک عده بیمار، کر، کور و ... به دنیا می‌آیند» و نه می‌توان گفت: «چرا یک عده بی‌خبر از اسلام در دنیا وجود دارد»؟



**اتمام حجت:**

**اتمام حجت** خداوند متعال، الزاماً با گسیل انبیا و اولیای الهی و اهل عصمت علیهم السلام به هر نقطه‌ای از جهان نمی‌باشد، اگر چه مردان خدا، ناصحان، دعوت کنندگان به حق و ...، همیشه در بین مردمان بوده‌اند. بلکه اولین اتمام حجت خدا، به وسیله "عقل" است که به همگان داده شده است. چنان که خداوند سبحان، پیامبران او و کتاب نیز با عقل شناخته می‌شوند، لذا فرمود: عقل حجت درونی است.

این حجت درونی، دیگر آفریقایی و امریکایی ندارد، بلکه در وجود "انسان" قرار داده شده است و البته کار استعمار، نفوذ برای تعطیلی عقل و نرسیدن علم و آگاهی می‌باشد. حال خواه این استعمار در داخل توسط نفس صورت گیرد و یا در خارج توسط مستکبران و ظالمان! و البته در نهایت استعمار پذیر، خود انسان است.

● - امروزه بیشترین "بت پرستان سنتی"، که ساخته‌های خود از چوب و سنگ را می‌پرستند، در کشورهایی چون چین، ژاپن و هندوستان قرار دارند، در حالی که به لحاظ مدنی، اقتصادی، تکنولوژی و ...؛ از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا محسوب می‌گردند! آیا به آنها خبر نرسیده است!؟

● - امروزه، در شمالی‌ترین نقطه امریکا، جنس چینی مصرف می‌کنند و جوانان در قلب چین و ژاپن، از الگوهای امریکایی و اروپایی تقلید می‌کنند! چطور اخبار آن رسیده است و فقط اخبار دین نرسیده است!؟

**اتمام حجت** دیگر خداوند متعال، فطرت آدمی است. همان بت پرست نیز بالاخره پرستش دارد؛ پس فطرتاً با پرستش آشناست و می‌فهمد که گریزی از آن ندارد؛ اگر خداوند سبحان را نپرستید، حتماً خدایان کاذب را می‌پرستد!

تمامی مردمان جهان، بدون استثنا، دین داشته و دارند. حال یا به دین الهی گرویده‌اند و یا از خودشان دین ساخته‌اند؛ «لَکُم دینکم» خطاب به کافران می‌باشد، چرا که آنان نیز دین دارند. چنان که تمامی "ایسم‌های عالم، دین هستند. پس به همه اتمام حجت شده است که حتی یک بی‌دین در این عالم وجود ندارد.

**اتمام حجت** دیگر خداوند متعال، آیات و نشانه‌هایش در زمین و آسمان‌هاست که برای همگان مشهود است؛ آن پشت کوهی، همان زمین و خورشیدی را می‌بیند و همان باران و کشاورزی و دامی را می‌بیند که فوق دکترا‌ی زمین‌شناسی، نجوم، کشاورزی و دامپروری می‌بیند.

آیا اکثر آیات قرآن کریم در اثبات توحید و معاد، با دعوت به مطالعه‌ی زمین و آسمان‌ها (علوم تجربی) و نتیجه‌گیری‌های علمی و عقلی از آن نمی‌باشد!؟

« إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » (القمر، ۱۶۴)

**ترجمه:** در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبنندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!

**اتمام حجت** دیگر خداوند هادی، با وحی به هر کس می‌باشد که نامش "الهام" است، چنان که با یازده قسم، که آخرینش به جان انسان است، فرمود:

« وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - وَ قَسَمَ بِ جَانِ آدَمِي وَ أَنْ كَسَّ أَنْ رَا (آفریده و) مَنْظَمٌ سَاخْتَه \* سِيسِ فَجُورٍ وَ تَقْوَا (شَرِّ وَ خَيْرِش) رَا بِهٖ اَوْ اِلْهَامٍ كَرِهَ اِسْتِ / الشَّمْسِ، ۷ وَ ۸).

هم یک امریکایی و انگلیسی می‌داند که قتل نفس مذموم است و هم یک بیافرایی یا چینی - هم یک آلمانی و فرانسوی می‌داند که ظلم، تجاوز و دزدی بد است و هم یک تبتی، یا غارنشین در هندوستان و ...

#### نتیجه:

بنابراین، اتمام حجت فقط این نیست که حتماً قرآن کریم به همراه تفسیر علامه طباطبایی رحمة الله علیه، و نهج البلاغه با تفسیر علامه جعفری رحمة الله علیه، به همراه رساله‌ی مراجع تقلید به دست همگان برسد. اگر چه استکبار، ظلم و تعدی نیز موانع ایجاد کرده است؛ و البته هر کسی به تناسب آن چه به او داده شده، مکلف و مسئول (مورد سؤال و پاسخگو) می‌باشد و همان اندازه به کیفر یا پاداش می‌رسد.

\*\*\*

مدتی است بدون هیچ دلیلی به یگانگی خدا شک می‌کنم. بت پرست نیستم، کسی رو هم به جز خدای یگانه الله نمیدونم، فقط در ورای ذهنم اعتقادی ندارم و شک می‌کنم! هر چقد می‌تونستم براهین توحیدی و عقلی رو مطالعه کردم، ولی اینا فقط چند روز یا کمتر متقاعدم میکنن و باز بدون هیچ دلیلی شک می‌کنم و از خودم می‌پرسم خدا از کجا اومده؟ این در حالی است که تمام برهان‌ها رو مطالعه و قبول کرده‌ام.

#### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

برهان، اگر برهان باشد، مانند قرص و دارو نیست که فقط چند روز اثر کند، بلکه همیشه برهان است. اما این حالت خود دلیلی است بر این که تمامی شک‌ها و تزلزل‌های ایمانی، به خاطر کمبود علم یا برهان نمی‌باشد.

**شک:**

همانگونه که هر شناختی، باوری و اعتقادی، دلیل و برهان عقلی می‌خواهد (لذا فرموده‌اند که اصول دین تحقیقی است و تقلید در آن جایز نیست)، شک نیز دلیل می‌خواهد و شک بی‌دلیل، شک نیست، بلکه می‌تواند نوعی عادت ذهن، القا و یا وسوسه نیز باشد.

اگر دقت کنید، این وسواس‌های به نجس و پاکی، بارها رساله را خوانده‌اند و می‌دانند که اگر دست یا لباس‌شان نجس شد، در آب کُر با یک بار تطهیر و در آب قلیل با سه بار آب ریختن، تطهیر پاک می‌شود، اما در عین حال باز هم شک می‌کنند و دست‌شان را ده یا بیست بار زیر آب کُر می‌گیرند و باز هم اگر از آنها پرسید، می‌گویند: هنوز یقین ندارند که پاک شده است و دوست داشتند که می‌توانستند صدبار دیگر نیز این کار را انجام دهند!

**الف - شک**، نیز چارچوب‌های خودش را دارد و مبتنی بر دلایل، یا قراین و نشانه‌هایی می‌باشد که ایجاد تردید و شک کرده است؛ مثل این که کسی از دور سراب ببیند و با علم به این که هم آب وجود خارجی دارد و هم سراب، و علم به انعکاس نور و ...، بگوید: شک دارم که آنجا واقعاً آبی وجود دارد و یا سراب می‌بینم؟ یا چون علم کافی ندارد، بگوید: اگر چه خورشید را وسط آسمان می‌بینم، اما شک دارم که آیا اذان ظهر شده است یا هنوز خیر؟

چنین شک‌هایی [البته اگر رها نشوند]، نه تنها بسیار خوب هستند، بلکه اساساً «شک، مقدمه‌ی یقین است»، چنان که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «هلاک شدم»، ایشان پرسیدند: چرا؟ گفت: به وجود خدا شک کردم! و ایشان فرمودند: «الله اکبر، هذا اول یقین»، یعنی: الله اکبر، این تازه اول یقین است. (به نقل از مرحوم آیت الله طالقانی، در نماز جمعه تهران)

**ب - سؤال داشتن با شک** داشتن بسیار نزدیک به هم هستند؛ شاید در بسیاری از موارد بتوان گفت که انسان وقتی سؤال دارد، یعنی به چیزی شک دارد. اگر پرسید که نشانی فلان منزل کجاست؟ یعنی به نوعی شک هم دارید که آیا در این خیابان است و یا در آن خیابان؟ و یا به تعبیری دیگر می‌توان گفت: شاید هر سؤالی مبتنی بر تردید نباشد، اما هر شکی به همراه سؤال می‌باشد.

اما، قاعده کلی این است که "علم یافتن"، یعنی همان یافتن پاسخ و برطرف شدن شک و تردید.

بنابراین، اگر کسی پس از حصول علم، باز هم شک کرد، این دیگر شک نیست. ممکن است اوهام، القا یا وسواس نیز باشد. مثل این که مقابل آینه بایستید و ببینید که موی شما، سیاه یا خرمایی است و پس از حصول این علم، مجدد به خود القا کنید که هنوز شک دارم که آیا موی من سیاه است، یا خرمایی یا بور؟!

**خدا چگونه پدید آمده است؟**

بیان شد که "شک" حتماً با سؤال همراه است و اگر راجع به موضوعی که به آن می‌اندیشید، سؤال نداشته باشید، یعنی نسبت به آن علم و یقین حاصل نموده‌اید. به عنوان مثال: اگر شک کنید که عدد ۲+۲، سه، چهار یا ... می‌شود؟ یک سؤال هم دارید که بالاخره چند می‌شود؟ و اگر علم یابید و یقین حاصل کنید که عدد ۴ می‌شود، دیگر در این موضوع سؤال هم ندارید.

"عقل" که به واسطه‌ی معلومات اولیه‌اش (بدیهیات عقلی)، قدرتمندترین ابزار شناخت آدمی می‌باشد، خودش قبل از هر مطالعه‌ای، پاسخگوی بسیاری از سؤال‌ها و تردیدها می‌باشد.

به عنوان مثال: اگر پرسید: انسان چگونه پدید می‌آید؟ معنایش این است که ازلی نیست، نبوده و بعداً پدید آمده است، و حال سؤال این است که چگونه؟ پس اگر موضوع بررسی طبیعی آن باشد، پاسخ می‌دهند که از انعقاد نطفه‌ی مرد در رحم زن و طی مراحل تکاملی‌اش پدید آمده و متولد می‌شود.

پس اگر سؤال کنید: «خدا چگونه و یا چه زمانی پدید آمده است»؟ یعنی مدعی شدید که او قبلاً نبوده و بعداً پدید آمده است، نیستی‌اش بر هستی‌اش سبقت دارد، پس حتماً پدیدآورنده، زمان و چگونگی دارد! همین‌جا عقل به شما پاسخ می‌دهد که «اگر خدا پدید آمده باشد که دیگر خدا نیست، آن هم پدیده و مخلوقی است مانند سایر پدیده‌ها».

بنابراین، وقتی عقل به نور علم در روشنایی دید که عالم هستی پدیده است و نمی‌تواند خود به خود به وجود آمده باشد، روشن می‌شود که پدید آورنده نیز دیگر خودش نباید پدیده و مخلوق باشد.

### رابطه‌ی شناخت استدلالی و ایمان:

اگر چه شناخت مقدمه است و حتماً باید مستدل به دلایل عقلی، یا شهودی یا حسی باشد، اما شناخت، دلیل بر ایمان نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت که ایمان مبتنی بر شناخت می‌باشد، اما شناخت، تنها علت و سبب ایمان نمی‌باشد.

ابلیس لعین، خدا را می‌شناخت؛ خودش را هم می‌شناخت؛ اما تکبرش سبب تزلزل و سقوط ایمانش گردید - سامری گوساله‌ساز، خودش از عرفای قوم حضرت موسی علیه السلام بود، چنان که بلعم باعور نیز مستجاب الدعوة شده بود، چنان که فرعون نیز اگر خدا را نمی‌شناخت، دست کم خودش را می‌شناخت که نه «إله» و نه «رب»، اما هم چنان مدعی بود!

خداوند متعال در قرآن کریم فرمود که این یهودیان، به خوبی پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله را می‌شناختند، هم چون شناختن فرزندان‌شان، اما به او ایمان نیاوردند:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ حَسَبُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الأنعام، ۲۰)

**ترجمه:** آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، بخوبی او [= پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند. پس شناخت، تنها دلیل ایمان نمی‌باشد.

### دو مثال از گذشته و حال درباره شناخت و ایمان:

**یک -** وقتی سیده النساء العالمین، حضرت فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام، در مسجد ایراد سخن فرمودند و دلایل خود را بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز مالکیت فدک و ... اقامه نمودند، به او گفتند: هم تو را می‌شناسیم، هم پدرت را و هم همسرت را، و هم می‌دانیم که درست می‌گویی، اما ما به رأی مردم چنین می‌کنیم! چنان که وقتی سیدالشهداء، حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا، مردم را متذکر شدند و دلایل عقلی، نقلی (وحی) و حتی شهودی را اقامه نمودند، دشمنانش گفتند: تو را می‌شناسیم، این چیزها را نیز می‌دانیم، تو راست می‌گویی، اما تصمیم گرفته‌ایم که تو را بکشیم.

**دو -** امروزه، طاغوت، فرعون و شیطان بزرگ زمان [امریکا]، به خوبی می‌داند که نه تنها «إله و ربّ = صاحب اختیار و تربیت کننده‌ی امور» نیست، بلکه بسیار ضعیف، شکننده و ورشکسته است، اما باز هم ادعایی ابرقدرتی، آقایی و حکومت جهانی را دارد! - در حالی که دیکتاتوری مستکبرانه‌ای دارد، دم از لیبرال دموکراسی می‌زند! - در حالی که نوع بشر را در سرتاسر جهان قتل عام می‌کند، خود را پرچمدار دفاع از حقوق بشر تعریف می‌کند و در حالی که تروریست را به وجود آورده و هدایت و حمایت می‌کند، دم از مبارزه با تروریسم می‌زند! و البته خودش هم می‌داند و شناخت دارد.

● - این مثال‌ها که صدها و هزاران نمونه در مملکت وجود خودمان و بیرون از آن و در عالم و تاریخ بشری دارد، همه دلیل بر این است که علم و شناخت، دلیل بر "ایمان و عمل صالح" نمی‌گردد. چنان که فرمود: هیچ فرقی ندارد که برای آنها دلیل و برهان اقامه کنی و اندازشان بدهی یا ندهی، ایمان نمی‌آورند.

« إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (البقره، ۶)

**ترجمه:** کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.

### ایمان:

"ایمان"، یعنی انسان خودش را در پناه کسی یا چیزی در "امنیت" ببیند؛ حال فرقی دارد که خودش را در پناه خدا در امنیت ببیند، یا در پناه طاغوت و فرعون زمانش، یا در پناه پول و قدرت، یا ثروت و شهوت!

امنیت، یعنی انسان نیازمند و فقیر و انسان هراسان و نگران، و انسان محزون از گذشته و خائف از آینده، خود را در شرایطی ببیند که تحت آن احساس "امنیت" کند، دیگر نه از گذشته افسوس بخورد که چرا از دست داده یا به دست نیاورده، و نه نگران آینده باشد که مبادا چنین و چنان شود؛ یعنی بداند که در پناه آن چه به او ایمان آورده، سعادت و رفاهش "تأمین" است.

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »  
(البقره، ۲۷۷)

**ترجمه:** کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند.  
بنابراین، در ایمان آوردن انسان، تنها شناخت علمی نقش ندارد، بلکه نفس، گرایشات نفسانی، تمایلات، بصیرت و ...، همه نقش آفرین و تأثیر گذار می باشند.

### اصل توجه (جهت گیری) است:

فرض کنید که انسانی، هم خدا را شناخت، هم دنیا را شناخت و هم خودش را؛ حالا مهم این است که به کدام سو "توجه" می کند؟ توجه، یعنی جهت گیری. پس به هر سو که توجه نمود، تمامی قوایش [ذهن، قلب، میل، شوق و بالتبع عملکردها] در آن سمت قرار گرفته و فعالیت می کنند، درست مثل قرار گرفتن اعضای بدن، رو به قبله، به هنگام نماز.

تمامی آن چه عرض شد، در یک آیه بیان شده است. وقتی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، با اقوامی مواجه شدند که هر کدام به سمت و سویی از خلقت و آفرینش توجه داشتند، فرمودند:

« إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ » (الأنعام، ۷۰)

**ترجمه:** من روی خود (جهت خود) را به سوی کسی (متوجه) کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود [درست، راسخ و خالصم]؛ و از مشرکان نیستم!

### نکته:

تمامی معارف شناختی و هم چنین احکام در تمامی شئون فردی و اجتماعی، عبادات و دعا، برای این است تا با هماهنگی و همسویی (توجه و جهت گیری) عقل، قلب، نفس و اعمال، انسان از مرحله کفر، شرک یا شک و تردید، به یقین برسد و ایمان بیاورد، وگرنه به صرف شناخت، ایمان در دل جای نمی گیرد.

\*\*\*

امامان کی و چگونه امتحان شدند و به امامت رسیدند؟ در زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها می خوانیم:  
 سلام بر کسی که قبل از اینکه دنیا بیاد امتحان شدند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

وقتی می بینیم که ناگهان از چندین شهر متفاوت و از سوی اقشار گوناگون یک سؤال واحدی، در یک مدت معینی (مانند: امامان کی و چگونه امتحان شدند) برای این پایگاه ارسال می گردد، معلوم می شود که اصل سؤال به صورت یک جو برنامه ریزی شده، در فضای مجازی مطرح شده است و بالتبع ذهن دوستان و کاربران را نیز متوجه نموده است! چرا که همین طوری یک سؤال واحد، در ظرف زمانی واحد، در ذهن اقشار گوناگون ایجاد نمی گردد!

در عین حال، اصل سؤال، سؤال است و هر ذهنی اجازه دارد که بدان بیانیشد و حق دارد که بداند. از این رو، پس از تشکر از دوستان ارسال کننده، با سه مقدمه، به پاسخ اجمالی می پردازیم:

● - در آغاز هر اندیشه و مطالعه ای، با سه مشکل اساسی مواجه می گردیم: یکی ترجمه ی درست واژگان - و دیگری، دیگری خلط مبحث، - و سومی: ادغام مضامین اصلی و مفاهیم و یا تفسیر و تأویل حقیقی آنها، با شنیده ها و تخیلات ناشی از آنها!

● - به عنوان مثال: در همین مقوله ی «امتحان»، از یک سو به خاطر نقص واژگان جایگزین، کلماتی چون: امتحان، بلا و فتنه را همه به یک معنای "آزمایش" ترجمه و فهم می کنیم، و سپس در درک مضامین با مشکل مواجه می گردیم! از سویی دیگر، عالم خلقت را فقط عالم دنیا و پس از تولد می بینیم!

**یک -** آیا فتنه یا بلا، یعنی امتحان؟! یا آن که امتحان بسیار جامع تر است و فتنه و بلا نیز خودشان از مصادیق امتحان هستند؟

**دو -** آیا فتنه ها و بلاهایی که انسان و جوامع با آن امتحان می شوند، الزاماً دشواری ها، گرفتاری ها و مصائب گوناگون هستند، یا هر نعمت، راحتی، گشایش و فیضی هم در جای خودش نوعی فتنه و بلا است که آدمی با آنها امتحان می شود و امتحان در هر امری وجود دارد، چنان که در چندین آیه فرمود: اولاد و اموال شما نیز فتنه هستند و مراقب باشید که توجه متعلقانه به آنها، سبب غفلت شما از یاد خداوند سبحان نگردد؟!!

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ » (الأنفال، ۲۸)

ترجمه: و بدانید اموال و اولاد شما، (فتنه) وسیله آزمایش است؛ و (برای کسانی که از آزمایش موفق درآیند)، پاداش عظیمی نزد خداست!

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (المنافقون، ۹)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

**سه -** بنابراین، گمان این که امتحان حتماً باید با فقر، بیماری، آزار و اذیت، شکست، تنهایی و مظلومیت باشد، گمانی کاملاً خطاست، چنان که مکرر فرمود: هم به فقر، ترس و گرسنگی و نقص اموال امتحان می‌کند و هم به موفقیت، پیروزی، ثروت، برخورداری از امکانات و ... امتحان می‌کند.

●●● - از این رو، انتظار این که حتماً باید مصیبت‌ها و بلاهای سختی به امامان علیهم السلام وارد شود و آنها صبر و استقامت نشان دهند و سپس به امامت برگزیده شوند، انتظار و شناختی کاملاً خطا می‌باشد. هر چند که چه بسا، اغلب کودکان سه تا پنج سال، مصیبت شهادت پدر را درک نکنند، اما نادر آنها، به خوبی و حتی بهتر از بزرگترها، درک کنند - یا یک کودکی درک مسئولیت کند، اما یک بزرگسال با این همه علم، تجربه و ارتباطات، درک نکند.

### امتحان یعنی چه؟

امتحان در اصل، به معنای فشردن به منظور چکیده و خالص کردن می‌باشد، مانند ذوب کردن فلز، برای استخراج طلای ناب، یا زیر رو کردن و تصفیه معدن، برای استخراج طلا یا ...؛ چنان که در کتاب لغت المنجد نیز می‌گوید: «أَذَابُهُ لِتَصْفِيَّتِهِ وَتَحْمِيضِهِ اِمْتِحَنَ الْفِضَّةِ».

البته معانی دیگری نیز بیان شده است، که همه گویا و شرح همان نتیجه می‌باشد، از جمله آن که از معانی مندرج در المنجد برای امتحان، «نَظَرَ فِيهِ وَتَدَبَّرَهُ - نظر کردن در آن و تدبر آن» بیان شده؛ و هم چنین درباره امتحان قلوب برای تقوا می‌گوید: «أَخْلَصَهَا وَصَفَّاهَا»، یعنی آن قلوب را خالص و تصفیه نمود.

بنابراین، وقتی می‌فرماید که خداوند متعال ایشان را امتحان کرد، معنایش این نیست که بلاهای دنیا را بر او فرو ریخت و چون ایشان صبر و استقامت نشان داد، پس در امتحان موفق شد!

### مراتب وجود (خلقت):

\* - خداوند متعال، هر موجودی را به واسطه‌ای از اسمای خودش آفریده است؛ افعالی با ظهور اعظم اوست، افعالی با ظهور اسم مجید اوست، افعالی ظهور اسم جمال اوست و ...؛ در عین حال که اسم رحمت او بر همه سبقت دارد و در عین حال که او مرکب نیست، و تمامی اسم‌ها، ظهور خود اوست. اسم یعنی نشانه.



\*- خداوند متعال، هر موجودی را در درجه و رتبه‌ای و برای ایفای نقشی آفریده است، خواه فرشتگان باشند، یا افلاک و یا انسان‌ها؛ و به هر کدام شرایط لازم را در فعل و استعداد افزوده نموده است؛ برخی را مجبور آفریده و به برخی دیگر اختیار و اراده‌ای کم یا زیاد نیز داده است.

\*- بنابراین، خلقت زمین و آسمان‌ها و هر چه در آنهاست؛ هم واسطه دارند، هم سلسله مراتب و درجات و هم نقش‌های گوناگون؛ و البته انسان به سبب برخورداری از امتیاز اختیار و اراده، در مقابل داده‌ها، مکلف و مسئول نیز می‌باشد، لذا همیشه و در هر حال و کاری، مورد امتحان قرار می‌گیرد.

### امتحان حضرات ائمه و فاطمة الزهراء عليهم السلام:

پس دانستیم که امتحان، صرفاً آزمایش به مصیبت‌ها، ابتلائات و فتنه‌های خوشایند و ناخوشایند نمی‌باشد؛ و نیز دانستیم که اصل آن به معنای خالص کردن است؛ و تصفیه و تدبیر نیز امتحان می‌باشد. بنابراین، وقتی بیان می‌شود که آنها را اولین مخلوقات و بالتبع سرآمد و اعظم اسما و نشانه‌های خودش قرار داد و هر چه هست را به واسطه‌ی آنان آفرید - یا - ایشان را از نور خود آفرید و هر چه هست را به نور ایشان نعمت وجود بخشید و ...، از مصادیق همان امتحانات به معنای خالص کردن، فشرده کردن، تصفیه کردن، نظاره و تدبیر کردن [در شدت معرفت، ایمان و خلوص‌شان در بندگی اطاعت] می‌باشد.

### آیا این مراتب و درجات، تبعیض نیستند؟

چرا، البته که تبعیض (به معنای عام) محسوب می‌شوند، ولی هر تبعیضی که ظلم و مذموم نیست. خداوند متعال بر اساس علم و حکمت خود، بین تمامی موجودات عالم تفاوت‌هایی قرار داده است و بالتبع هیچ دو موجودی عین هم نیستند، لذا بعضی چنین هستند و بعضی چنان (یعنی تبعیض). تبعیض وقتی نکوئیده و مذموم می‌گردد که به خاطر حقوق یا منافع کسی، بر دیگری یا دیگران ظلم شود. بنابراین نه با آفرینش خورشید، به ماه ظلم شده و نه با آفرینش ماه به ستارگان ظلم شده است، اگر چه همه از یک نوع می‌باشند و البته همه به نور همان خورشید روشن می‌شوند.

- - آیا با خلق اول، که بی‌واسطه خلق شده و به همین جهت اکمل مخلوقات است و دیگران به واسطه‌ی او آفریده شده‌اند، به سایر مخلوقات ظلم شده است و معنای عدل این است که همگان همان خلق اول باشند؟!
- - آیا اگر بگویند: میوه از گل است، گل از شاخه می‌روید، شاخه از تنه روئیده و تنه از ریشه تغذیه شده و رشد یافته و ریشه نیز از شکافتن بذر پدید آمده؛ یعنی به اجزای یک درخت ظلم شده است؟!
- - وقتی مؤمنی که نه در مقام خلقت در جایگاه اهل عصمت عليهم السلام است و نه در سیر نزول متحمل آن همه اذیب و آزار شده و نه در سیر صعود، آن همه عبادت و جهاد مخلصانه داشته، منتهی به حد توان و استعدادهای خودش سعیش را کرده است، با آنان محشور می‌شود، با شفاعت آنان وارد بهشت می‌شود و در کنار

کوتر به جمع آنان می پیوندند، نه تنها هیچ ظلمی در کار نیست، عدل هم نیست؛ بلکه همه رحمت، لطف و احسان است.

### امتحان قبل از خلقت:

خلقت، در معارف قرآنی، دو معنا دارد: یکی معنای عام، که در این معنا هر پدیده‌ای که نبوده و بعداً به وجود آمده [اگر چه از سنخ کلام باشد]، مخلوق خداست - اما معنای خاص هم دارد که به وجود "مادی" گفته می شود که در حیوان یا انسان، از انعقاد نطفه شروع شده و به تولد در دنیا ظاهر می گردد. اما عوالمی قبل از عالم ماده، وجود دارد.

بنابراین و با توجه به مباحث مذکور، وقتی در موافقی (مانند زیارت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام)، بیان می شود «امتحان قبل از خلقت»، مقصود مصائب، بلاها، فتنه‌ها، گرفتاری‌ها، دشواری‌ها و دشمنی‌های بعد از به دنیا آمدن نمی باشد؛ بلکه به مرتبه‌ی ایشان در عوالم جبروت و ملکوت، عظمت روحی، شدت اخلاص در بندگی و در یک کلمه به همان "نظر و تدبیر الهی در ایشان" اشاره دارد که البته در آن عوالم ملکوت و جبروت، ظهور و بروز داشته - و نمود و ظهورهایی که علم خدا را برای همگان معلوم می کند، در این عالم داشته - و نمود و ظهوری برای اهلش در عالم آخرت خواهد داشت.

### حدیث:

. . . قَالَ يَا سَلْمَانَ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفَاءِ نُورِهِ فَدَعَانِي فَأَطَعْتُهُ وَ خَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى طَاعَتِهِ فَأَطَاعَهُ وَ خَلَقَ مِنْ نُورِي وَ نُورِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاطِمَةَ فَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ وَ خَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ مِنْ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُمَا فَأَطَاعَاهُ فَسَمَّانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ فَاللَّهُ الْمَحْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ وَ اللَّهُ فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ اللَّهُ الْأَعْجَبُ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ فَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبِينَةً أَوْ أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشَرًا وَ كُنَّا بِلَعْمِهِ أَنْوَاراً نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نُطِيعُ فَقَالَ سَلْمَانُ فُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ أَنتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ فَقَالَ يَا سَلْمَانُ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِحِمِّ فَوَالِي وَلِيِّهِمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مِنَّا يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ . . . « (بحار الأنوار: ۶/۲۵)

ترجمه: سلمان می گوید: خدمت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله رسیدم و ایشان پس از نظر به من فرمود: ای سلمان خداوند متعال هیچ نبی و رسولی نفرستاد، مگر آن که ۱۲ جانشین (امام، نقیب) داشتند. عرض کردم این را از دو کتاب پیشین نیز شناخته بودم.

فرمود: آیا راجع به دوازده نقیب من، که خداوند آنها را به امامت بعد از من برگزیده نیز می دانی؟ عرض کردم: خدا و رسول می دانند. ایشان فرمودند:

ای سلمان! خداوند مرا از نور برگزیده (اختصاص یافته خویش) آفرید؛ پس دعوت نمود و اطاعتش نمودم - و از نور من، علی را آفرید، پس دعوتش نمود و او اطاعت کرد - و از نور من و علی، فاطمه را آفرید، پس دعوتش نمود و او اطاعت کرد - و از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید، پس آن دو را دعوت نمود و اطاعتش نمودند - پس خداوند عزّ و جل، به ما را به پنج اسم (نشانه)، از اسم‌های خودش مسما نمود (یعنی حقیقت آنها در ما تجلی داد): پس الله محمود است و من محمد - الله علی است و این علی است - و الله فاطر است و این فاطمه است و (اسم) الله، احسان است و این حسن است، و الله محسن است، و این حسین است.

سپس از نور حسین، نه امام را آفرید، پس دعوتشان نمود و آنها اطاعتش نمودند، قبل از آن آسمان گشوده و زمین افتاده را خلق نماید، یا هوا و آب و فرشته و بشر را بیافریند، و ما را به علم خویش انوار قرار داد، او را تسبیح می‌کردیم، و (ندا و فرمان او را) می‌شنیدیم و اطاعت می‌کردیم.

پس سلمان عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادام فدات، معرفت ایشان چگونه است (جایگاه آنان چیست)؟ فرمود: ای سلمان! کسی در شناخت آنان، حق شناخت را به جای آورد (درست بشناسند)، و به آنها اقتدا کنند، پس آنها را ولیّ خود گیرند (به ولایت آنان گردن نهند) و از دشمنان آنان دوری گیرند، به خدا سوگند که از هر حیث به ما رد می‌شوند و از هر حیث با ما جای و آرام گیرند. (با ما محشور می‌گردند و در کنار ما خواهند بود).

\*\*\*

چرا پیامبر (ص) هر روز به دیدار حضرت فاطمه (س) می‌رفتند، یا هرگاه از سفر برمی‌گشتند اول به دیدار حضرت فاطمه (س) می‌رفتند، مگر حضرت فاطمه چه مقام دیگری غیر از عصمت داشتند؟ پیامبر (ص) با این کار چه پیامی به ما می‌دهد؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

وقتی سؤال می‌شود که «مگر آن شخصیت، چه مقام دیگری به غیر از عصمت داشتند؟»، مانند این است که بپرسند: «مگر ایشان چه مقامی به جز تمامی مقامات داشتند؟»

بنابراین، ما باید قبل از شخص ولیّ، مقام ولایت را بشناسیم، قبل از شخص نبی، مقام نبوت را بشناسیم و هم چنین قبل از شخص معصوم، مقام "عصمت" را بشناسیم.

**الف -** مقام عصمت، یعنی مقام انسان کامل، مقام خلیفه‌اللهی، مقام حجة‌اللهی و مقام مظهریت اتم اسمای الهی. یعنی اگر خداوند متعال با اسم‌هایش (نشانه‌هایش) در عالم تجلی نموده است و بالتبع با اسم‌هایش شناخته می‌شود، و این اسم‌ها هر کدام ظرفیت وجودی خاص خود را دارند، مقام عصمت، والاترین حد برخوردار و

تجلی اسم‌های الهی در مخلوقات می‌باشد. چنان که حضرت امام صادق علیه السلام، در تبیین و شرح آیه‌ی مبارکه‌ی «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا - برای خدا نام‌هایی است نیکو خدا را به این نام‌ها بخوانید / الأعراف، ۱۷۹»، می‌فرماید: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا - بخدا ما هستیم نام‌های نیک او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود جز به شناخت ما / اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۳». «**ب -** و البته در کلام اهل عصمت علیهم السلام، مضامینی چون: «نَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ - ماییم کلمات الله» - «نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ - ماییم ذکر (یاد) خدا» - «نَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ - ماییم آیات و ماییم بینات» و ...، بسیار آمده است.

● - بدیهی است که "اسم‌ها، یا آیات و نشانه‌ها"، صرفاً واژه‌گانی متشکل از حروف که علامتی برای معنا و مفهومی باشند نیستند؛ بلکه حتماً تجلی و ظهور خارجی دارند؛ و البته که هیچ اسم، کلمه و واژه‌ای، بدون شناخت مصداق یا مصادیقی وجودی، عینی و خارجی، قابل درک و شناخت نمی‌باشد. اگر کسی حتی یک قطره آب ندیده باشد، یا عکس و فیلمی از کم یا زیاد آن ندیده باشد، صد کتاب تشریحی راجع به دریا نیز بخواند، حتی نمی‌تواند آن را تصور کند، چه رسد به این [به اندازه‌ی ظرفیت خود] بشناسد و درک نماید. پس "معصوم علیه السلام"، مظهر اسم‌های الهی می‌باشد.

**ج -** از جمله این اسم‌ها (نشانه‌ها)یی که ظهور و بروز دارد تا خداوند متعال شناخته شود، علم و حکمت، رحمت، جود، کرم و سایر صفات جمالیه و جلالیه الهی می‌باشد. چنان که به پیامبرش صلوات الله علیه و آله فرمود: تو رحمة للعالمین هستی.

### نکات:

**یک -** وقتی می‌فرماید که زیارت برادر دینی (یا خواهر دینی، فرقی نمی‌کند، منظور دیدار مؤمنان با یک دیگر است) "زیارت الله" است یعنی چه؟! وقتی خداوند سبحان در حدیث قدسی می‌فرماید: «لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ - من در زمین و آسمان جای نمی‌گیرم، ولی در دل بنده‌ی مؤمنم جای می‌گیرم / بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۳۹» یعنی چه؟ و یا تعبیری چون «القلب حرم الله»، «القلب بیت الله» و ... یعنی چه؟

**دو -** حال آیا انتظار می‌رود که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، دیدار یا زیارتی را بر دیدار اسم الله، ذکر الله، حجة الله، بیت الله، حرم الله، علم الله، حکمة الله و کلمة الله مقدم بشمارند؟! آیا نظر به اهل عصمت علیهم السلام، نظر به وجهه الله نمی‌باشد؟ و آیا نفرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»

### پیام ایشان:

اگر چه هر سخن، هر کار و هر عمل نبی اکرم و رسول اعظم، حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله، درس و پیامی دارد، اما فراموش نکنیم که ایشان نه تنها کاری را به صرف پیام‌رسانی انجام نمی‌دادند، بلکه هیچ کاری را جز با اخلاص تمام در طاعت و بندگی خدا و برای رضا و قرب بیشتر به معبود انجام نمی‌دادند.

اگر چه آیات « وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! \* آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! / النَّجْم، ۳ و ۴ »، صراحت دارد که قرآن کریم سراسر وحی است؛ اما دقت کنیم که نفرمود: « وَمَا يَقُولُ - آن چه می‌گوید»، بلکه فرمود: « وَمَا يَنْطِقُ »، چرا که ایشان اساساً منطقی جز وحی نداشتند و گفتار و نطق ایشان نیز یا عین وحی بود و یا منطبق با وحی؛ و هم چنین عمل ایشان، عین وحی بود. پس اگر خداوند سبحان به ایشان وحی نمود که به دیگران بفرماید: « ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ » (الشوری، ۲۳) - یعنی: «این همان چیزی [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدان] مژده داده است. بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان.» و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد]، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است»، به طور قطع و یقین، این معرفت، محبت و مودت، پیش و بیش از همگان در این عالم، در وجود مبارک ایشان صلوات الله علیه و آله، صدق و تجلی دارد. آیا ایشان خویشاوندی نزدیک‌تر از حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام داشتند؟!

### درس و پیام ما:

اما درس و پیامی که ما می‌توانیم به حکم عقل و وحی بگیریم، این است که به آیه شریفه « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا - قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی (الگوی) نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند / الأحزاب، ۲۱»، معرفت، علم و ایمان پیدا کنیم و در تمامی علوم قرآنی و تحقق آن در عرصه‌ی اندیشه، موضع‌گیری (اخلاق) و عمل، از ایشان اطاعت، تبعیت و الگوپذیری نماییم؛ فرمایشات (چه وحی و چه حدیث) و هم چنین مواضع (مثبت یا منفی - تولا یا تبرا) و رفتار ایشان (که عمل صالح همان است) را نصب العین قرار دهیم، تا رشد و کمال یافته و به فلاح و مقام قرب برسیم، و انشاء الله به شفاعت خودشان، با ایشان محشور گردیم.

- - یعنی در آن روز بزرگ و محشر کبرایی که همگان محشور می‌شوند تا اعتقادات، مواضع و عملکردشان محاسبه شود و به نتیجه برسند، وقتی ندا می‌دهند: محمد رسول الله صلوات الله علیه و آله بیاید، امتش نیز با او بیایند - امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام بیاید و امتش نیز با او بیایند - سیده النساء العالمین، فاطمه الزهراء علیها السلام

بیاید، و امتش نیز با او بیایند - امام حسن، امام حسین، امامان و حضرت امام مهدی علیه السلام بیاید و امتش نیز با او بیایند، ما را نیز امت ایشان محسوب نمایند.

« يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوِّيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا » (الإسراء، ۷۱)

**ترجمه:** [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود.

\*\*\*

WWW.X-SHOBBHE.IR



## قرآن مجید و حدیث - اسفند ماه ۱۳۹۵

بنابر تفسیر اهل بیت علیهم السلام، آیات شریفه‌ی ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه‌ی الرحمن در چه شانی نازل گشته است؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

متن و ترجمه آیات مطروحه در سؤال به شرح می‌باشد:

« مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ » (الرحمن، ۱۰ و ۲۰)

**ترجمه:** دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند\* در میان آن دو برزخی است که بر یک دیگر غلبه نمی‌کنند (و به هم نمی‌آمیزند)!

● - ابتدا دقت کنیم که تفسیر، با تأویل و هر دو با شأن نزول متفاوت می‌باشند.

**تفسیر -** تفسیر، یعنی باز کردن و شرح دادن. مثل آن که گفته شود: مراد از دو دریا، دریای آب شور و دریای آب شیرین می‌باشد، چنان که در آیه‌ی دیگری فرمود:

« وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا » (فاطر، ۱۲)

**ترجمه:** دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر؛ (اما) از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زینتی استخراج کرده می‌پوشید؛ و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آنها را می‌شکافند (و به سوی مقصد پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره‌گیرید، و باشد که شکر (نعمت‌های او را) بجا آورید!

● - یا توضیح دهند که دریا‌های شور در سطح زمین قرار دارند و دریا‌های آب شیرین در زیر زمین قرار دارند که از چشمه‌ها جوشیده و به دریا‌های می‌ریزند، به هم اتصال دارند، اما نه شوری آن از بین می‌رود و نه شیرینی این، و حتی گاه رودخانه‌ی آب شیرین وسط دریا یا اقیانوس آب شور راه می‌افتد و یا آب گرم در وسط آب سرد و به هم نمی‌آمیزند.

● - یا توضیح دهند که مراد از «مَرَج»، جاری و روان ساختن است و ... .

**شأن نزول:** آیه وقتی به مناسبت جریان، درباره‌ی شخص یا حادثه‌ای نازل می‌گردد، آن را «شأن نزول» می‌گویند، حال خواه به گذشته اطلاق داشته باشد و خواه به آینده. به عنوان مثال: شأن نزول برخی از آیات را عصمت انبیا علیهم السلام بیان داشته‌اند و شأن نزول برخی دیگر از آیات را ظهور حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بیان داشته‌اند.

**تأویل:** بیشتر به واقعیت خارجی، یا ظهور خبر در خارج، یا مصداق خارجی گفته می‌شود، حال خواه مربوط به گذشته یا حال باشد و یا آینده. چنان که حضرت یوسف علیه السلام، پس رسیدن خاندانش و ... گفت: « هذا تأویل رؤیای - این تأویل رویای من است » و یا خداوند متعال در مورد معادی که از آن خبرها داده است، می‌فرماید: « يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ - روزی که تأویل آن خواهد آمد»، یعنی قیامت اقامه شده و برای همگان ظهور و عینیت خارجی می‌نماید.

### احادیث در مورد دو آیه:

طبق احادیث، قرآن کریم، ظاهر دارد و ظاهرش باطنی و باطنش باطنی، تا هفتاد (بی‌شمار) باطن. بنابراین، تفسیر ظاهری آیات مورد بحث همان است که گفته شد. تأویلش نیز در جهان خارج و عینی، قابل مشاهده و شناخت می‌باشد؛ اما شئون ظاهری آن، همین آب‌های شور و شیرین هستند، ولی شئون و نیز حقایق باطنی آن متفاوت است و تفسیر باطن یا معنوی نیز متفاوت است. چنان که ترجمه و تفسیر آیه‌ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» روشن است، اما در بیان حقیقت و باطن آن، در خطبه غدیر خم فرمود: ای مردم! صراط مستقیم من هستم، و پس از من علی و سپس امامان از نسل او.

در مورد باطن و حقیقت دو آیه‌ی فوق و حتی ادامه آن تا ۴ آیه (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) نیز احادیثی بیان شده است، از جمله:

● - از سلمان فارسی در تفسیر آیه‌ی: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) نقل شده که منظور آیه، حضرات علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام هستند، سپس می‌افزاید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «منظور از (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) - از آن دو [دریای شور و شیرین] مروارید و مرجان خارج می‌شوند) نیز حسن و حسین علیهما السلام هستند» (شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ۲۰۹)

● - در حدیث دیگری از سعید بن جبیر از ابن عباس آمده است که منظور از (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ)، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام هستند، و منظور از (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ)، «محبت، دائمی است که قطع نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد»، و منظور از (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) حسن و حسین علیهما السلام هستند. (شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ۲۱۰)



**اهل سنت:**

اهل سنت نیز همین احادیث و مشابه آن را نقل کرده‌اند: سیوطی در تفسیر روای الدر المنثور، بعد از آنکه روایات مربوط به تفسیر ظاهری آیه را بیان می‌کند، مضمون همین احادیث را به نقل از ابن عباس آورده و می‌افزاید: ابن مردویه از ابن عباس در تفسیر آیه: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) نقل کرده که منظور علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام می‌باشند و سپس می‌افزاید: پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) فرمود: (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) منظور حسن و حسین (علیهما السلام) می‌باشند. (الدر المنثور، جلد ۶، صفحه ۱۴۳).

\*\*\*

آیا ممکن است شیطانی که در درون هر کدام از انسان‌ها است، توبه کند؟ - آیا این شیطان‌ها از فرزندان ابلیس هستند؟ اگر هستند آیا به خاطر اینکه به صورت ناخواسته فرزند ابلیس شده‌اند، آن‌ها نیز شیطان هستند؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

لازم است نکات ذیل مورد توجه و دقت گیرد.

۱- همان‌طور که در خدانشناسی، معادشناسی و نیز شناخت نبوت، وحی و ولایت، تنها منبع صحیح و غنی کتاب خدا و آموزه‌های معلمان آن (اهل عصمت علیهم السلام) می‌باشد، در شیطان‌شناسی نیز باید از اوهام، تخیلات، خرافه‌ها، شنیده‌های بی‌سند و بالتبع تخیلات و ... پرهیز نمود و برای شناخت صحیح و کامل‌تر، به همان منابع مراجعه نمود.

۲- شیطان، در درون کسی نیست، مگر این که خودش نیز شیطان شده باشد. شیطان فقط راه نفوذ را برای دعوت به باطل می‌یابد و در آن دعوت نیز هیچ تسلطی بر مؤمن ندارد و تسلط او فقط بر کسانی است که خودشان ولایت (سرپرستی و دوستی) او را می‌پذیرند.

« إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (التحل، ۹۹)

ترجمه: چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

« إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ » (التحل، ۱۰۰)

ترجمه: تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آن‌ها که نسبت به او [=

خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان و شیاطین را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند)

۳- ابلیس لعین، یک موجود است و شیاطین بسیاریند؛ چنان که برخی از انسان‌ها نیز شیطان خودشان و دیگران می‌شوند. همان‌ها که از شیطان و هوای نفس تبعیت کرده و دیگران را به انحراف از صراط مستقیم و بندگی خداوند متعال دعوت می‌کنند. تمامی دعوت‌کنندگان مستقیم و غیر مستقیم به کفر، شرک، نفاق، فسق و فساد، خودشان شیطان هستند.

۴- این شیاطین، برخی از اولاد ابلیس رجیم هستند و برخی از اولاد انسان. فرزندان ابلیس لعین نیز همگی فرزندان مستقیم او نیستند، چنان که نسل بشر [چه مؤمن باشند و چه کافر] همه از فرزندان حضرت آدم علیه السلام می‌باشند، نه این که فرزند مستقیم ایشان باشند. اما در هر حال ابلیس رجیم نیز اولاد و نسل دارد. چنان که فرمود:

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا » (الکف، ۵۰)

**ترجمه:** به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود- و از فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال)، او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان او را به جای اطاعت خدا،) چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!

۵- تمامی فرزندان آدمیان، جنیان (که ابلیس لعین از گروه جنیان می‌باشد)، و هم چنین حیوانات و ...، ناخواسته به دنیا می‌آیند، چرا که قبل از بودن، نبودند که کسی از آنها نظر بپرسد، یا اجازه بگیرد، یا مشورت نموده و جلب رضایت کند! اما این «ناخواسته بودن در وجود و تولد» که اراده، مشیت و حکمت الهی صورت می‌پذیرد، مانع از اختیار هیچ موجودی که به آن اختیار داده شده است (جن و انسان)، نمی‌گردد.

● - از این‌رو، گروهی از اولاد و نسل آدم علیه السلام مؤمن و متقی می‌شوند و گروهی دیگر کافر و فاسد؛ هم چنین گروهی از جنیان مؤمن و متقی می‌شوند و گروهی دیگر فاسد. چنان که در مورد جنیان نیز فرمود:

« وَإِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ » (الأحقاف، ۲۹)

**ترجمه:** (به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند!

۶- انسانی که اهل ایمان، استغفار و توبه باشد، دیگر شیطان نمی‌شود و هم چنین آن جَنّی که اهل ایمان، استغفار و توبه باشد، دیگر شیطان نمی‌شود.

### نکته‌ای قابل تأمل و توجه:

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَلَهُ شَيْطَانٌ - هیچ يك از شما نیست مگر آن که شیطانی دارد (شیطانی مأمور به نزدیک شدن به او و نفوذ در اوست) - از ایشان پرسیدند: « وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - یعنی: حتی برای شما یا رسول الله (ص) - شما نیز مستثنا نیستید؟ »؛ ایشان پاسخ فرمودند: « وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَانِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ فَلَمْ يَأْمُرْنِي إِلَّا بِخَيْرٍ - حتی من، مگر آن که خدای متعال مرا در برابر او یاری کرد و شیطان من تسلیم شد، پس مرا امری نمی‌کند، مگر به خیر » (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۳۷) -

(مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۹۷)

- - بنابراین، راه استغفار و توبه، برای هر جنّ و انسی باز است؛ هر کدام از آحاد آنان، هر گاه توبه کردند، دیگر شیطان نمی‌شوند، بلکه تسلیم حق می‌گردند و مؤمنانه امر به خیر و نیکی می‌کنند؛ و البته هر کدام که بروند، شیطان و شیاطینی دیگر برای فریب و انحراف انسان، جایگزین می‌گردد.
- - منتهی این که انسان بتواند شیطان انس یا جنّی را (به ویژه شیطانی که مأمور او شده است) تسلیم امر حق گرداند، کار هر کسی نیست. اولاً عنایت، نصرت و اعانت الهی لازم است و ثانیاً دعوت به حق، چنان که گمراهی هدایت شود، و شیطان و شیطان صفتی، هدایت و تسلیم گردد، کاری پیامبر گونه می‌باشد.
- - پس چگونه ممکن است کسی که به رغم برخورداری از حجت دورنی (عقل) و حجت بیرونی (رسول، وحی و امام)، هنوز نتوانسته خود را از قید بند نفس اماره‌ی خودش رها کند، و کمترین تلنگری می‌لغزد، بتواند دیگری را هدایت کند؟!
- - بنابراین، همّ و غمّ ما باید این باشد که با سپر تقوا، مانع از نفوذ وسوسه‌های شیاطین جن و انس، به مملکت وجود خودمان گردیم و شیاطین درونی و بیرونی را از نفوذ و سلطه بر خودمان، ناامید گردانیم. انشاء الله.

\*\*\*

در یکی از کتاب‌های شیخ علی آل محسن در پاسخ به ابن تیمیه آمده که توصیه به دعا برای سلاطین و عدم خروج بر آنها کرده‌اند. این امر چگونه با اصل نهی از منکر و قیام علیه ظالمین و ستمگران قابل جمع است؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

حدیثی که به عنوان نمونه و سند در سؤال قید شده، «لاتذلوا رقابکم بترک طاعة سلطانکم...»؛ به لحاظ سند و راویان (علم رجال)، کاملاً ضعیف و راویانش حتی مجهول می باشند؛ لذا به عنوان حدیث قابل نمی باشد، منتهی شاید احادیث معتبری باشد که خواننده در برخورد اول، چنین برداشت‌هایی نماید؛ بنابراین در مطالعه و برخورد با اینگونه مطالب، به چند نکته‌ی مهم باید توجه داشت:

**یک -** پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند: هر گاه حدیثی از قول من به شما نقل شد که با قرآن و عقل مطابقت نداشت، نپذیرید و حتی آمده که به سینه‌ی دیوار بکوبید. یعنی با اطمینان و شدت و قاطعیت تمام، مضمون و انتسابش به من را رد کنید.

**دو -** همان‌طور که سیاستمداران و یا نظریه‌پردازان، اغلب به هنگام مطالعه یا معاهده، به ظرایف در تعاریف دقت ندارند (لذا فریب دشمن را می‌خورند)، خوانندگان و حتی تفسیر و تأویل کنندگان آیات و احادیث نیز گاهی به تعاریف و ظرایف مطروحه در متن توجه ندارند.

● - به عنوان مثال: در یک اصل و یا معاهده‌ی بین‌المللی و یا بین چند دولت، طرفین امضا می‌کنند که نه تنها از "تروریسم" حمایت نکنند، بلکه با آن مقابله کنند. بعد از امضا، طرف قدرتمند می‌گوید: «تعریف تروریسم آن است که من می‌گویم و در تعریف من (امریکا)، حزب الله و هر مقاومت و مخالف با منی تروریست است؛ طالبان، القاعده، داعش و ... نیز جدایی‌خواه هستند، نه تروریست».

● - همین رفتار را در برخورد با آیات و احادیث می‌بینید. به عنوان مثال: خداوند متعال در قرآن کریم فرموده که از خدا، پیامبر و اولی‌الامر خود اطاعت کنید؛ و یک عده مدعی می‌شوند که بنابراین آیه، باید از هر فرمانروایی، اگر چه ظالم و فاسد باشد، اطاعت کنیم (!؟) حال هر چه به او بگویید: اطاعت اولی‌الامر را مترادف با اطاعت از پیامبر صلوات الله علیه و آله آورده و آن را نیز مترادف با اطاعت از خداوند متعال آورده، پس فرمانروای کافر و فاسد را شامل نمی‌گردد - و یا - هر چه بگویید: همان که این آیه را به شما ابلاغ کرد، تعریف نمود که شاخصه‌های این «اولی‌الامر» چیست و مصادیق اعلای آن کیانند؛ قبول نمی‌کنند؛ چرا که می‌خواهند کار خود را بکنند و تمسک به آیه و حدیث، بهانه‌ای جهت توجیه خودشان و فریب دیگران می‌باشد.

● - گاهی، هم واژه را به نفع خود تعریف می‌کنند و هم تجزیه می‌نمایند! به عنوان مثال: وقتی در حدیثی می‌خوانند «السلطان العادل»، اول شرط و صفت "عادل" را از آن حذف می‌کنند و دوم آن را به هر سلطانی، اگر چه ظالم و فاجر باشد، تعمیم می‌دهند.

**نکته:**

**\*\*\* -** اصل دعا، برای اصلاح همگان، امری خوب و ممدوح است؛ چه سلطان باشند و چه نباشند؛ چنان که دعا برای هر بیماری، هر بدهکاری، هر گرفتاری، هر اسیری و ... خوب است.

به دعای پیامبر اکرم، صلوات الله علیه و آله، در ماه مبارک رمضان دقت کنیم، که بدون تفکیک اعتقادی، یا نژادی و ... همگان را دعا می‌کنند، تا برسد به مفسدین در امور مسلمانان؛ اما این دعا برای "اصلاح" آنان می‌باشد:

اللَّهُمَّ أَدْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ

ای خدا تو بر اهل قبور نشاط و سرور عطا کن

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ - اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ

خدایا هر فقیر را بی‌نیاز گردان - خدایا هر گرسنه را سیر گردان

اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْبَانٍ - اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ

خدایا هر برهنه را لباس پوشان - خدایا دین هر مدیونی را ادا فرما

اللَّهُمَّ فَزِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ - اللَّهُمَّ زِدْ كُلَّ غَرِيبٍ - اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أُسِيرٍ

خدایا هر غمگینی را دلشاد ساز - خدایا هر غریبی را به وطن باز رسان - خدایا هر اسیری را آزاد گردان.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ

خدایا مفسد امور مسلمانان را اصلاح فرما.

\*\*\*- اصلاح، یعنی "خیرخواهی" و معنی خیرخواهی این نیست که سلامتی و موفقیت ظالم، فاسد و فاسق را

بخوانند، بلکه دعا برای خیر اوست و خیر او در بازگشت از انحراف و اصلاح شدن است.

\*\*\*- آیا تمامی انبیا و اولیای الهی، برای اصلاح بشر نیامده‌اند؟ قطعاً انسان بدون دعوت و رهبری آنان، صلاح

خود را نمی‌داند (چون از حقایق دنیا و آخرت و چه باید کردها و نباید کردها آگاه نیست)؛ بنابراین همه در

انحراف، گمراهی و ظلم به خود و دیگران هستند و انبیا و اولیای الهی، خیرخواه همگان هستند.

\*\*\*- آیا ما امروز، خواهان اصلاح مستکبران و ظالمان نیستیم؟ بی‌تردید اگر شکست و هلاکت آنان را آرزو

می‌کنیم، به خاطر استکبار، کفر و ظلم آنهاست - آیا خواهان اصلاح کسانی که منحرف شده‌اند، آلوده به فساد

و تباهی شده‌اند، نیستیم؟! بی‌تردید اگر شدت و مقابله‌ای صورت می‌گیرد، برای بازدارندگی از شیوع فساد و

فحشای آنان است.

### حق و باطل:

در این عالم، که به لحاظ تکوین (خلقت) و نیز تشریح (هدایت الهی به واسطه دین)، سراسر بر منهج حق و عدل

استوار است، از سوی بشر هیچ انتخاب، تبعیت، اطاعت و حمایتی صورت نمی‌پذیرد، مگر آن که یا بر اساس و

منطبق بر "حق" است و یا "باطل".

دین مبین اسلام، چه در آیات قرآن کریم، چه در احادیث و روایات اهل عصمت علیهم السلام و چه در سنت و سیره‌ی آنان - چه در معارف [خداشناسی، معادشناسی، دنیاشناسی، انسان‌شناسی ...] و چه در احکام (حقوق)، انسان و جامعه را به حق و عدل دعوت نموده است؛ بنابراین، هیچ ادعا (دعوت)، شعار و عملی، به جز بر حق، نه معقول است، نه مشروع است و نه مطلوب، چه رسد به این که به قرآن مجید یا احادیث نسبت داده شود!

### آیه:

« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » (التوبة، ۳۳)

ترجمه: او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند!

« وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (البقره، ۴۲)

ترجمه: و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکنید.

« وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ **وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ** وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا **هُزُؤًا** » (الكهف، ۵۶)

ترجمه: ما پیامبران را، جز بعنوان بشارت دهنده و انذار کننده، نمی‌فرستیم؛ اما کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند، تا (به گمان خود)، حق را بوسیله آن از میان بردارند! و آیات ما، و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند!

### حدیث:

● - قال رسول الله، صلى الله عليه و آله: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ». (مستدرک الوسائل: ۱۲/۱۷۹/۱۳۸۱۷)

ترجمه: هر که امر به معروف و نهی از منکر کند، او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست.

● - امام علی علیه السلام (خطاب به مردی که در جنگ صفین به آن حضرت گفت: تو به عراق خود برگرد و ما به شامان بر می‌گردیم) فرمود: می‌دانم که این سخن تو از روی خیرخواهی و دلسوزی است... خداوند تبارک و تعالی راضی نمی‌شود که در زمین نافرمانی شود و دوستان او خاموش بنشینند و دم بر نیاورند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. بنا بر این، من جنگیدن را آسان‌تر از کُند و زنجیرهای دوزخ یافتنم. (وقعة صفین: ۴۷۴)

● - امام باقر علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه) أَيُّ مُعَذِّبٍ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خَيْرِهِمْ فَقَالَ (عليه السلام) يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْضُبُوا لِعَضِي (كافي (ط - الاسلاميه) ج ۵ ، ص ۵۶)

**ترجمه:** خدای تعالی به شعیب پیامبر وحی فرمود که: من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر بدکار را، شصت هزار نفر از نیکانشان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا! بدکاران سزاوارند اما نیکان چرا؟

خدای عز و جل به او وحی فرمود که: آنان با گنهکاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند. وَ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْحَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْحَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ الْحَيِّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُفْرِيَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ. (نهج البلاغه، قصار، ۳۷۳)

**ترجمه:** امام علیه السلام را کلامی دیگر در زمینه همین معناست: از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار بر می خیزد، چنین انسانی خصلت‌های خوب را به کمال رسانده. و کسی است که به زبان و دل انکار می کند و دست به برنامه‌ای نمی برد، چنین انسانی به دو خصلت از خصلت‌های خوب چنگ زده، و خصلتی را ضایع نموده. و کسی است که با دل به انکار بر خاسته نه با دست و زبانش، چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده، و یک خصلت را گرفته. و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده، او مرده‌ای است میان زندگان. تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور. امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می کند، و نه از روزی می کاهد. و بهتر از همه اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم.

\*\*\*

چرا نمی توانیم به کلام وحی (قرآن کریم) اکتفا کنیم، در حالی که فرمود همه چیز را در آن بیان داشته است؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

آیا کتاب [در بُعد علمی و نظری] معلم نمی خواهد و آیا پیاده ساختن آموزه‌هایش [در بُعد عملی و اجرایی]، راهنما، مربی و الگویی که خود مبین کتاب باشد نمی خواهد؟!

● - شعار « **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** »؛ یک شعار سیاسی برای کنار گذاشتن امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام، حتی از حیث تعلیم قرآن کریم و تربیت به آن بود که با تمسک ظاهری به قرآن مجید، موجه جلوه داده می شد؛ وگرنه همگان می دانند که هیچ کتابی (هیچ علمی) بدون معلم قابل فراگیری نمی باشد؛ به ویژه علمی که به انسان سازی مربوط است و معلمش باید خود اسوه و الگوی برتر آن تعلیمات باشد و پیمودن هر راهی، مربی و الگو می خواهد، به ویژه "صراط مستقیم".

### بدل زدن:

آن چه محو و نابود کردن اصل آن ممکن است، فقط برایش "بدل" سازی می شود؛ مثل جایگزینی إله و معبود بدلی، به جای حقیقی - یا جایگزینی ولایت طاغوت به جای ولایت الهی - یا جایگزینی امام باطل به جای امام حق و بالاخره جایگزینی محبت به دنیا، به جای محبت به آخرت و لقاء الله ...، در نهایت همه به جایگزینی عبادت و اطاعت شیطان، به جای عبادت و اطاعت از الله جلّ جلاله می رسد.

در این امر نیز خواه ناخواه یک جایگزینی آشکار و پنهانی صورت می پذیرد. فرض کنید که یکی قرآن کریم را دست بگیرد و بگوید: ما خودمان سواد، عقل و شعور داریم، پس « **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** - کتاب خدا برای ما کافیت»؛ بعد شما از او پرسید: حالا در این کتاب چه نوشته؟ آیا یک جلد کتاب به شما می دهد و می گوید: «برو خودت بخوان و ببین چه نوشته؟!» یا آن که خودش آن را تعلیم می دهد و تبیین می کند؟! پس در واقع خودش معلمی می کند! حالا بگویید: من خواندم و فلان مسئله یا آیه در این کتاب برایم نامفهوم بود و یا ایجاد سؤال و شبهه کرد؟! آن وقت چه می گوید: «آیا خواهد گفت به من چه؟!» یا شروع می کند به شرح، بیان و تفسیر خودش؟!!

بنابراین « **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** - کتاب خدا برای ما کافیت»، در واقع یک "بدل" زدن است، یعنی می گوید: کتاب آن گونه آموخته شود که "من" می گویم، نه آن گونه که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و یا شما (اهل بیت علیهم السلام) می گویند.

● - آیا این مذاهب و انشقاق های آنها، آیا خوارج و سپس طرفداران اسلام معاویه ای و یزیدی لعنة الله در گذشته و القاعده، طالبان، داعش، النصره و مانند آن گروهک های تروریستی و مطهری گش مانند فرقان در داخل کشور، همه همین قرآن را در دست ندارد و این همه جنایت را به استناد قرآن انجام نمی دهند؟!!

### به قرآن کریم رجوع کنیم:

با این همه، کتاب خدا در دست ماست، همه چیز در آن بیان شده و حجت است؛ اما سؤال این است که آیا خداوند متعال در کلام وحی فرموده که بگویید: «**کتاب برای ما کافیت؟!!**» این قاعده ی غلط را از کجای قرآن



کریم درآورده‌اند؟! یا آن که خیر، بلکه به صراحت و مکرر متذکر شده که نباید کتاب را در دست بگیرید، و ابلاغ کننده (پیامبر) و ملعمان (امامان) علیهم السلام، و راسخون فی العلم که ایشان می‌باشند را کنار بگذارید؟! حال با هم، همین کتاب را در دست گرفته و آیاتی را از رو می‌خوانیم، تا ببینیم که چه دستور و تعلیمی در رجوع به قرآن مجید دارد؟!!

**الف -** کتاب به چه کسی نازل شد؟! به هر که آن را به دست می‌آورد؟! با به قلب مبارک پیامبر عظیم الشان نازل شد و او آن را به ما ابلاغ نمود و تعلیم نمود؟ حال چه کسی می‌تواند یک جلد کتاب تهیه کند و بگوید: دیگر به ایشان نیازی نیست؟!!

« **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَّذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** » (العنکبوت، ۵۱)  
**ترجمه:** آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟! در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می‌آورند (و این معجزه بسیار واضحی است).

**ب -** آیا کار رسولان الهی، فقط دریافت وحی و ابلاغ و بازگو نمودن آن به مردم بوده است، یا اصل کار آنها "تذکیه و نیز تعلیم کتاب" بوده است؟! حال آیا ایشان تعلیم نموده‌اند که به کتاب اکتفا کنید و بگویید « **حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** »؟!!

« **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَّيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَّالْحِكْمَةَ وَّيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** » (البقره، ۱۵۱)

**ترجمه:** همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم)، رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

**ج -** آیا همین کتابی که فرمود همه چیز در آن بیان شده، بیاناتش تبیین نمی‌خواهد؟ و آیا این که تصریح نمود: رسول الله صلوات الله علیه و آله باید آن را برای مردم تبیین کند (باز کند، شرح دهد، تفسیر نماید)، خود یکی از همان اصولی نیست که در کتاب تبیین شده است؟!!

« **بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَّأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَّا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَّلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** » (التحل، ۴۴)

**ترجمه:** [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی (روشن سازی)، و باشد که آنان بیندیشند.

**د -** اگر در فهم علوم و مفاهیم، مضامین، مقاصد و مصداق‌های تأویلی در آیات همین کتاب اختلاف کردیم، باید چه کنیم؟! آیا توصیه شده که هر کسی خودش بخواند و هر چه فهمید (حقیقت) همان است؟! خب

وهابی ها، داعشی ها و تمامی جنایتکارانی که قرآن کریم را بر سرنیزه کرده و سپر و ماسک خود قرار دادند، همین کار را می کنند؛ در حالی که در همین قرآنی که در دست دارند، فرمود:

« وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (التحل، ۶۴)

**ترجمه:** ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی؛ و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می آورند!

و نیز فرمود:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا » (النساء، ۵۹)

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

**نکته:**

اکنون کتاب خدا در دست ما هست، به صراحت فرموده که از خدا، رسول و اولی الامر خود اطاعت کنید؛ اما سؤال و اختلاف ما این است که «أُولِي الْأَمْرِ» ما کیانند؟! آیا هر کسی که به قدرت رسید و حکومتش را بر ما تحمیل کرد [خواه معاویه و یزید باشند، یا پادشاهان ظالم در گذشته و حال و یا حتی امریکا و اسرائیل و ...] اولی الامرهای ما هستند؟! یا خیر، بلکه در همین کتابی که در دست داریم، به صراحت و وضوح تبیین شده که پیامبر این کتاب، صلوات الله علیه و آله، برای شما تبیین می کند که این اولی الامر چه کسانی هستند.

**نتیجه:**

بنابراین، نه تنها کتاب (قرآن مجید)، کسی را از معلمان آن و کتاب ناطق (اهل عصمت علیهم السلام) بی نیاز نمی کند - و نه تنها در کتاب چنین دستور و تجویزی داده نشده است - بلکه مکرر تصریح شده که برای شناخت نظری، فهم قلبی، مصادیق عینی و نیز الگوهای عملی، به تعلیمات و سیره‌ی آنها رجوع کنید و از آنها یاد بگیرید و اطاعت نمایید.

پس، آیا وقتی مدعی می شوند که در این کتاب همه چیز بیان شده، لذا برای ما کافیه است! این دسته از آیات را نمی خوانند؟! همین کتابی که در دست دارند، بطلان این شعارها و نظریات آنان را به خوبی بیان می دارد؛ الحق که همه چیز در این کتاب بیان شده است.



سیاسی - اسفند ماه ۱۳۹۵

آیا آزادی بیان و احترام گذاشتن به عقاید مختلف و در کنار هم زندگی کردن فرهنگ‌ها و اجازه فعالیت دادن به همه تفکرات باعث پیشرفت است یا پسرفت؛ و چقدر در جامعه ما تحقق یافته است؟

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

در کجای دنیا اجازه داده شده که هر کسی هر فعالیت و کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و در کجا مایه‌ی پیشرفت شده است؟!

بیشتر این شعارها، دروغ‌هایی در "جنگ نرم" است که کفار، مستکبران، ظالمان، فاسقان و منحرفان عالم، برای فریب مردمان در تطهیر خودشان برای نفوذ، توجیه فساد و جنایات‌شان و سلطه بر مردم، به اذهان عمومی القا کرده‌اند؟! شعارهایی که در هیچ مکتبی به صورت مطلق تعریف نشده و در هیچ جامعه‌ای قابل اجرا نمی‌باشد، چنان که شاهدیم جامعه‌ی به اصطلاح لیبرال دموکراسی امریکا نیز در گذشته به آن عمل نکرده و امروزه نیز بسیار آشکارتر به جنگ این شعائر رفته است.

در مورد دروغ بزرگ «احترام به تمامی عقاید»، مباحث بسیاری مطرح و درج گردیده است (۱)، لذا در این فرضت، مختصری به «آزادی بیان» و «همزیستی فرهنگ‌ها» اشاره می‌شود.

**الف - آزادی بیان:**

چه کسی تا کنون گفته «هر کسی آزاد است که هر چه دلش می‌خواهد بگوید»؟! در کدام دین، مکتب، منشور یا قانونی چنین بیان شده است؟! همه یک چارچوب‌هایی تعریف کرده‌اند و این چارچوب‌ها [اگر چه با هم متفاوت یا حتی مغایر باشند]، اما محدودیت آور هستند و محدودیت نیز مغایر با آزادی مطلق می‌باشد. پس ما چرا خودمان را با شعار فریب دهیم؟!

● - دقت کنیم که «بیان»، یعنی ایراد سخنی که حتماً مخاطب دارد و سخن برای او گفته می‌شود، بنابراین شنونده حقوق بسیاری دارد که گوینده باید رعایت کند، نه این که به بهانه‌ی آزادی بیان، هر کسی آزاد باشد که هر چه دلش خواست بگوید!

● - دعوت به حق یا باطل - دعوت به رشد یا انحطاط - دعوت به اصلاح یا افساد - دعوت به تعقل یا جهالت - دعوت به تقوا یا فسق و ...، همه ابتدا با "کلام و بیان" آغاز می شود؛ چنان که هدایت، رشد و کمال در "کلام الله" است و فریب و انحراف در "کلام شیطان".

استدلال عقلی، انتقال علوم، ذکر، نصیحت، تبیین راه‌بردهای سالم و راه‌کارهای مناسب برای رسیدن به اهداف نیکو و والا، همه با "کلام و بیان آن" انجام می‌پذیرد، چنان که فریب و حقه و فتنه نیز ابتدا با کلام آغاز می‌شود. حال آیا هر کسی باید آزاد باشد تا هر چه دلش خواست به خلق الله بگوید و آنها به سوی مطامع خود بکشد؟!

### قوانین:

در تمامی جوامع پیشرفته و نیمه پیشرفته، برای «کلام، بیان و حدود و ثغور آزادی در آن» قوانینی مصوب کرده‌اند و در جوامعی نیز قوانین نوشته و مصوب نشده، اما در رفتار و اخلاق (فرهنگ) مردمان لحاظ می‌شود. در تمامی این قوانین، جاسوسی، خبرچینی، دروغ‌گویی که موجب ضرر و زیان شود، شهادت دروغ، اغفال، جو سازی و شایعه‌ای که موجب بروز خساراتی گردد، تهمت و افترا، فحاشی، تهدید لفظی، فتنه‌گری علیه فرد یا جامعه ... و حتی برداشتن کلام دیگری و بیان آن به نام خود، که همه با همان «کلام و بیان» انجام می‌پذیرد، جرم محسوب می‌گردد و مجازات‌هایی برای آنها تدوین شده است.

\* - بنابراین، آزادی بیان نیز مطلق نمی‌باشد؛ چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی دارد، چرا که نه تنها بیان در خود شخص اثر می‌گذارد، بلکه حتماً مخاطب دارد و حقوق مخاطب باید رعایت گردد.

### بیان، در اسلام و قرآن:

به جرأت می‌توان گفت که [همانند سایر علوم معرفتی، اخلاقی و حقوقی]، هیچ دین، مکتب و قانونی به اندازه‌ی اسلام (و بیان قرآن کریم و آموزه‌های اهل عصمت علیهم السلام)، به موضوع «کلام و بیان» و آزادی‌ها و محدودیت‌هایش، نپرداخته است، تا آنجا که حتی حدود بدترین کلام (کلام اسفل) و بهترین کلام (احسن القول) را نیز به روشنی بیان نموده است.

### نمونه:

به این چند آیه، که همه مربوط به «کلام، بیان، قول، گفتن» می‌باشد توجه کنیم، به ویژه با توجه به این که کلام ناحق را "ظلم" بیان می‌دارد:

افترا یا ادعای دروغ نسبت به خداوند متعال:

« **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ... » (الأنعام، ۹۳)**

**ترجمه:** چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وحی فرستاده شده»، در حالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم»؟! و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» (به حال آنها تأسف خواهی خورد)

**سخن گفتن از روی جهل و نادانی (به ویژه در تهمت و شایعه و ...):**

« **إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْأَسْتِخْثَامِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » (التور، ۱۵)**

**ترجمه:** به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می‌پنداشتید؛ در حالی که نزد خدا (گفتن دروغ، شایعه، تهمت و شهادت بدون علم، گناهی بس) بزرگ است!

**گفتار (و شعار) بی عمل:**

« **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ » (الصف، ۲ و ۳)**

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! \* نزد خدا [گناهی بزرگ و بسیار موجب خشم است] که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!

**ب - همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها:**

نظام سلطه‌ی استکباری، می‌داند که تا فرهنگ‌های گوناگون وجود دارند، نمی‌تواند همگان را تحت سلطه‌ی فکری، اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... درآورد و تمامی مقاومت‌ها نیز ریشه در فرهنگ‌ها دارند؛ لذا [به ویژه در قرن حاضر]، ابتدا بر این باور بود که باید و می‌تواند که تمامی فرهنگ‌ها را نابود کند و فرهنگ مطلوب خود را بر همگان تحمیل نماید! چه جنگ‌های سخت و نرمی که برای تحقق این تخیل به راه نیاختند؟! اما امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌شود تمامی فرهنگ‌های مردمان جهان را نابود نمود و یک فرهنگ استعماری و مطلوب را حاکم نمود.

از این‌رو، دست کم در تئوری، تغییر رویه داده‌اند! از یک سو، نظریه‌پردازان جدیدی چون «سندل»، با بازگشت به اخلاقیات ارسطویی، پست مدرنیسم را رد کرده و مجدداً شعار «همزیستی مسالمت‌آمیز تمامی فرهنگ‌ها» را سر

می دهند و از سویی دیگر، نظامات حاکم سیاسی و اقتصادی، تبعیض نژادی، دیوارکشی، تجسس و دسته بندی مردم و امتیازات بر اساس اعتقادات و ... را علنی کرده و شدت می بخشند! (همان سیاست باتوم و هویچ).

### واقعیت:

اما واقعیت این است که هر چند فرهنگ ها میان مردمان (حتی دو شهر، دو روستا یا دو خانواده و یا حتی دو فرد) متفاوت است، اما گاهی این فرهنگ ها با هم تعارضی ندارند و می توانند کنار هم باشند، و گاهی اساساً مغایر، متضاد و متعارض یک دیگرند، پس نمی شود در کنار یک دیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند، اگر چه در شعار، فرافکنی کنند.

### مثال:

فرهنگ "نوروز" و رسومی چون: نظافت کلی، نوکردن، دید و بازدید رفتن، عیدی دادن و ...، نه تنها هیچ تعارضی با فرهنگ اسلام ندارد، بلکه خداوند متعال به این رفتارهای کمال بخش امر کرده است؛ بنابراین، اهالی این دو فرهنگ، در این موضوع، می توانند کنار هم قرار گیرند؛ اما:

● - مگر می شود در یک جامعه، اهالی فرهنگ استقلال با استعمار را در کنار هم قرار داد، به گونه ای که هیچ تعارضی بین آنها صورت نگیرد؟!

● - مگر می شود در یک جامعه، معتقدان و اهالی فرهنگ عزت، شرف، حیا، ادب، اخلاق و امنیت را با معتقدان و اهالی فرهنگ ذلت، خواری، بی شرفی، بی غیرتی، بی حیایی، بی ادبی، بد اخلاقی و ناامنی را کنار هم قرار داد، به گونه ای که هیچ تعارضی بین آنها صورت نگیرد؟!

### فرهنگ:

فرهنگ، یک کلمه ی قشنگ، ولی بی معنی و روی هوا نیست که فقط مصرف شعری و شعاری داشته باشد، بلکه به مجموعه ی اعتقادات، اهداف، آمال، نگاه به آینده و سعادت ... و بالتبع بایدها، نیایدهای منطبق با آن اهداف و آمال و بالاخره آداب و رسوم یک جامعه، «فرهنگ» می گویند.

حال فرض کنید فرهنگ یک جامعه ی کوچکی (خواه یک نفر میان صد نفر، یا هزار نفر میان یک میلیون نفر ...)؛ فرهنگ فساد، فحشا، زنا، قمار، شرابخواری، تجاوز، قتل، زورگیری و ... باشد، و فرهنگ سایر آحاد جامعه و بافت و ساختار فرهنگی آنان، درست نقطه ی مقابل آنها باشد؛ حال چگونه ممکن است که هر دو بتوانند در کنار یک دیگر و با فرهنگ خود، زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند؟! بی تردید هر کدام، مانع از رسیدن دیگری به اهداف و آمالش می گردند، وگرنه خودشان و فرهنگشان از بین می رود؛ چرا فرهنگ های شان مغایر و متضاد یک دیگر است و زندگی اجتماعی می باشد. (البته عکس آن نیز صادق است).

- - آیا می‌توانید فرهنگ ظلم، اختلاف طبقاتی، اشرافی‌گری، لذت‌گرایی و بالتبع رانت، رشوه، اختلاس، فساد دستگاه اداری و ... را با فرهنگ اسلامی بودن، مردمی بودن، ساده زیستی (به ویژه میان مسئولین)، کار و تلاش صادقانه، تولید سالم و گردش سرمایه‌ی مفید و ... را در یک جامعه جمع کنید، به گونه‌ای که هیچ کدام با دیگری مخالفتی نداشته باشند و منافع‌شان مغایر و متضاد یک دیگر نباشد؟!
  - - پس؛ شعار زندگی مسالمت‌آمیز و مطلق تمامی فرهنگ‌ها در یک جامعه و کنار یک دیگر نیز دروغی بزرگ و آشکار می‌باشد و اگر دقت نمایید، این شعارها در تمامی جهان، بیشتر از سوی ظالمان، تبهکاران، فاسقان و مفسدان سر داده می‌شود تا هرگونه مقاومتی را غیر فرهنگی، غیر علمی، غیر منطقی، غیر انسانی و ... القا کنند، تا بتوانند به راحتی و با امنیت تمام، نفوذ کرده و پنجه‌ی سلطه بیفکنند.

#### جامعه ما:

چنان که بیان شد، این شعارهای دروغ، در هیچ جامعه‌ای تحقق نیافته که در جامعه‌ی ما تحقق یابد؛ اگر چه در جامعه‌ی ما گاهی فرهنگ متعالی ترویج می‌گردد و گاه فرهنگ‌های دون و استعماری و گاه خُرده فرهنگ‌های تحمیلی و تقلیدی از غرب و شرق! لذا نابسامانی بسیاری مشاهده می‌شود. چنان که مقام معظم رهبری، در دیدار هیئت دولت آقای روحانی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در آن ترکیب حضور داشت، با واژه‌ی «ولنگاری فرهنگی» از آن یاد می‌کنند!

\*\*\*

چرا با وجود این همه تحقیر مسلمانان و امت واحد پیامبر و مورد ظلم بی‌مانند قرار گرفتن این امت و به خصوص ما مردم ایران، بعد از این همه مجاهدت و تلاش و اثبات ثابت قدمی در راه خدا، ظهور حضرت مهدی (ع) را نمی‌بینیم؟! آیا ما با این همه تحمل سختی لایق لطف خدا نیستیم؟ هرچه بیشتر در راه خدا قدم برمی‌داریم، مردم ما به جای دیدن امدادهای غیبی خدا، بدبختی و تنگ دستی نصیبشان می‌شود، پس امدادهای خدا کجا رفتند؟! شما الآن در دنیا نظر مردم جهان را نسبت به ایران ببینید! شما الآن مردم خود ما را ببینید، مردم دیگر به اعتقادات خودشان به خاطر منزوی شدن ایران و مشکلاتی که دارند، شک پیدا کردند. این چه سرانجامی برای مردم ماست؟

#### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اگر چه ساختار این سؤال، صبغی نفی و انکار دارد تا انتظار، و گویا می‌خواهد به بهانه‌ی تحقق وعده نصرت الهی و انتظار ظهور، وارد شده تا القا کند که این حرف‌ها دروغ است و هیچ نصرت و موفقیتی در کار نبوده، نیست و نخواهد بود! مضافاً با تصویر بسیار تاریکی از سرنوشت ملت ما نشان می‌دهد! اینها یعنی همان

تاکیک‌های ضد تبلیغی در **جنگ نرم** که کاملاً شناخته شده است! در لابلای حرف‌ها نیز می‌گوید: «مردم به خاطر منزوی شدن ایران، در اعتقاد خودشان شک پیدا کرده‌اند!» در حالی که نه ایران (به جز از سوی نظام سلطه) منزوی است، نه مردم ما در اعتقادات خودشان شک پیدا کرده‌اند، و نه اعتقاد و ایمانی که با دشمنی و سختی متزلزل گردد، اعتقاد و ایمان است. یک سال تمام می‌گویند: مردم به خاطر منزوی شدن، قهر طاغوت با ما و فشارها، دچار شک و تردید شده‌اند! سپس در ۲۲ بهمن می‌بینند که اصلاً چنین نبوده و نیست و مردم محکم‌تر شده‌اند؛ یک ماهی صبر می‌کنند و دوباره همین شانتاژها را شروع می‌کنند!

اما در عین حال، ما به احترام ارسال کننده‌ی سؤال و نیز اذهان عمومی، آن را یک سؤال جدی و صادفانه قلمداد نموده و نکات ذیل را ایفاد می‌نماییم.

● - ابتدا لازم است که از خود پرسیم: آیا هم لیاقت داریم و هم به خداوند سبحان اعتراض داریم - یعنی حتی از حداقل شناخت، باور و ایمان نیز برخوردار نمی‌باشیم و ...؟! آیا ما تشخیص دادیم که وقت ظهور رسیده است و [العیاذ بالله] خداوند علیم و حکیم تشخیص نداده است؟! این چه معرفت، لیاقت، انتظار و اعتراضی است؟! ● - دقت کنیم که هر امری، هر چه بزرگتر و مهم‌تر باشد، شناخت آن باید دقیق‌تر باشد و در آن به صدها یا هزاران نکات مهم، کلیدی و تعیین کننده باید توجه شود. قطعاً ظهور و قیام حضرت مهدی سلام الله علیه برای ریشه کنی ظلم و استقرار «حکومت واحد جهانی عدل الهی» را نمی‌توان با انفعالات احساسی و شعارهای هیجانی یا ژورنالیستی مثبت یا منفی، مورد مطالعه قرار داد.

**الف - همیشه در میان معتقدین، سه گروه می‌پرسند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» - «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!»: گروه اول:** هم ایمان، عمل صالح و توکل دارند و هم اهل جهاد و استقامت فی سبیل الله هستند و ثبات قدم دارند و هم منتظرند؛ خداوند منان به آنها وعده می‌دهد که «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» - آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است! و البته این "نصرت" را نیز در گام به گام و به تناسب می‌رساند و نشان می‌دهد و اهل ایمان و جهاد نیز می‌بینند و شاکرند و امیدوارتر به آینده‌ی بهتر.

**گروه دوم:** اگر چه معتقد هستند، ولی همیشه معترضان و طلبکارانه می‌گویند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟! همیشه و در هر موضوعی متوقعانه، معترضان و ناامیدوارانه می‌پرسند «پس چه شد؟!»; حتی اسم امر و نهی خودشان به خداوند سبحان را «دعا» می‌گذارند و می‌گذارند و می‌گویند: «ما دعا کردیم، پس چه شد؟!» - «ما انقلاب کردیم، پس چه شد؟!» - «ما جنگیدیم، پس چه شد؟!»; البته اگر کمی توجه کنند، می‌فهمند و می‌بینند که چه شد؟! اما دل‌شان نمی‌خواهد که ببینند!

خداوند متعال به این گروه، وعده نصرت نداده و نمی‌دهد، بلکه می‌فرماید: خیال کردید همین قدر که چندتا الله اکبر گفتید، چهارتا شعار دادید و دو تا کار هم انجام دادید، رها می‌شوید و در دنیا مستحق تحقق تمامی وعده‌های



الهی می‌گردید و در آخرت نیز مستقیم به بهشت می‌روید؟ خیر، از این خبرها نیست، بهشت را به بها می‌دهند و شما نیز باید امتحان شوید:

« أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ » (العنکبوت، ۲ و ۳)

**ترجمه:** آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! \* و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

« أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ » (آل عمران، ۱۴۲)

**ترجمه:** آیا پنداشته‌اید که داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟! **گروه سوم:** هیچ اعتقادی ندارند، منافقانه و با ماسک و الفاظ اسلامی وارد می‌شوند تا ضربه بزنند! کارشان ضد تبلیغ، سیاه نمایی، بستن را ایمان و عمل، و اشاعه‌ی جو ناامیدی و تردید در میان مردمان می‌باشد، که خداوند متعال به آنان وعده‌ی ذلت در دنیا و عذاب در آخرت را داده است.

**ب -** بنابراین، چنین نیست که تا دو رکعت نماز خواندیم، چهارتا شعار دادیم و احیاناً یکی دو حرکت جهادی انجام دادیم، یا کمی بار فشار تحریم و ... را تحمل کردیم، بگوییم: ما همه کار کردیم و صد در صد آماده‌ایم، خیلی هم استقامت کردیم، پس چرا وعده و نصرت خدا نمی‌آید و حضرتش ظهور نمی‌نمایند؟! **نکته:**

آن چه که بر ما گذشته، به مراتب شدیدترش بر مردمان کافر گذشته و می‌گذرد؛ دو جنگ جهانی به فوج پیوست - بین ویتنام و ویتکنگ سال‌ها جنگ سختی در گرفت - ظلم اسرائیل از همه اینها بدتر بوده و هست - قحطی و فقر تحمیلی از ناحیه نظام سلطه، و نیز قتل و جنایت، همیشه بوده و هست؛ پس ما زیاد کار مهمی انجام نداده‌ایم و تفاوت و ارزش کارمان در همان ایمان و مجاهدت فی سبیل الله می‌باشد. لذا تکلیف الهی را انجام می‌دهیم و نتیجه را به خودش واگذار می‌نماییم.

**ج -** چون حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی‌بینیم، ادعایمان بسیار است! اما از یک سو، یازده امام در میان مسلمانانی بودند که بیشتر از ما اهل نماز، روزه، تلاوت قرآن و حتی شرکت در جنگ‌ها بودند و بیشتر از ما فشار اقتصادی و امنیتی را تحمل کرده بودند؛ اما چه شد؟! در معرکه‌های مبارزاتی، کار دشمن، دشمنی و امام‌گشی است، اما دوستان در مواقف و هنگامه‌های لازم کجا بودند و چه کردند؟! نظاره و دعای خیر؟! آیا انتظار استجابت هم داشتند؟! \*

به فرموده‌ی امام حسین علیه السلام: دین لقلقه زبان است، مردم هر کجا دین به کارشان آید دیندار هستند، اما امتحان که پیش آید، دینداران اندک‌اند. (مضمون).

**د -** وضعیت و قابلیت ما اکنون چگونه است؟! نظام جمهوری اسلامی ایران، در هر حال حاضر فقط به اندازه‌ی یک قدم بسیار بزرگ و مؤثر محسوب می‌گردد؛ اما آیا در همین گام، تمامی مسلمانان و از جمله تمامی شیعیان با معرفت، ایمان، صدق، اخلاص و بصیرت، در میدانِ اعلامِ آمادگی برای ظهور حاضرند؟! - آیا به حد امکان، از گناهان و مفاسد شخصی و اجتماعی، دوری می‌کنند؟! - آیا به حد لازم، امامت‌شناس و امام‌شناس هستند - آیا به حد لازم (نمی‌گوییم به حد کافی)، ولایت‌شناس، دوست‌شناس و دشمن‌شناس هستند؟! مگر پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند: « **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً** - کسی که بمیرد و امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است »؛ پس چه ادعایی داریم؟! فقط از خدا طلبکاریم؟! یک عده حتی جان را تقدیم می‌کنند، اما یک عده حتی حاضر نیستند که لباس خارجی نخرند و گاه دولت‌هایی نیز سر کار می‌آیند که با واردات بی‌رویه، سیاستِ جنگِ نیابتی اقتصادی را به نفع دشمنان پیش می‌گیرند و مجلس‌هایی تشکیل می‌شود که همگام و همسو با آن دولت‌ها می‌شوند؟! و البته همه منتخب همین مردم هستند. (از ماست که بر ماست).

### امام زمان علیه السلام هستند:

همگان، به ویژه شیعیان و حتی کسانی که طلبکارانه و معترضانه، شعار امام‌خواهی سر می‌دهند، باید توجه داشته باشند که خداوند متعال هیچ امتی را روی زمین، بدون امام و حجت نگذاشته است؛ پس مهم این است که آیا مردم به او رجوع می‌کنند یا نمی‌کنند؟ آیا حکومت الهی را می‌خواهند، یا نمی‌خواهند و اگر خیلی هم مؤمن باشند، نگاه‌شان به امام عصرشان صرفاً خودنگرانه و سودجویانه و برای رفاه دنیای خودشان است و یا نگران جهان بشریت هستند؟

\* - برخی گمان دارند که وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمایند، یک جشن بزرگی برگزار می‌شود، حکومت‌های کفر و استکبار، کلید طلایی کشورها و شهرها را با رضایت و خرسندی تقدیم ایشان می‌کنند و سپس ایشان دنیا را به پای اینان می‌ریزند!

\* - بنابراین، امام زمان علیه السلام هستند؛ آن چه ما امروز از آن محروم هستیم، حکومت ایشان است، نه وجودشان. پس این ماییم که باید به سوی ایشان برویم، در معرفت، ایمان، عمل و استقامت، آمادگی، کفایت و لیاقت خود را به ایشان عرضه داریم؛ نه این که برویم دنبال کار خودمان و گاهی نیز شعار بدهیم که «مهدی بیا، مهدی بیا»! ایشان کجا رفته‌اند که اکنون بیایند؟! این ماییم که رفته‌ایم و دور شده‌ایم، و اکنون [انشاء الله] قصد بازگشت نموده‌ایم تا زمینه برای قیام و حکومت ایشان مساعد گردد؛ و البته کار بسیار دشواری است.

## قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام:

از این مباحث گذشته، باید بیاندیشم که درست مانند زمان امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه علیهم السلام، امام عصر ما نیز در میان مردم حضور دارند و اهل ایمان، ولایت و امامت نیز هیچ مشکلی در برقرار ارتباط با ایشان ندارند، اگر چه صورت ایشان را نبینند و یا ببینند و نشناسند. مگر در گذشته، همگان امامان را می‌دیدند و یا اگر می‌دیدند، می‌شناختند؟! پس مسئله (سؤال، درخواست، انتظار و امید) ما، ظهور و قیام ایشان برای فرو کشیدن طواغیت و فراعنه‌ی زمان از تحت حکومت‌های استکباری - بر چیدن نظامات سلطه‌ی ظالمانه - بالتبع از میان برداشتن موانع معرفت، ایمان و بندگی خداوند سبحان - انهدام سدها و موانع رشد انسان و جامعه، و بالاخره استقرار نظام حکومتی عدل الهی، در سرتاسر جهان می‌باشد، نه صرفاً در تهران، قم، اصفهان و مشهد و در نهایت ایران، عراق، ترکیه، سوریه و چند کشور اسلامی!

بنابراین، اولاً نباید فقط به خودمان نگاه کنیم، آن هم یک نگاه مغرورانه و خودپسندانه - و ثانیاً [اگر واقعاً خواهان و منتظر ظهور] هستیم، باید یک نگاه جهانی داشته باشیم و با این نگاه بصیرانه، جهانی فکر کنیم، جهانی تدبیر کنیم و جهانی تلاش نماییم.

### توجه:

این ضرورت‌ها در حالی است که هنوز بسیاری از مسئولان منتخب مردم در کشور خودمان، با همین نظام، با ولایت و حتی با خودشان کنار نیامده‌اند! - این همه دسته‌کشی‌ها و جریان‌ها و جبهه‌سازی‌ها برای چیست؟! آیا همگان برای ظهور تلاش می‌کنند و فقط اختلاف سلیقه دارند؟! آیا برخی از مسئولین رده‌ی بالا، بنا را بر این نگذاشته‌اند تا "ولایت فقیه" را تضعیف کنند، هر چه گفت را نه تنها در عمل اجرا نکنند، بلکه در شعار نیز تکذیب کنند و حتی مسخره کنند؟! به راستی چرا صدای برخی از علما، که پرچمداران اسلام و به ویژه تشیع هستند، در این مواقع در نمی‌آید؟! آیا اسلام و فقه اسلامی، فقط به احکام وضو و غسل جنابت و حیض خلاصه شده است؟! عموم مردم متدین و اهل ولایت کجا هستند؟! آیا نمی‌بینند، نمی‌شنوند، نمی‌فهمند؟! یا دنبال کار خودشان هستند.

● - مگر ظهور، قیام، مبارزات و بالاخره حکومت ایشان، یک امر کاملاً سیاسی و جهادی نیست و سیاست و جهاد، مستلزم دشمن شناسی نمی‌باشد؟!

آیا فراموش شده که در ماجرای برجام، برخی چقدر فریاد زدند که امریکا دشمن ما نیست و اگر خصومتی رخ داده، علت و عامل آن خودمان هستیم ... و هنوز هم برخی از همان‌ها می‌گویند: «نبايد امریکا و انگلیس را دشمن قلمداد نمود؟!» آیا روابط بین‌الملل، یعنی شناختن دوست و دشمن و بدتر از آن، دوست انگاشتن دشمن؟! آیا انتظار یعنی: تن دادن به ذلت - آیا شکستن و خارج شدن از حصارها، در انزوا قرار دادن‌ها و تحریم‌ها، با

تسلیم و خودکشی از ترس مرگ، حاصل می گردد؟! بعد گفته می شود: «ما هر کاری که لازم بود را انجام دادیم، پس چرا ظهور نمی رسد»؟!

● - از مسئولان و مشاهیر روحانی و غیر روحانی که بگذریم، نوبت به مردم می رسد؛ آیا بخش قابل توجهی از همین مردم منتظر، منفعل جو سازی های دشمنان اسلام، مسلمانان، ملت ایران و حتی خودشان نیستند؟! مگر جو گسترده ای راه نیفتاده مبنی بر این که «ما خودمان گرسنه داریم، پس چرا باید به فلسطین، لبنان، سوریه، عراق و ... کمک کنیم؟!» و هر چه می گوئید: اگر دین ندارید، دست کم حبّ وطن و بصیرت داشته باشید و اهداف صهیونیسم بین الملل به سرکردگی امریکا و انگلیس، در تجزیه خاک کشور خودتان را بشناسید؛ باز هم با تبعیت از «جهان بینی شکمی»، به نفع اهداف و منافع صهیونیسم به سرکردگی امریکا و انگلیس، می گوئید: «ما خودمان گرسنه داریم»؟! و هر چه می گوئید: «بیشتر این جو سازان در فضای مجازی، عده ای بھابی و سلطنت طلب و طرفداران گروهک ها و مفسدین هستند، شما فریب نخورید؛ می گوئید: خیر چنین نیست»؟!

### وضعیت سایر کشورهای دنیا:

شناخت وضعیت سایر کشورهای دنیا، به منابع مطالعاتی هر فردی بستگی دارد. برخی مطالعات کارشناسانه دارند، برخی دیگر دست کم به اخبار خودشان دقت می کنند ... و برخی جز شبکه های ماهواره ای و اینترنتی (آن هم نه اخبار، گزارشات و اقرارهای خودشان)، منبع مطالعاتی دیگری ندارند. لذا تمام امریکا و اروپا را در چند تا شعار قشنگ و نیز چندتا شو، فیلم، دیسکو و برنامه های این چنینی می بینند! سپس با توجه به استیلا ی چند قرنی استعمار و استثمار، مقابل آنها احساس حقارت می کنند، گاه حتی دست به خودزنی هم می زنند و متأسفانه برخی چون سربازان خودفروخته و مزدوران بی جیر و مواجب، برای آنان تبلیغ و برای خودمان ضد تبلیغ می کنند!

حال، شما می خواهید به آنان چه بگوئید، در حالی که همه چیز را با چشم ظاهری نیز می بینند و با گوش ظاهری نیز می شنوند؟! آیا امریکا به لحاظ اقتصادی، بدهکارترین و ورشکسته ترین کشور دنیا نیست - انگلیس و فرانسه چطور؟! آیا به لحاظ بی کاری، ظلم، فساد و ناامنی و حتی رفتارهای جاهلانه و بدتر از قرون وسطایی، مثل نژادپرستی و ...، بدترین حکومت و بدبخت ترین ملت دنیا نیست؟!

### تذکر:

نکته قابل توجه آنجاست که در میان این گروه، یک عده طلبکار و معترض به خداوند سبحان می شوند که «پس نصرت الهی و ظهور چه شد؟!»؛ و البته توجه داشته باشیم که یک عده نیز نه خدا را قبول دارند، نه اسلام را، چه رسد به حضرت مهدی علیه السلام و مقوله ی ظهور را؛ بلکه می خواهند بدین واسطه القا کنند که وعده ی

ظهور دروغ است، تا فرهنگ انتظار که سبب ایمان، مبارزه و استقامت می باشد، از میان مردم مسلمان رخت بریندد و اربابان شان بتوانند بی دغدغه و زحمت حاکم شوند!

آیا جز این است که بی دینان، بی وطنان، مرفهین بی درد، اهل فسق و فساد... و کسانی که نه یک قدم در راه خدمت به اسلام و مسلمانان جهان بر می دارند و نه یک کلام یا عملی به نفع مردم کشور خودشان دارند و نه ریالی کمک می کنند، در هر موضعی، بیشتر از اهل ایمان، تقوا، مجاهدت و استقامت، فریاد می زنند که «پس چه شد؟!» در حالی که برای حمله به اسلام، مرتب دم از "ایران و تازی" می زنند، چنان تشنه‌ی سفر به دبی هستند که گویا آنان عرب نیستند و اصلاً انسان نیستند، بلکه از آسمان آمده‌اند؟! و در حالی که بیش از اهل باور و عمل، شعار گرسنگان و بی خانمان‌های ایرانی را سر می دهند، سفرهایشان به آنتالیا، استانبول، بانکوک و اگر راه دهند به امریکا و اروپا، قطع نمی شود؟!!

● - بنابراین، شعارهای «پس چه شد» در مقابل وعده‌های خداوند متعال، همه جو سازی، سیاه نمایی و تاکتیک‌های ضد تبلیغ در "جنگ نرم" می باشد. پس ما باید بصیر باشیم، تا ما را به اسم خدا و امام زمان علیه السلام، به جنگ خدا و ایشان نفرستند، تا تنها یاور ناصرمان را نیز از دست ندهیم.

\*\*\*



## گوناگون - اسفند ماه ۱۳۹۵

چرا عشق و عاشقی چشم و گوش انسان رو کور و کر می‌کند؟ راه درمان عشق و عاشقی چیست؟ آیا ذکری وجود دارد و...؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبه):

واژه "عشق" به هر زبانی، چون مفهوم زیبایی را حمل می‌کند، نزد همگان زیباست و حالتش را چون همگان دارند، کم و بیش معنا و مفهوم آن را درک می‌کنند و هر کس برای خود مصادیقی از معشوق دارد.

\* - اما حقیقت عشق چیست و به راستی چه تفاوتی است بین خوشایند، پسند، میل، رغبت، کشش، جاذبه، محبت، مودت و عشق؟! ما که همه را "عشق" می‌گوییم، و البته بسیاری از مشکلات، ناشی از همین عدم درک شناخت حالات گوناگون در وجود و خواندن همه به یک نام می‌باشد.

\* - این که دخترکی از سر کوچه رد شده و دل پسرک رفته است؛ یا پسری در مجلسی خودنمایی کرده و دختری گمان کرده که لابد این همان سواری است که قرار است با اسب سفید بیاید و او را ببرد و...؛ نه تنها عشق نیست، بلکه حتی جاذبه هم نیست، بلکه بیشتر توهم است و البته اگر ارتباطی تداوم یابد، ایجاد "تعلق" هم می‌کند.

### عشق:

"عشق"، همان شدت "محبت" را گویند؛ و آن حالتی است که سبب می‌گردد آدمی تمام قوا و نیروهای خود را در یک سو جهت دهد و در راه تقرب، لقا و وصال معشوق، به کار گیرد.

### محبت:

"محبت" در فارسی همان "دوست داشتن" است؛ اما حقیقتاً مانند بذری (حَبّی) می‌ماند که وقتی کاشته شد، می‌شکافد، ریشه می‌دهد، رشد می‌کند، ساقه‌دار می‌شود، شاخه‌هایش را به هر سو می‌گستراند، و این حُبّ، اصلی می‌شود برای فروع و دیگر و البته ثمراتی نیز دارد.

### مطلق محبت:

مطلق محبت، یک حالت است، یک کیفیت روحی و از ملزومات اصلی حیات و حرکت است و بدون مصداق محبوب، نه بد است و نه خوب. مهم این است که آدمی، به چه کسی و یا چه چیزی توجه نموده و به آن احساس کشش، جاذبه و سپس تعلق و محبت پیدا کرده است؟

حبّ و نقطه مقابلش که بغض است، مثل "ایمان و کفر" می ماند که به خودی خود، فقط یک امکان و توان و استعداد و حالت یا موضع هستند و مهم این است که انسان به چه کسی یا چه چیزی ایمان بیاورد و به چه کسی یا چه چیزی کافر شود؟ یا همین طور است "جاذبه و دافعه"، که یک حالت و نیرو هستند و مهم این است که آدمی جذب چه شود و یا چه را جذب کند؛ و از کدام سو دفع شود و یا چه را دفع نماید؟

\*- از اینرو، در کلام وحی (قرآن مجید)، هم سخن از ایمان به الله آمده است و هم از ایمان به طاغوت - هم سخن از [العیاذ بالله] کفر به الله جلّ جلاله و معاد آمده است و هم کفر به طاغوت - هم سخن از "حبّ الله" آمده است و هم از "حبّ الدنیا" که به فرموده‌ی پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، ریشه و رأس تمامی گناهان و خطاها می باشد. و حتی سخن از تنفر دل کفار و محبین دنیا، وقت آوردن نام خدا به وحدانیت نیز آمده است!

### حقیقی و کاذب:

آدمی، همیشه از توجه و رویکرد به باطل‌ها، بدلی‌ها و کاذب‌ها متضرر گردیده و با ورشکستگی [مثل به اصطلاح شکست عشقی] مواجه می گردد.

\*- در یک غلط مصطلح می گویند: «رفیق ناباب»! خب رفیق اگر رفیق باشد که ناباب نمی شود و اگر کسی ناباب باشد که دیگر نه تنها رفیق نیست، بلکه دشمن است. منتهی آدمی خطا می کند، فریب می خورد، از روی نادانی، هوس، حرص، طمع و ... عجله می کند، و بعد که سرش به سنگ خورد، پشیمان می شود و می گوید: «شکست خوردم»! همین طور است وضعیت و سرنوشت دل بستن به سایر «محبوب‌ها و معشوق‌ها کاذب». هر چه که حق نشد، یا بر حق نشد، حتماً باطل است و باطل نیز رفتنی و فانی است.

### چرایی وجود محبت و عشق:

آیا محبت و عشق، حالتی است که در وجود ما نهادینه شده و در خلقت ما سرشته شده است، یا مثل زبان، ریاضیات، تاریخ، هنری خاص و ... از بیرون آن را کسب یا تهیه نموده ایم؟! به طور قطع "فطری" است و به همین دلیل همگانی می باشد.

\*- اما چرا خداوند متعال، محبت و عشق و نقطه‌ی مقابل آن، یعنی بغض و نفرت را در وجود ما قرار داد؟ چون هر چه در عالم هستی وجود دارد، تجلی اسمای خداوند متعال است و آدمی در این میان، قابلیت «خلیفة اللهی» دارد، یعنی بیش از همه می تواند اسمای الهی را متجلی گردد.

\*- پس همان طور که کسی علم، حکمت، قدرت، زیبایی، جود، کرم، رأفت و ... را خلق نکرده، بلکه نمودهای تجلی آن را در وجود خودش یا بیرون کشف می کند؛ کسی هم جز او خالق محبت و عشق نمی باشد؛ بلکه همان محبت خداست که در دل قرار داده شده، و یا بر آئینه دل تابیده، تا منعکس گردد. در واقع خداوند متعال، همگان را محبت و عاشق خودش آفریده است، چنان که همگان عاشق کمال محض هستند و چیزهای دیگر را نیز چون نمودی از کمال می شناسند و یا می پندارند، دوست دارند.

### محبت و عشق بیماری نیست:

بنابراین، محبت و عشق در وجود آدمی نه تنها بیماری نیست که کسی دنبال دارو برای مداوای آن بگردد، بلکه یک کمال است. آیا کسی می گوید: داروی خلاصی از علم، حکمت، بصیرت، رحمت، جمال (زیبایی) و ... چیست؟ یا همگان به دنبال یافتن حقیقت آنها و تجلی بیشتر آنها در وجود خود هستند؟!

### اساس خلقت و هدایت بر محبت است:

خداوند متعال، مخلوقاتش را دوست دارد و نشانه های خود را در آنها تجلی می دهد. از جمله این نشانه ها «محبت» و ظهور و بروز آن را «مودت» می گویند. چنان که در آیهی مربوط به ازدواج فرمود که این مودت بین زن و مردی که همسر یک دیگر می شوند، از آیات و نشانه های الهی می باشد، البته برای قومی که فکر می کنند. خداوند محبوب، در آیات متعددی شرح فرمود که خودش چه کسانی را دوست دارد و چه کسانی را دوست ندارد. یا چه ویژگی هایی را [برای انسان] دوست دارد و کدام را دوست ندارد. مثل این که فرمود: مؤمن و متقی را دوست دارد، اما کافر و ظالم را دوست ندارد - یا طهارت و پاکی را دوست دارد، اما خبثات را دوست ندارد. در قرآن کریم می خوانیم که آن بشارت بزرگ و نتیجهی رسالت، "مودت اهل بیت علیهم السلام" می باشد - در احادیث گوناگون می خوانیم که ایمان و دین، چیزی جز «حبّ و بغض» نیست، منتهی «حُبّاً لِّلّهِ وَ بُغْضاً لِّلّهِ»، یعنی دوست داشتن یا بد آمدن از هر کسی یا هر چیزی یا هر کاری، در راستای دوست داشتن او باشد، چرا که مؤمن «أَشَدُّ حُبّاً لِّلّهِ» است. حتی پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام را نیز از عشق به خدا و برای خدا دوست دارد؛ حتی محبت او به اسلام، قرآن، نماز و سایر عبادات و احکامش نیز به خاطر همان محبت به خداست، چه رسد به دوست داشتن های دیگر [مثل: پدر و مادر - خواهر و برادر - همسر و فرزند - وطن و قوم - شغل و درآمد - مقام و ثروت و ...].

پس اولاً اساس هدایت مبتنی بر محبت است، چرا که خداوند متعال دوست دارد بنده اش هدایت پذیر باشد و به رشد و کمال و تقرب او برسد - و ثانیاً آدمی، هر چقدر هم که سرشار علم باشد، در نهایت به دنبال کسی یا چیزی می رود که آن را دوست دارد، نه الزاماً آن کسی یا چیزی که آن را می شناسد.

### دعا برای مداوا و خلاصی:



**اولاً:** بیان شد که محبت و عشق، اگر به محبوب کاذب و بدلی و تقلبی تعلق نگرفته باشد، نه تنها بیماری، بد و مذموم نیست و نه تنها گمراه و کور نمی‌کند، بلکه کمال است، زیبایی می‌بخشد و انسان را سمیع و بصیر (شنوا و بینا) می‌گرداند؛ و البته بدلی و تقلبی هر چیزی، مضر است و در نهایت سبب خسران می‌گردد. حال خواه خدایان دروغین و عشق به آنان باشد - یا پول تقلبی - یا سایر محبوب‌های کاذب. بنابراین، دعای بهبود در محبت و عشق، دعا برای درستی و اکمال آن است، نه خلاصی از آن. این که فرمودند: کر و کور می‌کند؛ یعنی جز او را نمی‌خواهد و نمی‌بیند و هر چه در او می‌بیند حُسن است و هر چه از او می‌شنود را حمل بر حُسن می‌کند. (چه درست و چه غلط).

**ثانیاً:** به دعا نیز از دو جنبه می‌توان نگاه کرد؛ یکی راه کار تنبل‌ها! که می‌خواهند هیچ حرکتی به فکر و عمل خود ندهند و فقط چند کلمه بگویند و همه چیز مثل جادو و جنبل متغیر گردد - و دیگری حقیقت دعا، به ویژه برای محبت حقیقی.

**الف -** از دعاهای پیامبر اکرم و سایر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، «**اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ** - خداوندا! همه چیز را همانگونه که هست به من نشان بده / بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۰ و ۱۱»، یعنی بصیرت و واقع‌گرایی. و البته خداوند سبحان نیز وعده داده که اگر تقوا داشته باشید، خودم راه‌های سنجش، تشخیص و فرق را به شما نشان می‌دهم و اگر تقوا داشته باشید، خودم راه‌های خروج را نشان می‌دهم و اگر در راه من حرکت کنید، خودم به راه‌هایم هدایت‌تان می‌کنم.

**ب -** از دعاهای امام صادق علیه السلام به درگاه پروردگار عالمیان این است: «**اللَّهُمَّ ... ارِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى اتَّبِعَهُ وَ ارِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى اجْتَنِبَهُ وَ لَا يَجْعَلَهُمَا عَلَيَّ مُتَشَابِهَيْنِ فَاتَّبِعْ هَوَايَ بِغَيْرِ هُدَى مِنْكَ -** خداوندا! واقعیت و حق را به من نشان بده تا از آن پیروی کنم و باطل را به من بنمایان تا از آن دوری کنم و حق و باطل را برای من مبهم و نامشخص نکن که در نتیجه از هوای نفس خود به دور از راه هدایت تو پیروی کنم / بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۲۰».

در این دعا نیز چند نکته‌ی مهم باید مورد توجه قرار گیرد: یکی آن که از خداوند مَنان باید خواست - دیگر آن که باید حق طلب بود - دیگر آن که انسان عزم و اراده به پیروی از حق را داشته باشد که اگر برایش روشن شد، خود را فریب ندهد - و دیگر آن که نگاهش با دیده‌ی هوای نفس نباشد - و بالاخره آن که قصد نهایی‌اش از هر توجهی، دوست داشتن و یا بدآمدنی، همان هدایت و کمال و تقرب به محبوب غایی باشد.

**ج -** تمامی دعاهایی که درباره‌ی "قلب" به آموخته‌اند، مانند: «**يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ**» - «**رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا**» ... و نیز تمامی دعاهایی که برای برداشته شدن حجاب از عقل، قلب، سمع و

بصر آموخته شده، همان دعا برای محبت و عشق سالم و موفق، در سلسله مراتب گوناگون [از محبت به خدا گرفته تا به همسر یا سایر مواهب دنیوی] می باشد.

\*\*\*

در شبکه‌های اجتماعی نوشته‌اند: «اگر شیطان همه انسان‌ها را وسوسه می‌کند، پس خود شیطان را چه کسی وسوسه کرد که در برابر فرمان خدا بیايستد و به انسان سجده نکند؟ اگر جهل موجب وسوسه شیطان شد، پس طبق اصل تعدی، جهل ما را وسوسه می‌کند؛ پس چه نیازی به وجود شیطان است؟» پاسخ چیست؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

بسیاری برای تداوم گمراهی، نه تنها هیچ نیازی به شیطان ندارند، بلکه خودشان شیطان دیگران می‌شوند.

● - اگر به این سؤالی که در چند خط کوتاه طرح شده دقت نماییم، متوجه می‌شویم سؤالی است مربوطه به انسان، شیطان، عقل، جهل، نفس ... و البته همه از منظر روابط انسان با خودش، با خدا، با شیطان و مبحث عبودیت یا نافرمانی و معصیت!

حال برای پاسخ چه باید کرد؟ یک کتاب در باب انسان شناسی و شیطان شناسی نوشته شود؟ یا بحث عقل و نفس، در چندین کتاب شرح داده شود؟ و سپس در کتابی مستقل به چگونگی رابطه‌ی اینها با هم پرداخته شود و ...؟!

بدیهی است که در این مختصر نمی‌شود پاسخ تفصیلی دارد، اما شاید توجه به چند نکته‌ی مهم، که آن نیز به اجمال و اختصار بیان می‌شود، راه‌گشا باشد.

### عقل و جهل:

اگر چه ما در محاوره به هر گونه نادانی "جهل" می‌گوییم، اما در اصل، جهل در مقابل عقل است و نه در مقابل علم. چنان که در آیات قرآن کریم نیز به وضوح تفکیک شده است. برخی از آیات و نشانه‌ها را می‌فرماید برای تذکر (یادآوری) است - برخی دیگر را می‌فرماید: برای تفکر است - برخی برای تعقل - و برخی برای دانستن (علم).

بنابراین، فرق گذاشته است بین بی‌عقلی (لَا یَعْقِلُونَ) - با - ندانستن (لَا یَعْلَمُونَ) - و با فراموشی، بی‌توجهی و غفلت (هُمُ الْعَافِلُونَ) ... و البته ظهور و بروز تمام اینها در "عمل" می‌باشد.

در مجموع می‌فرماید: کسی که سمع و بصر را به کار نیانداخت تا علم بیاموزد، عقل را به کار نیانداخت تا بشناسد، پرده از قلب برنداشت تا ایمان بیاورد و متذکر گردد؛ می‌شود مانند یک حیوانی است که از اعضایی

چون مغز، چشم، گوش و قلب برخوردار می‌باشد، اما چون فقط زندگی حیوانی می‌کند، هیچ نمی‌فهمد، درک نمی‌کند، توجه ندارد و کلاً غافل است؛ و چون «نعمت سوزی و فرصت سوزی کرده»، جایگاهش آتش است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (الأعراف، ۱۷۹)

**ترجمه:** به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [= عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!

**عقل و نفس:**

کار "عقل" شناخت است و البته تقسیماتی دارد، مانند عقل نظری - عقل عملی - عقل دینی - عقل برهانی - عقل تجریدی - نیمه تجریدی و ...؛ که انسان از خدا و معادشناسی گرفته، تا علوم ریاضی یا بسیاری از امور حیات و زندگی‌اش (عقل معاش) را با همین عقل می‌شناسد.

اما کار "نفس" که از "شهوة و غضب حیوانی" نشأت می‌گیرد، ایجاد میل‌ها و انگیزه‌ها برای مایحتاج بدن حیوانی و زندگی در دنیا می‌باشد.

بدیهی است اگر انسان، عنان خود و فرمانروایی بر مملکت وجود خود را به "عقل" بسپارد، بر اساس شناخت‌های درست حرکت می‌کند و اگر به نفس حیوانی بسپارد، عقل و قلب تعطیل و مدفون شده و نفس فرمانروایی می‌کند، حال چه شیطان دیگری باشد و او را بیرون وسوسه نماید و یا نباشد.

### نفس خواهش نمی‌کند:

نفس حیوانی، چه در حیوان و چه در انسان، پیشنهاد و درخواست نمی‌دهد و خواهش و تمنا نیز نمی‌کند، بلکه مستبدانه فشار می‌آورد تا تحمیل کند (عین حکومت‌های جابر بیرونی)؟

هیچ نفس شهوت جنسی، به صاحبش نمی‌گوید: «لطفاً مرا ارضا کن» - هیچ نفس خوردنی، نمی‌گوید: «لطفاً چیزی بده بخورم»؛ معده‌ی خالی، به لحاظ فیزیکی، با ترشح اسیدها و ...، از گرسنگی و نیاز بدن به خوردن یا آشامیدن خبر می‌دهد و اگر صاحبش توجه نکرد، ظهور ضعف عمومی در تمام بدن، پدیدار می‌گردد، اما اشتهاى نفسانى، با گرسنگی و تشنگی فرق دارد، گاه انسان سیر و سیراب می‌شود، اما اشتها هم چنان باقیست و اگر دست می‌کشد، چون دیگر نمی‌تواند بخورد یا بیاشامد - و این نفس، در مشتهیات خود، هیچ خواهشی نمی‌کند. هم چنین است، میل به شهرت، قدرت، ثروت و ...، البته از بُعد نفسانی.

### استیلاى نفس:

استیلائی نفس، بر مملکت وجود، مطلوب روح (عقل و قلب) آدمی نمی باشد و با فطرت او سازگاری ندارد؛ از این رو، همیشه بین عقل و نفس، یک نزاع و جدالی در کار هست، خواه شیطان باشد و او نیز از بیرون وسوسه کند، یا نباشد.

نفس برای حاکمیت خود، ابتدا باید (مثل هر حکومت دیگری)، زمینه سازی کند؛ پس تمایلاتش را بروز می دهد. تمایلاتی که طبیعت آنها، نیازهای زندگی انسان در دنیاست و بد نیستند. اما، از آنجا که راه توجه و تحقق این تمایلات، گاه با عقلانیت همخوانی ندارد، سعی می کند حقیقت امر را پوشش دهد. [فرض کنید، مانند زهری تلخ و مضر، در یک کپسولی خوش رنگ و خوش مزه]؛ چنان که حکومت های مستکبرانهای بیرونی نیز همین کار را می کنند! دموکراسی، حقوق بشر، صلح و رفاه عمومی، جنگ پیشگیرانه، مبارزه با خشونت و تروریست و ... همه حکم همین کپسول های خوش رنگ و خوش مزه را دارند. در کارگاه نفس، این پوشش دادن، کار «نفس مسؤله» می باشد که با «نفس اماره» متفاوت است. "تسویل" یعنی زشت را زیبا، بد را خوب و مضر را مفید نشان دادن. مانند تبلیغ هر باطلی؛ از بی دینی به نام روشنفکری گرفته - تا ربای بانکی، به نام اقتصاد و سو - تا رواج فساد و فحشا، به نام آزادی و لذت! اینها همه در کارخانه ی "روکش سازی نفس مسؤله" ساخته و پرداخته می شوند.

بنابراین، ابتدا نفس مسوله در هر انسانی، زشت را برایش خوب جلوه می دهد و وقتی انسان غفلت کرد و تابع نفس شد، این نفس حکومت کرده و امر می کند [نفس اماره]؛ چه شیاطین دیگری باشند و به کار بیایند و یا نباشند و به کار نیایند.

### شیطان و شیاطین:

ابلیس از اجنه بود و این گروه نیز از قوه اختیار و انتخاب برخوردار هستند، پس مؤمن و کافر دارند. کافران آنها، شیطان می شوند، چنان که کافران انسان ها نیز شیطان می شوند. شیطان یک واژه عمومی، برای دور شدگان از رحمت الهی، منحرف ها و منحرف کنندگان می باشد. پس، ابلیس و سایر شیاطین از گروه جنیان نیز "نفس مسؤله و نفس اماره" دارند، که بد را در وجود خودشان، به آنها خوب نشان می دهد.

ابلیس لعین، به خاطر نافرمانی و سجده نکردنش از آن مقام اخراج نگردید، بلکه به خاطر "تکبرش - خود برتر بینی اش"، نافرمانی کرد و به همان خاطر اخراج گردید.

انسان نیز خطاها و گناهان بسیاری را مرتکب می گردد، اما اگر "تکبر" نکند، حتماً متوجه و متذکر و پشیمان می شود و به استغفار و توبه روی آورده و بخشیده می شود. اما همان طور که تکبر شیطان اجازه نداد که وقتی خداوند سبحان از پرسید که چرا سجده نکردی؟ بگوید: اشتباه کردم، ظلمت نفسی، استغفروا الله و اتوب الیه و

... بلکه متکبران به خودش حق داد، تکبر انسان نیز مانع از طلب مغفرت و توبه (بازگشت) او می‌گردد. چنین انسانی، هیچ‌گاه نمی‌گوید «خطا کردم و بیخشید»، بلکه می‌گوید: «حق با من است و خوب کردم و بهترین همین است که من می‌کنم! و اگر حتی رأی و امر خدا و پیامبر (ص) نیز خلاف رأی و امر خودم است، [العیاذ بالله] آنها اشتباه می‌کنند، نه من!»

بنابراین، جنیان و شیاطین جن نیز نفس مسوله و نفس اماره دارند، و انسان نیز چنین است و نفس کار خودش را می‌کند، چه ابلیس و سایر شیاطین باشند یا نباشند.

### انداختن گناه به گردن دیگران، از جمله شیطان:

انداختن گناه به گردن دیگران برای توجیه و تطهیر خود نیز یک خوی ابلیسی می‌باشد که از همان "تکبر" نشأت می‌گیرد. متکبر می‌گوید: در من که اشکال، ایراد و نقصی نیست، پس اگر امر نامطلوبی واقع شد، حتماً باعث و بانی‌اش دیگران هستند!

● - ابلیس رجیم، پس از آن که دید در مقابل خداوند علیم و حکیم، هیچ راهی برای توجیه تکبر و گناهِش باقی نمانده و در ضمن تکبرش به او اجازه عذرخواهی نداد، سببیت گناهِش را متوجه خداوند سبحان نمود و گفت: « رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي ... - پروردگارا! حال که تو مرا گمراه ساختی ... / الحجر، ۳۹ ».

● - انسان نیز اگر عقل و قلب را مدفون کند و عبد و مطیع نفس حیوانی‌اش گردد، همین کار را می‌کند، چنان که اگر از کودکی بپرسند: چرا تکلیف را انجام ندادی، بهانه‌ها می‌آورد؛ و اگر بپرسند: چرا نمره نیاوردی؟ از معلم، تا همکلاسی‌ها، تا پدر و مادر، تا سرگیجه به وقت امتحان و ... را بهانه می‌آورد.

● - در امر گناه نیز چنین است. انسان خودش را تطهیر کرده و می‌گوید: «علت اصلی تمامی گناهان من، شیطان است»، در حالی که شیطان کاری جز دعوت به باطل نکرده است و هیچ تسلطی هم به انسان ندارد، بلکه گناه متوجه خود انسان است که دعوت حق را نپذیرفته، به آن پشت کرده و نسبت به دعوت به باطل، میل و رغبت نشان داده است.

● - شیوه‌ی دشمنی شیطان درون نیز مانند دشمنان و شیاطین بیرونی می‌باشد. این شیاطین درونی و بیرونی، هیچ‌گاه به عقل راهی ندارند؛ لذا از ابتدا از همان راه "نفس مسوله" وارد می‌شوند و بر آتش این نفس فوت می‌کنند تا شعله‌ورتر گردد. وقتی نتیجه داد، "نفس اماره" حاکم می‌شود و انسان محکوم نفس اماره‌ی خودش می‌گردد و بالتبع بندگی نفس خودش را می‌کند؛ وگرنه طبق صریح آیات قرآنی و حکم عقل، ابلیس لعین و سایر شیاطین جن و انس، هیچ تسلطی بر انسان مؤمن و متوکل ندارند [امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، یعنی همین]؛ بلکه سلطه‌ی آنان بر کسانی است که خودشان ولایت (سرپرستی و اطاعت) آنان را پذیرفته‌اند (النحل، ۹۹ و ۱۰۰)

« أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ » (الجاثیه، ۲۳)

ترجمه: پس آیا دیدی کسی را که هوای نفس (هوس) خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی‌گیرید.

\*\*\*

از کودکی، با اختلافات خانوادگی، مشکلات مالی، احساس بی‌مهری و ... بزرگ شدم؛ فکر می‌کنم که خدا مرا دوست ندارد و رهایم کرده است؟! دو بار قصد خودکشی کردم! لطفاً کمک کنید.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

بزرگ شدن، چه به لحاظ فیزیکی و جسمی و چه به لحاظ روحی و معنوی، مستلزم مواجه شدن با انواع و اقسام مشکلات و حتی موانع و البته عبور سالم و موفق از آنهاست. نه یک نوزاد و کودک به راحتی و بدون مشکل بزرگ شده و بالغ و رشید می‌گردد - نه یک بی‌سواد به راحتی با سواد و حتی متخصص یا دانشمند می‌گردد و نه یک انسان، به راحتی کامل شده و به تعالی می‌رسد؛ از این رو فرمود: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ - براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم / البلد، ۴ »

### مشکلات و رنج‌ها:

- - ممکن است برای ذهن این سؤال پیش آید که چرا خداوند متعال انسان را در رنج آفرید؟ پاسخ مختصر و اجمالی آن که این رنج در اصل، درد فراغ است که از شوق رسیدن و وصال ایجاد می‌شود و این شوق، خودش تنها انگیزه و عامل حرکت و تلاش آدمی می‌باشد.
- - آدمی از یک سو مخلوق، محدود، فقیر و محتاج است و از سوی دیگر عاشق کمال می‌باشد؛ مضافاً بر این که نه کمال حدی دارد و نه عشق به کمال محدود است.
- - بدیهی است که فاصله از محبوب و مقصود (فراق) دردآور است، حال خواه مقصود و محبوب غایی [خداوند سبحان] باشد و خواه اهداف مقطعی؛ مثل کسی که می‌خواهد ازدواج کند - به فلان مقطع تحصیلی برسد - شغل مناسب پیدا کند و ... .
- - پس همین عشق به کمال و درد فراق، سبب می‌گردد تا آدمی به حرکت درآید و برای رسیدن و شدن تلاش نماید، که این تلاش نیز خودش زحمت و رنج دارد، به ویژه وقتی با انواع و اقسام موانع مواجه می‌شود. اساساً سعی و تلاش، یعنی همان گذر سالم از موانع یا برداشتن آنها از سر راه و تداوم حرکت به سوی مقصود محبوب.

### احساس بی‌مهری:

- - این انسان عاشق پیشه، هم به شدت مایل است که دوست بدارد و هم به شدت مایل است که دوست داشته شود، از این رو، اگر قلبش قسی نشده باشد، مهر و محبت در قلبش قلیان دارد و دائم مثل آتشفشان خروشان است. دائم مهرورزی می‌کند و البته متقابلاً مهرورزی می‌طلبد.
- - این حالت نیز فطری است. اساس "محبت" است و تمامی ارتباطات و تعاملات آدمی، از خدا گرفته تا بندگان خدا یا امور گوناگون و حتی اشیای بی‌جان، رابطه و تعامل بین "محبّ و محبوب" می‌باشد.
- - اما، برخی خودشان مهرورزی را بلد نیستند - برخی راه‌های ظهور و بروز محبت [مودت] را نمی‌دانند - برخی دل‌شان بسیار لطیف است و البته گاه زود رنج نیز می‌شوند - برخی نسبت به مواضع و عکس العمل‌های دیگران بسیار حساس هستند - برخی هم بی‌وفا، بد عهد و نامهربان هستند!

### هنر آدمی:

- هنر آدمی این است که بدون توقع و انتظار عکس العمل از دیگران، مهرورزی کند. یعنی خودش باشد، منفعل نباشد، رحمت‌آور برای عام باشد؛ و البته خواص که تعامل متقابلی دارند، جایگاه دیگری پیدا می‌کنند.
- - مهر، محبت و مودت ما به هر کسی یا هر چیزی، تجلی محبت و رحمت الهی است، پس از او یاد بگیریم. رحمتش برای همه [از خوب و بد] عام است، اما در حق کسانی که قدر این رحمت و محبت را می‌دانند، رحیمیت نیز دارد؛ و البته تردیدی نیست که قدر شناس، خودش دچار خسران و عذاب می‌گردد و یک آن می‌فهمد از کسی که او را بسیار دوست داشته و به او با نظر لطف و محبت نگاه می‌کرده، بسیار دور شده است.
  - - بنابراین، هر گاه دیدید که به کسی محبت و لطف دارید، اما او قدرشناس نیست، پس از اصلاح توقعات خودتان، اگر او از نزدیکان و انسان‌های صالح است (در دلش مرضی نیست)، حمل بر ندانستن و بلد نبودن مهارت‌های زندگی کنید و اگر آشکارا لجاجت و ناشکری کرد، حمل بر جهالتش کنید که به ضرر خودش است، و دلتان برایش بسوزد که بیراهه می‌رود و موجبات اذیت خود را فراهم می‌کند. ببینید که حتی خداوند رحمان و رحیم، راجع به بندگان لجوج، عنود، سبک و حتی مسخره‌کننده‌ی خود، « يَا حَسْرَةً » می‌گوید:
- « يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ » (یس، ۳۰)
- ترجمه:** افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند!
- اما در عین حال به آنان فرصت می‌دهد، امکان استغفار و توبه می‌دهد، مورد لطف، بخشش و کرم قرار می‌دهد، باشد که هوشیار و آگاه شده و برگردند.

### احساس رها کردن خدا:

بشر بسیار ناسپاس است: « إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ - که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است / العادیات، ۵! » و اگر کمی به خود دقت کند، خودش نیز شاهد و گواه این مدعاست، چه به آن اقرار کند و چه نکند « وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ - و او خود بر این [امر]، نیک گواه است. / همان، ۶. » و البته اهل ایمان و عمل صالح چنین نیستند، بلکه شاکرند.

● - انسان می‌تواند به خودش و تمامی نعماتی که خدا به او داده و حتی نمی‌تواند آنها را به شمارش درآورد، چه رسد به این که شکرش را در عمل و زبان به جای آورد، نگاه کند و بگوید: معلوم است که پروردگارم بسیار مرا دوست دارد - می‌تواند به تمامی بلاهایی که از او دور شده و یا مشکلاتی که توانش را نداشته، اما به گونه‌ای برطرف شده نگاه کند و بگوید: پروردگارم مرا دوست دارد...؛ اما به چند تا مشکل یا ناخوشایند و یا اهداف نرسیده نگاه می‌کند و می‌گوید: «فکر کنم که پروردگارم مرا دوست ندارد و رها کرده است!»  
 تردیدی نیست که شیطان هر کسی نیز از همین روزنه‌ی جهل، غفلت و ناشکری او وارد می‌شود و در این گره‌های کوری که بین نادانی‌ها، ناسپاسی‌ها، قدرشناسی‌ها و خطاها را پیوند داده می‌دمد « النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ » تا باد کرده و محکم‌تر شوند.

\*\*\* - در چنین حالتی، فکر و ذکر است که به فریاد می‌رسد و انسان را نجات می‌دهد. یعنی انسان باید به یاد رحمت و وسعت و نعمت‌های بیکران پروردگارش بیفتد و آنها را دست کم برای خودش بازگو نماید: « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ - و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن / الضحی، ۱۱. »

\*\*\* - رابطه با محبوب غایی، که لطف و رحمت و محبتش نسبت به ما به مراتب بیش از دیگران است و انسان را از سایرین بی‌نیاز می‌کند و کم را زیاد پاسخ می‌دهد، نه تنها بازکننده‌ی گره‌ها ذهنی، قلبی و امور می‌باشد، بلکه رشد دهنده و رضایت بخش است و لذت این رضایت را می‌چشاند و این لذت، بهجیب و شادی و نشاط را به همراه می‌آورد و افسردگی و سیاه‌بینی و ناامیدی را می‌زداید.

نماز، ذکر خداست - قرآن کریم خودش ذکر است - بردن نام خدا در دل و در زبان، ذکر است، عمل صالح برای رضای خدا ذکر است - لطف و محبت به دیگران برای خدا و بدون منت و انتظار عوض، خودش ذکر محبوب است؛ و خریدار همه اینها از مؤمن، خود خداوند غنی و سبحان است. آیا بیشتر می‌خواهیم؟!

\*\*\* - یاد خدا که فراموش شود، یاد شیطان جایگزینش می‌شود و مرتب و سوسه‌ها و القاهای باطل می‌کند، تا انسان به تنها سرپرست و دوست خود نیز پشت کند.

خداوند متعال بنده‌ی ناسپاسش را دوست ندارد و نمی‌پسندد که بنده‌اش در احساس نیازها و مواجهه با مشکلات، به جای آن که او را بخواند و از او بخوهد، به مقابله برخیزد و گله‌مندانه و معترضانانه به او افترا بندند که «لابد مرا رها کرده است»!



● - در حالی که در مورد رفتارهای ناپسند خودشان، مرتب القای می‌کنند که «نباید قضاوت کرد و ما حق قضاوت نداریم» [که البته دروغ است]، در مورد حق تعالی، از سوی بندگان، به راحتی قضاوت نادرست می‌شود و مورد اتهام و افترا قرار می‌گیرد!

برخی به جای آن که خود را در محضر حق تعالی، مورد سؤال و محاکمه و پاسخگوی او ببینند، مرتب به او اتهام زده و سریعاً نیز برایش دادگاه برگزار می‌کنند! و تعجب‌آورتر آن که قاضی این دادگاه، خیالات و هوای نفس است و دادستانش، شیطان رجیم هر افترا زننده!

پس خیلی مراقب باشیم که هیچ‌گاه به جای بندگی خالصانه و عاشقانه، خود را برای خدا لوس نکنیم و از افترا بستن به او بترسیم و بپرهیزیم. او نه با کسی خویشاوندی دارد و نه شوخی؛ و فقط خریدار محبت صادقانه و ابراز خالصانه می‌باشد.

**آیه:**

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ » (الصف، ۷)

**ترجمه:** چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که دعوت به اسلام (بندگی و تسلیم) می‌شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند!

**حدیث:**

امام زمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

« إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ انْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ » (كمال الدین: ج ۲، ص ۵۱۰)

**ترجمه:** بین خداوند و هیچ‌یک از بندگان، خویشاوندی وجود ندارد (هر کس به اندازه‌ی ایمان، تقوا و عملش می‌برد)، و هر کس مرا انکار نماید از ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح (علیه السلام) خواهد بود.

\*\*\*

آیا جمله‌ی «کربلا به رفتن نیست، به شدن است»، از شهید آوینی می‌باشد؟ لطفاً پاسخگو باشید.

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):**

ما نیافتیم که در کدام اثر از شهید آوینی، چنین نوشته یا بیان شده است؛ اما می‌دانیم که به صورت گسترده در فضای مجازی به اسم ایشان منتشر شده است! از این‌رو، [چه جمله از ایشان باشد و چه به نام ایشان درج شده باشد]، نکات ذیل باید مورد توجه قرار گیرد:

**الف -** هر جمله‌ای، باید با توجه به هدف، پیام و موضوعش مورد مطالعه و یا نقد قرار گیرد، آن هم بدون تجزیه و حذف قبل و بعد و مثله کردن آن. مثل آن کسی که گفته بود: «من نماز نمی‌خوانم، چون در قرآن فرموده که به نماز نزدیک نشوید»؛ و ادامه‌اش را نمی‌خواند که فرموده: «هنگامی که مست هستید» و حکمتش را نیز فرموده: «تا بدانید چه می‌گویید».

**ب -** پس از آن باید به اهداف و مواضع استفاده کننده از یک آیه، حدیث، یا جمله نیز توجه داشت. به قول امیرالمؤمنین علیه السلام، گاهی بیان یک آیه نیز مصداق «کلمة الحق یراد بها الباطل» - کلمه حقی که با اراده و قصدی باطل بیان می‌گردد» می‌باشد.

● - امروز راهپیمایی عظیم اربعین، خار چشم دشمنان اسلام شده است. بیست تا سی میلیون جمعیت در سنین و اقشار متفاوت، در یک جا تجمع می‌کنند و همه به قصد زیارت امام حسین، حضرت ابوالفضل، تل زینبه و شهدای کربلا علیهم السلام عازم می‌شوند تا عشق، ارادت، شناخت و تبعیت خود را به نمایش بگذارند؛ و این حرکت را با زیارت حرم شریف رأس ولایت و امامت، یعنی امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام آغاز می‌نمایند.

● - در این پیاده‌روی، که بزرگترین تظاهرات و تجمع جهان در تمامی قرون و اعصار می‌باشد، یک عده زائر و مهاجرند و یک عده مقیم و انصار. مردمان جنگ زده، مستضعف و فقیری که دار و ندار خود را برای خدمتی به زائر مصرف می‌کنند، دست و پایش را می‌شویند، پذیرایی می‌کنند و ...، تا شاید گامی به سوی مولایشان برداشته باشند و نزد محبوب مقبول افتد و کربلایی گردند.

**ج -** پس تردید ننمایید که کفر و استکبار جهانی و نظام سلطه، از این توجه و گرایش عمومی، و این وحدت عظیم حول محور ولایت و اعتصام به «حبل الله» وحشت می‌کند و آن را بر نمی‌تابد. منتهی چون ظاهر کار جنگی نیست، بلکه صد در صد اعتقادی و فرهنگی و البته سیاسی است، ناچار است که فقط در عرصه‌ی «جنگ نرم» به میدان آید که سلاح آن نیز «ضد تبلیغ» به طرق متفاوت می‌باشد.

**کربلا، به رفتن نیست، به شدن است:**

بله، یعنی به صرف رفتن کفایت ندارد، نه این که رفتن فایده‌ای ندارد و باید در خانه‌های خود بمانید و در بستر بیارامید تا کربلایی شوید.

● - مثل این است که بگویند: نماز به اقامه‌ی آن نیست، بلکه به معراج رفتن است - حج به انجام مناسک آن نیست، بلکه به حاجی شدن است - روزه به انجام احکام آن در ماه مبارک رمضان نیست، بلکه به پرهیزکار شدن است - قرآن به خواندن آن نیست، بلکه به علم، ایمان و عمل به آن است و ... آیا عاقلی می‌گوید که تا دکترا نگرفتید و دانشمند نشدید، به دانشگاه نروید!؟

● - بله، نمازی که مانع از فحشا و منکر نگردد و آدمی را از مملکت تن و جسدش به معراج و دیدن حقایق نبرد، نماز نیست - حجی که مسلمان را موحد و دشمن ستیز ننماید و به او نیاموزد که جان و مال باید در راه خدا قربانی شود، وگرنه در راه دنیا و هوس‌ها قربانی می‌شود، حج کاملی نیست - حجی که نتیجه‌اش اقتدا به مقام ابراهیم علیه السلام، و بالتبع اقتدا به ولایت و امامت نباشد، تمام نیست - حجی که کنگره عظیم مسلمانان از ملیت‌ها و مذاهب گوناگون، برای وحدت و بالتبع برائت از مشرکین نباشد، که مبدل به سفر می‌گردد و حج نیست - روزه‌ای که سبب تقویت تقوا نگردد، فقط دهان بستن از خوردن و آشامیدن است که هدف روزه نیست ... و کربلایی که صرفاً پیاده‌روی و زیارت در و دیوار و گنبد و منار باشد، تظاهرات اربعین و کربلایی شدن نیست.

### اما به چند نکته توجه داشته باشیم:

**یک -** هدف اقتدا به امام حسین و علمدار ایشان حضرت عباس و همراهی با پیام‌آور ایشان حضرت زینب علیهم السلام، و حفاظت از امام عصر، پس از شهادت یک امام دیگر می‌باشد، نه "کربلایی شدن". بنابراین، "کربلایی شدن" را نیز به همین معنا می‌گوییم، نه به معنای حضور در یک منطقه‌ی جغرافیایی؛ تا بگویند: شمر و خولی نیز آنجا بودند.

**دو -** بله، به قول امیرالمؤمنین علیه السلام: «هیچ چیزی به حق، نزدیک‌تر از باطل نیست». اگر ذکر خداوند سبحان در قلب مؤمن باشد، شیطان نیز چسبیده به قلب نشسته تا روزه‌ای برای نفوذ و جایگزینی پیدا کند. هر جا خبری از پیامبر اکرم و اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله باشد، ابوجهل، ابولهب، ابوسفیان و سفیانی‌ها نیز هستند و اسلام معاویه‌ای و یزیدی و امریکایی و انگلیسی نیز هست و داد و فغان می‌کند.

**سه -** غرض از نماز، ذکر خدا و نتیجه‌اش دور شدن از فحشا و منکر و اوجش رفتن به معراج است، اما تا کسی نماز نخواند، به این نتایج نمی‌رسد - هدف از روزه، عبادت پروردگار عالم و تمرین کنترل نفس است تا افسار نفس به دست عقل و خود انسان باشد و انسان نیز مطیع امر پروردگارش، منتهی تا کسی در ماه مبارک رمضان روزه نگیرد، به این نتایج نمی‌رسد - هدف از قرائت قرآن که این همه به آن دستور داده شده، تزکیه، آموزش علم و حکمت و توجه در اندیشه، ایمان و عمل است، اما تا کسی قرآن نخواند، به این مواهب و درجات نمی‌رسد.

● - **هدف از کربلا رفتن (یا هر زیارت دیگری)** نیز اظهار معرفت و شناخت، ابراز محبت و مودت، تجدید بیعت و اعلام حضور از یک سو، و نیرو و قوت گرفتن، برای "شدن" از سوی دیگر است.

"شدن"، اولاً با نشستن و چرت زدن و غفلت حاصل نمی‌گردد، و ثانیاً محدود نیست، انسان هر چه چقدر کامل شود، جا دارد و باید که کامل‌تر شود. اگر اهل نماز، کامل‌تر شود، نوافل یومیه و نماز شب نیز می‌خواند، اگر اهل

قرآن کامل تر شود، حدیث و تفسیر نیز می خوانند ... و مودت، که در گرو اطاعت و پیروی است، هر چه بیشتر باشد، شوق دیدار و حضور پررنگ تر می شود؛ و دیدار با معرفت، مؤثر است. هم در شدن خود و هم در ساختار جامعه و هم در هدفمندی حرکت.

\*\*\*

www.x-shobhe.ir



## تاریخ - اسفند ماه ۱۳۹۵

تعداد یاران امام حسین علیه السلام، در روز آخر چند نفر بوده و چند نفر در روز عاشورا از لشکر مقابل یا خارج از منطقه به ایشان ملحق شدند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه):

اقوال و مستندات تاریخی در مورد تعداد یاران باقیمانده‌ی ایشان در روز عاشورا، متفاوت است؛ از حداقل ۷۲ نفر تا حداکثر ۱۴۵ نفر بیان شده است و می‌توان گفت که علت این تفاوت ارقام در اقوال تاریخی، ریزش‌ها و رویش‌های مدام، از آغاز حرکت تا حتی ظهر عاشورا بوده است؛ آمار نهایی قطعی نیز بر اساس اجساد پیدا شده و نیز شناخته شده بیان گردیده است، و حال آن‌که عده‌ای از یاران اسیر شدند، عده‌ای سالم ماندند، برخی در آن ساعات و دقائق آخر جدا شدند و ... .

بنابراین، ۷۲ نفر شهید اعم از بنی‌هاشم و سایرین (به غیر از امام حسین علیه السلام) قطعی است، اما اقوال محکمی نیز خبر از پیوستن ۳۰ نفر از لشکریان عمر سعد، به امام حسین علیه السلام و سپس آمدن حرّ و پسرش (بُکیر بن حرّ) می‌دهند که با این حساب همان ۱۰۴ یا ۱۰۵ نفر می‌شوند، چنان‌که علامه امین عاملی در اعیان الشیعه نام ۱۰۵ نفر را ثبت کرده است.

قطعیت رقم ۷۳ نفر، بر اساس سرهای بریده شده است، اما می‌دانیم سر برخی از شهدا [مثل حضرت علی اصغر علیه السلام و نیز حرّ بن یزید ریاحی] بریده نشد و سر این ۷۲ نفر، به خاطر شاخص و معروف بودنشان بریده شد تا برای خوش خدمتی و گرفتن جایزه، به عبیدالله و یزید ملعون تحویل گردد.

برخی از اقوال تاریخی نیز سرهای بریده شده را ۷۸ سر بیان داشته‌اند که پس از پایان ماجرا، مثل غنایم جنگی، بین قبایل شرکت کننده به شرح ذیل تقسیم شد:

- - قبیله «کنده» که رئیس آنها «قیس بن اشعث» بود، ۱۳ سر .
- - قبیله «هوازن» به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن، ۱۲ سر .
- - قبیله «تمیم» ۱۷ سر .
- - قبیله «بنی اسد» ۱۶ سر .

- - قبیله « مذحج » ۷ سر .
  - - باقی مردم، ۱۳ سر.
  - - و سر مبارک حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به خولی سپرده شد.
- طبق اقوال و مستندات تاریخی، در کربلا، ۵ کودک نابالغ شهید شدند: عبدالله رضیع شیرخوار امام حسین علیه السلام، عبدالله بن حسن، قاسم بن الحسن، محمد بن ابی سعید بن عقیل، عمرو بن جناده انصاری. هم چنین ۴ نفر از یاران امام علیه السلام، پس از شهادت آن حضرت به شهادت رسیدند: سعد بن حرث و برادرش ابوالخنف، سوید بن ابی مطاع (که مجروح بود) و محمد بن ابی سعید بن عقیل.

### جداشدگان از لشکر عمر سعد:

- مستندات تاریخی، ۱۳ نفر را مشخصاً نام برده است که عبارتند از:
- ۱- جُوین بن مالک تمیمی، (شب عاشورا پیوست)
  - ۲- حارث بن امرء القیس کندی، (با استماع بیانات امام، در روز عاشورا پیوست)
  - ۳- حُلّاس بن عمرو راسبی، (چون ابن سعد شرائط امام را نپذیرفت، شب عاشورا به امام پیوست)
  - ۴- نعمان بن عمرو الراسبی، (چون ابن سعد شرائط امام را نپذیرفت، شب عاشورا به امام پیوست)
  - ۵- زُهیر بن سُلمی اَزْدی، (قصد جنگ نداشت و پس از باخبر شدن از تصمیم جنگ، شب عاشورا پیوست)
  - ۶- عبدالرحمان بن مسعود، (روز عاشورا و قبل از آغاز جنگ پیوست)
  - ۷- عبدالله بن بشیر خثعمی، (روز عاشورا و قبل از آغاز جنگ پیوست)
  - ۸- عمرو بن ضبیعة (مشیعة)، (قبل از آغاز جنگ پیوست)
  - ۸- قاسم بن حبیب اَزْدی، (قبل از آغاز جنگ پیوست)
  - ۹- یزید بن زیاد؛ (در سپاه عمر سعد بود، منتهی قصد جنگ را نمی دانست، با این تصمیم به امام پیوست)
- امام در حق او چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ»؛ (خدایا، تیرش را به هدف بنشان و بهشت را پاداشش قرار ده).
- وی پس از تمام شدن تیرها برخاست و گفت: از آن همه تیرهایم تنها پنج تیر به خطا رفت.
- سپس با شمشیر به صفوف دشمن تاخت و چنین رجز می خواند:
- «أَنَا يَزِيدٌ وَ أَبِي مُهَاجِرٌ \*\*\* أَشْجَعُ مِنْ لَيْثِ نَبِيلِ خَادِرٍ  
يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ \*\*\* وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكٌ وَ هَاجِرٌ»
- (منم یزید فرزند مهاجر، شجاع تر از شیر بیشه، خدایا من یاری کننده حسینم و ابن سعد را ترک گفته و از وی دوری جستم).

۱۱- حر بن یزید ریاحی، (فرمانده لشکر هزار نفره بود که وقتی دید قصد جنگ قطعی است، به امام پیوست)  
 ۱۲ و ۱۳ - «سعد بن حارث» و «ابوالحتوف بن حارث» هر دو از خوارج بودند و با عمر بن سعد برای جنگ  
 با امام حسین(علیه السلام) به کربلا آمده بودند، بعد از ظهر عاشورا هنگامی که یاران امام شربت شهادت  
 نوشیدند و صدای زنان و کودکان آل رسول را شنیدند، ناگهان منقلب شدند و گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَا طَاعَةَ  
 لِمَنْ عَصَاهُ»؛ (حکم ویژه خداوند است و از کسی که نافرمانی خداوند کند، نباید اطاعت کرد). سپس افزودند:  
 «این حسین پسر دختر پیامبر است و ما امید شفاعت جدش را روز قیامت داریم پس چگونه با او بجنگیم و سپس  
 به لشکریان عمر سعد حمله بردند و پس از مبارزه‌ی طولانی، به شهادت رسیدند.

#### مآخذها:

- \*- امالی صدوق، مجلس ۳۰؛ إِبْصَارِ الْعَيْنِ، ص ۱۰۲ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۳ - اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۱۹ - مقتل الحسین مقررّم، ص ۲۴۰ - ابصارالعین، ص ۹۴
- \*- تصدیق ۷۲ نفر با ذکر نام آنها: انساب الاشراف ج ۳ ص ۱۸۷، اخبار الطوال ص ۲۵۴، الفتوح ج ۵ ص ۱۸۳، بحار الانوار ج ۴۵ ص ۴.

\*\*\*



## حقوقی و احکام - اسفند ماه ۱۳۹۵

چرا مراجع عظام تقلید صراحتاً اعلام نمی کنند بورس بر مبنای قمار است یا نه؛ تا ما هم که در بازار بورس و اوراق بھادار هستیم تکلیف خودمون را بدونیم؟! به خدا دو دل مانده ایم! برخی (مانند آقای حسن عباسی) بانک را ربوی و بورس را قمار می دانند؟

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبه):

چرا قبل از تحقیق حکم می دهید که مراجع صریح اعلام نمی کنند؟! مثل معروف فارسی است که می گوید: «گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست»، در قاعده‌ی عقلی نیز می گویند: «نشاختن دلیل بر وجود نداشتن نمی باشد». پس اگر ما بی اطلاع بودیم، دلیل نمی شود که بیان نشده باشد. وانگهی، آیا ابتدا وارد کسب و تجارتی می شوید و سپس پیگیری می کنید که آیا حرام است یا خیر؟! اگر وسط کار که سرمایه‌ی شما درگیر شد، به دیگران متعهد شدید و دیگران به شما دیونی پیدا کردند... و متوجه شدید که حرام است، چه می کنید؟! ● ابتدا دقت نمایید که وظیفه اصلی مراجع، بیان حکم است و نه موضوع. به عنوان مثال می گویند: «مسکرات حرام است»، پس هر چه که مسکر (مست کننده) شد، حرام می شود. حالا اگر کسی انتظار داشته باشد که مراجع تک تک نوشیدنی‌های این عالم را نام ببرند و بگویند که حرام است یا خیر؟ انتظار بی جایی است. خودشان باید ببینند که مسکر هست یا نیست؟ احکام معاملات ربوی هم همین طور است. البته گاهی شخصی موضوعی خاص را با آنها مطرح کرده و استفتاء می نماید که با توجه به توضیح، فتوا می دهند، و گاهی نیز موضوعی بسیار مشخص و فراگیر می شود، مانند بیمه، بانک، بورس و... که آن وقت راجع به آن موضوع، به تناسب همان اصول کلی، فتوا می دهند. ● اذهان عمومی نیز مشکلاتی در طرح و درک موضوعات دارند، گاهی خیلی کلی نگری می کنند، مانند همین که می گویند: «بانک حرام است»!

بانک حرام است یعنی چه؟! بانک که حرام و حلال ندارد، بلکه معاملات بانکی است که اگر به طریق «ربوی» باشد حرام می شود و اگر در چارچوب قوانین و معاهدات شرعی باشد، هیچ اشکالی ندارد.



- - و گاهی نیز اذهان عمومی، اسیر جوّهای تبلیغی یا ضدتبلیغی علیه این و آن می‌شوند.
  - - بورس نیز همین طور است. مطلق خرید و فروش سهام که حرام نمی‌شود. کی تا به حال شراکت حرام اعلام شده است؟ صرف این که قیمت سهام بالا یا پایین می‌رود نیز مصداق "قمار" نمی‌باشد. در هر سرمایه‌گذاری، گاهی افزایش سرمایه ایجاد می‌شود و گاهی کاهش و البته هر تجارتی ریسک دارد و ریسک نیز به معنای قمار نیست. اما در قمار، چند نفر پول یا سایر دارایی‌های خود را وسط می‌آورند و سر آنها بازی می‌کنند و هر کس برنده شد، اموال دیگران را صاحب و مالک می‌شود. لذا اگر کسی با سهامش قمار کند، قمار و حرام می‌شود. یا اگر سهام به شکل قمار عرضه شوند و به شکل قمار به مالکیت درآیند، حرام می‌شوند.
- اگر آقایانی [چون آقای عباسی که در سؤال نام برده شده]، سخن از بنیانگذاری سیستم بانکداری و بورس برای سرمایه‌گذاری از نوع کاپیتالیزم دارند، بحث از اهداف و شاکله بنیادین آنهاست نه مطلق وجود آنها! لذا آقای حسن عباسی نیز در همان گفتگو تصریح دارد که « ما با اساس کار مخالف نیستیم، ما با روش کار مشکل داریم». منتهی در جوّسازی‌های رسانه‌ای و فضای مجازی، جمله کامل نوشته نمی‌شود.

### فتاوا درباره بورس:

#### مقام معظم رهبری:

- ۱ - حکم کلی شرع و اسلام در مورد معاملات بورس و خرید و فروش سهام چیست؟  
پاسخ ارسالی از دفتر رهبر معظم انقلاب: با رعایت احکام شرع اشکال ندارد.
- ۲ - اگر کسی شغل خود را فقط خرید و فروش سهام قرار دهد اشکال شرعی دارد؟  
پاسخ ارسالی از دفتر رهبر معظم انقلاب: با رعایت احکام شرع اشکال ندارد.
- ۳ - شغل کارگزاری و یا ایجاد شرکتی برای دریافت پول از مردم و خرید سهام در بورس و پس از آن دریافت حق العمل و یا اجرت این معامله از سوی کارگزار چه حکمی دارد؟  
پاسخ ارسالی از دفتر رهبر معظم انقلاب: اگر این کار در ضمن عقدی همچون وکالت انجام می‌شود، دریافت اجرت بلامانع است.

#### احکام متفرقه درباره معاملات و وام بانکی

#### آیت الله العظمی سیستانی:

- سؤال:** عده ای هستند که بورس شغل آنها می‌باشد. آنها به مطالعه وضعیت شرکتها به این نتیجه می‌رسند که ارزش سهام شرکتی بالا خواهد رفت و لذا اقدام به خرید سهام آن شرکت می‌کنند و بعد از گران شدن سهام آن شرکت با فروش سهام سود می‌کنند. با توجه به نوسانات بازار گاهی سودهای کلانی می‌کنند البته گاهی نیز

ضررهای کلانی می کنند . اگر ما سرمایه مان را در اختیار این اشخاص قرار دهیم پولی که از این راه به دست می آید چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** اشکال ندارد مگر اینکه سهام شرکت های معامله با محرمات یا بانک های ربوی باشد.

**سؤال:** به طور کلی شرکت در معاملات بورس چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** فی حد ذاته اشکال ندارد .

### آیت الله مکارم شیرازی:

● - درآمد و کسبی که از طریق بورس و خرید و فروش اوراق بھادار بدست می آید (با وجود امکان کم یا زیاد شدن شاخص بورس) قمار محسوب نمی شود.

فرق قمار و بورس این است که در قمار؛ خوردن مال به باطل؛ یعنی: بدون مجوز یا عقود شرعی است، ولی در بورس اگر بر اساس عقود شرعی و اسلامی عمل شود خرید و فروش بی اشکال است.

از نظر اسلام؛ اگر هر نوع معاملات (مانند: بورس، خرید و فروش سهام و...) و نیز اینکه کسی کار خود را خرید و فروش سهام قرار دهد، در صورتی که عقود و معاملات صوری نباشد و مطابق با احکام شرع و قوانین باشد و فروشنده واقعاً مالک باشد یا از طرف مالک وکیل باشد و خریدار واقعاً مالک و صاحب جنس خرید شده شود، اشکال ندارد.

\*\*\* - ملاحظه می فرمایید که مراجع عظام، بسیار روشن و واضح و صریح احکام مربوطه را بیان نموده اند.

\*\*\*